



زاره واند

افسانهٔ پان تورانیسم

با پیش گفتار
کاوه بیات

افسانهٔ پان تورانیسم



انتشارات بینش با همکاری انتشارات پروین

تهران - خیابان ناصر خسرو - پاساژ مجیدی

۲۲۵۰ ریال

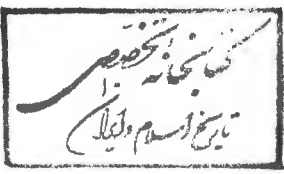
سفرنامه

نصف اول

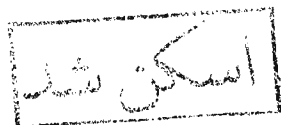
۲۱

۵

۲



افسانه پانتورانيسم



افسانه پانتورانيسم

نوشتۀ: زاره واند

ترجمۀ: محمدرضا زرگر

با مقدمه: کاوه بیات

زاره‌واند

افسانه پانتورانيسم (توران متحد و مستقل)

ترجمه : محمدرضا زرگربا مقدمه کاوه بیات

چاپ اول : زمستان ۱۳۶۹

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی : کامپست گودرزی

چاپ : چاپخانه آرمان

صحافی : هما

انتشارات بینش با همکاری انتشارات پروین

تهران - خیابان ناصرخسرو - پاساژ مجیدی

فهرست مندرجات

۱-۱۷	پیشگفتار
۱۹-۲۳	فصل اول / توران
۲۵-۴۲	فصل دوم / ریشه های پانتورانیسم
۴۳-۵۱	فصل سوم / پان تورانیسم در ترکیه تا مشروطیت عثمانی
۵۳-۶۶	فصل چهارم / پان تورانیسم بعد از مشروطیت عثمانی
۶۷-۸۳	فصل پنجم / ایدئولوژی و خواسته های پان تورانیسم
۸۵-۹۶	فصل ششم / به سوی عملی ساختن برنامه
۹۷-۱۲۰	فصل هفتم / تا جنگ جهانی اول
۱۲۱-۱۴۱	فصل هشتم / پان تورانیسم در دوران جنگ جهانی اول
۱۴۳-۱۶۳	فصل نهم / پس از ترک مخاصمه
۱۶۵-۲۰۰	فصل دهم / پان تورانیسم امروزی
۲۰۱-۲۱۹	فهرست اعلام
(۲۲۱-۲۲۳)	کتاب شناسی

پیشگفتار

یکی از نخستین وجوه بروز تفرقه و تعارض میان اقوام ایرانی در سده‌های باستانی تاریخ این سرزمین، تشکیل دو واحد سیاسی ایران و توران بود. تورانیان که در شمال شرقی ایران‌زمین مستقر بودند اگرچه از لحاظ قوم و تبار با ایرانیان یکی بودند ولی بنابر دلایلی چون راه و رسم زندگانی متفاوت — ایرانیان یکجانشین و کشاورز و تورانیان کوچرو و شبان — و همچنین تفاوت‌های دینی هر یک مسیری دیگر در پیش گرفتند و بخشی از داستانهای اساطیری ما به این تعارض و رویارویی اختصاص یافت.

با هجوم اقوام و طوایف ترک در سده چهارم هجری به سرزمینهای آسیای میانه و چیرگی آنها بر «توران‌زمین» کهن، به تدریج زمینه پیدایش این اشتباه تاریخی فراهم شد که ترک و

توران یکی است و تهاجم اقوام ترک بر مناطق جنوبی آن خطه نیز جز تداوم ستیزه کهن تورانیان و ایرانیان چیز دیگری نیست.^۱

در آستانه قرن بیستم که عصر فروپاشی امپراتوریهای بزرگ و تشکیل نهضت‌های مختلف ناسیونالیستی بود گروهی از روشنفکران ترک زبان روسیه در مقام مقاومت فرهنگی در برابر سیطره روسها، گم‌شده خود را در «توران» یافتند و «پان‌تورانیسم» منادی وحدت و یگانگی اقوام «تورانی» شد. این اندیشه در میان برخی از اهل ادب و سیاست عثمانی نیز واکنش مثبتی برانگیخت؛ زیرا اضمحلال تدریجی و مستمر امپراتوری در آن سالها ضرورت چاره‌جویی را بیش از پیش مطرح ساخته بود و چنین پنداشتند که با کنار نهادن اصولی چون «عثمانیسم» و یا حتی اندیشه «اتحاد اسلام» که تا چندی پیش ارکان عمده انسجام امپراتوری محسوب می‌شد و تأکید بر پیوندهای قومی و زبانی، مجد و عظمت از دست رفته را در جهتی دیگر اعاده کنند.

«پان‌تورانیسم» یا به عبارت دقیق‌تر «پان‌ترکیسم» را به دو دلیل باید مطالعه کرد و شناخت؛ در درجه اول به علت اهمیت تاریخی آن. یعنی از نقطه نظر آشنایی با یک مرحله مهم از تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی ترکیه معاصر و تأثیری که این تحول و دگرگونی در ربع اول قرن بیستم بر روابط عثمانی/ترکیه با کشورهای همجوار گذاشت. شناخت صحیح بخش مهمی از

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: عنایت‌الله رضا، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵،

تحولات تاریخی ایران، بویژه تاریخ تحولات مناطق شمالی و غربی کشور در حول و حوش سالهای جنگ جهانی اول در گرو آشنایی با این جریان است.

دلیل دیگر ضرورت آشنایی با پدیدهٔ پان‌ترکیسم که در مقایسه با وجه تاریخی آن در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد، جنبهٔ سیاسی آن است. این وجه را از آن روی از درجهٔ اهمیت ثانوی تلقی می‌کنیم که دوران ظهور و افول پان‌ترکیسم بعنوان یک نیروی سیاسی مؤثر به همان سالهای ربع اول قرن حاضر محدود بود و با تحکیم مبانی کمالیسم بعنوان اندیشهٔ حاکم بر ترکیه امروز پان‌ترکیسم در مقایسه با دوران اقتدارش در سالهای حاکمیت کمیت اتحاد و ترقی به نحو چشمگیری اهمیت سیاسی خود را از دست داد و بیشتر به صورت، یا به عبارت دقیق‌تر تحت پوشش یک نوع حرکت فرهنگی به حیات خود ادامه داده است.

جای آن دارد دربارهٔ این دو نکته توضیح بیشتری داده شود. در سالهای نخست قرن نوزدهم که سرآغاز فروپاشی و اضمحلال امپراتوری‌های بزرگ هابسبورگ و عثمانی و تزاری بود، بسیاری از ملل و اقوام تحت سلطهٔ این قدرتها هریک به نوعی در جهت کسب استقلال و خودمختاری بیشتر به تلاش برخاستند. برخی از روشنفکران و اهل سیاست این ملل و اقوام با درنظر داشتن ضعف و ناتوانی نسبی ملتشان و قدرت آشکار حریف، خود را به تنهایی موفق به کسب پیروزی نهایی نمی‌دیدند، دل در گرو وحدت با دیگر اقوام و مللی بستند که تصور می‌شد با آنها پیوند و بستگی دارند. یکی از نمونه‌های

برجسته این نوع نهضت‌ها «پان‌اسلاویسم» بود. پان‌اسلاویسم را تعدادی از شعراء و ادباء و هنرمندان ملل اسلاو بنیان نهادند که تحت سلطه امپراتوری هابسبورگ بودند. خواست اساسی این نهضت وحدت و اتحاد اقوام پراکنده اسلاو بوهیمیا و صربستان و بلغارستان و... روسیه بود. در آغاز دولت روسیه که به چشم حامی اسلاوهای جهان نگریسته می‌شد، چندان شور و شوقی در قبال این حرکت نشان نداد ولی بتدریج که اهمیت آن از نقطه نظر سیاست خارجی و خط مشی داخلی امپراتوری روشن شد، یعنی بعنوان پوشش مناسبی برای پنهان داشتن توسعه طلبی روسیه و دست اندازی بر قلمرو امپراتوریهای هابسبورگ و عثمانی و همچنین «روسی‌گردانی» اقلیتهای تحت سلطه چون اوکراینی‌ها و لهستانی‌ها، «پان‌اسلاویسم» به یکی از ارکان اصلی تبلیغات روسها تبدیل شد.

اسمعیل غصپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴) معلم و ادیب تاتار را باید بنیان‌گذار پان‌ترکیسم دانست. وی در کنار یک رشته فعالیتهای گسترده فرهنگی چون تأسیس مؤسسات نوین آموزشی و انتشار کتب و جرایدی برای مسلمانهای امپراتوری روسیه، با تأکید بر نقاط اشتراک دینی و قومی و زبانی مسلمانهای روسیه اندیشه وحدت تمام «ترکهای» آن خطه را مطرح ساخت. این نظریه که در اندک زمانی میان بسیاری از روشنفکران مسلمان روسیه پذیرش یافت به یک نیروی سیاسی و فرهنگی مهم تبدیل شد. پان‌ترکیسم نیز همانند پان‌اسلاویسم و دیگر نهضت‌های مشابه زائیده اندیشه «فرزندان» دورافتاده از

«وطن» بود و در آغاز «مأم وطن» یعنی ترکیه عثمانی بدان التفات چندانی نداشت. در واقع روی سخن غصبرینسکی نیز بیشتر با مقامات روس بود، زیرا به عقیده او ملل و اقوام «ترک» امپراتوری روسیه متحد طبیعی روسیه به شمار رفته و دولت تزاری می‌توانست از این متحدان خود در جهت توسعه و عظمت بیشتر امپراتوری استفاده کند.^۲

با این حال طولی نکشید که عثمانی‌ها نیز به اهمیت و کاربرد سیاسی این نظریه پی بردند. در مراحل پایانی عمر امپراتوری عثمانی روشن شده بود که اندیشه «عثمانی‌گرایی» بعنوان اندیشه سیاسی حاکم و مفهوم سنتی «وطن» به مثابه قلمرو حکومتی امپراتوری، دیگر بیش از این اعتبار ندارد. فشار قدرتهای خارجی و گسستگی نظام اداری عثمانی به حدی رسیده بود که حتی تلاشهایی که در عصر سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹) برای وحدت بخشی از قلمرو امپراتوری تحت عنوان «اتحاد اسلام» به عمل آمد کارساز نشد و زمینه برای ایجاد ناسیونالیسم ترک فراهم گردید.

پان‌ترکیسم نیز همانند پان‌اسلاویسم در مراحل نخست بیشتر جنبه فرهنگی داشت. گروهی از شعراء و ادباء عثمانی بر آن شدند با ریشه‌یابی پدیده‌ای به نام زبان و ادبیات ترک و پیراستن زبان و ادبیات مرسوم روزگار از لغات و اصطلاحات فارسی و عربی، زمینه را برای رشد و اعتلای ناسیونالیسم ترک فراهم سازند. در این بین ندای پان‌ترکیسم برخی از روشنفکران مسلمان روسیه در میان اهل ادب و سیاست عثمانی بازتاب

مساعد یافت و با قدرت گرفتن اعضاء کمیته اتحاد و ترقی پان‌ترکیسم به ابزار و پوشش مناسبی جهت توسعه طلبی ترکهای جوان تبدیل شد.

در آستانه جنگ جهانی اول و باتوجه به آرایش قوا و جبهه‌بندی قدرتهای بزرگ، اندیشه اتحاد اسلام که از دیرباز در پاره‌ای از محافل مبارز و اصلاح‌طلب ایرانی رواج داشت، زندگانی دوباره‌ای یافت. با ورود عثمانی به جنگ برخی از ایرانیان صلاح کشور خویش در آن دیدند که تحت لوای اتحاد اسلام و در مقام مقابله با قدرتهای متجاوز روس و انگلیس جانب آلمان و عثمانی را بگیرند. ولی طولی نکشید که روشن شد یکی از نخستین قربانی‌های جنگ اندیشه اتحاد اسلام است و رهبران کمیته اتحاد و ترقی را نقشه‌های دیگری در سر می‌باشد.

در مراحل نخست جنگ عملیات نظامی حسین رثوف بیگ — که تحت فرمان مستقیم انور پاشا، وزیر جنگ عثمانی و یکی از چهره‌های اصلی پان‌ترکیسم بود — در حول و حوش منطقه مرزی قصر شیرین و تلاش او برای دستیابی بر کرمانشاه، که با قتل و غارت فراوان همراه بود (زمستان ۱۳۳۳ ه.ق.) بسیاری از نیروها و چهره‌های متمایل به اتحاد ایران و آلمان و عثمانی را به شک و تردید برانگیخت. اندکی بعد نیز با تشکیل دولت موقت نظام السلطنه که به هواداری از آلمان و عثمانی تشکیل شده بود و تجارب دست اول آنها از نیات و مقاصد اصلی برخی از رهبران عثمانی این شک و تردید به یقین تبدیل شد. در مراحل آخر جنگ، به‌ویژه در اواخر زمستان و اوایل بهار

۱۳۳۶ هـ. ق. / ۱۹۱۸ م. که با فروپاشی نظام تزاری و خروج نیروهای روسی از مناطق شمالی ایران مانعی — و همچنین بهانه‌ای — برای پیشروی قوای عثمانی وجود نداشت، بخشی از قوای نوری پاشا (برادر ناتنی انورپاشا) به فرماندهی منیربیگ و توفیق بیگ آذربایجان را دوباره تحت اشغال نظامی قرار دادند و این بار آشکارا سخن از «توران» و اتحاد ترکها در میان بود. با این که مقامات نظامی عثمانی سعی کردند با تشکیل برخی گروهکهای وابسته و انتشار جرایدی به این گونه حرکات دامن زنند ولی مقاومت گسترده آذربایجانی‌ها از شخص محترم السلطنه (اسفندیاری) والی وقت آذربایجان گرفته تا احزاب و دسته‌های سیاسی محل (به‌ویژه شیخ محمد خیابانی و دموکراتهای هوادار او که بر سر مخالفت با عثمانی‌ها دستگیر و به قارص تبعید شدند) این تلاش مقامات عثمانی را ناکام ساخت.

در ارزیابی تأثیر خط مشی سران کمیته اتحاد و ترقی بر تحولات جنگ جهانی اول و سرنوشت ایران در این فراز و نشیب‌ها می‌توان اظهار داشت که گرایشات پان‌ترکی آنها باعث شد که فرصت تاریخی گرانبهایی از دست برود. درجایی که اتحاد و همدلی ایران و عثمانی (و آلمان) می‌توانست در تقویت موضع ایران در قبال فشارهای سیاسی و نظامی روس و انگلیس مؤثر افتد، نگرانی مستمر ایرانیان از نیات واقعی حکام عثمانی باعث آزادی عمل بیشتر روسها و انگلیسی‌ها در ایران شد.

با خاتمه یافتن جنگ جهانی اول و تشکیل دولتهای ملی در

بسیاری از مناطق برجای مانده از امپراتوریهای فروپاشیده روسیه و هابسبورگ و عثمانی، عصر نهضت‌های «پان» نیز به سرآمد. پان‌ژرمانیسم و یلهلم دوم نه تنها به وحدت «آلمان بزرگ» موفق نشد، بلکه بخشهایی از قلمرو سابق رایش دوم را نیز از دست داد، پان‌اسلاویسم تزاری نیز نتیجه‌ای جز شکست و فروپاشی امپراتوری روسیه نداشت، حاصل پان‌ترکیسم کمیته اتحاد و ترقی نیز تجزیه امپراتوری عثمانی و اشغال نظامی مرکز خلافت به دست نیروهای بیگانه بود.

علت شکست و ناکامی نهضت‌های «پان» را باید در بی‌پایه و اساس بودن مبانی آنها جستجو کرد. یکی از وجوه اشتراک اینگونه حرکتها آن بود که طرح اولیه آن زائیده فکر و خیال شعراء و ادباء و هنرمندان بود. یعنی آنچه براساس مقتضیات و ضرورتهای زمانه به تدریج به یک حرکت جدی تاریخی و سیاسی تبدیل شد در آغاز جزیک نوع تفنن و خلاقیت هنری چیز دیگری نبود؛ برداشتی سطحی از برخی بررسی‌های زبان‌شناختی و تحقیقات قوم‌شناختی که آن هم هنوز در مراحل اول کار بود، توأم با رویاپردازیهای شاعرانه که برای مدت زمانی کوتاه با اقبال عمومی روبرو شده و جنبه سیاسی یافت. ولی درست در زمانی که با فروپاشی امپراتوریهای بزرگ زمینه تحقق این گونه آمال و آرزوها از هرزمانی مساعدتر به نظر می‌آمد در برابر واقعتهای تاریخی درهم شکست و از میان رفت. تشکیل دولتهای ملی در اروپای شرقی پس از خاتمه جنگ جهانی اول خود نقطه پایانی بود بر پان‌اسلاویسم و پان‌ژرمانیسم. امپراتوری عثمانی و پان‌ترکیسم برجای مانده از

آن نیز با سرنوشت مشابهی روبرو شد.

اگرچه پان ترکیسم در اصل بیشتر ساخته و پرداخته روشنفکران اقوام و ملل مسلمان امپراتوری روسیه بود ولی چنانچه اشاره شد در واقع این نظریه تنها در ترکیه عثمانی زمینه مساعدی یافت و شور و شوق روشنفکران مسلمان روسیه از همان مراحل اولیه پیدایش این نظریه فراتر نرفت. در پی انقلاب ۱۹۱۷ که اقوام و ملل روسیه برای مدتی کوتاه فرصت شور و تبادل نظر درباره شکل حکومتی و شیوه زندگی دلخواه خویش یافتند، مسلمانهای آن خطه نه تنها در جهت تشکیل «توران» معهود حرکت نکردند، بلکه حتی پس از تلاش در جهت تشکیل حکومتهای خودمختار هنوز هم خواهان نوعی پیوند و بستگی با سایر ایالات و ولایات امپراتوری بودند.

بعنوان نمونه می‌توان به مذاکرات و بحث‌های نخستین کنگره سراسری مسلمانهای روسیه اشاره کرد که در مه ۱۹۱۷ با حضور ۸۰۰ نماینده در مسکو تشکیل شد. اگرچه اعضای این کنگره همگی بر ضرورت وحدت و همبستگی و اهمیت آن برای دستیابی بر خواسته‌هایشان متفق القول بودند ولی در عین حال بر تفاوت‌های قومی و منطقه‌ای و مذهبی و زبانی و فرهنگی خویش و ضرورت رعایت این ویژگی‌ها، در هرگونه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری تأکید داشتند. بحث و گفتگوی اصلی این کنگره که اعضای آن به دو جناح «فدرال‌گرا» و «تمرکزگرا» تقسیم شده بودند نیز دقیقاً درباره چگونگی دستیابی به راه‌حلی مناسب برای معضل الذکر بود.^۳

۳. برای آگاهی بیشتر از مباحث این کنگره بنگرید به:

سرگذشت حکومت مساواتی‌ها در باکو نیز خود نمونه گویای دیگری است. اگرچه تعدادی از روشنفکران محال باکو و شیروان و دربند و گنجه، به ویژه آنهایی که پس از ناکامی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به عثمانی پناه بردند، نقش مهمی در تکوین اندیشه پان‌ترکیسم ایفاء کردند و حتی از همان سالها سعی کردند با اطلاق نام نادرست «آذربایجان» بر اران قفقاز زمینه را برای مقاصد توسعه طلبانه خود و حرکتشان فراهم سازند و به عبارت دیگر در اندیشه پان‌ترکیسم حق آب و گل داشتند ولی جالب آن است پس از آن که در تحولات انقلاب ۱۹۱۷ به تشکیل یک حکومت محلی موفق شدند و در اوایل ژوئن ۱۹۱۸ ضمن انعقاد معاهده‌ای با مقامات عثمانی، از آنها قول مساعدت و پشتیبانی گرفتند، نخستین اقدام نیروهای نوری پاشا (برادر ناتنی انورپاشا) بعد از ورود به گنجه (مقر موقت حکومت مساواتی‌ها) انحلال «شورای ملی آذربایجان» بود که تحت سرپرستی محمد امین رسولزاده قرار داشت. آنها حکومت جدیدی برپا کردند که مستقیماً از عثمانی‌ها فرمان می‌گرفت.^۴ از این‌رو در خلال مراحل بعدی از عمر کوتاه حکومت مساواتی‌ها ملاحظه می‌کنیم که آنها برخلاف مراحل نخست که کل حرکات و اعمالشان رنگ و روی حاد پان‌ترکیستی داشت و دچار این توهم بودند که آینده‌ای جز تشکیل «توران بزرگ» در پیش نیست^۵ به تدریج در رویه خود تجدید نظر کردند.

Shafiga Daulet, "The First All Muslim Congress of Russia, Moscow, 1-11 May 1977", *Central Asian Survey* Vol. 8, No. 1, pp. 21-47, 1989.

4. Richard Pipes, *The Formation of the Soviet Union*, Atheneum, N.Y. 1974, pp. 204-205.

۵. برای مثال می‌توان به سخنرانی محمد امین رسولزاده در کنگره مسلمانهای

بعنوان مثال می‌توان به مواضع آنها در قبال ایران اشاره کرد که در آغاز کاملاً خصومت‌بار بود و جز تجزیه و جدایی استانهای شمالی کشور سخن دیگری در میان نبود. ولی به تدریج واقعیت‌های تاریخی و سیاسی روزگار عرصه را بر این گونه ترهات و رویاپردازی‌ها تنگ کرد و برای استقرار روابط دوستانه با ایران تلاشهایی به عمل آمد. هیتی به سرپرستی سید ضیاء الدین طه‌اطبایی به قفقاز رفت و از سوی مساواتی‌ها نیز هیتی به سرپرستی زیاده‌خان اوف به ایران آمد. ولی پس از چند ماه با هجوم نهایی بلشویک‌ها بر قفقاز و اعاده اقتدار روسها بر آن نواحی این ماجرا نیز خاتمه یافت. سالها بعد محمد امین رسولزاده در نامه‌ای به سید حسن تقی‌زاده نوشت «... اگر در بالای سر ما یک حکومت مقتدر ایرانی وجود می‌داشت، روسها نه به این سهولت می‌توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقازیه این همه فجایع را می‌توانستند مرتکب گردند.»^۶

با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و فرار اعضاء برجسته کمیته اتحاد و ترقی از اسلامبول، دوران اقتدار اندیشه پان‌ترکیسم نیز به سر آمد و تفسیر رسمی مقامات حاکمه

روسیه (مه ۱۹۱۷) اشاره کرد که در آن ضمن اشاره به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود میان اقوام و ملل «ترک» امپراتوری روسیه اظهار داشت: «... اجازه دهید بر جای باشند و طبیعت مسیر خویش را پیماید. تنها یک اقیانوس است که بالاخره تمام این رودهای گوناگون ترکی بدان سرازیر خواهند شد و آن نیز دریای بزرگ ترک است».

Shafiq Daulet, Ibid, p. 35.

جمهوری نوپای ترکیه از ناسیونالیسم ترک جنبه‌ای معتدل‌تر یافت. اگرچه در ترکیه کمال آتاتورک، محافل پان‌ترکیست هنوز هم نفوذ فراوان داشتند ولی این نفوذ و اعتبار بیشتر جنبه‌ای «فرهنگی» داشت. در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به ترتیب موسساتی تحت عنوان «انجمن تاریخ ترک» و «انجمن زبان ترک» تأسیس شد که هریک بررسی‌های تاریخی و تلاشهایی را که در گذشته برای «اصلاح» زبان در پیش گرفته شده بود با جدیت بیشتری دنبال کردند. در این سالها با توجه به خط مشی جمهوری ترکیه مبنی بر ایجاد روابط حسن همجواری با کشورهای همسایه، احساسات و گرایشات آشکار پان‌ترکی چندان مجال بروز نمی‌یافت ولی پس از شروع جنگ جهانی دوم تغییراتی در این زمینه مشاهده شد.

در سالهای میانی جنگ یعنی در ایامی که هنوز برای پیروزی ارتش آلمان بر قوای شوروی امید موفقیتهی وجود داشت، برای مدت زمانی کوتاه به تمایلات پان‌ترکیستی دامن زده شد و حتی بسیج عمومی اعلام شد. ولی پس از پیروزی استالینگراد این تب و تاب نیز فروکش کرد.

در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ و سالهای ۱۹۷۰ میلادی از میان احزاب و گروه‌های عمده سیاسی ترکیه تنها حزب «ملی حرکت» آلپ ارسلان تُرکش بود که برخی از خواسته‌های پان‌ترکیستها را در مفاد برنامه خود گنجانده بود و در این جهت فعالیت می‌کرد ولی با قدرت یافتن نظامیان این گروه سیاسی نیز اهمیت خود را از دست داد و پان‌ترکیسم سیاسی به لاک «فرهنگی» خود فرونشست.

یکی دیگر از جوانب قابل اعتنای پان‌ترکیسم اهمیت آن از نقطه نظر سیاست خارجی قدرتهای بزرگ جهانی است. برخی از پژوهشگران پان‌ترکیسم را صرفاً «نقشه اروپایی‌ها برای دستیابی بر اهدافشان در صحنه توازن نبرد قدرتها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم» توصیف کرده و در اثبات این مدعا به نقش «مستشرقینی» چون آرمینیوس وامبری، مأمور وزارت خارجه بریتانیا و یکی از پایه‌گذاران اندیشه پان‌ترکیسم و یا سردنيسن راس، «مستشرق» دیگر انگلیسی و نویسنده اصلی جزوه «راهنمای بر تورانیان و پان‌تورانیسم» (از انتشارات شعبه اطلاعات وزارت درياداری بریتانیا، نوامبر ۱۹۱۸) — که دستورالعملی است برای شناخت و بهره‌برداری از این پدیده — اشاره کرده است.^۷ با آن که پان‌ترکیسم را از نظر تاریخی نمی‌توان صرفاً ساخته و پرداخته تشکیلات دیپلماتیک و اطلاعاتی قدرتهای ذینفع دانست ولی باید اذعان داشت که این پدیده از بدو پیدایش در صحنه رقابت قدرتهای جهانی از جذابیت خاصی برخوردار بوده است.

ملاحظه شد که چگونه از بدو کار غصبرینسکی، مصلح و معلم تاتار سعی داشت مقامات روسی را متقاعد سازد که در عرصه رقابتهای جهانی متفقیان بهتر از ترکهای متحد امپراتوری روسیه نخواهند یافت. دولت بریتانیا نیز طبیعتاً در رقابت و رویارویی با توسعه‌طلبی روسیه و دفاع از مستعمره هند نقش خاصی برای پان‌ترکیسم قائل بود و امید داشت بدینوسیله فروپاشی و تجزیه امپراتوری روسیه را تسریع کند. در سالهای

بعد از انقلاب ۱۹۱۷ نیز که این تعارض و رویارویی جهانی به رنگ دیگر ادامه یافت، اهمیت پان‌ترکیسم فراموش نشد، علاوه بر توجه سنتی و دیرینه محافل سیاسی غرب به این مسئله خود بلشویکها نیز در سالهای نخست اقتدار این نظریه را به بازی گرفتند. سلطان غالیف کمونیست برجسته تاتار، همچون سلف خود غصپرینسکی در خلال سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۹ که دوران اوج همکاری بلشویکها با عناصر انقلابی ملل و اقوام شرق بود، طرح ایجاد «جمهوری توران» را از نو احیاء کرد و بر اهمیت آن بعنوان «متحد طبیعی» بلشویسم و پیشتاز انقلاب شرق تأکید گذاشت.^۸ در همین ایام بود که انورپاشا چهره سرشناس کميته اتحاد و ترقی و وزیر جنگ عثمانی در ایام جنگ جهانی اول که رکن عمده حرکت پان‌ترکیسم در زمان خویش محسوب می‌شد برای همکاری با بلشویکها به مسکو آمد. ولی بلشویکهای روسیه نیز که اصولاً همانند اسلاف تزاری خود پان‌ترکیسم را به دیده سوءظن می‌نگریستند و فقط در پی بهره‌برداری‌های کوتاه‌مدت خود بودند، پس از مدتی دست افرادی را چون سلطان غالیف از کار کوتاه کردند.^۹ همکاری انورپاشا با بلشویکها نیز به درازا نکشید.

با آن که علاقه و توجه دولت شوروی نسبت به پان‌ترکیسم گذرا بود، ولی قدرتهای غربی آن را فراموش نکردند. در سالهای

8. Bennisen, op. cit., 82-85.

۹. دولت جدید شوروی پس از آن که به ثباتی نسبی دست یافت، از ۱۹۲۳ به تدریج متحدینی چون سلطان غالیف را کنار گذاشت. وی در ۱۹۲۸ دستگیر و محاکمه شد و در ۱۹۳۷ نیز در تصفیه‌های خونین استالینی جان باخت.

پس از جنگ جهانی اول اقدامات پان ترکیستی بیشتر به فعالیتهای تبلیغاتی محافل «مهاجر» مسلمانها روسیه در غرب — بویژه آلمان — و ترکیه محدود می شد. امروزه یکی از مراکز مهم اینگونه فعالیتهای «رادیو آزادی» است که بعنوان یکی از مراکز تبلیغات ضد کمونیستی در آلمان و تحت پوشش تشکیلات اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا فعالیت می کند. فعالیتهای «رادیو آزادی» تنها به پخش برنامه های رادیویی به زبانهای مختلف قومی برای اقوام و ملیتهای اتحاد شوروی منحصر نیست، کتب و جزوه هایی نیز در این زمینه منتشر می کنند.

به تجربه ثابت شده است که فراز و نشیب حرکات پان ترکیستی، پیوند خاصی با تغییر و تحولات امپراتوری روسیه/شوروی داشته است و اگرچه هنوز پیش بینی دقیق مسیر تحولات آتی شوروی و تأثیر احتمالی دگرگونی های چند سال اخیر بر مرزها و ملل و اقوام مسلمان شوروی، میسر نیست، ولی چنان که از گزارشهای جمسته و گریخته قفقاز و آسیای مرکزی برمی آید، هنوز ته رنگی از این اندیشه بر جای است.

کتاب «افسانه پان تورانیسم» که اینک ترجمه آن ارائه می شود یکی از نخستین بررسی هایی است که در این زمینه به عمل آمده است. این کتاب را زاوین و وارتهوی نعلبندیان در سال ۱۹۲۶ به زبان ارمنی و به نام مستعار زاره واند، تحت عنوان «توران متحد و مستقل» منتشر کردند. چندی بعد در ۱۹۳۰ به زبان روسی و در ۱۹۴۲ نیز به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شد. ترجمه فارسی آن نیز به همت آقای محمدرضا زرگر از متن

فرانسه آن که در سال ۱۹۸۹ منتشر شده است، به عمل آمد. این کتاب در زمانی نوشته شده است که آتش احساسات برافروخته از تب و تاب پان‌ترکیسم هنوز داغ بود و لهذا شاید بتوان گفت که در آن ایام زمینه یا زمان مساعدی برای ارائه یک اثر تحقیقی در کار نبوده است، ولی همانگونه که ملاحظه خواهد شد این بررسی برخلاف انتظار از نقطه نظر رعایت انصاف و اعتدال علمی بالنسبه کم نظیر است و حتی شاید بتوان گفت که سعی و کوشش مؤلفینش برای رعایت «انصاف و اعتدال» در پاره‌ای از موارد باعث ضعف و سستی آن شده است. بعنوان نمونه می‌توان به پذیرش بی‌چون و چرای برخی از فرضیه‌های نه‌چندان دقیق پان‌ترکیستها در زمینه تاریخ و ریشه‌های قومی و زبانی اقوام و ملل مورد بحث اشاره کرد. وجهه مثالی گویاتر از خود اصطلاح توران که تفسیر و تعبیر تاریخی پان‌ترکیستها از آن از پایه غلط است. ولادیمیر مینورسکی پژوهشگر برجسته روس در مقاله‌ای پیرامون «زبانهای تورانی» که در واقع تاریخچه کاربرد این اصطلاح در بررسی‌های جدید زبان‌شناختی است، توضیح می‌دهد که چگونه در سالهای آخر قرن نوزدهم این اصطلاح دقیقاً به خاطر گنگ و مبهم بودن برای طبقه‌بندی هر زبان و لهجه‌ای به کار رفت که محل مناسبی برایش یافت نشده بود^{۱۰} و تنها به تدریج با توسعه دانش زبان‌شناسی بود که به تدریج اصطلاح توران و تورانی از عرصه تحقیقات علمی کنار گذاشته شد.

این گونه بی‌دقتی‌ها و برداشتهای سرسری در سایر

فرضیه‌های تاریخی و قوم‌شناختی... پان‌ترکیست‌ها نیز مشاهده می‌شود و اکثر مطالبی که بنابر انگیزه‌های سیاسی دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی و منشاء نژادی بسیاری از اقوام و ملل آسیایی اظهار داشته‌اند — بویژه تداخل دو مقولهٔ علی‌حدهٔ ترک و ترک زبان — محتاج تأمل بیشتر است.

یکی دیگر از نکاتی که در مطالعهٔ «افسانهٔ پان‌تورانیسم» باید در نظر داشت آن است که این بررسی هنگامی نوشته شده است که هنوز چند صباحی بیش از وقوع حوادث و وقایع مورد بحث نگذشته بود و به نوعی سخن از «وقایع روز» در میان بوده است، لهذا آگاهی و اطلاع خواننده از آنها فرض گرفته شده است و معمولاً با اشاره‌ای گذرا از آنها گذشته‌اند. از این رو نگارنده لازم دانست که در برخی موارد توضیحاتی را به صورت پاورقی بیافزاید که به نشانه (و) از پاورقی‌های مؤلفین متمایز شده است.

امیدواریم انتشار این بررسی موجب توجه جدی‌تر صاحب‌نظران تاریخ ایران به پدیده‌ای گردد که به هر حال دامنگیر بخشی از تحولات تاریخی کشور در یک دورهٔ معین شده بود و در سالهای بعد نیز گرفتار تبعات «فرهنگی» آن بوده‌ایم.

کاوه بیات

مرداد ۱۳۶۹

فصل اول

توزان

نگاهی به نقشه اروپا-آسیا از قسطنطنیه به سوی شرق، ابتدا ما را از فراز آناتولی (که امروزه پس از کشتار دسته جمعی ارامنه، سرکوب کردها و انتقال اقوام گوناگون محلی به نقاط دیگر، یکسره ترک شده است) و سپس آذربایجان ایران و نواحی جنوبی بحر خزر به سوی آسیای مرکزی و باز هم به سوی شرق، یعنی ترکستان روس و ترکستان چین می برد و از طریق کوههای سایان و کینگان به دریای ژاپن می رساند؛ آنگاه به سوی شمال تا سواحل اقیانوس منجمد شمالی بالا می برد و به سوی غرب باز می گرداند و با یک جهش به فنلاند و سواحل بالتیک می رساند، پیش از آنکه از طریق مجارستان و بلغارستان به قسطنطنیه برگرداند. در مجموع این نواحی که گاهی وسیع و گاهی کوچک، گاهی متصل و گاهی مجزا از یکدیگرند، اقوامی زیست می کنند که دارای تبار تورانی هستند و

تعدادشان به بیش از یکصد میلیون نفر تخمین زده می شود.

ترکهای عثمانی ساکن قسطنطنیه و آناتولی، تاتارهای قفقاز و روسیه مرکزی و جنوبی، ترکها و ترکمنها، اوزبکها، مغولها، منچوها و تونگوزهای آسیای مرکزی، بومیان سبیری، فنلاندیهای مقیم فنلاند و کشورهای بالتیک و بالاخره مجارها و بلغارها، همگی تبار تورانی دارند.

در سراسر این مناطق جغرافیائی، اقوامی با ریشه و تبار مشترک به انحاء گوناگون پخش شده اند. در بعضی نقاط مثل ترکستان متراکم و در نقاط دیگر مانند سبیری پراکنده اند. گاهی بوسیله اقوام غیرتورانی احاطه شده اند مانند سواحل ولگا و زمانی بکلی از منشاء اصلی خود جدا و بیگانه شده اند مانند فنلاندیها، مجارها و بلغارها. اقوام مزبور پیرو ادیان مختلف هستند — مسیحیت، اسلام، آیین شمنی و غیره — و چون به تمدنهای گوناگون تعلق دارند — مغولی، چینی، ایرانی، غربی — به زبانهای تکلم می کنند که بسیار متنوع است: تونگوز، فنلاندی، مجار و گویشهای مختلف ترکی ...

ولی در این منطقه بسیار وسیع که از مدیترانه تا دیوار چین گسترده است، اقوام تورانی با زبان و مذهب مشترک بصورت خط زنجیری تقریباً نامقطع به یکدیگر متصل بوده و جانشین یکدیگر می شوند. تنها عامل ژئوپولیتیکی بیگانه که یکدست بودن این خط زنجیر را قطع می کند فلات ارمنستان و ایالات شمالی ایران است.

* * *

اصطلاح «توران» برای نخستین بار به شکل «توره» و «توریا»^۱ در برابر ایران و آریا در اوستای زرتشت ذکر شده است. «تور» یکی از سه

برادری بود که تمام اقوام انسانی از تبار آنان هستند. دو برادر دیگر آریا^۲ سیریم^۳ نام داشتند که به ترتیب نیای ایرانیان و اقوام غربی هستند. اقوام توریائی همیشه دشمن اقوام آریائی بوده‌اند. جنگهای خونین میان ایران و توران به تفصیل در شاهنامه فردوسی اثر حماسی مشهور ایرانیان شرح داده شده است.

چین نیز به نوبه خود مدتها از جنگ با قبایل تورانی در زحمت بود. وقایع نگاران چینی از دیرباز یعنی از سال ۱۴۰۰ قبل از میلاد گفتگو از لشکرکشیهای پی در پی توأم با قتل و غارت قوای هسیونگ-نون^۴ درنده‌خو می‌کنند که قبیله تو-کیوه (یعنی ترکان) بخشی از آن بود.

اقوام مزبور خود را تورانی نمی‌شناختند. آنان به «اردوها»، یا «یورت»های گوناگون تقسیم می‌شدند و به نام رئیس خود یا تمغای خود نامیده می‌شدند. درواقع توران قبیله‌ای کوچک بیش نبود، اردوئی درمیان اردوهای دیگر. واصطلاح «تورانی» که بعدها به نژادهای اورال-آلتائی اطلاق شد یک اصطلاح زبان‌شناسی است نه جغرافیائی و نژادشناسی. ولی به تدریج به چنین مفهومی مبدل گردید.

البته «توران» مجموع کشورهایی را که تورانیان در آن زیست می‌کنند مشخص نمی‌سازد، همانطور که هر منطقه‌ای ولو پهناور را که ارمنی‌نشین باشد ارمنستان نمی‌خوانند. توران از نظر صرفاً جغرافیائی منطقه‌ای است که اقوام تورانی تبار در آن سکونت دارند، یعنی منطقه کوهستانی اورال-آلتائی در آسیای مرکزی.

مجله «توران» که به زبان مجارستانی در بوداپست منتشر می‌شد،

۳ و ۲. Aria و Sayrima که در فرهنگ و ادب ایرانی به ایرج و سلم مشهورند. (و)

4. Hsiung-Noun

5. Tu-Kiu

شماره ژانویه-فوریه ۱۹۱۸ خود را به سرزمین توران اختصاص داد و در صفحه ۸۴ سرحدات توران را بدین شرح مشخص کرد: دریای خزر، فلات ایران، سرچشمه‌های سیزدریا و ایرتیش، فلات آکمولینسک^۶ که یک منطقه کوهستانی وحشی است که در آن رودخانه‌های بزرگ جریان دارد و پوشیده از دریاچه‌های متعدد و استپهای پهناور می‌باشد.

با این وصف به دنبال اشغال این سرزمین اصلی بوسیله ترک و تاتارها، اصطلاح توران می‌بایست تغییر ماهیت دهد و سرانجام مترادف با سرزمین ترک و تاتار شود. از این اقیانوس بیکران انسانهای ابتدائی بود که سیل مهاجمان پی در پی سرازیر شد: آتیلا و هونها، ارپد^۷ و مجارها، اینسپریش^۸ و بلغارها، آلپ ارسلان و سلجوقیان، طغرل و ترکان عثمانی، چنگیزخان و تیمور لنگ و قبایل خونخوار مغول و تاتار که تمدنهای باستانی و قرون وسطائی شرق و غرب را نابود و در خودشان غرقه ساختند. سلطه روسها برای مدتی کوتاه این آتشفشان تورانی را خاموش ساخت و لایه‌ای کم و بیش ضخیم از نژاد اسلاو بر روی آن کشید. اما امروزه از میان روزنه‌ها و شکافهایی که دو انقلاب روسیه باز کرده است، غرش آتشفشان تورانی شدیدتر و خطرناکتر از هر زمان شنیده می‌شود. حصارهای میان اقوام ترک و تاتار ترک برمی‌دارد و همه مشترکاً پیرامون نیرومندترین و پرجمعیت‌ترین کشورشان که ترکیه است گرد می‌آیند.

ترکیه نیز که از یکسوا از اروپا اخراج و در خاورمیانه منزوی شد و از سوی دیگر از برچسب «عثمانی» که آن را از برادران هم‌نژادش جدا

6. Akmolinsk

۷. Arpad. از رؤسای مجارها که در سال ۸۹۵ میلادی سلسله‌ای را در مجارستان کنونی بنیان نهاد. (و).

۸. Isperich. یا «اسپاروخ» نخستین خان بزرگ بلغار. ۷۰۰ میلادی. (و).

می‌کرد خلاص شده است، امروز، به سوی شرق می‌نگرد.
امروزه نام «توران» در نظر بسیاری از زمامداران اقوام مزبور تبدیل به
مظهر و شعار توده‌های همخونی شده که از اقیانوس آرام تا مدیترانه و از
چین تا اقیانوس منجمد شمالی گسترده‌اند. این نام آنان را به نبردی بزرگ
برای تشکیل «توران متحد و مستقل» در آینده فرا می‌خواند.

فصل دوم

ریشه های پان تورانیسم

اگر منشاء پان تورانیسم را در ترکیه قرار داده و پدرخواندگی آن را به بیگ ها و پاشاهای قسطنطنیه نسبت دهیم مرتکب اشتباه شده ایم. پان تورانیسم در واقع یک جوشش نژادی و فرهنگی با ابعاد گسترده است و چیزی جز یک طرح خیالی در ذهن ترکها نیست.

در این جا، «پان تورانیسم» را به مفهوم گسترده آن با مرزهای اروپائی-آسیائی که در مطالعات تاریخی-مردم شناسی اقوام تورانی اروپا مشاهده می شود (مجارها، فنلاندیها، بلغارها) و صرفاً جنبه آکادمیک دارد^۱ و شامل کلیه اقوام و نژادهای خانواده اورال آلتائی می شود که در

۱. واقعیت این است که این نوع «پان تورانیسم» نیز به نوبه خود رنگ سیاسی داشت. به خاطر داریم که این ترک پرستی آشکار همراه با نفرت از روسها به هنگام جنگ ترکیه-روسیه ۱۸۷۷ در میان مجارها بروز کرد. یک پدیده قابل توجه دیگر سیاست بلغارها طی جنگ جهانی اول است که در اردوی ضد روسی در جوار مجارستان و عثمانی قرار گرفتند. یک ←

فصل اول شرح دادیم، در نظر نمی‌گیریم. ما تنها پان‌تورانیسم ترک را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که گرچه از لحاظ تئوری خودش را با «پان‌تورانیسم بزرگ» یکسان می‌شمارد، ولی عملاً تلاشهای خود را محدود به اقوام ترک و تاتار می‌کند که آنها را به سادگی ترک می‌نامند. این کار به ترکان اجازه می‌دهد که اینگونه پان‌تورانیسم را با اصطلاح پان‌ترکیسم مشخص کنند.

در این دکترین سیاسی و برنامه ترک و تاتار وابسته به آن، مطالب جالبی مشاهده می‌شود.



با این همه، پان‌تورانیسم دور از مرزهای ترکیه و در میان اقوام مسلمان روسیه قدم به عرصه وجود گذاشته است: تاتارها، قرقیزها، باشقیرها. در شهرهای اوتا و قازان واقع در تاتارستان شمالی بود که دو نهاد عمده پان‌تورانیسم بوجود آمد: «ترک یوردو» و «ترک اجاقی» که بعداً بوسیله بنیان‌گذاران آن به قسطنطنیه و آنکارا منتقل شد و تبدیل به میعادگاه مورد علاقه ترکهای جوان و مرکز دسیسه‌ها و توطئه‌های سیاسی آنان گردید. بنابراین گهواره این جنبش قومی-نژادی در قرن نوزدهم و در کرانه‌های رود ولگا و دور از سواحل بوسفور بوده است.

در این پدیده جای شگفتی نیست زیرا این منطقه تحت تسلط سال قبل از جنگ، در کنگره پان‌تورانیستها که در قسطنطنیه تشکیل شد، نمایندگان این دو کشور نیز شرکت داشتند. اظهار نظر یکی از رهبران بلغار پس از انعقاد پیمان بوخارست نیز قابل توجه است: «ما را هون بنامید، ترک و تاتار بنامید، اما اسلاو خطاب نکنید». در خلال همین جنگ بود که اتحاد گمرکی میان این سه کشور تورانی تبار مطرح شد. در این خصوص نگاه کنید به:

بیگانگان قرار داشت درحالیکه قسطنطنیه پایتخت یک امپراتوری ترک بود. وجدان ملی (که بعدها وجدان قومی-نژادی نامیده شد) در میان اقوامی که تحت سلطه بیگانگان قرار دارند زمینه مساعدتری برای نشو و نما می یابد تا در میان اقوام مستقل.



در سال ۱۲۴۰ باتو نواده چنگیزخان روسیه را اشغال کرد. صحرانوردان او که زیر پرچمهای قبیله ای خود که از موی دم اسب بافته شده بود می جنگیدند، تمدن اسلاو-بیزانسی کیف را نابود ساختند و شاهزادگان مسکوی مانند «خدمتگزارانی ناچیز» خود را در خدمت خوانین نیرومند باغچه سرای قرار دادند.

سیصد سال بعد، یعنی در قرن شانزدهم میلادی، روسها موفق شدند یوغ تاتارها را از گردنشان بردارند. ایوان مخوف قدرت اردوی زرین را درهم شکست، خانات قازان و هسترخان را شکست داد. این بار نوبت خوانین مغرور بود که همراه با قبایلشان مبدل به «خدمتگزاران ناچیز» بشوند.

با این همه، دنیای ترک و تاتار به رغم شکست های فاحش، از دست دادن استقلال و فرو رفتن در خوابی به مدت چهار قرن، با سماجی شگفت انگیز به هویت نژادی اش چسبیده بود. در مناطقی که اکثریت مردم آن ترک و تاتار بودند و نیز در مناطقی که جزایر کوچکی را در میان اقیانوس اسلاوها تشکیل می داد اقوام مزبور عملاً تمام ویژگیهای خود - آداب و رسوم، مذهب، زبان و فرهنگ - را حفظ کردند.

بنابراین در نیمه دوم قرن گذشته بود که تاتارها همزمان با سایر نژادها و اقوام از یک خواب طولانی بیدار شدند. سیاست روسیه تزاری در

قبال «اقوام مسلمان روسیه» تا سالهای ۱۸۳۰ مبنی بر مسیحی کردن اجباری آنان بود. بعدها این سیاست جای خود را به روش غیرمستقیم داد، یعنی تغییر مذهب از طریق فعالیت مبلغان مسیحی و روسی کردن فرهنگ از طریق مدارس جدید. بدیهی است که این سیاست در مورد کلیه اقلیت‌ها در روسیه بکار می‌رفت.

بنابراین بیداری وجدان «ملی» تاتارهای امپراتوری تزاری می‌بایست شکل بسیار خاصی داشته باشد: دفاع از شریعت در برابر تجاوزات کفار روسی و حفظ مسلمانان از خطر تغییر مذهب. این خصلت اسلام‌گرایی اولیه جنبش موجب گردید که تاتارها در صدد برآیند الهام و تشویق خود را از قسطنطنیه، مقر خلیفهٔ مسلمین دریافت کنند.

رهبری این جنبش را اسماعیل غصپرینسکی^۲ نویسنده سیاسی مشهور تاتار برعهده گرفت. مجله «ترجمان» که او در سال ۱۸۷۹ در باغچه‌سرای (در کریمه) منتشر شد، پیشگام این جنبش بشمار می‌رفت. به دنبال آن نشریه دیگری به نام «اکینجی»^۳ منتشر شد که عمری کوتاه داشت. در قفقاز نیز میرزا فتحعلی آخوندزاده در این راه گام‌هایی برداشت. این عناصر مهم جنبش تاتارهای روسیه که در خطر روسی شدن قرار داشتند، کوشیدند در وهلهٔ نخست حیات فرهنگی و مذهبی توده‌های نادان را اصلاح و آنان را باسواد کنند. این کار خشم محافل محافظه‌کار را برضد آنان برانگیخت و آنان را کافر نامیدند. ولی آنان توانستند عناصر نسبتاً روشنفکر نسل جدید را با خود همراه سازند و بدین‌سان در برابر مخالفان خود دست به مقاومتی ستایش‌انگیز بزنند. این دوره با مبارزات بسیار شدید بین طرفداران «مکتب» و «مدرسه» مشخص می‌شود.

2. Ismail Gasprinski

3. Ekinji

در این هنگام سیاست تزاری به سوی شناسائی اسلام محافظه کار و مخالفت با هر تلاشی در تغییر دادن شیوه زندگی اقوام مسلمان تحول یافت و برای این کار از محافظه کاران تاتار استفاده کرد. با پشتیبانی از برخی از ملایان عناصری را که خواستار تحول بودند از میان برداشت و آنها را متهم کرد که قصد دارند «علوم کفرآمیز» را وارد مساجد و مدارس نمایند. بدین سان بود که برادران پوکینسکی^۴، احمد طباطبایف^۵، و عده‌ای دیگر اصلاح طلب زندانی یا به سبیری تبعید شدند.



بموازات جنبشهای اصلاح مذهب، نوعی وجدان هویت نژادی نیز در میان نسل جدید تاتار شروع به جوشیدن کرد. نسل مزبور که در مدارس متوسطه و دانشگاههای دولتی تحصیل کرده بود، همانند جوانان انقلابی روس رفته رفته تندروتر می شد. ولی آرمانهای آنان را که بیشتر جنبه جهانشمولی داشت نمی پذیرفت. پدیده‌ای که در نظر انقلابیون یک ملت سلطه گر طبیعی بشمار می رود و مآلاً با منافع ملی آنان تطبیق می کند، در نظر افراد تحت سلطه که آرزوی آزادی دارند فاقد جاذبه است. تماس با محافل انقلابی روسیه نفرت به ظلم و جور روسها را در میان آنان برانگیخت و به ناسیونالیسم تاتار شکل بخشید.

بیداری در میان تاتارهای روسیه و نقاط دیگر با یک مقاومت ادبی آغاز شد که با آثار دانشمندانی مانند شهاب الدین مرجانی، عبدالقیوم نصیری، اسماعیل غصپرینسکی و همسرش زهراخانم تغذیه می شد و روزه به روز رونق می گرفت.

4. Pokinski

5. Ahmed Tahtabaiev

دوران جدید ادبیات تاتار، موسوم به ادبیات «ایدیلی»^۶ در سال ۱۸۹۵ آغاز شد و بوته آزمایشی بوجود آورد که پان‌تورانیسم در آن ساخته و پرداخته شد. در این دوران تعداد زیادی نویسنده و شاعر می‌کوشیدند آنچه را که «وجدان قومی-نژادی» نامیده می‌شد و بخصوص بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با انتشار آثاری با خصلت مردمی و میهنی گسترش یافت، برانگیزند. آثار مزبور شامل همه زمینه‌ها از الاهیات تا نمایشنامه‌نویسی و داستان و شعر و تاریخ و زبان‌شناسی می‌شد. ایاز اسحق اف نثرنویس و طغایف شاعر، بهترین نمایندگان این دوران ادبی هستند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، خاورشناسان اروپائی و روس از قبیل وامبری^۷، فن لوکوک^۸ و رادلوف^۹ مکتب ترک‌شناسی را بوجود آوردند. پژوهشها و مطالعات آنان درباره ریشه، روابط خویشاوندی، تاریخ زبانها و گویشهای ترکی و تمدن باستانی اقوام تورانی، انگیزه جدیدی برای فعالیت روشنفکران تاتار که بانی این جنبش بودند گردید. آرمانی که آنان را با یکدیگر مربوط می‌ساخت «وحدت اقوام همخونی بود که زیر ظلم و ستم روسها قرار داشتند». و نیز تجدید افتخارات گذشته. بیشتر آنان پان‌تورانیستهای مؤمن بودند و امپراتوری عثمانی را رهبر طبیعی جنبش می‌دانستند.

بدین‌سان ادبیات «ایدیلی» یک جریان سیاسی درمیان برجسته‌ترین چهره‌های روشنفکری تاتار بوجود آورد: ضیاء الدین کمالی، حلیم جان اروج‌اوف، قدری ایشی، موسی بیکوف، عین الدین احمدوف،

6. Idilli

7. Vambery

8. Von Le Coq

9. Radloff

کریم اوف، مقصودوف، احمد اورمانیف، شاکر و ذا کر رامیوف و یوسف آقچورا. آنان پیرامون روزنامه «ییلدیز»^{۱۰} که مقصودوف انتشار می داد گرد آمدند و کوشیدند سطح معلومات روشنفکران را بالا ببرند و آرمانهای پان تورانیسم را اشاعه دهند.

برجسته ترین چهره این گروه یوسف آقچورا بود که نخستین نظریه پردازی است که از یک سو پان تورانیسم را به شکل یک دکترین سیاسی و برنامه درآورد و از سوی دیگر تلاشهایی در راه تحقق بخشیدن به آن انجام داد.^{۱۱}

آقچورا در مقاله ای تحت عنوان «سه نظام سیاسی» که در مجله «ترک» چاپ قاهره در ۱۹۰۰ منتشر ساخت، خط مشی سیاسی را که ترکها از همان هنگام می بایست دنبال کنند تشریح کرد. این «مانیفست» واقعی پان تورانیسم را در صفحات بعد که درباره دولت جهانی ترک گفتگو می کنیم، مورد بررسی قرار خواهیم داد.



در قفقاز، باکو بزرگترین مرکز شهرنشینی اقوام تاتار^{۱۲} کانون جنبش های تورانیستی شد. در این شهر بود که نشریه «کاسپی»^{۱۳} ارگان

10. Yildiz

۱۱. یوسف آقچورا نویسنده و رهبر سیاسی در ایدیل واقع در ناحیه ولگا دنیا آمد. تحصیلاتش را در قسطنطنیه و سپس در پاریس به پایان رساند. در ۱۹۰۴ عضو حزب «کادت» روس شد. به اتفاق ایاز اسحاق اوف مجله «قازان مخبر» را تأسیس کرد. پس از مشروطیت عثمانی در ۱۹۰۸ به عنوان خبرنگار روزنامه «وقت» چاپ قازان به ترکیه رفت و در آنجا ماند و رفته رفته تبدیل به بنیانگذار و نظریه پرداز پان تورانیسم سیاسی شد.

۱۲. لفظ «تاتار» اصطلاح نادرستی است که بر ایرانیان ساکن محال باکو و در بند و شیروان... اطلاق گردیده است. (و)

13. Kaspi [خزر]

محلّی جنبش و سخنگوی تبلیغات پان‌تورانیستی گردید. در این شهر بود که رهبرانی مانند علی حسین‌زاده اهل سالیان^{۱۴}، احمدآقا اوغلو اهل قره‌باغ و علی‌مردان توپچی باشی‌یف با حمایت مالی قوی ضیاءالدین تازه‌اف و چند تن دیگر از سرمایه‌داران تاتار اساس سازمانی را پی‌ریزی کردند که می‌بایست در یک توطئه وسیع درگیر شود: تلاش در نابودی ارامنه قفقاز. آنان تلاشهای فراوانی برای مرتبط ساختن ترکهای آذری (در قفقاز و شمال غربی ایران) با آرمانهای اتحاد اسلام و پان‌تورانیسم، صرف‌نظر از اختلافات مذهبی که شیعیان و سنیان را از یکدیگر جدا می‌ساخت، به‌عمل آوردند. عقاید تبعیض‌نژادی و ناسیونالیستی آنان که برای عوام ناشناخته بود، در پاره‌ای موارد تبدیل به شعارهای مذهبی می‌شد که روحانیون از فراز منابر سر می‌دادند و توده مردم را علیه «کافرهای مزاحم»، «ظالمان بزرگ و کوچک»، روسها، ارمنی‌ها، گرجیها تحریک می‌کردند و امید خود را به نجات از دست اینها با لطف و عنایت خلیفه نیرومند مسلمین، ظل‌الله فی‌الارض و جانشین پیامبر(ص) ابراز می‌داشتند.

در مورد نسل جدید بخصوص جوانانی که کم و بیش تحصیل کرده بودند، تبلیغ این ایدئولوژی از طریق کتابهای تاریخ و ادبیات صورت می‌گرفت. تجسم افتخارات گذشته خانها و خاقان‌ها این نسل جوان را تشویق می‌کرد که تحت نفوذ دولت عثمانی، تنها دولت «تورانی» جهان قرار بگیرند و لزوم همبستگی با سایر نژادها و اقوام تورانی و تجدید حیات امپراتوری ترک و تاتار را به آنان می‌آموخت.

پیشگامان پان‌تورانیسم یعنی تاتارهای روسیه و قفقاز، در عین حال

بسیار محتاط بودند و از فرصتهائی برای ابراز تمایلات تجزیه طلبانه و آرزوی وحدت با ترکیه عثمانی اجتناب می کردند. بخصوص قبل از انقلاب روسیه فعالیتهای آنان صرفاً جنبه فرهنگی محلی داشت. آنان خود را رعایای وفادار تزار می شمردند و گاهی بلد بودند خودشان را سوسیالیست بنمایانند تا بتوانند با این حيله گرایشهای تند را به خودشان جلب کنند. اميدشان از لحاظ سیاسی به ترکیه متمرکز شده بود و پشت سرهم نمایندگانی به قسطنطنیه می فرستادند و از زمامداران عثمانی دعوت می کردند که رهبری جنبش را بر عهده بگیرند.

عبدالحمید دوم برنامه های خاص خودش را داشت. او طرفدار اتحاد اسلام بود و به اینگونه دعوتها که براساس وحدت فرضی نژادی و غیرمذهبی بود، هیچ گونه علاقه ای نشان نمی داد. او بدگمان بود که در این تظاهرات قومی نطفه لیبرالیسم نهفته است که به شدت از آن می ترسید. او نگاهش را به غرب دوخته بود و می کوشید در جهان سیاست اروپائی مکانی در سطح افتخارات گذشته برای دولت عثمانی دست و پا کند. به ناچار چنین سیاستی بیشتر براساس اتحاد اسلام قرار داشت نه اتحاد ترکان و بیشتر متوجه الجزایر، تونس، مصر و هند بود نه تاتارستان و ترکستان.

بطور دقیق نمی توان گفت از چه تاریخی گرایشهای پان تورانیستی در میان اقوام ترک و تاتار روسیه آغاز شد و از چه زمانی مبدل به یک دکترین و برنامه سیاسی جدی گردید که تمام عناصر فعال را دربرمی گرفت. ولی در عین حال می دانیم که علی بیگ حسین زاده شخصیت ارشد و معتبر جنبش در سال ۱۸۸۹ تحت پوشش استاد مدرسه طب ارتش به قسطنطنیه رفت تا درباره پان تورانیسم به تبلیغ بپردازد. همین

شخص بود که پان‌تورانیسم را وارد ترکیه کرد. نتیجه تلاشهای پرحوصله و سماجت‌آمیز او تشکیل یک گروه پان‌تورانیست بود که اعضای ناچیزی داشت ولی بعدها مبدل به بزرگترین مبلغان و رهبران پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم گردیدند.



در این جا بی‌مناسبت نیست از جنگ میان ارمنه و تاتارها یا دقیق‌تر و با معیاری گسترده‌تر از تلاش در نابودی قوم ارمنی در قفقاز در ۱۹۰۵ گفتگو کنیم؛ تلاشی که همین که لحظه‌های غافلگیری گذشت، قوم ارمنی با شدت و حدت لازم به آن پاسخ داد. جوانان ارمنی که برای دفاع از ارامنه مقیم ترکیه در مقابل ترکهای عثمانی و کردها تعلیمات نظامی دیده بودند، توانستند این توطئه نابکارانه را که از سوی آذریهای قفقاز ترتیب داده شده بود پس از نبردهای طولانی و به بهای تلفات سنگین درهم شکنند.

این «رویدادهای درون‌قومی اسفناک» بعدها به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و دلایل این «جنگهای برادرکش» جستجو و ارائه شد. بعضی‌ها گفتگو از «بورژوازی استثمارگر ارمنی» و «پرولتاریای استثمار شده ترک» کردند. پاره‌ای نیز گفتگو از «غریزه آدم‌کشی ترکها» و «ناسیونالیسم تجاوزگر ارمنی» و «برتری فرهنگی آنان و نادانی و تعصب مسلمانان» نمودند. سرانجام با توافق همگانی تقصیر به گردن «شیطان» یا حکومت شیطانی تزاری و تاکتیک استعماری آن که براساس «تفرقه بینداز و حکومت کن» قرار داشت، گذاشته شد. بدین سان این دو قوم قربانی «تحریکات دستگاه دیوانسالاری» روس شناخته شدند و این پرونده خونین بسته شد. ولی چندی بعد بمنظور آمارگیری از تلفات ارامنه

که ضایعه ای جبران ناپذیر بود، مجدداً مفتوح گردید. اگرچه عوامل فوق (به استثنای استدلال دروغین استثمار اقتصادی و ناسیونالیسم تجاوزگرانه) واقعی بود ولی در درجه دوم اهمیت قرار داشت. مطالعه جنبش پان تورانیست به ما اجازه می دهد که این دوره «معمائی» از روابط بین ارامنه و تاتارها را در پرتو نور جدیدی مشاهده کنیم و بند و بست های پنهانی آن را کشف نمائیم.

* * *

این دوره مصادف با جنگ روس و ژاپن بود. روسیه در جبهه خاور دور سرش گرم بود و شکستهای پی در پی و پراسرصد روسیه را تضعیف کرده و حیثیت و اعتبارش را کاهش داده بود. فرصتی که تاتارها مدتها در انتظارش بودند فرارسیده بود. پیروزیهای «پسرعموی زردپوست» یعنی ژاپن، امیدهای آنان را به حرکت آورده بود. کشتار ارامنه قفقاز پیش درآمد اجرای نقشه هایشان بشمار می رفت. جنبش در صورت پیروزی می توانست تبدیل به شورش علیه روسیه گردد یا دست کم این «سرزمین ترک» را از وجود ارامنه که نسبت به آن ادعای مالکیت تاریخی داشتند پاک و تداوم و برتری آنان را برای همیشه خرد و نابود سازد. پس از ارامنه نوبت گرجیها می رسید ولی مهم این بود که ابتدا ارامنه را پاک سازی کنند.

آذریها برای این ابتکار جسورانه خود ترکیه را به کمک طلبیدند. انتظار داشتند دست کم کمک غیرمستقیم و محرمانه ای به آنان برسد. بدون شک سازمانهای پان تورانیست که در قسطنطنیه تأسیس شده بود با دعای خیر و یاری مقامات دولتی پول و اسلحه برایشان فرستادند.

اما مبتکر و طراح این نقشه باکو بود. در این شهر بود که علی بیگ

حسین زاده (که از مأموریت قسطنطنیه باز گشته بود) به اتفاق احمد آقایی و توپچی باشی یف ستاد خود را تشکیل داده و این عملیات را طرح ریزی و بموقع اجرا گذاشته بودند. بخصوص ترکهای شیعه را بدون دخالت دادن سنی مذهبان غیر ترک آموزش داده و مسلح ساخته بودند. ضمناً از اهالی آذربایجان ایران قول مساعدت گرفته بودند. سرانجام با یک علامت که همه انتظارش را می کشیدند کشتار در باکو آغاز شد و سپس به نخجوان و ایروان و شوشی و گنجه و تفلیس گسترش یافت. این وقایع که درست قبل از انقلاب ۱۹۰۵ آغاز شد، هجده ماه طول کشید و تقریباً در تمام نقاط قفقاز تکرار شد. و در کلیه این نقاط طبقه نخجگان تاتار پیرو ایدئولوژی پان تورانیسم بود. توده مردم به ندای پر جاذبه جنگ و چپاول گوش می دادند.

دولت روسیه از این فرصت استثنائی که می توانست با یک تیر دو نشان بزند و دو قوم ارمنی و ترک به جان هم بیفتند و همدیگر را بکشند و تمایلات استقلال طلبانه یکی بدست دیگر نابود شود سخت خوشحال شد و گذشته از این که موضعی شبیه به پونطیوس پیلاتوس در صلیب کشیدن حضرت مسیح اتخاذ کرد، بلکه نقش تحریک کننده را نیز بر عهده گرفت و سرانجام با اعزام نیروهای سرکوبگر خود به این صحنه جنایت و خونریزی خاتمه داد. و اما گرجیان که مایل بودند نظر مساعد ترکان را جلب کنند و نسبت به ارامنه حسادت می ورزیدند و ناسیونالیسم افراطی خود را زیر پرده عبارت پردازیهای سوسیال دموکرات پنهان می کردند، به تبرئه مجرم و محکومیت قربانی رأی دادند.



یک بدشانسی ترکها این بود که ارامنه قفقاز برخلاف ارامنه ترکیه

مسلح و آموزش دیده بودند. ارتش روس آنان را به اسلحه عادت داده بود و جنبش انقلابی ارامنه بکار بردن این سلاحها را برای دفاع از خانواده‌هایشان به آنان آموخته بود. از ایروان تا تفلیس و بلندیهای ارتساخ و قره‌باغ (بخصوص گردنه عسکراف) ارامنه با سرسختی مقاومت کرده و مهاجمین را به عقب راندند.

بدشانشی دیگر ترکها این بود که جنگ روس و ژاپن ناگهان تغییر مسیر داد و این نخستین ابتکار پان‌تورانیستها به عملیات اولیه محدود گردید. در حدود ده سال بعد، جنگ جهانی اول شرایط مساعدتری در اختیار ترکان قرار داد تا نقشه خود را عملی سازند.

در میان اقوام تورانی روسیه، تاتارهای قفقاز نسبتاً پیشرفته‌تر و غیورتر از دیگران می‌باشند. اهالی کشورهای ماوراءخزر — اوزبکها، قرقیزها، ترکمنها و دیگران — زیر نفوذ دو مرکز فرهنگی تاتار یعنی قازان و باکو قرار داشتند. از این تاریخ تاتارها سیاست زیرکانه‌ای اتخاذ کردند و رفته‌رفته تورانیهای آسیائی را با افکار و عقاید خود همراه ساختند.

در نخستین ماههای ۱۹۰۵ یعنی در روزهای قبل از انقلاب روسیه، فرصتی برای اقوام تورانی امپراتوری پیش آمد که یک «کنگره مسلمانان» تشکیل بدهند که برای نخستین بار در آن نمایندگان کلیه اقوام تورانی روسیه — کریمه، قفقاز، سیری، ترکستان، اوفای، اورنبورگ، سینبریسک^{۱۵}، قازان — شرکت داشتند. بمنظور احتراز از مزاحمت و آزار پلیس تزاری محل انعقاد این کنگره در بازار مکاره نیژنی-نووگورود در ماه اوت تعیین شد. در عرشه یک کشتی بر روی رود ولگا که برای این منظور کرایه شده بود، چند صد نماینده شامل روحانیون، بیگها، بازرگانان و

روشنفکران در نخستین کنگره مسلمانان روسیه گرد آمدند.

از ماه اکتبر که انقلاب شروع شد، احساسات ناسیونالیستی در میان اقوام مزبور شعله ور شد و پان تورانیسم به عنوان جنبشی که هدف آن وحدت اقوام دارای نژاد واحد بود جای خودش را باز کرد و محکمتر از پیش مستقر شد.

مجلس دوما، کنگره مسلمانان و فعالیتهای گوناگون جدید فرصتی به گروههای مختلف تورانی داد تا یکدیگر را بازیابند، نقشه هائی طرح کنند و تلاشهای خود را در راه اهداف مشترک هم آهنگ سازند. انتخابات مجلس دوما بهترین فرصت را برای ایجاد آشوب در دسترس آنان قرار داد. تعویق انتخابات مزبور تأثیری در فعالیتهای جنبش نکرد: کنگره های مسلمانان روسیه که پشت سرهم تشکیل می شد در واقع به پارلمان پان تورانیستها مبدل گردید.

دومین کنگره که در سال ۱۹۰۶ در پترزبورگ تشکیل شد از سوی پلیس متفرق گردید. اندکی بعد سومین کنگره در ماکاریا واقع در حومه نیژنی-نووگورود تشکیل شد. در این کنگره در حدود ۸۰۰ نماینده شرکت داشتند و ریاست آن را توپچی باشی یف رهبر سیاسی و پان تورانیست مشهور قفقازی برعهده داشت. دستور جلسات در درجه اول اهمیت قرار داشت. نظر به اینکه دولت اجباری بودن تدریس زبان روسی در مدارس اسلامی را لغو کرده بود، کنگره نیز در عوض برنامه های عمومی را که در مدارس مزبور تدریس می شد حذف کرد.

اما زبان ملی اجباری برای عموم چه می بایست باشد؟ زبان تاتارها؟ زبان قرقیزها یا زبان ترکی (ترک اردو)؟^{۱۶} مدارس اسلامی در

سراسر روسیه باید طبق چه الگویی باشند؟ ضمناً کنگره تصمیمی اتخاذ کرد که به ظاهر جنبه فرهنگی داشت ولی در عمل عمیقاً سیاسی بود: ترکی را زبان ملی کلیه «جوامع اسلامی» روسیه اعلام کرد و سیستم درسی را که در امپراتوری عثمانی رایج بود برای مدارس مزبور اقتباس کرد. افزون بر آن یک برنامه سیاسی تدوین کرد که در واقع برنامه مبارزه در راه آزادی بشمار می رفت و ادعا می کرد که بیانگر «آمال و آرزوهای بیست میلیون مسلمانان روسیه» می باشد.

در مجلس دومای جدید، نمایندگان تورانی این برنامه را به پارلمان امپراتوری تسلیم کردند. دولت تزاری بمنظور محدود ساختن نفوذ ترک و تاتارها در دوما متوسل به وضع مقررات نظامنامه ای شد و با تغییر قانون انتخابات تعداد نمایندگان مسلمان را کاهش داد. بدین سان حق رأی از پانزده میلیون ترکهای استپهای ترکستان و قرقیزستان، یعنی گهواره تاریخی تورانیان سلب شد و در سومین دوما بجای ۴۳ نماینده تنها ۱۰ نماینده تورانی حضور داشتند.

عوامل دیگری نیز در اوج گرفتن این «ناسیونالیسم» نژادی وجود داشت: در نتیجه انقلاب ۱۹۰۵ دانشگاه قازان و روزنامه ها و کتابها زنجیرهایشان را گسسته بودند. در زیر مهمترین روزنامه و مجلاتی را که در باکو و قازان و سایر مراکز ترک و تاتار منتشر می شد و تعدادشان به ۵۰ می رسید نام می بریم:

در باکو:

«حیات» به مدیریت احمد آقایف و علی حسین زاده

«تازه حیات» و «صدا» به مدیریت هاشم بیگ

«ارشاد» و «ترقی» به مدیریت آقایف

«حقیقت» و «اقبال» به مدیریت اروج اوف

«فیوضات» به مدیریت حسین زاده

نشریات آقاف و حسین زاده که اغلب بوسیله سانسور تزاری توقیف و تحت عناوین پی در پی منتشر می شدند، پولشان را تازه اوف میلیونر باکو تأمین می کرد. نشریات مزبور نقش عمده ای در پرورش «ناسیونالیسم» در آذربایجان قفقاز و نضج گرفتن پان تورانیسم ایفاء کردند.

در قازان روزنامه های «ییلدیز» به مدیریت مقصودوف، «تنگ» و «تنگ ییلدیز» و «بیان الحق» به مدیریت عثمان اوف و دیگران منتشر می شد. نیز نشریات ادواری در تفلیس، کریمه، پترزبورگ، اورنبورگ، تومسک، هشترخان و نقاط دیگر انتشار می یافت. کلیه نشریات مزبور به زبان ترکی استانبولی بودند و ادبیات عثمانی را اشاعه می دادند و قبل از هر چیز به تبلیغ نفوذ آن کشور می پرداختند.

فعالیت های فرهنگی و سیاسی و تبلیغاتی که در حدود سال ۱۹۰۶ بوسیله پان تورانیستها به عمل می آمد منتهی به نتایج نسبتاً مهمی شد، بطوریکه وامبری خاورشناس و ترک شناس مشهور مجار پس از یک سفر مطالعاتی در آسیای مرکزی چنین ارزیابی کرد:

«رعایای مسلمان تزار تنها یک شعار دارند: اتحاد... تلاش اصلی تاتارها متوجه اتحاد محکمی بین شاخه های مختلف خانواده های ترک نژاد می باشد.» (نشریه «قرن نوزدهم»، شماره ژوئن ۱۹۰۶).

پس از نیم قرن تلاشهای طرفداران اتحاد اسلام و پان تورانیسم یک احساس قوی همبستگی در میان «رعایای مسلمان» تزار بوجود آمده بود. وجدان وحدت ملی و هویت نژادی واحد که صدری ناظم اوغلو (مقصودوف) نماینده قازان در یک جلسه پرهیا هوی مجلس دوما در ۱۹۰۹

مطرح کرد، خلاصه این تلاشها بود.

مقصودوف پس از آنکه علیه «تبعیض و محروم کردن میلیونها شهروند ترکستان و قرقیزستان از حق رأی» اعتراض کرد، اظهار داشت: «ما دارای یک مذهب و یک هویت دسته جمعی مشترک هستیم. هردوی اینها برای ما ارزش دارند و مصمم به دفاع از آنها هستیم... زمامداران این کشور باید این مطلب را درک کنند... هدف شما چیست؟ آیا هنوز می‌خواهید ما را در اقیانوس روسی غرق کنید؟» و سخنان خود را با جمله‌ای پایان داد که در واقع اعلان جنگ پان تورانیستها به روسیه بود: «امیدوارم ما مجبور نشویم برای مذهبمان، هویتمان و زبانمان بجنگیم... ما تمایلات تجزیه طلبانه نداریم ولی اگر این تمایلات در ما ایجاد شود، تقصیر آن به گردن شما خواهد بود.»

اما تهدید کافی نبود. اصل همبستگی «بیست میلیون مسلمان» که مقصودوف عنوان کرده بود برای راه اندازی یک جنبش جدائی طلب کفایت نمی‌کرد. همچنین برای فعالیت دسته جمعی از طرق قانونی یک سازمان سیاسی-نظامی لازم بود که همه اقوام تورانی روسیه را دربر گیرد. این جامعه قومی گسترده می‌بایست بتواند از ورای یک سازمان نظامی مستحکم نظریاتش را بیان کند. و حال آنکه تأسیس چنین سازمانی سخت دشوار بود. توده عظیم اقوام تورانی در «بی حسی سنت‌گرایانه» خود فرو رفته بودند. روسیه که به تازگی از جنگ خاور دور و تکانهای انقلاب داخلی خلاص شده بود، رفته رفته قدرت سهمگین گذشته اش را بازمی یافت و بی شک از ترس این فشارهای رو به افزایش به تدریج ارتجاعی تر و سخت گیرتر می شد و سرکوب فعالیتهای سیاسی را در تمام سطوح افزایش می داد.

در چنین فضائی پان تورانیستها چاره‌ای نداشتند جز اینکه یکبار دیگر متوجه دنیای خارج شوند و به دولت تورانی همسایه خود متوسل گردند. در این راستا چشم اندازی نویدبخش در برابرشان گسترده بود. برادر بزرگ عثمانی آنان وارد یک دوران رنسانس می‌شد. رژیم مشروطه عثمانی امکانات جدیدی در اختیار جنبش پان تورانیست می‌گذاشت. بنابراین قابل فهم است که چرا آقچورا، احمد آقایف، علی حسین زاده و اسماعیل غصپرینسکی رهبران این جنبش یکی پس از دیگری در قسطنطنیه اقامت گزیدند.

فصل سوم

پان‌تورانیسم در ترکیه تا مشروطیت عثمانی

در سالهای ۱۹۰۰ پان‌تورانیسم یک دکترین سیاسی کاملاً پخته و شکل گرفته در ذهن رهبران ترک و تاتار روسیه شده بود. تصمیم آنان را در کنگره نیژنی-نووگورود ۱۹۰۶ به خاطر داریم که ترکی استانبولی را زبان عمومی پان‌تورانیستها اعلام و سیستم درسی عثمانی را اقتباس کردند. همچنین به یاد داریم که در تریبون مجلس دوما گفتگو از: «هویت قومی» اقوامی کردند که تا آن زمان مسلمان نامیده می‌شدند و در صورت بی‌اعتنائی به خواسته‌هایشان تهدید به جدائی کردند.

جالب این‌که در طول این تحولات، هنوز در خود ترکیه جنبش پان‌تورانیسم وجود نداشت، هرچند تظاهرات پراکنده‌ای در این زمینه می‌شد. در سال ۱۸۴۲ فون مولتکه فرمانده آلمانی که بعدها سردار

مشهوری شد و در آن هنگام سرهنگ و مربی ارتش عثمانی بود به زمامداران آن کشور پیشنهاد کرده بود که پان‌تورانیسم را بپذیرند، یعنی توجه خود را از اروپا به آسیا گهواره و میهن میلیون‌ها تورانی معطوف سازند و آنها را در یک مجموعه وسیع متحد سازند. حتی به آنها پیشنهاد کرده بود پایتخت را از قسطنطنیه به قونیه یا باز هم به سوی شرق منتقل نمایند. بدین‌سان امپراتوری عثمانی می‌توانست در شرایطی مناسب‌تر تغییر ماهیت دهد و اصلاح شود.

اما سلطان عبدالمجید (۱۸۶۱-۱۸۳۹) و بابعالی درگیر گرفتاریهای داخلی و خارجی بودند و نه وقت و نه وسیله این را داشتند که خط مشی جدیدی ترسیم کنند. این دوران مصادف با نفوذ ایلچی‌های کشورهای بزرگ اروپائی بود که دست و پای بابعالی را بسته بودند.

وانگهی هنوز شکست‌های فاحشی در غرب نصیب عثمانیها نشده بود که روی خود را به سوی شرق تورانی برگردانند. برعکس، آنان به تازگی کار اروپائی کردن و اصلاحات به سبک غربی را شروع کرده بودند. در هر حال این مطلب قابل توجه است که آرمینیوس وامبری خاورشناس و ترک‌شناس شهیر که قبلاً از او نام برده شد، در ۱۸۵۶ هنگام عبور از قسطنطنیه در آغاز سفرش به مشرق زمین، با شگفتی متوجه بی‌اطلاعی افندیها از واقعیت نژادی اقوامی که از بوداپست تا سواحل اقیانوس کبیر می‌زیستند گردید. در نظر آنان اقوام مزبور وحشی و بربری بودند. یکی از پاشاهای نازک‌بین که از گفته‌های وامبری رنجیده خاطر شده بود به وی گفت: «شما نباید ما را در ردیف قرقیزها و صحرانوردان بی‌تمدن تاتارستان قرار بدهید.»^۲ نسل جوان این دوره نظریات

ژئوپلیتیک و هدفهای «پان‌عثمانی» داشت که خط همایون گلخانه^۳ اصول آن را پایه‌ریزی کرده بود.

تا آن زمان «ملیت حاکم» نامی جز «امت محمد[ص]» نداشت و مسیحیان که «رعایا» نامیده می‌شدند طبق همین اصل اجتماعی-مذهبی دارای تشکیلات خاصی بودند. عثمانیها عموماً به اینکه بر «رعایا» تسلط داشته و آنان را استثمار می‌کنند دلخوش بودند. آنها نه وجدان و نه فرهنگ قومی ویژه‌ای داشتند و بنابراین سعی نمی‌کردند اقوام زیر سلطه خود را به ترک مبدل سازند.

نویسندگان ترک متذکر می‌شدند که «حقوق» جامعه مذهبی مسیحیان که آنان را از مسلمانان جدا می‌ساخت و دیوارکشی میان عناصر مرکبه جامعه عثمانی را تضمین می‌کرد، بیشتر پرده حفاظی بود برای ترکها در برابر فرهنگ مسیحیان و یکسان شدن بعدی ترکها با آنان. ولی اصلاحاتی که به دنبال تنظیمات صورت گرفت - در زمینه‌های نظامی، اداری، آموزشی، قضائی و غیره - واقعیتها را زیر و رو کرد. یک نسل جدید از عثمانیان (ترکها در میان دیگران) که در مراکز بزرگ فرهنگی غرب بخصوص پاریس تحصیل کرده بودند، به قسطنطنیه بازگشتند و آرمانهای آزادیخواهانه اروپائی سده‌های ۱۸ و ۱۹ را با خودشان آوردند و از طریق مطبوعات و تئاتر (که بوسیله ارامنه ایجاد شده بود) به اشاعه آنها پرداختند. مدارس غیرمذهبی از قبیل حربیه، بدریه، طبیه، دبیرستان گالاتاسرای و غیره نیز در این کار کمک کردند. برای نخستین بار فکر

۳. فرمانی که براساس آن سلطان عبدالمجید در سال ۱۸۳۹ یک رشته اصلاحات اداری و قضایی و نظامی را اعلام داشت و قرار بود با تشکیل یک «مجلس احکام عدلیه» امرتأمین مالی و جانی اتباع امپراتوری مجری گردد. (و)

یک میهن واقعی در مرزهای واقعی به جوانان عثمانی القاء شد.

برجسته ترین چهره های سیاسی این دوره رشید پاشا [۱۸۷۶-۱۸۲۴] و مدحت پاشا [۱۸۸۴-۱۸۲۲] بودند. می دانیم که شخص اخیر با کمک گریگور اودیان^۴ نخستین قانون اساسی عثمانی را تدوین کرد. برجسته ترین چهره های ادبی نیز نامق کمال و ابراهیم شناسی بودند. شخص اخیر مبتکر نخستین تلاش در راه اصلاح زبان ترکی است که به نام «اسلوب نوین» شهرت دارد. پیشنهاد او این بود که زبان ترکی را از نفوذ عربی و فارسی رها کنند و بجای آنها جملات و لغات ترکی بکار ببرند. نامق کمال که شاگرد او بود نخستین شاعر ملی ترکیه شناخته می شود، کسی که از آرمان میهن پرستی و غرور ملی گفتگو کرده است، می گوید: «ما نژاد نجیبی هستیم که از یک قبیله شروع کردیم و یک امپراتوری بنا نهادیم.»

پس از انقلاب درباری ۱۸۷۹ دوران ارتجاع سلطان عبدالحمید دوم آغاز شد که جنبش آزادیخواهانه نوپا را گام به گام خفه کرد. جنبش مزبور به هسته های کوچک مخفی تقسیم شد و به مؤسسات آموزش عالی پناه برد یا به خارج از کشور منتقل شد تا مبارزه را از خارج دنبال کند.

با این همه نخستین سالهای دوران سلطنت عبدالحمید قابل تحمل بود و سنت میهن پرستی لیبرال در سازمانهای دانشگاهی پابرجا ماند. در این هنگام بود که جنبش ترک گرایی طرح ریزی شد که زائیده فکر چند دانشمند و بر اساس ویژگیهای «ملت عثمانی» بود. احمد وفیق پاشا مؤلف دیکسیونر «لهجه عثمانی» و ژنرال سلیمان پاشا بازرس کل مدارس نظام قسطنطنیه پدر پان ترکیسم تلقی می شوند. آندو تحت تأثیر «تاریخ

عمومی هونها» نوشته دوگین^۵ قرار گرفته و معلومات و الهامات خود را از این کتاب اخذ کرده بودند.

وفیق‌پاشا و سلیمان پاشا که به ترتیب در دانشگاه عثمانی و دانشکده افسری قسطنطنیه تدریس می‌کردند، وجدان قومی- نژادی را در نسل جدید بیدار کردند. به دانشجویان آموختند که نژادشان ترک است نه عثمانی و زبان‌شان ترکی است نه «زبان عثمانی». و تاریخ و منشأشان به هونها و هسیونگ‌نون می‌رسد که نام وی در سالنامه‌های چینی ذکر شده است.

در دومین دوران سلطنت عبدالحمید، همانطور که دیدیم پان‌تورانیسم که از روسیه آمده بود بوسیله عاملان سیاسی تاتار در ترکیه رسوخ کرد.



در سال ۱۸۸۹ علی بیگ حسین‌زاده که استاد دانشکده افسری شده بود به فعالیت شدیدی دست زد.^۶ قصیده «توران» او نخستین ندای پان‌تورانیسم در قسطنطنیه بود که به رگ حساس بخشی از نسل جوان زد و

5. De Guignes

۶. علی بیگ حسین‌زاده در سال ۱۸۶۴ در سالیان واقع در قفقاز به دنیا آمد. تحصیلات پزشکی خود را در پترزبورگ به پایان رساند. به موازات آن معلومات خود را در زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و السنه قدیمی تکمیل کرد. در ۱۸۸۹ در قسطنطنیه مستقر شد و استاد دانشکده پزشکی نظام گردید. در ۱۸۹۵ پزشک بیمارستان جدید حیدر پاشا و در ۱۹۰۰ استاد کرسی بیماریهای زهروی دانشکده افسری شد. در ۱۹۰۵ به قفقاز بازگشت و به اتفاق آقاف روزنامه «حیات» را تأسیس کرد. در ۱۹۱۰ به قسطنطنیه مراجعت کرد و اوقات خود را صرف فعالیت در سازمانهای «ترک‌یوردو» و «ترک اوجاقی» کرد. در سومین کنگره حزب اتحاد و ترقی به عضویت «مرکز عمومی» انتخاب شد.

توجه آنان را به این جنبش نو بنیاد جلب کرد. هنوز هشت سال از انتشار «توران» نگذشته بود که محمد امین بیگ نیز به نوبه خود شعر مشهورش را تحت عنوان «من یک ترک هستم» منتشر ساخت. این دو شعر اجازه می داد که یک تحول بسیار مهم در طرز تفکر ترکها پیش بینی شود: گذار از عثمانی‌گرایی به ترک‌گرایی، از میهن‌پرستی «دولتی» به میهن‌پرستی «نژادی»؛ روندی که می‌بایست در حدود بیست سال بعد تکمیل شود.

یکی دیگر از کتابهایی که در این دگرگونی تأثیر داشت «مقدمه بر تاریخ آسیا» نوشته لئون کاهون بود (پاریس ۱۸۹۶). این کتاب بیشتر یک رمان است تا مطالعه جدی تاریخی ولی برای پان‌تورانیستها بیش از یک اثر علمی ارزش داشت زیرا از چنگیزخان و فتوحات و نقشه‌هایش در تأسیس یک امپراتوری «جهانی» مغول تجلیل می‌کرد.

بنابراین در سالهای ۱۸۹۰ سه جریان فکری برای جلب نظر جوانان دانشگاه با یکدیگر رقابت می‌کرد: یکی «عثمانلی اتحاد»، دیگری «اسلام اتحاد» و بالاخره «ترک اتحاد»، که در آن هنگام از همه ضعیف‌تر بود. عبدالحمید دوم کلیه ناسیونالیستها را بدون استثناء سرکوب می‌کرد یعنی طرفداران اتحاد عثمانی و اتحاد ترکان. او خودش طرفدار اتحاد اسلام بود. عده‌ای پان‌اسلامیست سرسخت از قبیل عبدالهدی منجم، شیخ اسد و محمدظفر او را دوره کرده بودند و عبدالحمید رؤیای متحد ساختن جهان اسلام و اعلان جهاد به جهان مسیحیت را در سر می‌پروراند. می‌خواست از بربرستان (الجزایر) تا هند و از ولگا تا عمان امپراتوری بزرگی تأسیس کند که مرکز آن قسطنطنیه و رهبر آن خودش باشد؛ خلیفه و جانشین پیامبر اسلام. بدین سان قرآن تنها محور اهداف عبدالحمید دوم و ترکیه مسلمان بشمار می‌رفت.

در سالهای قبل از اعلان مشروطیت، حضور پان‌تورانیسم در ترکیه بسیار ضعیف و ناچیز بود: چند فیلسوف از قبیل نجیب عاصم، ولید طاهر، سامی که لغت‌شناس بود و دیگران که به مطالعات ترک‌شناسی می‌پرداختند و چند روشنفکر پراکنده که کتابهای «پان‌تورانیستی» وامبری، دوگین و کاهون را می‌خواندند و چند روشنفکر مبارز تاتار که تحت پوشش اتحاد اسلام فعالیت می‌کردند.

مبارزه میان عثمانی‌گرایان و ترک‌گرایان در خارج از ترکیه به چشم می‌خورد. آقچورا با مقاله‌ای که تحت عنوان «سه طرز سیاست» در مجله «ترک» چاپ قاهره نوشت، ناتوانی و ضعف اتحاد اسلام و عثمانی‌گرایی را به جوانان ترک ثابت کرد و از قابلیت‌های عظیم پان‌تورانیسم ستایش به عمل آورد. او عقاید اصلاح‌طلبان امپراتوری عثمانی از زمان سلطان محمود دوم به بعد را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. در این جا سعی می‌کنیم ترزهای اصلی او را خلاصه کنیم:

به عقیده آقچورا هدف عثمانی‌گرایان — یعنی ایجاد یک دولت چندملیتی طبق الگوی ایالات متحد آمریکا — بکلی غیرعملی است زیرا چنین هدفی:

الف) با احساسات و آرمانهای ترکان مابینت دارد، زیرا با حذف امتیازات قوم مسلط آنان را در ردیف «رعایا» درمی‌آورد.

ب) برخلاف اسلام است زیرا تساوی مؤمنان و کافران را اعلام می‌دارد.

ج) منکر تمایلات اقوام تحت سلطه است که همزیستی با سلطه‌گران خود را نمی‌پذیرند و تقاضای استقلال خواهند داشت.

د) منکر بلندپروازیهای روسیه است که اهداف گوناگون آن

از پان‌اسلاویسم گرفته تا آرمانهای مسیحی از ادعاهایش بر قسطنطنیه ناشی می‌شود.

«منکر افکار عمومی اروپاست که لزوم بیرون راندن «ترکهای وحشی» از اروپا و رهائی مسیحیان را در نظر دارد.

آقچورا در مورد اتحاد اسلام معتقد بود که از یک سو با تمایلات ملی‌گرایی که روز به روز در کشورهای اسلامی روبه افزایش می‌رود مخالف است و از سوی دیگر منافع کشورهای استعماری را به حساب نمی‌آورد. بنابراین نمی‌تواند برای احیاء و تحکیم امپراتوری عثمانی انگیزه‌ای قابل اعتنا باشد.

بنابراین سومین سیستم سیاسی باقی می‌ماند: پان‌تورانیسم که تنها عامل قابل اعتنا برای احیاء امپراتوری است. بنابراین باید راه نجات را در پان‌ترکیسم، وحدت اقوام پراکنده ترک جستجو کرد.

پان‌تورانیسم فاقد کلیه تضادهائی است که جلو پیشرفت عثمانی‌گرایی و اتحاد اسلام را سد می‌کند. ایدئولوژی مزبور عمده‌تاً علیه روسیه است، دولتی نیرومند ولی آسیب‌پذیر. آقچورا با اصرار پیش‌بینی می‌کند که سایر دولتهای اروپائی به خاطر منافع که در مشرق‌زمین دارند نه تنها با پان‌تورانیسم مخالفت نمی‌ورزند بلکه برعکس به پیروزی آن کمک خواهند کرد.

به سادگی می‌توان به روشن‌بینی سیاسی آقچورا پی برد. با این حال در آن هنگام افکار سیاسی ترکهای مقیم خارج از کشور به همان اندازه نسبت به آرمانها و اهداف پان‌تورانیستها بی‌اعتناء بود که در قسطنطنیه. علی‌کمال سردبیر مجله «ترک» نخستین کسی بود که به مقاله آقچورا پاسخ داد. او با حرارت از آرمان عثمانی‌گرایی دفاع کرد و «رؤیایا و

خیالات واهی امپریالیستهای ترک» را به مسخره گرفت. پاسخ احمد فریدبیگ عضو آینده حزب اتحاد و ترقی و نماینده کوتاهیه ملایمتر بود و از همان هنگام فرصت‌طلبی سیاست آینده اتحاد و ترقی را نشان می‌داد. احمد فرید اعتراف می‌کرد که «اتحاد اسلام غیرعملی و فاقد آینده است» با این حال می‌افزود: «اما در حال حاضر باید از مزایائی که عرضه می‌کند در راه رسیدن به هدفهایمان استفاده کنیم». و اما پان‌تورانیسم با اینکه آینده‌ای درخشان دارد ولی فعلاً وجود ندارد و برچیزی که وجود ندارد نمی‌توان تکیه کرد. سیاست عثمانی‌گرائی هرچند آینده‌پایداری را نشان نمی‌دهد، در حال حاضر سیاستی است امروزی زیرا سودمند است و تنها وسیله حفظ موجودیت سیاسی ترکیه بشمار می‌رود؟

اصولاً سیاست خارجی حزب اتحاد و ترقی از راههای سنتی انحراف حاصل نمی‌کرد. سیاست مزبور می‌کوشید امپراتوری عثمانی و مواضع آن را به عنوان یک قدرت غربی حفظ نماید، یعنی همان کاری که عبدالحمید دوم می‌کند. عثمانی‌گرائی و اتحاد اسلام در نظر حزب اتحاد و ترقی وسایل ساده‌ای برای پیشبرد اهدافش بشمار می‌رفتند.

حزب اتحاد و ترقی با در دست داشتن این پرچم گول‌زننده که در واقع خودش را در پی آن پنهان کرده بود، در سال ۱۹۰۸ وارد قسطنطنیه شد.

فصل چهارم

پان تورانیسم بعد از مشروطیت عثمانی

دوران آزادی فعالیتهای سیاسی که با مشروطیت عثمانی آغاز شد، میدان عمل وسیعی در برابر سیاستمداران پان تورانیست گشود. آنها تصمیم گرفتند در این ترکیه آزاد و مستقل جمع شوند و قسطنطنیه را به ستاد مرکزی پان تورانیسم مبدل سازند. بنابراین در این شهر گرد آمدند و حضور مداوم خود را از طریق مطبوعات قسطنطنیه نشان دادند و ضمناً در سازمانهای پان اسلامیست نیز رخنه کردند. بدین سان نخستین شبکه منظم پان تورانیستها در ترکیه ایجاد شد.

با این همه هنوز عثمانی‌گرایی مد روز و سیاست رسمی حزب اتحاد و ترقی بود. کلمه «اتحاد» که شعار و حتی عنوان حزب بود، به هیچ وجه مفهوم «اتحاد ترکهای جهان» را نمی‌داد بلکه معنی آن «اتحاد کلیه اقوام ساکن ترکیه» بود. حزب اتحاد و ترقی هنوز می‌کوشید کلیه اقوام

گوناگونی که امپراتوری را تشکیل می‌دادند در یک جامعه مترقی بنام «ملت عثمانی» گرد آورد. حزب امیدوار بود در آینده برای این ملت یک زبان و یک تمدن واحد بوجود آورد، یعنی همان کاری که در ایالات متحد آمریکا شده بود. و در مرحله بعدی آنان را درهم ادغام نموده و یکسان سازد.

ولی آقچورا و رفقاییش که ورشکستگی عثمانی‌گرایی و اتحاد اسلام را پیش‌بینی کرده و در انتظار فرصت مناسب برای اقدام بودند، تبلیغات خود را شدیدتر کردند و به پیشرفتهائی نیز نایل شدند. آنان قبلاً اعضای بخش قسطنطنیه حزب اتحاد و ترقی را با عقایدشان همراه ساخته بودند و اکنون می‌کوشیدند در «مرکز عمومی» حزب که مقر آن در آن هنگام در سالونیک بود رخنه کنند. هدف فوری آنان ترکی کردن امپراتوری عثمانی و در مرحله نخست حزب سیاسی حاکم بر آن بود. زیرا تنها یک دولت واقعاً ترک می‌توانست نقشه‌های پان‌ترکیستی را بپذیرد و کار وحدت اقوام ترک‌نژاد را برعهده بگیرد.

رهبران پان‌تورانیست زمینه نسبتاً مساعدی برای تبلیغات خود در میان کادر رهبری حزب اتحاد و ترقی یافتند. رهبری حزب پس از یک سال تلاشهای ناشیانه اکنون با ناراحتی درمی‌یافت که سیاست «میهن‌پرستی عثمانی» حزب پیشرفتهای ناچیزی در میان عناصر غیرترک امپراتوری داشته است.

به تدریج که خوش‌بینی و حوصله رهبران حزب یعنی زمامداران جدید روبه پایان می‌رفت، آخرین آثار لیبرالیسم و عدالت‌طلبی را نیز به دور افکندند. برای تشریح این دوره از حکومت اتحاد و ترقی بهتر است رشته سخن را به احمد امین‌بیگ سردبیر آینده روزنامه «وطن» آنکارا

واگذار کنیم:

«موتور اصلی سیاست حزب اتحاد و ترقی می‌بایست امپریالیسم کور و تجاوزگر باشد. شعارهایی از قبیل «عثمانی‌گرایی» و «اتحاد کلیه اقوام ساکن ترکیه بدون تبعیض نژادی و مذهبی» هنوز تکرار می‌شد ولی دیگر معنی اتحاد عناصر مختلف امپراتوری را با تساوی حقوق و تکالیف در یک سرزمین بیطرف نمی‌داد، بلکه از این شعارها چنین مستفاد می‌شد که اقوام مزبور در عنصر مسلط حل خواهند شد و در صورت لزوم با زور در آنها ادغام و یکسان خواهند شد. شعار دادن درباره حقوق و تکالیف شهروندان یک کشور بطور عموم، نادیده گرفتن شرایط محیط و موانعی که در این راه وجود داشت، طبعاً می‌بایست منجر به بکار بردن شیوه‌های خشن شود^۱».

از این نتیجه‌گیری تا کشتار منظم در سطح دولتی تنها یک گام فاصله بود که اعضای حزب اتحاد و ترقی آن را هم برداشتند. جنایت در ۱۹۰۹ در استان کیلیکیه صورت گرفت؛ بوسیله مأموران محلی دولت تحریک شد و بوسیله سربازان «رهائی‌بخش» که از سالونیک اعزام شده بودند تکمیل گردید. تقصیر به گردن عبدالحمید و «مرتجعین» نهاده شد و همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد قربانیان متهم شدند که در این قضایا سهمی از مسئولیت را داشته‌اند.

فردای روزی که ۲۰,۰۰۰ ارمنی به قتل رسیدند، یکی از رهبران حزب اتحاد و ترقی صریحاً اعلام داشت: «کشور ما باید بی‌چون و چرا ترک باشد. وجود عناصر محلی غیرترک بهانه‌ای بدست اروپائیان برای

1. Cf. Ahmed Emine, "Le Développement de la Turquie Moderne à travers sa Presse", 1914, these de doctorat remise à l'Université de Columbia, New York.

دخالت می‌دهد. آنها را باید به زور مبدل به ترک کرد»^۲.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که تفاوت چندانی میان عثمانی‌گرایی حزب اتحاد و ترقی و ترک‌گرایی مورد ستایش پان‌تورانیستها وجود نداشت.

با این همه ظاهراً هنوز رهبران حزب اتحاد و ترقی در ۱۹۰۹ آماده نبودند رسماً اصل ترک‌گرایی را بپذیرند. شاید از واکنش مبارزان فعال عرب، آلبانیائی، کرد و چرکس واهمه داشتند. شاید هنوز هرگونه امید به یکسان کردن اقوام محلی (به سبک امریکائی یا ترکی) را از دست نداده و بنابراین به شعارهای عثمانی‌گرایی چسبیده بودند.

در هر حال واقعیت این است که در کنگره سالونیک که همزمان با کشتار کیلیکیه جریان داشت، هنگامی که کمال‌بیگ دبیر بخش قسطنطنیه به نام رفقایش اظهار داشت: «هدف حزب اتحاد و ترقی پیشرفت ملی ما است» نمایندگان کلام او را قطع کرده و از هر سو فریاد زدند: «هدف ما فقط اجرای برنامه حزب است، ما هدف دیگری نداریم».

در همین کنگره بود که ضیاء‌بیگ رهبر سیاسی و نماینده دیاربکر که از واکنش غیردوستانه نمایندگان به بیانات کمال متأثر شده بود به جریان ترک‌گرایی ملحق گردید. ضیاء‌بیگ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و به اتفاق نماینده قسطنطنیه به پایتخت رفت و با کمک ستاد پان‌تورانیستهای آن شهر یک برنامه جاه‌طلبانه برای ترکی کردن کشور تنظیم کرد. آنگاه به سالونیک مقر کمیته مرکزی بازگشت.

محمد ضیاء‌بیگ که با این ترتیب بنیانگذار ایدئولوژی پان‌تورانیسم

ترکیه گردید، در سال ۱۸۷۶ در دیاربکر به دنیا آمده بود. با آن که خود از کردهای زازا بود، به تمام معنی ترک شده بود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در مدارس نظام «رشدی» و «عدادی» دیاربکر و تحصیلات عالی را در مدرسه بیطاری قسطنطنیه به پایان رسانده بود. از هفده سالگی افکار انقلابی اش را بروز داد و آن در زمانی بود که ضمن یک مراسم نظامی حاضر نشد فریاد بزند «زنده باد سلطان». در نتیجه او را چنان چوب و فلک کردند که کوشید خودکشی کند. اما در اثر خوش‌شانسی نجات یافت و در مواضعش سرسخت‌تر شد و بمحض اینکه به قسطنطنیه رسید کتاب لئون کاهون را خرید و با علی حسین زاده آشنائی حاصل کرد.



در سالونیک، گروهی از روشنفکران مجله «گنج قلمر»^۳ (خامه‌های جوان) را تأسیس کرده بودند که علی جناب، عمر سیف‌الدین و عمر ناجی در آن مقاله می‌نوشتند و مبارزه گسترده‌ای را پیرامون اصلاح زبان آغاز کرده بودند. ضیاء که از مدتها پیش «برنامه رهائی ملی» یعنی درواقع برنامه پان‌تورانیستها را در سر داشت، گنج قلمر را ابزار خوبی برای تبلیغ نظریاتش یافت. به پیشنهاد علی جناب او به گروه نویسندگان این مجله پیوست و همراه با آنان به تبلیغ درباره ترک‌گرایی پرداخت.

بنیانگذار ترک‌گرایی می‌بایست ابتدا نام خود را تغییر بدهد. لذا نام مذهبی «محمد» را ترک کرد و خودش را ضیاء گوک‌آلپ نامید و با این اسم در زندگی ادبی و سیاسی شهرت یافت. بزودی ضیاء گوک‌آلپ تعدادی از روشنفکران جاه‌طلب را پیرامون خودش جمع کرد: محمد قواد

کوپرولوزاده استاد ربانشناسی و نویسندگانانی چون احمد حکمت، حمدالله صبحی، جلال شهیر، نسیم صارم، یعقوب قدری و چندتن دیگر نشریه سالونیک را میعادگاه خود قرار دادند.

ترجمه یکی از نخستین اشعاری که گوک آلپ در «گنج قلملر» انتشار داد و (طبعاً عنوان آن توران است) بشرح زیر می باشد:

«نداهانی

در رگهایم طنین می افکند

که از اعماق تاریخ بر می خیزد

نه از صفحات کتابها

بلکه در آهنگ نبض من

در تپش های هیجان آمیز قلب من

پیروزیهای دوردست را می خوانم

از نژاد نجیب و برگزیده ام.

* * *

نه در صفحات کتابها

که چهره های آتیلا و چنگیز

این افتخارات نژاد من

زیر بار تهمت ها و افتراها

منع شده اند

در حالیکه افتخاراتشان

هم وزن سزار و اسکندر است.

* * *

در تپش های نبض من

زیرا قلب من اوغوزخان را بخوبی می شناسد

که در پیشگاه تاریخ هنوز یک راز باقی مانده است.

اودر خون من زنده است

بزرگ و قابل احترام

اوغوزخان...

قلبم را سرشار ساخته است.

* * *

میهن ترکان ترکیه نیست

ترکستان هم نیست... دورتر است

یک کشور پهناور و جاودانی

توران».

بمحض اینکه این شعر منتشر شد، از سوی نسل جوان با شور و علاقه مورد استقبال قرار گرفت. طبقه روشنفکر که در سالونیک فعالیت می‌کرد دو هدف داشت:

۱) داخلی: پاکسازی ترکیه از عناصر «مزاحم و ناپاک»؛ بازیافتن خلوص نژادی زبان ترکی و ادبیات و مذهب؛ تجدید حیات فرهنگ ترکیه باستانی و نهادها و سنت‌های آن؛ آموزش و نشر تاریخ ترکیه قبل از عثمانی و بدین‌سان ایجاد وجدان و غرور نژادی و ملی.

۲) خارجی: اثبات روابط نژادی و فرهنگی میان اقوام تورانی از طریق مطالعات علمی؛ ایجاد احساس همبستگی و وحدت میان آنان؛ ایجاد روحیه مشترک و واحد میان آنان. (می‌بینیم که ظاهراً هنوز اهداف سیاسی وجود ندارد.)

این برنامه را انجمن «بنی لسان» (زبان نو) که نشریه «گنج قلملر» را انتشار می‌داد پذیرفت و به دنبال آن مورد قبول انجمن «بنی حیات»

(زندگی نو) و سخنگوی آن نشریه «بنی فلسفه» (فلسفه نو) قرار گرفت.

بزودی این دو انجمن باهم متحد شدند و یک جبهه واحد عقیدتی بوجود آوردند. «ترکچی ها» در روزنامه های خود بی پروا و بی وقفه نسل جوان «سست و فاقد ایده آل» پایتخت را مورد حمله قرار می دادند و افزون بر آن مدعی بودند که یک طبقه «برگزیده» را تشکیل می دهند. بزرگان پایتخت نیز به نوبه خود این جوانان بی تجربه و پرمده را که قصد «نجات» ترکیه را داشتند مسخره می کردند. باید متذکر شد که در آن هنگام شهری مانند قسطنطنیه حتی برای یکی از پیروان متعصب این «ایده آل» هم جای مناسبی برای فعالیت نبود. دولت از اهداف آنان پشتیبانی نمی کرد و نمایندگان سیاسی اروپائی مراقب بودند.

«مجمع ادبی ترکیه» که پس از انقلاب ۱۹۰۸ بوسیله آقچورا، نجیب عاصم، احمد حکمت و چند نفر دیگر تأسیس شد، عمرش کوتاه بود. از سوی دیگر در نتیجه دخالت مستقیم سفارت انگلیس، دولت نخستین «ترک اجاق» (کانون ترکی) را که در ۱۹۰۹ بوسیله حمدالله صبحی تأسیس شده بود، تعطیل کرد.

جریان «بنی لسان» نظر مساعد نویسندگان نسل قدیم از قبیل آقاگوندوز، عبدالله جدره و حسین جاهد را جلب کرد (شخص اخیر سردبیر روزنامه «طنین» بود). همچنین بانو خالده ادیب که در ۱۹۱۰ داستان عقیدتی خود را تحت عنوان «توران نو: سرنوشت یک ترک» در روزنامه طنین منتشر ساخت که طبق گفته وزیر فرهنگ ترکیه جدید «امروزه کتاب مقدس پان تورانیسم بشمار می رود». نویسنده مزبور در کتابش توران بزرگ آینده را که در اثر مبارزات پان تورانیستها تشکیل

خواهد شد، به صورت آرمانشهر نشان می‌دهد. ترکچی‌ها از پشتیبانی مجمع ناسیونالیست «فدیر آتی»^۶ برخوردار بودند.

نویسندگان مکتب قدیم مانند ابوضیاء توفیق، احمد مدحت، اکرم رفیع زاده، سعید کمال پاشا زاده و دیگران که پیرامون نشریه «تصویر افکار» گرد آمده بودند، به شدت با جریان «بنی لسان» مخالفت می‌ورزیدند. آنان از این نظریه دفاع می‌کردند که زبان و ادبیات عثمانی با پذیرفتن چنین «انقلاب» زبانی و فرهنگی، هیچ چیزی از لحاظ غنا و زیبایی عایدش نمی‌شود. حتی رضا توفیق فیلسوف اصرار می‌ورزید که در سرتاسر ترکیه یک ترک اصیل وجود ندارد — به استثنای خاندان سلطنت — و ترک‌گرایی را یک «امپریالیسم مصنوعی» می‌دانست و تبلیغات آن را محکوم می‌کرد. باید خاطر نشان کرد که تنها تعداد ناچیزی از این روشنفکران در عقیده خود پابرجا ماندند.

روشنفکران عضو حزب «احرار» از جمله علی کمال، جلال نوری، فکرت لطفی با پان‌تورانیسم مخالف بودند. بخصوص دو شاعر و دو نویسنده مشهور با این عقیده بشدت مخالفت می‌ورزیدند: حمید عبدالحق، توفیق فکرت، شهاب‌الدین جناب و نظیف سلیمان. شخص اخیر که کردتبار بود مدت مدیدی با پان‌تورانیسم مبارزه کرد. هدف او آشتی دادن «عثمان‌گرایی، اسلام‌گرایی و ترک‌گرایی بود.» او در جستجوی ریشه‌های عثمانیان و تعریف‌های سنتی آنان حاضر نبود از عثمان بنیانگذار امپراتوری پیش‌تر برود درحالی‌که ترک‌گرایان اوغوز را قهرمان حماسی و نیای بزرگ نژادشان می‌پنداشتند. مبارزه قلمی میان سلیمان نظیف و احمد آقایف مدتها به طول انجامید. نظیف برنامه پان‌تورانیستها را

«فانتزی» می‌نامید ولی سرانجام آقایی که پشت سرش «اراده اقوام ترک و تاتار» و یک سازمان نسبتاً قوی داشت توانست نظیف را وادار به سکوت کند.

مفتیان مسلمان خطری مهمتر از روشنفکران لیبرال بودند. «اسلامچی‌ها» مخالف «ترکچی‌ها» بودند و از حمایت گسترده مردم برخوردار بوده و یک تشکیلات بسیار منظم و ارگانهای مطبوعاتی نیرومند داشتند. روزنامه «صراط مستقیم» ارگان پرتیراژ جمعیت «ملاح»^۷ یک سازمان بسیار نیرومند اسلامی، با سرسختی برضد «ترکچی‌ها» مبارزه می‌کرد. بنابراین «ترکچی‌ها» ناچار شدند با موقع‌شناسی و تدبیر اقدام کنند تا بتوانند روحانیون جوان را با عقایدشان همراه سازند. توده مردم بی تفاوت بودند و اطلاعی از سود و زیانهائی که در این مبارزه مطرح بود نداشتند.



کمیته اتحاد و ترقی که به تحولات در جبهه مقدونیه نزدیکتر بود تا قسطنطنیه، با تشویق رو به افزایش، قدرت و ارزش این ناسیونالیسم نژادی را تشخیص می‌داد و اعتقاد خود را به «یکسان کردن اقوام به سبک عثمانی» که روزه‌به‌روز غیرعملی‌تر می‌شد، از دست می‌داد.

یکبار دیگر یکی از نوشته‌های احمد امین را نقل می‌کنیم که می‌گوید: «چنین سیاستی جز ویرانی نتیجه‌ای نخواهد داشت... و جز افزایش گودال بین ترکها و غیرترکها کاری نخواهد کرد. اکثر ترکان متجاوزتر و پرخاشگرتر شده و حتی آشکارا موجودیت امپراتوری را زیر

سؤال برده‌اند».^۸

انقلابیون یونانی، بلغار و صرب که برای ادامه حیات ملی خود درگیر نبرد مسلحانه بودند، حاضر نبودند اینگونه عثمانی‌گرایی را بپذیرند. ارامنه نیز به نوبه خود، و از طریق نهادهای ملی خود مصمم بودند هویت ملی خود را حفظ و استقلال داخلی خود را تأمین کنند و هرگونه تلاش در راه «عثمانی شدن» را رد می‌کردند. بالاخره شورشهای حران، یمن و آلبانی هشدار می‌داد که اقوام مسلمان غیرترک به برنامه یکسان‌سازی آنان با ترکها بی‌میلی شدید دارند.

هسته فعال حزب اتحاد و ترقی که در سالونیک مستقر بود، مرکز قسطنطنیه را تحت فشار قرار داد تا به وضع مجدد و مبهم خود پایان بخشد. ضیاء‌بیگ که دیدیم عضو کمیته مرکزی شده بود مبتکر و بانی این فشارها بود که رفته‌رفته رهبری حزب را به سوی تورانیسم سوق داد.

چندی بعد شاهد چشم‌پوشی حکومت اتحاد و ترقی از اصل «عثمانی‌گرایی» بودیم. اما سیاست جدید در ابتدا تحت پوشش مذهب ارائه شد. حزب اتحاد در کنگره ۱۹۱۱ خود قطعنامه زیر را تصویب کرد: «امپراتوری خصلت اسلامی خواهد داشت. احترام به نهادها و ارزشهای اسلامی تضمین خواهد شد. نباید به اقوام بومی که تعدادشان ناچیز است حق داشتن تشکیلات داخلی داده شود. اشاعه زبان ترکی بهترین وسیله برای استقرار حاکمیت اسلامی و یکسان‌سازی عناصر بومی است».

قطعنامه مزبور دو واقعیت را نشان می‌دهد: یکی در نظر گرفتن عامل اسلام از سوی حزب اتحاد و ترقی که تاکنون از موضع‌گیری علیه آن پرهیز می‌کرد. دیگری تصمیم به ترکی کردن اقوام بومی که «تعداد ناچیزی»

ذکر شده اند. اعراب این سیاست را «اتحاد اسلام بدون اسلام» نامیدند. بدیهی است که زبان ترکی وسیله نقلیه حاکمیت ترکی است نه حاکمیت اسلامی.

و اما منظور از ندادن حق تشکیلات داخلی به اقوام بومی، الغای حقوق اقلیتها بود که تا آن هنگام به اقوام مسیحی داده شده بود. از نظر تاکتیکی، این تصمیم مدتها از نظر عناصر غیر ترک پنهان نگاه داشته شد. واضح تر از این قطعنامه یک رویداد دیگر بود که چشم پوشی حزب اتحاد و ترقی را از عثمانی گرائی و پیوستن به پان تورانیسم ناب را بخوبی نشان می داد. کنگره ۱۹۱۱ سه بنیانگذار و رهبر تاریخی پان تورانیسم را به عضویت «مرکز عمومی» خود انتخاب کرد: اسماعیل غصهرینسکی، علی حسین زاده و یوسف آقچورا.



بزودی قانون پان تورانیسم از سالونیک به قسطنطنیه منتقل شد. در پایتخت گروه آقچورا-آقایف یک عمل قابل تحسین انجام داده بودند: در سال ۱۹۱۰ «انجمن مهاجرین قسطنطنیه»، «انجمن دانشجویان روسیه»، «اتحادیه دانشجویان کریمه»، «انجمن خیریه بخارا» را تأسیس کرده بودند، سازمانهایی که هدفشان همگی تبلیغات در کریمه، ترکستان و آسیای مرکزی بود.

هدف اعلام شده نشریه «تعارف المسلمین» شناساندن مسلمانان ترکیه و روسیه به یکدیگر بود. برای اینکه عقیده ای درباره کارائی فوق العاده احمد آقایف داشته باشیم باید به یاد بیاوریم که وی در همان سال ۱۹۱۰ یک انجمن دیگر برای «ترویج فرهنگ اسلامی» در هسترخان تأسیس کرد. انجمن مزبور «اتفاق المسلمین» نام داشت و

هدفش ایجاد وحدتی مستحکمتر در میان ترکان بود و رهبری آن را علی‌مردان‌بیگ توپچی‌باشی‌یف و خود آقایف برعهده داشتند.

و نیز در خلال همین سال ۱۹۱۰ بود که وزیر آموزش و پرورش عثمانی آقایف را به سمت بازرس کل مدارس قسطنطنیه منصوب کرد و با این کار خود میدان عملی بی‌اندازه بارور و گسترده در اختیار پان‌تورانیستها گذاشت.

* * *

در سال ۱۹۱۱ آقچورا نشریهٔ دو هفته‌گی «ترک‌یوردو» (کانون ترک) و سپس باشگاهی به همین نام تأسیس کرد. آقچورا سردبیر بود و احمد آقایف و اسماعیل غصیرینسکی معاونت او را برعهده داشتند. سایر پان‌تورانیسهای تاتار مانند علی‌بیگ حسین‌زاده، محمد امین رسول‌زاده (مبارز سیاسی در ایران و رئیس بعدی «ملی‌شورای» آذربایجان قفقاز) با آن همکاری می‌کردند.

«ترک‌یوردو» توانست کلیه پان‌تورانیسهای ترک و نیز تعدادی از نویسندگان تراز اول غیرپان‌تورانیست را پیرامون خود جمع کند. از نخستین شماره آن اسامی احمد حکمت، حمدالله صبحی، خالده ادیب، زکی مدیح، محمد امین، رضا توفیق، جلال نوری، احمد جواد، تحسین نهاد، تورگود آلپ، عزت علوی و دیگران پدیدار شد.

تأسیس «ترک‌یوردو» مصادف با انتقال «مرکز عمومی» حزب اتحاد و ترقی از سالونیک به قسطنطنیه بود، ضیاء گوک‌آلپ عضو این مرکز با چندتن از اعضای صلاحیتدار گروه خود به پایتخت رفت و در روزهای پیش از شروع جنگ بالکان با آقچورا مبارز دیرین پان‌تورانیسم آشنائی حاصل کرد. این دور رهبر که یکی ترک تاتار و دیگری ترک عثمانی بودند

بر اتحادشان صحنه گذاشتند و تلاشهای خود را در راه هدف مشترک
متمرکز ساختند.

فصل پنجم

ایدئولوژی و خواسته‌های پان‌تورانیسم

اکنون وقت آن رسیده است که در ثبت رویدادها و وقایع تاریخ اندکی مکث کنیم و بطور خلاصه به تشریح پاره‌ای از عناصر برنامه پان‌تورانیسم در تئوری و عمل و عامل مهم آن که ترک‌گرایی است و هدفهای کوتاه و درازمدت آن بپردازیم.

«گنج قلمرو» و «ترک‌یوردو» چه چیز را تبلیغ می‌کردند؟ پان‌تورانیستها از قازان تا قسطنطنیه و از باکوتا سالونیک چه می‌خواستند؟ آنان خواستار آزادی اقوام تورانی از یوغ بیگانه و وحدت آنان در یک مجموعه بزرگ سیاسی بودند که باید طبق حقایق مسلم تاریخی، نژادی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاسی تشکیل گردد.

همانطور که اغلب در مورد اینگونه جنبشهای رادیکال روی می‌دهد، پیشگامان این جنبش نیز وسایل حمله و دفاع خود را از نظر ایدئولوژی،

تئوری و عمل از جهان غرب به قرض گرفته و اساس کار خود قرار داده بودند. ترک‌شناسان اروپائی و روسی مانند ماکس مولر، آرمینیوس وامبری، رادلف، دوگین، فن لوکوک و دیگران ضمن مطالعات نژادشناسی، زبان‌شناسی و تاریخی خود «دلایل اثبات» وحدت تاریخی و قومی-نژادی و افتخارات گذشته را در اختیار این روشنفکران بلندپرواز قرار داده بودند.

بخش بزرگی از اقوام مزبور تحت تسلط روسها قرار داشتند که هدفشان یکسان کردن هرچه زودتر آنان با خودشان بود. تبلیغات پان‌تورانیستها از یک سو و سرکوب سیاسی از سوی دیگر، تاتارها را بیدار کرده و خاطرات عظمت گذشته و میل به رهایی را در آنان برانگیخته بود. اما برای عملی ساختن چنین نقشه‌ای نیاز به پشتیبانی برادر بزرگترشان ترکیه عثمانی داشتند.

بدین سان بود که این مبارزان و سخنرانان تاتار انباشته از نفرت به ملت سرکوبگر و ایدئولوژی «رهایی و عظمت آینده» و مجهز به «حقایق مسلم تاریخی و علمی» به ترکیه آمده بودند تا با بیانات پرآب و تاب خود درباره وحدت و برادری کلیه اقوام تورانی تبلیغ نمایند و در مدح توران، این میهن خیالی و چهره‌های تاریخی آن مانند آتیلایا، الپ ارسلان، طغرل، تیمور و چنگیز شعر و مقاله بنویسند.

این چشم انداز فریبنده، به تدریج ترکان عثمانی را تحت تأثیر قرار داد. سنتی که بوسیله این پسرعموهای تاتارشان دوباره زنده شده (و گاهی نیز سرتاپا اختراع شده بود) این نعمت غیرمترقبه را برایشان آورد که فرصتی برای ترمیم امپراتوری متزلزل در اختیارشان بگذارد. توران به عنوان یک کتاب مقدس و مذهب جدید جایگزین قرآن شده بود.

«حقایق مسلم تاریخی» که پان تورانیستها نام می‌برند در خور یک مطالعه سریع می‌باشد:

الف — نژادشناسی: همانطور که نژادشناسان غربی تأکید کرده‌اند تاتارها، ترکها، ترکمنها، اوزبکها، مغولها، منچوها و دیگران از یک نژاد همخون هستند و بنابراین با همدیگر برادرند.

ب — جامعه‌شناسی: اکثر اقوام مزبور دارای خصوصیات اخلاقی و آداب و رسوم واحد می‌باشند. همه آنان مسلمانند و به گویشهای مختلف ترکی تکلم می‌کنند. لذا همانطور که دورکهایم، لوبن و دیگران ثابت کرده‌اند اقوامی که دارای یک مذهب، یک زبان و یک فرهنگ واحد هستند نه تنها از نظر نژادشناسی بلکه از لحاظ جامعه‌شناسی نیز تشکیل یک ملت واحد را می‌دهند.

ج — تاریخ: آنچه که نژادشناسان و جامعه‌شناسان می‌گویند تاریخ تأیید می‌کند و به ما اطلاع می‌دهد که اقوام مزبور قبیله‌های گوناگون یک نژاد هستند. آنان در گذشته در اردوی زرین، امپراتوریهای بزرگ هسیونگ-نون و چنگیزخان و غیره متحد شده بودند و در آینده نیز می‌توانند تبدیل به آنچه در گذشته بوده‌اند بشوند.

د — روانشناسی: اقوام مزبور شروع به درک این واقعیت کرده‌اند که ترک هستند، یعنی اعضای یک ملت و این امر به نوبه خود اثرات مهمی در میان دیگران باقی گذاشته است.

ه — سیاسی: وظیفه ترکیه عثمانی این است که به عنوان نیرومندترین و تنها کشور مستقل تورانی این «وجدان ملی» جدید و این همبستگی را تشدید و این گرایش به استقلال و وحدت را تبدیل به

اراده ای خلل ناپذیر کند. ترکیه باید همان نقشی را بازی کند که پروس در وحدت آلمان ایفاء کرد و کوره آهن گدازی یک امپراتوری فدرال نیرومند گردد (ضیاء گوک آلپ). اتخاذ سیاست پان تورانیستی از جانب ترکیه علاوه بر وظیفه برادری یک ضرورت سیاسی بشمار می رود.

نظریه پردازان پان تورانیسم از آقچورا گرفته تا عزت علوی (در «ترک یوردو» در ۱۹۱۲) شدیداً اصل عثمانی گرایی را مورد انتقاد قرار می دادند. می گفتند امپراتوری عثمانی دارد رو به زوال می رود و نه فکر همبستگی خلاف جریان تاریخ بین عناصر مختلف و نه عقاید کهنه مذهبی خواهند توانست آن را نجات بدهد. ترکیه عثمانی که از جنگهای پی در پی خسته شده و تحت نفوذ غربیان اشاعه دهنده فساد دچار انحطاط گردیده است، جز با نیروی خودش نمی تواند سر بلند کند. دشمنان دارند بیش از پیش متجاوز و بی رحم می شوند. غرب «آریائی» بیش از پیش مصمم است که عثمانی تورانی و مسلمان را از اروپا بیرون کند. بنا بر این جز توصل به ترک گرایی راه نجاتی موجود نیست.

ترکیه باید برای نیرو گرفتن به سرچشمه نژادی اش رو کند، یعنی به ۵۰ میلیون تورانی که در آسیای مرکزی زیست می کنند (این رقم طبق هوی و هوس نویسندگان مرتب بالا و پائین می رود). آنچه در نظر فون مولتکه در نیمه قرن نوزدهم توصیه ای بیش نبود، امروزه برای ترکیه یک خط مشی ضروری و لازم الاجرا شده بود.



پان تورانیستها از لحاظ درجه اشتهایشان از یکدیگر مشخص می شوند. برای اینکه معیار متوسطی در دست داشته باشیم خط سیر آقایف و کاظم زاده را دنبال می کنیم. در نظر آقایف «جهان ترکی» از کوههای

بالکان آغاز می شود و تا منچوری ادامه دارد و شبه جزیره بالکان، آسیای صغیر، کریمه، قفقاز، داغستان، هشرخان، سواحل ولگا، ساراتوف^۱، سامارا^۲، قازان، اوفاء، اورنبورگ، سبیری، کرانه های اقیانوس منجمد شمالی، مغولستان، ترکستان چین و روس، بخارا، خیوه، خراسان، سواحل جنوبی و غربی دریای خزر تا آذربایجان ایران را دربرمی گیرد.

کاظم زاده آناتولی را با قسطنطنیه، بین النهرین را با موصل، قفقاز شرقی را به همراهی باکو، (که از همان زمان با نظر داشتن به آذربایجان ایران آن را آذربایجان قفقاز می نامد) برای اقوام ترک و تاتار مطالبه می کند. سپس توران به معنی مطلق آن یعنی نواحی بین کریمه و کشورهای ماوراءخزر، نواحی اوفاء و اورنبورگ مابین ولگا و اورال، کشور قرقیزها، ترکستان مابین دریاچه آرال و بایکال، سلسله جبالی که از آلتائی تا پامیر و مغولستان ادامه دارد، سواحل آمودریا و ایرکوتسک تا استپهای سبیری را خواستار است. به گفته کاظم زاده «خط سیرهای» که در طول تاریخ امواج پی در پی تورانیان درنوریده و در آنها اقوام ترک را پراکنده اند باید به عضویت این «فدراسیون» در آیند. خلاصه بگوئیم ترکها باید هر نقطه ای را که زیر سم ستوران خود لگدمال کرده اند، ولوانکه بطور موقت بوده باشد، مالک شوند. «خط سیر» کاظم زاده، محدوده ای را دربرمی گیرد که خاک آن به وسعت مجموع خاک اروپا و امریکا است و در آن ۸۰ میلیون نفر زیست می کنند.

1. Saratov

۲. Samara کویشف (Kuibyshev) کنونی. همانند ساراتوف، از بنادر واقع بر رود ولگا.

پان تورانیستهای افراطی تر حتی کشورهای مسلمان همجوار را در نقشه خود می‌گنجانند بخصوص اگر سلسله‌های تورانی تبار در آنها سلطنت می‌کنند یا می‌کرده‌اند، مانند ایران قاجارها، افغانستان و غیره و غیره... بهتر است از اشتباهی سیری ناپذیر انور پاشا و پیروانش صحبت نکنیم زیرا پان تورانیسم آنان، بخصوص در ابتدا با اتحاد اسلام آمیخته بود. هدف آنان تأسیس یک امپراتوری عرب تحت سیادت توران بود به نحوی که «قرآن» در خدمت توران قرار گیرد. مرزهای این امپراتوری می‌بایست از مراکش تا کره گسترده باشد.

بالاخره نظریه پردازان «علمی‌تر» ادعاهای خود را به گروه‌هایی محدود می‌کردند که در علم نژادشناسی ترک نامیده می‌شوند و معتقد بودند که خانواده بزرگ اورال-آلتائی یا تورانی به پنج گروه نژادی تقسیم می‌شود:

۱ — گروه فنلاندی-اویغوری

۲ — گروه ساموئید

۳ — گروه تونگوز

۴ — گروه مغول

۵ — گروه ترک.

گروه ترک به نوبه خود شامل نژادهای زیر می‌شود:

۱ — ترکهای سیبری (یا قوتها و دیگران).

۲ — ترکهای آسیای مرکزی (ترکستان چین و روس، قزاقها،

اوزبکها، قرقیزها، ترکمنها و غیره)

۳ — ترکهای ولگا (قبچاقها، تاتارها، باشقیرها و دیگران)

۴ — ترکهای دریای سیاه (اقوام نوغای، کریمه و قفقاز)

۵ — ترکهای غربی (ایرانیان و عثمانیان)

این ها مناطقی بود که پان تورانیستها «جهان ترک» یا «توران» می نامیدند. به این جهت ترجیح می دادند جنبش خود را به جای پان ترکیسم پان تورانیسم بنامند و هر گروه نژادی را اعم از عثمانی، تاتار، اوزبک، باشقیر یا ترکمنی ترک بخوانند. در سال ۱۹۱۰ خلیل خاص محمداف نماینده مجلس دومای روسیه در تریون مجلس مزبور تقاضا کرد که آنان را بجای تاتار، ترک بنامند. اکثریت نمایندگان این تقاضا را مغرضانه و مبنی بر اصول پان تورانیستی تلقی کرده و با آن مخالفت ورزیدند.

پان تورانیستها به این «واقعیهایی مساعد با هدفشان» پاره ای ملاحظات فلسفی را افزودند. تکین آلپ و دیگر «متفکران» جنبش می گفتند: «از چند قرن پیش اصل ملیتها بر جهان عقاید و رویدادهای سیاسی حکومت می کند. درست نیست که با رها کردن عثمانی گرائی و چسبیدن به ترک گرائی ترکها را از حقوق مسلم خود محروم سازیم».

پان تورانیسم فکر «ایردنتا»^۳ را از اروپائیان به قرض گرفته بود. می گفتند: «جنبش ما امپریالیستی نیست بلکه ایردنتائی است. امروز، کلیه ملت های جهان «ایردنتائی» خود را دارند». ضرورت آزادسازی برادرانی که در آن سوی مرزها تحت آزار و شکنجه قرار دارند آرمان ملی را در ایتالیا، رومانی و نقاط دیگر تشکیل می دهد. سیاست «ایردنتا» یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده سیاست ملیتها است. بنظر نمی رسد

۳. Irredenta. اصطلاحی که از جنبش «ایتالیا ایردنتا» Italia Irredenta (ایتالیای مسترد نشده) اقتباس شده بود که پس از ۱۸۷۰ برای مطالبه سرزمینهایی که هنوز [در تصرف اطریش بود و] به خاک ایتالیا منضم نشده بود، بوجود آمد.

رئسانس ترکهای عثمانی و سیاست ترکیه جدید نیز جز این هدف دیگری داشته باشد. آرمان توران متحد و مستقل یا «تورانیا ایردنتا»^۴ با روحیه زمان که به شدت ناسیونالیست است کاملاً تطبیق می‌کند. و بالاخره اینکه نژاد ترک خصایل لازم را برای عملی ساختن چنین آرمانی دارد.

* * *

پان تورانیستها خصائلی را که معمولاً اقوام غیرترک با بیطرفی نقیصه ترکان می‌شمردند، فضایل آنان تلقی می‌کنند. کندذهنی و صمیمیت آنان نشانه عقل است. محافظه کاری شدید نشانه ثبات است. بی‌لیاقتی در داد و ستد نشانه درست کاری است. آقایی در «ترک یوردو» می‌نویسد: «مگر داد و ستد و تجارت دروغ‌پردازی و فساد اخلاق را همراه ندارد؟» او می‌کوشد ثابت کند که ترکان باهوش، سخت‌کوش، باغیرت و دلیرند و بعنوان دلیل اهالی شمال ایران را مثل می‌زند که به عقیده او ترک‌نژادند!

پان تورانیستها با خودباختگی از «نژاد بزرگ تورانی» تجلیل می‌کردند و فضایل اخلاقی، روشنفکری، و فرهنگی آنان را که بیشتر جنبه خیالی داشت می‌ستودند. بخصوص به شجاعت، قهرمانی و قابلیت جنگی آنان تأکید می‌کردند و این واقعیت را مطرح می‌کردند که ترکان به کلیه اقوام مشرق‌زمین پادشاهانی عرضه کرده بودند. بنابراین آنان نژادی سلطه‌گر و ارباب می‌باشند.

برخلاف عقیده بسیار شایع (که بوسیله نژادهای تابع خود پخش شده است) ترکها نژادی باهوش و روشنفکراند که تعداد زیادی نابغه به جهان بشریت تقدیم کرده‌اند. تعداد انبوهی از علماء و دانشمندان اسلامی ترک

بوده اند ولی چون آثار خود را به عربی نوشته اند در دنیا به عنوان عرب شناخته شده اند. ترکان با دست آوردها و قابلیت خود به اخذ تمدن دست کمی از بهترین اقوام جهان نداشته و بلکه برعکس مافوق دیگران قرار دارند.

پان تورانیستها با آمیختن عقاید اسپنسر و مونتسکیو یک فلسفه ابتکاری نو اختراع کردند. می گفتند هر ملتی دوران تولد و رشد و زوال خود را دارد. نژادهای تاریخی آسیای جنوبی و افریقای شمالی مانند ایرانیان و مصریان دوران عظمت خود را طی کرده و به نحوی علاج ناپذیر دچار انحطاط شده اند. اروپائیان نیز اوج رشد و افتخار خود را سپری کرده اند؛ خسته و درمانده شده و اکنون دارند وارد مرحله انحطاط می شوند. حتی انگلستان در آخرین دهه های خود به عنوان قدرت بزرگ جهانی بسر می برد.

اما برای اقوام آسیای مرکزی ناقوس بیداری نواخته شده است. این تورانیان هستند که مسلح به شهادت فطری و مردانگی، روحیه ای قوی و بری از نفوذ فاسد کننده تمدن غرب، قوه محرکه جهان آینده را تشکیل می دهند. گروه های انسانی که منابع حیاتی شان به پایان رسیده است دیگر در وضعی نیستند که براین نیروهای رو به رشد و ترقی برتری داشته باشند. ترکان دارای فضیلتی بی نظیرند: انرژی روحی و جسمی لایزال. بنابراین پیروزی به آنان تعلق دارد. خواست خدا تجدید قوای جهان فرتوت از طریق تزریق خون سالم و جوان تورانی است.

مشاهده می کنیم که ایدئولوژی تورانی در اعطای یک نقش مسیحائی به خود تردید نمی کند؛ ادعائی به قدمت دین یهود و به گستاخی پان ژرمانیسم و پان اسلاویسم.

پان تورانیسم بخصوص رهبران تاتار را تحت تأثیر قرار داد که آمادهٔ رهایی خود از یوغ روسها بودند. البته رهبران ترکها نیز انگیزه‌ها و منافع خود را داشتند. پان تورانیسم در نظر آنها مترادف با تحکیم مبانی ترکیه و گسترش آن بود. آنان برعکس رهبران تاتار که بیشتر سیاستمدار-روشنفکر بودند، دولتمردانی بودند که روحیهٔ سیاسی عملی داشتند و شرایط جغرافیائی و سیاسی و فرهنگی کشورشان را در نظر می‌گرفتند.

پان تورانیسم ترک که عمدتاً بوسیله ضیاء گوک آلپ نظریه‌پرداز «شعور ملی» و «آرمان ملی» تدوین شد، این اشتغالات فکری را دربرداشت.



در سال ۱۹۲۳ مؤسسه جامعه‌شناسی آنکارا جلد اول «ترک چولوق اساس لر»^۵ (مبانی ترکیت) را منتشر ساخت. هرچند ضیاء دلایلی داشت که ترک‌گرایی را به شیوه‌ای تودار و حتی در پرده عرضه نماید، ولی با این وصف می‌توان نظریات او را در جدی‌ترین و منظم‌ترین نشریهٔ ترکیه جدید پیدا کرد و حرف آخر آن دانست. ضیاء یک سال بعد در ۱۹۲۴ درگذشت ولی نویسندگانی چون تکین آلپ مؤلف «ترک‌گرایی و پان تورانیسم» (۱۹۱۵) و «دولت جهانی تورانی» اثر عمر سیف‌الدین (۱۹۳۰) کار او را دنبال کردند.

کتاب ضیاء گوک آلپ شامل دو بخش است: یک بخش نظری تحت عنوان «جوهر ترک‌گرایی» و یک بخش عملی تحت عنوان «برنامه ترک‌گرایی».

بخش اول ده فصل دارد:

- ۱- تاریخ ترک گرائی
- ۲- ترک گرائی چیست؟
- ۳- ترک گرائی و پان تورانیسم
- ۴- فرهنگ و تمدن
- ۵- بازگشت به سوی مردم
- ۶- به سوی غرب
- ۷- ماتریالیسم تاریخی و آرمانگرائی اجتماعی
- ۸- تحکیم وجدان ملی
- ۹- تحکیم همبستگی ملی
- ۱۰- فرهنگ و آموزش ملی

بخش عملی کتاب مسائل گوناگون ترک گرائی را مورد بررسی قرار می دهد: مسائل زبان، هنری، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، فلسفی و بالاخره سیاسی. این فهرست مطالب کافی است که عقیده ای درباره اهمیت و وسعت جنبش ترک گرائی که در سال ۱۹۰۹ در سالونیک پدیدار شد داشته باشیم. محدود بودن صفحات این کتاب ما را وادار می سازد که به پروازی سریع بر فراز تزه های گوناگون ترک گرائی بسنده کنیم.

* * *

ضیاء گوک آلب ابتدا فکر ملیت را تجزیه و تحلیل می کند، می پرسد «ملیت» چیست؟ ملیت مبنای نژادی ندارد. شکل جمجمه، رنگ مو و چشم نقش درجه دوم در تعیین ملیت ایفا می کنند. وانگهی ملیت یا نژاد خالص اصلاً وجود ندارد. همخونی عاملی است قابل چشم پوشی. ابتدا

کیش و مذهب و سپس فرهنگ و تمدن عوامل همبستگی را در میان افراد یک ملیت بوجود می‌آورند. مذهب و فرهنگ نیز عواملی اکتسابی هستند و ربطی به خون ندارند.

همچنین اشتباه است اگر بگوئیم که جمعی از افراد که در یک کشور زندگی می‌کنند، یک ملت را تشکیل می‌دهند. در نظر عثمانی‌گرایان «ملت عثمانی» شامل کلیه اقوام تابع امپراتوری می‌شود یعنی این همه ملیت با این همه فرهنگهای مختلف. این کار مترادف با این است که بگوئیم ملیت عثمانی وجود ندارد.

در نظر طرفداران اتحاد اسلام ملیت شامل حال کلیه مسلمانان می‌شود، در حالیکه جامعه مذهبی متشکل از امت است نه ملت. ملیت مسلمان اصلاً وجود ندارد.

فرد گرایان ادعا می‌کنند که ملیت عبارت است از مشارکت افرادی که آزادانه انتخاب شده باشند در امور جامعه. با این حال آزادی‌ای که مستلزم چنین انتخابی است در هیچ جا عملاً وجود ندارد.
پس ملیت چیست؟

علم جامعه‌شناسی ثابت می‌کند که ملیت رشته‌ای است آموزشی و فرهنگی مشترک که افراد را به یکدیگر متصل می‌کند و بنابراین جنبه عاطفی دارد. «بنابراین ملت یک گروه مشخص با عناصر نژادی، قومی، جغرافیائی، سیاسی یا «ارادی» نیست. ملت مجموعه‌ای از افراد است که از یک سو دارای زبان و مذهب مشترک هستند و از سوی دیگر پیرو اصول اخلاقی و زیبایی‌شناسی خاص خودشان می‌باشند»

ضیاء گوک‌آلپ پس از آنکه ملیت را بدین سان تعریف می‌کند، می‌کوشد «ملت ترک» را تعریف کند و روابط بین ترک‌گرایی و

پان‌تورانیسم را مشخص سازد. به عقیده او «اوغوزها» یعنی ترکها و ترکمنها متعلق به گروهی با فرهنگ مشترک هستند (فرهنگ ترکی) و بنابراین به ملت ترک تعلق دارند. ترکها و خورها در آذربایجان و خراسان و سایر نقاط ایران همانند ترکان عثمانی از اعقاب اوغوزخان هستند. در گذشته‌ای نه‌چندان دور این گروههای فرعی، یعنی نوادگان اوغوزخان با یکدیگر در هم‌آهنگی و همبستگی می‌زیسته‌اند.

«امروزه نیز وجوه مشترکی از لحاظ ادبیات، زبان، فرهنگ و آداب و رسوم بین آنان وجود دارد. اشعار دده‌قورقود، شاه‌اسماعیل، عاشق کرم، کوراوغلو و دیگران را همه در سرتاسر جهان اوغوزی می‌شناسند و زمزمه می‌کنند. فضولی شاعر ترک، متعلق به تورانیها است. بنابراین مرزهای ملیت و ناسیونالیسم ترک فراسوی مرزهای جغرافیائی دولت ترکیه قرار دارد».

در مورد صفت «تورانی» که به‌عنوان مرجع زبانی بکار می‌رود که مجموعه خانواده‌ی اورال-آلتائی به آن تکلم می‌کنند، ضیاء نیز همانند عده‌ای دیگر از پان‌تورانیستها آن را برای مشخص ساختن این گروههای فرعی از گروه ترک به‌فرض می‌گیرد.

و اما «توران» برخلاف آنچه عده‌ای تصور می‌کنند یک مجموعه نژادی نیست که علاوه بر ترکان مغولان، تونگوزها، فنلاندیها و مجارها را دربرگیرد. نام علمی این مجموعه «اورال-آلتائی» است. درواقع عبارت «تورانی» دامنه‌ی محدودتری دارد: یاقوتها، قرقیزها، اوزبکها، قباچاقها،

۶. Khouvars یکی از طوایف کوچک مغول در منطقه‌ی تسینگهای چین. این طایفه بیشتر به نام مُنگوئُر Monguor معروف است. چنین به‌نظر می‌آید که پان‌ترکها در تعبیر و تفسیر خاص خود از نام خراسان، به این طایفه گمنام مغول بی‌توجه نبوده‌اند.

تاتارها و اوغوزها یک گروه زبانی-نژادی واحد را تشکیل می‌دهند. توران نام ژنریک این نژادهای ترک است و کشور توران به مجموعه سرزمینهای اطلاق می‌شود که این شاخه‌های گوناگون ترک را دربرمی‌گیرد.

ضیاء گوک‌آلپ برای سیاست ترکیه هدفی در سه مرحله تجویز می‌کند: هدف کوتاه‌مدت: ترک‌گرایی. هدف میان‌مدت: اوغوزگرایی. هدف نهائی: پان‌تورانیسم. غافل از این نیست که فدراسیون امپراتوری توران یک «سیب سرخ» میوه درختی است که فقط در عالم رؤیا وجود دارد.^۶ ولی ادعا می‌کند «واقعتهای امروزی نتیجه رؤیاهای دیروزی است» و «آرمانها همیشه انگیزه‌ای نیرومند هستند، هرچند در مرحله رؤیا باقی بمانند». او می‌پذیرد که نمی‌شود از مجموعه اقوام بزرگ و کوچکی که در روسیه زیست می‌کنند ملت (به مفهوم پان‌تورانیستی) تأسیس کرد و لولاینکه علم آنان را ترک شناخته باشد. همچنین می‌پذیرد که تاتارهای شمالی می‌کوشند زبان و فرهنگ خاص خود را بوجود آورند که پیامد آن دیر یا زود تشکیل ملت تاتار جدا از ملت ترک خواهد بود. باشقیرها، قرقیزها و اوزبکها نیز در همین راه گام نهاده‌اند. بهتر است از یاقوتها و ترکهای آلتائی صحبتی نکنیم.

چه اهمیتی دارد؟ بگذارید فرهنگ خاص خود را ایجاد کنند و با نامهای خاص خود شناخته شوند. تمام این ملتهای جدید ترک، باهم ارتباط برقرار خواهند کرد تا روزی که فدراسیون بزرگ تورانی را تشکیل دهند. وانگهی ترکها و ترکمنها که از اولاد اوغوز هستند به عنوان یک ملت زیست خواهند کرد و ترک نامیده خواهند شد. اوغوزستان همان توران^۷. «قرل آما» (سیب سرخ) نام یکی از داستانهای ضیاء گوک‌آلپ است. او برای نشر افکار و عقایدش بیشتر به شعر و قصه متوسل می‌شد.

بزرگ است در میان مدت.

بدینسان ترکها در پان توریسم، این آرمان درازمدت، منبع به تحرک درآوردن مردم و یک ابزار دیپلماتیک را برای دولت می یابند. به عقیده نظریه پردازان ترک آسانترین کار در وهله نخست متحد ساختن ترکها و ترکمنها به دلایل فرهنگی و جغرافیائی است. گوک آلپ می گوید: «نخستین اقدام ما باید ایجاد «اوغوزستان» از طریق ترکیه، آذربایجان (شمال ایران و سواحل جنوبی بحر خزر) تا کشور خورها باشد».

* * *

پس از آنکه به این دو مرحله پرداختیم، بهتر است به عقب یعنی مرحله مقدماتی ترک گرائی برگردیم. برای این منظور باید از ترک گرائی «آکادمیک» این پوست بره ای که گرگ تورانی پوشیده است و مسائل فرهنگی که نظریه پرداز ما مطرح ساخته است چشم پوشی نکنیم. درباره این مسائل در فصل بعدی بحث خواهیم کرد.

وانگهی ضیاء بیگ در سال ۱۹۲۳ نیازی به گفتگو درباره این نوع ترک گرائی نداشت چرا که این امر از ده سال پیش بر اثر خطابه های نظریه پردازانی مانند او انجام شده بود. ترکان با دست زدن به کاری که نامدارترین اجدادشان را روسفید کرد، نقشه خود را عملی ساختند: نابودی کامل و تمام عیار یک قوم و «قضیه» آنان از نظر ژئوپلیتیکی. منظورمان قتل عام ارامنه غربی در آوریل ۱۹۱۵ است که نابودی یونانیان پونتوس و ایونی و نیز سریانیان و اقوام دیگر را به دنبال داشت. «ترکیه متعلق به ترکهاست» شعار ترک گرایان بود.

* * *

تنها یک ترکیه نیرومند خواهد توانست برای آزادسازی هموطنانش

تلاش کند و آنان را در یک سازمان قوی و پایدار متحد سازد. امپراتوری عثمانی فرسوده شده و در حال فروپاشی است. چنین نیروئی را از کجا باید بیرون کشید؟ از ملت واقعی ترک که اکنون در وجود دهقان خشن آناتولی متبلور شده است. در ذخیره‌های جسمانی او، در خستگی ناپذیری او، در آداب و رسوم او و مظهر آن است، در زبانی که او تکلم می‌کند، در وفاداری، حس انضباط، روحیه بی اندازه میهن پرست و جنگ آزموده او.

اما متأسفانه ترک آناتولی، این خمیرمایه خوب و قابل اعتماد، پایه بنای امپراتوری عثمانی نیست. ضعف ترکیه از تشکیلات داخلی آن ناشی می‌شود که یکسره ترک نیست. قانون اساسی مدحت پاشا که بوسیله حزب اتحاد و ترقی بموقع اجرا درآمده همان اشتباه دائمی و تأسف آور فاتحان عثمانی را تکرار می‌کند که عناصر محلی را کاملاً نابود یا به زور با خودش یکسان نمی‌کند و «رعایا» را که طی قرون متمادی مطیع بوده‌اند به سطح شهروندانی با حقوق مساوی درآورده است.

مسخره و حتی خطرناک است اگر میهن پرستی ترکی را در میان اقوام مسیحی و مسلمان دارای فرهنگ و میراث تاریخی و آرمانهای متفاوت جستجو کنیم. آنان حاضر نیستند به آرمانها و هدفهای «ملت» ترک خدمت کنند. پس چه باید کرد؟ آیا ترکها باید دنباله‌رو آنها باشند؟ این کار بمنزله پایان کار ترکهاست. پس باید قبل از هر چیز ترکیه یکسره ترک بشود.

طبقه روشنفکر ترکیه باید به ترک گرائی طبیعی و غریزی مردم رو کند و با آن پیوند بزند. بدین سبب باید یک فرهنگ ملی ایجاد کند. دولت باید کشور را ترکی کند. باید بکلی در سیاستش تجدید نظر کند.

عثمانی گرائی را کنار بگذارد و اسلام را با ترک گرائی مخلوط نکنند. باید صرفاً روی عنصر ترک تکیه کند. عناصر دیگر نباید به عنوان خود مختار یا خاص وجود داشته باشند. آنان چنین حقی ندارند. یا باید مبدل به ترک شوند یا نابود شوند. ملت عثمانی وجود ندارد. از این پس در ترکیه تنها یک ملت واحد وجود خواهد داشت و آن ملت ترک است. این است مفهوم ترک گرائی.

فصل ششم

به سوی عملی ساختن برنامه

(اصلاح زبان و نوزائی ادبی)

در ترکیه عثمانی دو زبان رواج داشت. یکی «زبان عثمانی» که خاص افراد شهرنشین و باسواد مثل محافل عالی طبقه حاکمه و روشنفکران بود و دیگری زبان عمومی و عامیانه که با تحقیر آن را «ترکی» می‌نامیدند.

پیش از تنظیمات، ادبیات عثمانی همانند بیشتر جنبه‌های عثمانیان یکسره زیر نفوذ اخلاق عرب و زیبایی‌شناسی ایرانی قرار داشت. ادبیات مشهور به «دیوانها» (قصیده و غزل) کلاً به خدا، پیغمبر، خلیفه، وزیران و ستایش از کائنات اختصاص داشت. فضولی شاعر شهیر برجسته‌ترین نماینده این «عصر شرقی» بود.

عصر تنظیمات یا «غربی» زیر نفوذ اروپائی بویژه فرانسوی قرار داشت که هرچند در ابتدا جنبه مثبت داشت ولی در ایام استبداد سلطان

عبدالحمید روبه انحطاط نهاد. زبان ادبی عثمانی که بخشی از آن از بار لغات عربی و فارسی و لحن مغلق خود سبک شده بود اکنون لبریز از لغات و اصطلاحات فرانسوی گردید. برعلیه این وضع بود که جنبش «بنی لسان» در سالونیک قیام کرد و «ترک یوردو» در قسطنطنیه آن را در دست گرفت و گسترش داد.

در عرف ترک گرایان زبان عثمانی زبان تمدن ترکان و زبان عامیانه زبان فرهنگ آنان بود. ضیاء گوک آلف می گوید: «فرهنگ جنبه ملی دارد و تمدن جنبه بین المللی... طبقه حاکمه جهان وطنی غیرقابل تحمل خود را به مردم ترکیه تحمیل می کرد. بنابراین می بایست فرهنگ ترکیه را از چنگ تمدن جهان وطن ها نجات داد.»

قبلاً اشاره کردیم که در این زمینه ترک گرایان پیشگام نبودند. همچنین متذکر شدیم که از سالهای دهه ۱۸۶۰ تلاشهایی برای پاکسازی زبان عثمانی از لغات عربی و فارسی صورت گرفته بود که متضمن خواندن و نوشتن به زبان ترکی خالص بود. ابراهیم شناسی نخستین تلاش را در این راه به عمل آورده بود. پس از او گروه «اقدام» که بیشتر به نام «تصفیه چی» شناخته می شدند در همین راه تلاش کرده بودند. ضمناً گروه جدید پویائی و تندروی سیاسی خاصی از خود نشان داده بودند.

اصلاح گران «بنی لسان» پیشنهاد می کردند که سادگی و استحکام زبان ترکی را به آن بازگردانند و آن را به سوی دورانه های گذشته لهجه های تورانیان صحرانورد سوق دهند و لغتهائی مشتق یا مرکب از دستور زبان ترکی وضع کنند. حتی در مواردی که لازم است ریشه لغت را از عربی یا فارسی اخذ کنند و طبق روح و قواعد ترکی لغت بسازند. در عین حال پیشنهاد می کردند که اشعار ناجی معلم و حمید عبدالحق را که تحت نفوذ

فرانسویان به انحطاط گرائیده است بدور افکنند. می‌گفتند باید روح ترکی و علم عروض قرون گذشته ترکمن را زنده کرد و یک زبان قابل فهم برای توده‌های ترکیه و کلیه اقوام ترک زبان بوجود آورد.

تلاشهایی در راه ترک خط عربی و جایگزین کردن الفبای لاتین به عمل آمد. حتی در یک مورد پیشنهاد شد که خط کهنه سریانی را که تا قرن پانزدهم مورد استفاده تورانیان قرار می‌گرفت بپذیرند.

گروهی از جوانان باسواد می‌کوشیدند زبان ترکی جدید را جلا بدهند. از میان آنان می‌توان نویسندگانی چون یعقوب قدری، یحیی کمال، رفیق فالج، خالد توفیق، نوری رشاد و شعرانی چون اورخان ناظم و نورالدین والا را نام برد.

با این همه چهره درخشان مکتب جدید محمد امین بود که معاصرانش با مبالغه زیاد او را «شکسپیر ترکیه» می‌نامیدند. او با زبانی ساده و پرهیجان، بسیار نزدیک به ترکی خالص، عظمت گذشته نژاد و میهن دوردست و افتخارات آینده را ستایش می‌کرد. ترجمه یکی از اشعارش را در زیر ملاحظه می‌کنید:

هر کلمه‌ای که در دهان یک ترک طنین می‌افکند

متعلق به ماست

این کشور پهناور که بر سه قاره گسترده است

متعلق به ماست

توران، توران مقدس

که قصه‌ها و افسانه‌های نیاکانم

وروزهای پرافتخار گذشته

در هر گوشه و کنارش زمزمه می‌کنند

و تعدادی بیشمار از سلاطین فاتح
 قهرمانان پیروز تو
 بر قرنهای عظمت چین و هند سایه می افکنند

ای بهترین نژادها
 تو آن نیروی کهن هستی
 که غولها و شیطانها
 با ترس در برابرش سر فرود می آورند.

اینگونه اشعار بود که احساسات واقعی محمد امین و ترکهای جوان
 را بیان می کرد نه مقالات ضد میلیتاریستی و شبه پرولتاریائی بی معنی که
 روزنامه های ارمنی ترجمه و منتشر می کردند.

* * *

بدین ترتیب گروه ضیاء بیگ وارد مبارزه با نفوذهای عرب و ایرانی
 گردید: مبارزه با الفبا، لغت معنی، دستور زبان، سبک و عروض که طی
 قرون متمادی شاخص زبان عثمانی بود و این کار را با قبول خطر
 جریحه دار کردن احساسات مذهبی ملت ترکیه و لطمه زدن به منافع اتحاد
 اسلام کرد. نیز مبارزه با لایه نازک غربی میراث قرن نوزدهم. او به
 «سرچشمه های نژادی» توجه و پیشنهاد می کند نفوذ و لغات خارجی را از
 زبان ترکی جدید، این ابزار همبستگی و وحدت قومی و نژادی بزدایند.

یکی دیگر از شعارهای «ترکچی ها» این بود: «به سوی مردم
 بروید.» طبقه روشنفکر می بایست به سوی مردم برود تا به آنها تمدن بدهد
 و از آنها فرهنگ اخذ کند. زبان، طرز تفکر و احساس، فولکلور، ادبیات
 شفاهی و موسیقی ملی، سنتها، آداب و رسوم آن را مطالعه کند. سپس به

بازسازی و نوزائی آن بپردازد. بدون بازگشت به سوی مردم و بدون توانائی تشریح موارد فوق به مردم یک طبقه روشنفکر ملی نمی تواند بوجود آید.

و اما شعار «به سوی غرب» مستلزم توضیح و ملاحظات بیشتری است. ترک گرایان بر این باور بودند که برای ترکیه، همانند ژاپن، وقت تغییر تمدن فرا رسیده است. می گفتند نمونه ژاپن نشان می دهد که یک ملت قادر است تمدن غربی را اقتباس کند بی آنکه مذهب، فرهنگ یا آرمانهای ملی خود را فدا سازد... و در اجرای این برنامه تعدادی از آثار نویسندگان اروپائی را به توده مردم معرفی می کردند، آنهم نه آثار جدی که خواندنشان مستلزم وقت زیاد است بلکه ترجمه های ناقص و پراکنده یا رساله هایی که به عجله نوشته شده بود و نتایجی مغرضانه و حتی گاهی هذیان آمیز از آنها می گرفتند.

این روشنفکران جدید ترک از آثار تبلیغاتی ها و تقریظ نویسان اروپائی هرچه برایشان مفید بود اخذ می کردند، آنهم نه آرمانهای اخلاقی و اجتماعی جدی، شعارشان این بود: «قلب باید ترک باشد و مغز اروپائی». آنها هدف سیاسی خود را تعیین کرده بودند و بنابراین از غریبها جز سلاحهای جدیدشان را در نشر افکار و عقاید نمی خواستند.

یکی از اقدامات عجیب روشنفکران ترک گرا این بود که نویسندگان اروپائی را که موافق با عقایدشان بودند به عرش اعلا می رساندند و دیگران یا بقول خودشان «بیسوادانی را که تزهایشان مخالف با نظریاتشان بود» به لجن می کشیدند. مثلاً اصول آزادی، برابری و برادری را که یادگار انقلاب فرانسه بود و نسل تنظیماتی با خودش آورده بود «قلابی و خلاف طبیعت» می نامیدند و به جای آن شعارهایی مانند «آلمان مافوق همه» را می پسندیدند که قبول آنها موجب عظمت آلمان

شده بود.

وانگهی ترکچی‌ها نیازی به توسل به سرچشمه‌های الهام‌بخش پروسی نداشتند. نزدیکتر به آنان «نژاد خاص» و «نمونه منحصر بفردی» وجود داشت که بر اساس آن یک ملت باید هویت خود را بنا کند. برجسته‌ترین چهره این سنت چنگیزخان، خداوند قدرت و امپراتوری رحم بود. خود سنت نیز عبارت از قبایل سرمست از کشتار و ویرانی بود. به دنبال شعر «توران» که ضیاء گوک‌آلپ سرود، اکنون نوبت احمد حکمت بود که در نشریه «گنج قلملر» طرح تاریخی «اردوی زرین» را ترسیم کند. اردوی مزبور ثمره اتحاد پنج قبیله بود که تحت فرمان باتونخان نواده چنگیز امواج تهاجم خود را تا سیلزی و لهستان پیش راند و سرانجام در خاک روسیه امپراتوری غربی قبقاقها را تأسیس کرد. ضیاء گوک‌آلپ بدون ارائه هیچ دلیلی ادعا می‌کند که قبایل مزبور جز سلجوقیان، اوزبکان، قبقاقها و یاقوتها نبوده‌اند و عصر طلائی این اتحاد را در اشعار خود مانند «ترک چولوق» ستایش می‌کند که ترجمه بخشی از آن بدین قرار است:

«آنان صدایشان را به گوش غرب می‌رسانند
و چون با زبان قلب سخن می‌گویند، آنرا به لرزه درمی‌آورند
با این حال اولاد اوغوزخان
هیچ گاه کشورشان توران را فراموش نمی‌کنند
ای کسی که دشمن ترکها هستی به کتابها بنگر
بین فارابیها و الف‌بیگها کیستند؟
ابن سینای بزرگ و آتیلای قهرمان اولاد چه کسانی هستند؟

۱. در میان چهره‌های تاریخی که ضیاء بیگ نام می‌برد، آتیلای (۴۵۳-۴۰۶) پادشاه هونها

ترکهای امروزی نژادی بیش نیستند
اما فردا یک ملت واحد خواهند شد
وای بر کسانی که با آنان دوستی نکنند
ترک بلد نیست بلرزد
هیچ گاه عقب نمی نشیند
از گذشته فقط خاطره عصر طلایی را
در قلب شریفش نگاه می دارد.»

تا این زمان ترکها فقط با رویدادها و شخصیتهای تاریخی جهان اسلام آشنائی داشتند. سنتهای اسلامی، اماکن مقدس، و کتب اسلامی را بزرگ می داشتند. قرآن می خواندند و هنگام نماز به سوی جنوب یعنی شهر مقدس مکه رو می کردند. فرهنگ ترکی در صدد بود آنان را برای نخستین بار به سوی شرق متوجه سازد، به سوی آلتائی که از آنجا آمده بود، به سوی گذشته، زمان فتوحات تورانیان. از گرد و غبار یک گذشته

← آنچه آنچنان مشهور است که نیازی به معرفی ندارد. این جمله را به او نسبت می دهند که «هرجا که اسب من قدم بگذارد، هیچ گاه علف سبز نخواهد شد».

ابونصر فارابی برجسته ترین فیلسوف ایرانی قبل از ابوعلی سیناست. او در سال ۱۹۸۰ در ماوراءالنهر به دنیا آمد و در ۹۵۰ در گذشت. وی اصولاً به مکتب ارسطو تعلق داشت و به او «معلم ثانی» لقب داده بودند. تحصیلاتش را در بغداد به پایان رساند و رسالات و نوشته هائی درباره طب، ریاضیات و فلسفه از خودش باقی گذاشت.

الخ بیگ (۱۴۴۹-۱۳۹۴) نوه تیمور ستاره شناس بود و رصدخانه سمرقند را بنا نهاد و محل ۲۴ سیاره را تعیین و موضع ۹۹۲ سیاره دیگر را مجدداً مشخص کرد.

ابوعلی حسین ابن سینا (۱۰۳۷-۹۸۰) حکیم و فیلسوف برجسته ایرانی از پدری ایرانی اهل بلخ و مادری اهل ترکستان متولد شد و در طول حیات ۵۷ ساله خود بیش از یکصد و پنجاه کتاب و رساله در علوم و فنون مختلف بخصوص طب و فلسفه نوشت. وی چندی نیز وزارت شمس الدوله دیلمی را برعهده داشت.

فراموش شده قهرمانان ترک را بیرون می‌کشید: آتیلا، چنگیزخان، آلپ ارسلان، تیمورلنگ، هلاکو، اوغوز. فتوحات و جهانگشائی‌های آنان را ستایش می‌کرد. با عرضه کردن نمونه‌هایی از «تمدن پرافتخار گذشته ترک» توده‌های مردم را به هیجان می‌آورد و هرچه را که اقوام آسیای مرکزی که به اروپا رفته بودند — بلغارها، مجارها، فنلاندیها و غیره — پشت سرشان باقی گذاشته بودند، میراث ملی خود تلقی می‌کرد. آداب و رسوم قدیمی، بازیهای ملی از قبیل اسب‌دوانی، قره‌گز، کورواغلو را زنده می‌کرد. «چوسن» غذای سنتی و «قمیز» نوشابه ملی را در خوراکیهای ترکی وارد می‌کرد.^۲

ترک‌گرایان تلاش فراوانی در تصحیح و ترمیم عقاید «گمراه‌کننده» درباره ترک‌ان معمول می‌داشتند. می‌کوشیدند از ترک‌ان چهره‌ای جدید، سنت ملی و میهن‌پرستی نژادی بوجود آورند. وحشیگری را که ملتهای مغلوب به علت بغض و کینه به اجدادشان نسبت می‌دادند نمی‌پذیرفتند. بخصوص فردوسی شاعر ملی ایران و توصیف‌کننده جنگهای ایران و توران در شاهنامه را مورد حمله قرار می‌دادند. حتی تاجائی پیش رفتند که نامق

۲. بخصوص فؤاد بیک کوپرولوزاده استاد دانشگاه، بنیان‌گذار و رئیس «آکادمی ترک» قسطنطنیه زبان‌شناس مشهوری بود که در این زمینه سرمایه‌گذاریهای کرد. او در سال ۱۹۲۵ «تورکیات مجموعه‌سی» را که نشریه مؤسسه مزبور بود منتشر ساخت. روی جلد این نشریه را شعله‌ای که معمولاً نور تمدن است زینت می‌داد و گرگ تورانی (که نامش «زنا» یا «بورچینا» است) با دهان باز و دندانهای تیز به این شعله می‌نگریست. طبق اظهار فؤاد بیک منظور از این تصویر این بود که توران به تمدن گرایش دارد، ولی معلوم نیست از چه وقت گرگ بجای اینکه از آتش بگریزد به آن گرایش یافته است؟... باید گفت که این نوع سمبولیسم تا حدودی بی‌چاست بخصوص اگر خوب به تصویر بنگریم چنین بنظر می‌رسد که گرگ با نفس درنده و خونخوارش در صدد خاموش کردن آتش می‌باشد.

کمال «شاعر ملی» ترک را که تا آن زمان مورد ستایش بود، به خاطر موضعگیری به نفع شاه ایران در برابر دشمنش امیر تیمور به چهارمیخ کشیدند. میهن پرستی سبک عثمانی امثال نامق کمال ترک گرایان را راضی نمی کرد.



پان تورانیسم و اتحاد اسلام به هیچ وجه با یکدیگر وفق نمی دهند. درست است که اقوام تورانی خیلی زود دین اسلام را پذیرفتند و پان تورانیسم و اسلام با یکدیگر آمیخته شده است، ولی این دواعتقاد در کنه وجود خود با یکدیگر مخالفند و همیشه یک مبارزه پنهانی بین آن دو در جریان است.

در دین اسلام برادری کلیه مسلمانان بدون استثناء آرمان «امت» سیاسی را تشکیل می دهد، یعنی حکومت مذهبی دموکراتیک و جهانی. ترک گرایان از نخستین تلاشهایشان با موانع بزرگی روبرو شدند که ناشی از این طرز تفکر بود و کوشیدند با احتیاط ولی قاطعیت آنها را برطرف سازند.

فرد تورانی از نظر خلیات هرگز مذهبی نبوده است. ضرب المثل عربی که می گوید: «ترکمن ضعیف الایمان» در مورد کلیه ترکان صدق می کند. سلجوقیان در ظرف دو قرن سه بار تغییر مذهب دادند. سنت تورانیان در مورد اسلام و خلافت در موضع مخالفت با پرستش مصنوعات و مرده پرستی بوده است. تاریخ تورانیان طی قرنهای متمادی از بغداد تا قاهره و قسطنطنیه شاهد این مدعا می باشد. ترکان ضمن خدمات نظامی طولانی خود دست به چندین رشته جنگهای بی پایان زده اند ولی هیچ یک از آنها به خاطر دین و مذهب نبوده است. تنها عشق و علاقه آنان فتوحات

ارضی و کسب غنیمت (یا ساده‌تر بگوئیم غارت و چپاول) بود. این صحرانوردان جنگجو همیشه خود را در برابر احساسات عرفانی و بحثهای فوق‌طبیعی تأثیر پذیر نشان داده‌اند. تنها ندای سرزمینهایی که می‌بایست فتح و تصاحب کنند، تنها مشاهده پرچمی که اردوهای جنگی‌شان را هدایت می‌کرد قادر بود احساسات بدوی آنها را به لرزه درآورد.

بنابمراتب فوق نظریه‌پردازان ترکچی درصدد برآمدند در مرحله نخست به خرافات مذهبی حمله کنند و به اشخاص سطحی و ساده‌لوح این فکر را القا کنند که قصد اصلاح مذهب را دارند. در مرحله دوم فرایندی را پیش گرفتند که نتیجه‌اش جدائی از جهان عرب بود: ترجمه قرآن به زبان ترکی و انتشار آن در سطحی گسترده. با این کار درنظر داشتند نفوذ عرب را نه تنها در ادبیات و زبان و فکر بلکه بخصوص در زمینه مذهب ریشه کن سازند.

به موازات این کارها خواسته‌هایی عنوان شد که نماز و خطبه در مساجد به زبان ترکی ایراد شود و مراسم مذهبی به زبان عربی حذف گردد و از این قبیل چیزها. مبتکران این کار می‌کوشیدند خودشان را ضدروحانیت و بخصوص ضد مذهب جلوه ندهند. آنان فقط لزوم یک مذهب ملی را اعلام می‌کردند که بیانگر افکار اصیل ملت ترک باشد. ادعا می‌کردند که مسلمانان خوبی هستند ولی ترکها از قرآن تفسیری سوای اعراب می‌کنند. می‌گفتند این دو قوم حساسیت‌های بکلی متفاوت دارند: حساسیت اعراب سامی متوجه ریاضت‌کشی است درحالیکه حساسیت ترکهای مغول اپیکوری و استفاده از لذات زندگی است. خدای اعراب همانند خدای یهودیان مظهر ترس و عقوبت است (مخافت‌الله) ولی خدای ترکان خدای عشق است (محبت‌الله).

بدین سان ترک گرایان می‌کوشیدند یکسره رشته‌های سنتی و عقیدتی که آنان را به اسلام پیوند می‌داد، بگسلند و رشته‌های وحدت نژادی میان اقوام تورانی را جایگزین آنها سازند. آنان بخصوص علیه مذهب شیعه مبارزه می‌کردند که مظهر بروز نبوغ ایرانیان است و ترکهای آذری مقیم شمال غربی ایران و قفقاز پیرو آن می‌باشند. در این دشمنی مذهبی گرایشها و انگیزه‌های سیاسی کاملاً مشهود است.



مبارزه با اصل عثمانی‌گرایی منظم‌تر و گسترده‌تر ولی بی‌سروصداتر بود. «ترک‌یوردو» نشریه‌ای که به منتهی درجه پان‌تورانیست بود، در مقالات مفصل تحلیلی خود عثمانی‌گرایی را که بقول نویسندگان آن علت العلل بدبختیهای امپراتوری بود مورد انتقاد و حمله قرار می‌داد. در نظر نویسندگان این نشریه از جمله عزت علوی، عثمانی‌گرایی جنایتکار بود زیرا راه را بر پان‌تورانیسم سد می‌کرد. آنان از هر فرصتی برای مشکوک جلوه دادن عناصر غیرترک و تحریک توده مردم علیه آنان استفاده می‌کردند و امتیازات اقتصادی و فرهنگی را که مدعی بودند اقلیتها برخوردارند مورد حمله قرار می‌دادند.

صفحات نشریه «ترک‌یوردو» برای مطالعات نژادشناسی، زبان‌شناسی و تاریخ گشوده بود که عملاً اغلب آنها نوشته‌های تبلیغاتی بود. بسیاری از لغت‌های تاتار، جغتائی و ایغوری را زنده می‌کرد و اشاعه می‌داد. برای این کار از کتابهای قدیمی نظیر «قوتاد قوبیلیگ» و «بابرنامه» بنیان‌گذار امپراتوری مغول هند استفاده می‌کرد. ترک‌یوردو پراز مقالاتی بود که اطلاعاتی درباره آداب و رسوم، نژادها و قبایل ترک دور و نزدیک در اختیار خوانندگان خود می‌گذاشت و از «جهان پهناور

ترک» و «آرمان بزرگ ملی» آنان ستایش می‌کرد.

فصل هفتم

تا جنگ جهانی اول

جنگ بالکان برای ترکان یک دورهٔ پر جوش و خروش سرخورد گیها و امیدهای جدید بود. پس از جنگ طرابلس که خوشبینی ترکهای جوان را دچار تزلزل کرده بود جنگ بالکان تیر خلاص را به آن خالی کرد.^۱ این شکستهای مصیبت بار که «رعایای» دیروز به آنان وارد می ساختند، این تلفات سنگین و جبران ناپذیر نخبگان ترک را به فکر فرو برد. طبقه مزبور فهمیده بود که شاهد تجزیهٔ دولتی است که زمانی مشروطیت عثمانی ادعا می کرد آنرا نجات داده و به آن نیروئی تازه بخشیده است. واکنش طبیعی

۱. منظور از جنگهای طرابلس و بالکان جنگهایی است که در خلال آن امپراتوری عثمانی لیبی را به دولت ایتالیا (۱۹۱۱) و مناطق صربستان و بلغارستان و یونان و مونته نگرو (قره داغ) را از دست داد (۱۹۱۲). در مرحلهٔ دوم (۱۹۱۳) جنگهای بالکان رومانی و یونان و عثمانی به دفاع از صربستان برضد بلغارستان وارد جنگ شدند. (و)

که از این وضع ناشی شد اندیشه انتقادآمیز و ارزیابی مجدد ارزشها و گزینشهای سابق بود.

گروهی ترجیح دادند تقصیر این شکستها را به گردن «خیانت» اقوام بومی امپراتوری بیندازند که بزودی پاره‌ای از آنان نقش سپر بلا را ایفا کردند. این گروه با انکار بی‌کفایتی و بی‌رحمی چند قرنی سلطنت که رژیم «لیبرال» نتوانسته بود آنرا درمان کند و علت اصلی اعتراضات شورشهای عناصر غیرترک بشمار می‌رفت، آنان را به ناسپاسی و خیانت متهم می‌کردند. نفرت طبیعی اقوام مزبور نسبت به ظلم و جور و تقاضاهای آنان دایر به موجودیت مستقل نتیجه دسیسه‌های بیگانگان و توطئه‌های سیاسی قلمداد شد.

عده‌ای دیگر تاجائی پیش رفتند که نیاکانشان را متهم ساختند. سلطان محمد فاتح که گشاده‌دستی‌اش موجب ادامه حیات اقوام محلی شده و تساهل او حتی شیوه زندگی اجتماعی و امتیازات آنان را تشویق کرده بود. همچنین پیشینیان سلطان محمد فاتح که درحالی که روحیه زمان اجازه می‌داد همه آنان را از دم تیغ بگذرانند از چنین کاری خودداری کرده بودند. حتی عده زیادی حق را به جانب عبدالحمید دوم می‌دادند که توسل به اساسی‌ترین «راه‌حل» این مسئله شده بود. آنان سستی و عدم واقع‌بینی حزب اتحاد و ترقی را مورد انتقاد قرار می‌دادند که آنقدر زودباور بود که گمان می‌کرد خواهد توانست از این «عناصر دشمن» یک ملت واحد و میهن‌پرستی بوجود آورد.

این حالت یأس و نارضائی، این گرایش به انتقاد از خود زمینه مساعدی برای تبلیغات پان‌تورانیستها فراهم کرد. پیش‌بینی‌های آنان تحقق یافته بود: عثمانی‌گرایی و اتحاد اسلام شکست خورده و امپراتوری

داشت یکسره به سوی ویرانی می رفت. «مرد بیمار اروپا» در حال احتضار بود.

و ناگهانی ترکهای پشیمانی پرشوری کشف کردند که منشاء آن را به زحمت می شناختند. پیامهای تشویق و همبستگی از اقوام و نواحی دوردست کریمه، قفقاز، قازان، خیوه، تاشکند واصل می شد. هیئت هایی حامل پول باشتاب وارد قسطنطنیه می شدند؛ هیئت های پزشکی هلال احمر، شخصیتها، زنان و مردانی که گاهی اوقات به نحو چشمگیری باسواد بودند از همه مشاغل.

از زمان مشروطیت عثمانی به برکت تلاشهای بی وقفه پان تورانیستها، تعداد زائران حج به نحو محسوسی افزایش یافته بود. زائران مزبور هنگام عبور از قسطنطنیه با برادران همخون عثمانی خود تماس برقرار می کردند و با این کار عملاً حامل پیامها و تبلیغات پان تورانیستها می شدند. آنان از طریق انجمنهای خاص به تحکیم روابط بین ترکهای عثمانی و اقوام تورانی روسیه می پرداختند. این اقدامات که در زمان جنگ بالکان انجام می گرفت سرانجام ثمره خود را به بار آورد.

از امروز به فردا گوئی در اثر معجزه حس برادری بوجود آمد، یعنی همان چیزی که وامبری قبلاً پیشنهاد کرده و عثمانیها نسبت به آن بی اعتنائی کامل کرده بودند. این حس برادری که قبلاً از سوی روشنفکران تاتار نیز پیشنهاد شده بود جز زهرخندهای ناباورانه هیچ واکنشی برنیا نگیخته بود.

نخستین کسی که این «آرزوی بزرگ» را بیان کرد بانو خالده ادیب بود که گفت: «آرزو دارم تمام ترکهای جهان به عظمت و استقلال سیاسی و فرهنگی دست یابند». این دوران مصادف با بیداری زنان ترک

است که طی قرنهای متمادی در پس پرده‌های حرمسرا پنهان بودند. آنان به بی‌حسی چند قرنی خود که بازیچه شهوت مردان بودند پایان دادند و کوشیدند مبدل به شخصیتی اخلاقی و مسئول شوند و بنابراین تقاضای حق آموزش و تحصیل و فعالیت سیاسی نمودند. جنبش مزبور نیز بلافاصله آلوده به ناسیونالیسم شدید نژادی گردید، زیرا خواسته‌های زنان به نام «سنت‌های ملی تورانی» و «وظیفه در برابر وطن که در خطر است» عنوان شده بود.

زنان قسطنطنیه اجتماع بزرگی در دارالفنون آن شهر ترتیب دادند. کلیهٔ نخبگان ترک از شاهزاده‌خانم‌های خاندان سلطنت تا دانشجویان عادی در این جلسه حضور داشتند. خالده ادیب نطق مفصلی دربارهٔ اصول تورانیسم و خط سیر آن ایراد کرد. کلثوم خانم نیز به‌نوبهٔ خود همین مطالب را به نام «تورانیان روسیه» تکرار کرد. در میان شور و هیجان شدیدی که به مرز جنون رسیده بود، حضار دسته‌جمعی سرودهای میهنی خواندند و «قمیز» (نوشابه ملی) نوشیدند.

بدین‌سان بود که نخستین علامت گسترش جنبش در جهت تودهٔ مردم داده شد و دیری نگذشت که مردم واکنش نشان دادند. ضمناً طبقهٔ روشنفکر از جوان تا پیر خودش را داخل جنبش کرد. نویسندگان مشهور آثار گذشتهٔ خود را سوزاندند و در صف پان‌تورانیستها قرار گرفتند. توفیق رضا، جلال نوری، و سلیمان نظیف هرچند به‌شدت با همدیگر رقابت می‌ورزیدند، یکی پس از دیگری طرفدار «افکار نو» شدند. در مدت زمانی که به طرزی باورنکردنی کوتاه بود تمامی طبقهٔ روشنفکر مبدل به پیروان پرشور و متعصب ترک‌گرائی شد.

مطبوعات نیز در این تحول سریع شریک بودند. «اقدام» نشریه‌ای

که سابقاً خودش را دشمن سوگند خورده «ینی لسانها» اعلام کرده بود از امروز به فردا نام روزنامه و چاپخانه اش را به «اقدام یوردو» تغییر داد. یک نشریه مرتد دیگر «سبیل الرشاد» بود که قبل از آنکه تغییر جهت دهد و ستونهای خود را در اختیار نویسندگانی چون آقچورا، آقایف، رسول زاده و دیگران بگذارد، خود را دشمن خلل ناپذیر چنین افکاری معرفی کرده بود.

مسابقه در پان تورانیسم به حدی بود که روزنامه ها و مجلات مخالف ترک گرائی نیز از کوچکترین فرصتی استفاده می کردند تا شور و فداکاری خود را به «خط» جدید ثابت کنند. بجای اتهام کلیشه ای «توهین به دین مبین» که سابقاً مختص کفاری بود که مورد پسند مؤمنان قرار نمی گرفتند، اکنون اصطلاح «توهین به ترک گرائی» مرسوم شده بود.

ابوضیاء توفیق بیگ نویسنده سیاسی که در مقاله ای سربازان مغول چنگیزخان را خونخوار نامیده بود، با این اظهار نظر ساده تاریخی خود چنان طوفان خشم و تظاهراتی برانگیخت که منجر به تعطیل نشریه اش که توهین به «مقدسات» کرده بود گردید. میهن پرستان افراطی مناکیان کارگردان ارمنی تبار تئاتر را مورد حمله قرار دادند که چرا در نمایشنامه ای «اعمال وحشیگرانه خیالی به تیمورلنگ رهبر تاتارها نسبت داده است» و او را مجبور کردند که استغفار بطلبد. «گناهی» که مناکیان از آن استغفار می کرد در واقع به گردن نویسنده نمایشنامه بود ولی خود او هم مقصر بود که استعدادش را در خدمت تئاتر ترکیه نهاده و بصورت یکی از پیشگامان برجسته آن درآمده بود.

ترکها به مرحله ای رسیده بودند که حتی سلطان ایلدرم بایزید را برای شکستی که خورده بود به جای دلسوزی مورد طعن و لعن قرار می دادند و بخصوص او را محکوم می کردند که چرا با شخصیتی بزرگتر از خودش،

تیمورلنگ رهبر بزرگ خانواده تورانی در افتاده است.^۲ مگر او فراموش کرده بود که تیمور، «این قهرمان پیروز نژاد عالی، هدفش چیزی کمتر از برپائی یک امپراتوری جهانی مغول و تاتار نبوده است»؟



همراه با عثمانی‌گرایی، حتی این سنت که نیای آنان عثمان است طرد شد. ترکها از بردن نام او ابا می‌کردند. یکی از استادان دانشکده افسری خطاب به عده‌ای از افسران احتیاط گفت: «عثمان کیست؟ نمی‌دانم چرا ما را عثمانی می‌نامند؟».

«عثمان یک افسر آلتائی بود که با سپاه ترک خود این کشور را فتح کرد. اگر ما را به نام قومی که عثمان به آن تعلق داشته بخوانند، بیشتر باعث افتخارمان خواهد بود. رفقا، بزودی همه ما به ارتش قهرمان ترک تعلق خواهیم داشت که ما را از یک پیروزی به پیروزی دیگر رهبری خواهد کرد. به سربازانتان بیاموزید که ترک هستند و تا وقتی که برای ترکیه و پرچم آن می‌جنگند پیروزی بطور قطع و همیشه در کنارشان خواهد بود. برای ما ملیت ترک بیش از دین اسلام اهمیت دارد، و غرور نژادی بزرگترین فضیلتهاست.»

در همان جلسه یک افسر عرب به نام عثمانی‌گرایی و اسلام زبان به اعتراض گشود و گفت: «همه عثمانیان ترک نیستند. اگر امپراتوری را بدین شکل تلقی کنیم کلیه عناصر غیرترک بجای این که بخشی از تشکیلات سیاسی زنده امپراتوری عثمانی را تشکیل بدهند بیگانه شمرده

۲. ایلدرم بایزید سلطان عثمانی (۱۴۰۳-۱۳۵۴) از تیمور لنگ شکست خورد و اسیر شد و به دستور تیمور او را در قفسی آهنین نهادند. او هشت ماه بعد از غصه دق کرد و جان سپرد. عثمانیها تا وقتی به پان تورانیسم گرایش پیدا نکرده بودند بایزید را شهید و تیمور را شکنجه‌گری وحشی تلقی می‌کردند.

خواهند شد».

اما ترکها تصمیم گرفته بودند نظریاتشان را دیگر مخفی نکنند. سخنان آن روز نیز همین کار را کرد و با خشونت پاسخ داد:

«بدانید که واقعیتهای با احساسات زیبا فرق دارند و درست نیست که یکی را به جای دیگری بگیرید. مگر شما و نژادتان رعیت ترکیه نیستید؟ مگر ترکها کشورتان را با شمشیر فتح نکرده‌اند؟ عثمانی‌گرایی که بدان استناد می‌کنید یک حیلۀ سیاسی است که شما برای تحقق اهدافتان از آن بهره‌برداری می‌کنید. و اما مذهب هیچ ربطی به سیاست ندارد. ما یزودی به نام ترکیه و پرچم ترک وارد جنگ خواهیم شد، بدون اعتنا به مذهب که مسئله وجدان فردی و در هر حال مسئله‌ای فرعی است. شما و هموطنانتان باید این مطلب را خوب درک کنید: شما ترک هستید و تخیلاتی از قبیل «ملت عرب» وجود ندارد.»^۳

این نمونه‌ای از سخنرانیهای بود که ترکان یکی دوماه قبل از آنکه در جنگ جهانی اول در کنار امپراتوری آلمان وارد جنگ شوند ایراد می‌کردند. از چندی پیش نشریه «اسلام مجموعه‌سی» که تیراژ زیادی داشت به ترک‌گرایان ملحق شده بود. این همان نشریه‌ای بود که برای نخستین بار قرآن را به زبان ترکی ترجمه کرده بود، کاری که در سالهای پیش غیرممکن بود و کفر بشمار می‌رفت. در زمان عبدالحمید دوم یکبار تلاشی در این راه به عمل آمده بود ولی پلیس تمام نسخه‌های چاپ شده را جمع‌آوری کرده و سوزانده بود. به دنبال ترجمۀ «اسلام مجموعه‌سی» دو ترجمۀ دیگر نیز از قرآن به عمل آمد. بنابراین در مدتی بسیار کوتاه سه ترجمۀ قرآن در دسترس عموم قرار گرفت. در مساجدی که به اهداف

3. Cf. "Le Fanatisme Panturc", *L'Asie Francaise*, avril-juin 1917, p. 72.

ترک‌گرایان پیوسته بودند، خطبه و وعظ به زبان ترکی ایراد می‌شد. آئین‌های مذهب به زبان عربی ناپدید شد. بعضی‌ها هنگام نماز بجای اینکه رویشان را به سوی جنوب و مکه بکنند، رو به سمت شرق و توران می‌کردند.

یک نمونه منحصر بفرد می‌تواند این استحالۂ بزرگ را که طی چند سال در روحیه ترکان مسلمان به عمل آمده بود نشان بدهد. درحالی‌که در سال ۱۹۰۹ روزنامه «بنی‌گازتا» بخاطر اینکه روز مولود حضرت محمد (ص) از چاپ دعای مخصوص در صفحه اول شماره آن روزش خودداری کرده بود تعطیل شده بود، روزنامه «اجتهاد» پس از شروع جنگ بالکان یک سلسله مقالات تحت عنوان «مبارزه با روحانیت» و یک سلسله مقالات پرسروصداتر تحت عنوان «آیا محمد مصروع بود؟» انتشار داد.

عنوان کردن چنین مطالبی در جهان اسلام باورنکردنی و غیرممکن بود ولی اکنون توران به خود جرأت می‌داد که قرآن را که تا آن زمان حاکم مطلق در ترکیه بود به مبارزه بطلبد. از این مرحله تا جدائی دولت از خلافت و لغوآن و ترکی و دنیایی شدن نهادهای کشور تنها یک گام بود و آنهم نیاز به وقت داشت. در این مرحله می‌بایست مردم را آماده کرد و آموزش داد.

* * *

کارهائی که جنبش «ملی» در سالهای دهه ۱۹۲۰ با سرعتی سرسام‌آور در تغییر و تحول بخشهای مذهبی و اجتماعی انجام داد، ثمره تلاشهایی بود که از بیست سال پیش سازمانهای پان‌تورانیست بخصوص «ترک بیلکی درنه‌ای»^۴ و «ترک اجاقی» انجام داده بودند.

رهبری پان‌تورانیست ابتدا یک «مؤسسه علمی عالی» به نام «ترک بیلکی درنه‌ای» تأسیس کرد تا روشنفکران ترک را در مقام مغز رهبری‌کننده جنبش قرار دهد. «ترک بیلکی درنه‌ای» (آکادمی علمی ترک) که هدف خود را جایگزین کردن معادله‌های تورانی به جای اصطلاحات قدیمی فارسی «انجمن دانش» اعلام می‌کرد، با اینکه تحت حمایت حزب اتحاد و ترقی بود جنبه غیررسمی داشت ولی بودجه آن را دولت می‌پرداخت. هدف آن پایه‌ریزی فرهنگ و تمدن ترکی بود. امرالله افندی وزیر سابق آموزش و پرورش آن را برعهده داشت و تقریباً تمام طبقه روشنفکر ترکیه عضویت آن را پذیرفته بودند. ارگان آن «بیلکی مجموعه‌سی»^۵ بصورت ماهانه و بسیار حجیم بود. مقالات آن را اعضای جمعیت می‌نوشتند و در بالای صفحه اول آن با گشاده‌دستی می‌نوشت: «به قلم کلیه دانشمندان برجسته ترک».

«بیلکی درنه‌ای» بخشهای مختلف داشت: ۱- ترکیات (ترک‌شناسی)، ۲- اسلامیات (اسلام‌شناسی)، ۳- حیاتیات (زیست‌شناسی)، ۴- فلسفه و اجتماعیات (فلسفه و علوم اجتماعی)، ۵- ریاضیات و مادیات (علوم ریاضی و فیزیک)، ۶- ترک چولوق (ترک‌گرایی) که مهمترین بخش بشمار می‌رفت. هیئت تحریریه آن نوعی کمیته اجرایی بود که برجسته‌ترین زبان‌شناسان، هنرمندان، اقتصاددانان، کارشناسان آموزش و بهداشت کشور در آن عضویت داشتند و همگی ترکی‌های متعصب بودند.

با اینهمه کارهای «بیلکی درنه‌ای» بیشتر آکادمیک و قابل استفاده برای عموم نبود. برای آموزش و تربیت توده‌ها، پان‌تورانیستها ناچار بودند

«ترک اجاقها» را تأسیس کنند. نخستین کانون از این نوع در ۱۹۱۲ در قسطنطنیه تأسیس شد (گذشته از تلاش حمدالله صبحی در ۱۹۰۹ که با شکست روبرو شده بود).

بمناسبت گشایش «ترک اجاقی» نمایش تئاتر باشکوهی ترتیب داده شد که در آن طبقات مختلف شرکت داشتند. موضوع بی سابقه این بود که نقش زنان در نمایشنامه را که تا آن زمان مردان اجرا می‌کردند، این بار به خودشان واگذار شده بود. بخش مهمی از مدعوین — افسران، استادان دانشگاه، معلمان، پزشکان، نویسندگان، وکلای دادگستری و غیره — درجا تقاضای عضویت در «ترک اجاق» را امضا کردند فقط تعداد پزشکان ۷۰۰ نفر بود. بزودی تعداد اعضای کانون به ۳۰۰۰ نفر رسید و در حدود ۲۵ شعبه آن در شهرستانها گشایش یافت.

«ترک اجاقها» یک نهاد مستقل از احزاب را تشکیل می‌دادند. هدف آنان بیشتر ملی بود تا نژادی. اگرچه برنامه آنان «باسواد کردن ملت ترکیه، پیشرفت فکری و اجتماعی و اقتصادی آن و تکامل زبان ترکی و نژاد ترک» اعلام شده بود ولی از نخستین روز درهانش به روی عناصر غیرترک بسته شد و لو اینکه مسلمان بودند. وسایلی که بکار می‌بردند شامل فعالیت باشگاهها، کلاسهای شبانه، سخنرانیها، تظاهرات ادبی و هنری، انتشار مجله و کتاب و تأسیس مدارس بود. هر پنجشنبه استادان دانشگاه قسطنطنیه و مدارس عالی در آن سخنرانی می‌کردند. «دورانهای افتخارآمیز» تاریخ ترکیه را مطرح می‌ساختند و نوابغ و قهرمانان آن را مورد ستایش قرار می‌دادند. فرهنگ کهن ترک، هنرهای زیبا و هنر سپاهگیری آنان را عرضه می‌کردند. درباره «نژادهای کهن ترک و زندگی و آداب و رسوم آنان» داد سخن می‌دادند.

این سخنرانیها همراه با نمایش فیلم بود و توده مردم را به شدت تحت تأثیر قرار می داد. روزهای جمعه سخنرانی و نمایش فیلم برای زنان اجرا می شد. سخنرانان گاهی مرد و گاهی زن بودند. بانو خالده ادیب حتی در اجتماعات مردانه سخنرانی می کرد. در سال ۱۹۱۲ ظهور یک بانوی سخنران در برابر یک اجتماع مردانه که عمامه های سفید و سبز روحانیون در میانشان دیده می شد، بدون شک یک رویداد تاریخی بود. مقتضیات سیاسی روحانیون را وادار می کرد که اینگونه مسائل اجتماعی را ولو اینکه هزار ساله باشد نادیده بگیرند.

بدین سان «ترک اجاق» آزادی زنان ترک را تشویق می کرد و زن را ابزار گرانبهایی در تحقق آرمانهای پان تورانیستی می دانست. «ترک اجاق» یک کار مهم نیز در میان روحانیون انجام داد. مفتی هایی که در سابق طرفدار بی قید و شرط اتحاد اسلام و رژیم مرتجع عبدالحمید بودند رفته رفته به برکت تبلیغات و کمکهای مالی «ترک اجاق» موافق عقاید پان تورانیستی و «تجدد گرایی» شدند. حتی «ترک اجاقی» یک خانه سازمانی برای طلاب فقیر علوم دینی تأسیس کرد (نظیر خانه های دانشجویی در غرب) و به آنان مسکن، خوراک و مراقبتهای بهداشتی داد و آنان را مبدل به مأموران تبلیغ خودش کرد. نتیجه این کار رضایت بخش بود: بزودی آرمان عثمانی گرایی در میان توده مردم جای خود را به ترک گرایی و تعصب دینی جای خود را به تعصب نژادی داد. برای نخستین بار اشعاری نظیر «من یک ترک هستم» و «توران» به کانون های خانوادگی ترکان رسوخ کرد.

در خارج از ترکیه نیز دانشجویان ترک پیرامون آرمانهای پان تورانیستی گرد آمدند. در کلیه شهرهای دانشگاهی که تعدادی قابل

ملاحظه از دانشجویان ترک وجود داشت، در جوار «باشگاههای عثمانی» که از سابق وجود داشت «ترک یوردوها» پدیدار شدند. دانشجویان غیرترک از عضویت در این «یوردوها» محروم بودند.

همچنین جنبش ترک گرایی به تربیت بدنی اهمیت می داد. با علم به اینکه جنگهای چند قرن اخیر و محیط و شیوه زندگی توأم با لاقیدی ملت ترک را ضعیف و «زن صفت» ساخته است و ملتی که بدین سان ضعیف شده قدرت جهانی، تحمل و شجاعت نیاکان خود را از دست داده است، اجاقیها درصدد برآمدند «آرمانهای امساک، سلامت و نیروی بدنی» را در آن زنده کنند. بدین منظور سازمانهای «ترک گوجو» (نیروی ترک) برای بزرگسالان و «ایزجی» (دیده بان) برای خردسالان تأسیس گردید. سازمان اخیر نام و برنامه خود را از «فادفیندر»^۶های آلمانی اقتباس کرده بود و گرچه جنبه پیشاهنگی به سبک اروپائی داشت، ساختار آن طبق اصول ترکیه قدیم بود. بر هر گروهی، هر سرده ای، هر جوخه ای نامهای ترکی نهاده بودند.



ترک گرایان می بایست مسائل اقتصادی را نیز در دست بگیرند. خصلت عمده نسل ترکهای جوان این بود که به اهمیت نیروی اقتصاد پی برده بودند و به بی لیاقتی دیوانسالاران نسل قدیم تحقیر زیادی ابراز می داشتند و این خود ناشی از بیداری آنان بود. عبارات «قلم» و «کاتب» که در نزد نسل قدیم از اعتبار زیادی برخوردار بود مورد تمسخر قرار می گرفت. و همچنین نسل قدیم متهم شد که به علت نادانی و سهل انگاری تجارت و صنعت، این دو شریان حیاتی ملت را بدست

عناصر بیگانه سپرده است که البته منظورشان شهروندان غیرترک بود. بدین سان بود که فعالیت تب‌آلودی برای برانگیختن احساس نفرت به بیگانگان آغاز شد که هدف آن خلع ید از این عناصر بیگانه و سپردن امور حیاتی به دست «فرزندان ملت» بود. منتها در مدت کوتاه صلح و آرامشی که قبل از آغاز جنگ جهانی اول برقرار شد این مبارزه محتاطانه و پنهانی بود. بخصوص این دشمنی از دیدهٔ مسلمانان غیرترک پنهان نگاه داشته می‌شد. توده‌های بیسواد ترک از قبیل کاسب و صنعتگر هنوز آن قدر «وجدان ملی» پیدا نکرده بودند که به روی مذهب شمشیر بکشند. بنابراین ترکچی‌ها مصلحت دیدند که فعلاً با احساسات مذهبی مردم مدارا کنند. انجمنهای اصناف همیشه در ترکیه وجود داشته‌اند: صنف قایقرانان، درشکه‌چها، باربرها، بقالها، قصابها که ریاست هریک را «سردستگان اصناف»^۷ برعهده داشتند. ترکچی‌ها این اتحادیه‌ها را طبق اصول ترک و اسلامی تجدید سازمان دادند به نحوی که بتوانند از آنها بهره‌برداری سیاسی کنند. دیگر منافع صنفی هدف اصلی و رشته پیونددهندهٔ این اتحادیه‌ها نبود. آرمانهای ترک‌گرایی در لفاف مذهبی جانشین آنها شده بود.

تجار مسلمان نیز به نوبهٔ خود در «اتحادیه تجار عثمانی» جمع شدند. ازسوی دیگر یک جنبش تعاونی آغاز گردید. اتحادیهٔ مصرف‌کنندگان بخصوص در دورهٔ کمبود مواد خوراکی و قحطی زمان جنگ جهانی، عامل تبلیغاتی مهمی در دست ترک‌گرایان بود. تحریم تولیدات و تجارتخانه‌های «بیگانه» (متعلق به غیرترکها) یک پدیدهٔ عادی شد که اغلب همراه با اعمال تلافی‌جویانه، یعنی درواقع غارت و چپاول بود.

فکر تورانیسم در ذهن مردم و اصطلاح توران در زبان عامه رسوخ کرده بود. رستورانها، کافه‌ها، آرایشگاهها با افتخار هرچه تمامتر نامهای تورانی بر خود نهاده بودند. در آگهی‌های تبلیغاتی، خیاطان خود را «صنعتگران ترک» معرفی می‌کردند، دو صفتی که تابحال بکلی سازش ناپذیر بود.



ترک‌گرایان می‌بایست برای پیشبرد قدرت مالی کشورشان تلاش کنند. ازسوی وزارت اوقاف سرمایه‌ای به مبلغ یک میلیون لیره عثمانی بمنظور تأسیس بانک ملی ترکیه اختصاص داده شد. بانکهای کوچک که در مراکز استانهای مختلف آناتولی تأسیس شده بود، کمک مالی به دهقانان مستمند می‌دادند. بانک کشاورزی نیز به همین منظور اعتبارات مهمی باز می‌کرد.

ترکچی‌ها بدون هیچ ملاحظه‌ای به هموطنان میلیونر خود که اغلب ثرویشان را خواه به صورت پول نقد در بانکها و خواه بصورت املاک دست‌نخورده و بهره‌برداری نشده گذاشته بودند حمله‌ور شدند. به سرمایه‌داران غیرترک بخصوص ارمنی‌ها و یونانیان هرگونه نسبتی را دادند: خائن، زالو، و غیره.

اما طولی نکشید که ترکها متوجه بی‌لیاقتی و بی‌صلاحیتی خود در زمینه رقابت آزاد شدند. وانگهی همیشه تعصب بدون علم و عمل به هیچ‌جا نرسیده است. مؤسسات تجاری و مالی «ترک» با سرمایه‌های هنگفت و بلندپروازی‌هایی که جز شور نژادپرستی انگیزه‌ای نداشت یکی پس از دیگری دست از کار می‌کشیدند یا به غیرترکها واگذار می‌شدند و آنهایی که می‌کوشیدند به حیاتشان ادامه دهند اهداف اولیه خود را بدست فراموشی سپرده و با زیر پا گذاشتن قانونی کارمندان غیرترک را

مجدداً استخدام می‌کردند. مشاغل اسمی و عناوین ظاهری تورانی و ترک بود و ترکها در برابر این «نابرابری انزجارآور اقتصادی که طی قرنهای متمادی در کشورشان به ضرر خودشان ایجاد شده بود، آن هم درحالیکه به دفاع از میهن به بهای خون خود در برابر دشمنان بیگانه مشغول بودند» (کذا) دچار خشم شدیدی شده بودند. اهمیتی نداشت که خودشان طی این قرن‌ها از ثمره غارت و چپاول ثروتی که این «نژادهای فرمانبردار» با عرق جبین اندوخته بودند، می‌زیستند، اهمیتی نداشت که آنان در طول این مدت با کشتارهای ادواری خود به مراتب بیش از میدان جنگ خونریزی کرده بودند. ترکها خود را قربانی استثمار اقتصادی فرضی می‌پنداشتند و یکبار دیگر نقش زیبای طلبکاری را که حق خود را مطالبه می‌کرد و فریاد انتقام از جگر می‌کشید عهده‌دار شدند. چنین احساسات زهرآلودی جز به عملیات «برابرسازی اجباری» منتهی نمی‌شد، به عبارت دیگر غارت و کشتارهایی که در دوران جنگ جهانی اول صورت گرفت. پس از کودتای انور پاشا^۸، حکومت که دوباره تحت نفوذ کمیته ترکهای جوان قرار گرفته بود، آرمانهای پان‌تورانیستی را متعلق به خودش دانست. کلیه وزیران در اجتماعات «ترک‌اجاق» شرکت می‌کردند و خود را اعضای رسمی آن سازمان می‌دانستند. وزیر آموزش و پرورش آشکارا استادان دانشگاه و مدارس عالی را از میان پان‌تورانیستها انتخاب می‌کرد:

۸. در پی سقوط لیبی به دست ایتالیایی‌ها و اخراج تقریباً تام و تمام عثمانی‌ها از قلمرو اروپایشان، کمیته اتحاد و ترقی را که حزب حاکم عثمانی محسوب می‌شد، بحرانی اساسی فرا گرفت. این بحران خود را به صورت انشعابهای درونی و مخالفت شدید و فزاینده دیگر نیروهای سیاسی رقیب نشان می‌داد. در چنین وضعیتی بود که در ژانویه ۱۹۱۳ انورپاشا طی کودتایی بر باب‌عالی هجوم برد و پس از کشتن وزیر جنگ قدرت را بدست گرفت. (و)

احمد آقایف، محمد امین، ضیاء خالد، عبدالله بیگ و دیگران. برنامه مدارس دولتی از کودکان تا دانشگاه با «آهنگ پیشرفت مسئله ملی» تطبیق داده شده بود. در مدارس نظام نه فقط تاریخ توران بلکه هنر و نوشته‌های استراتژیک و قوانین نظامی توران تدریس می‌شد.

«اصطلاح انجمنی» (کمیته اصطلاحات علمی و فنی در وزارت آموزش و پرورش) به وضع لغات ترکی بجای لغات اروپائی پرداخت که تا آن زمان در رشته‌های فنی بکار می‌رفت. «تألیف و ترجمه انجمنی» (کمیته تألیف و ترجمه) به انتشار و ترجمه کتابهای اشتغال داشت که برای پیشرفت فرهنگ ترکی مفید تشخیص داده شده بود. و بالاخره وزارت آموزش و پرورش به گسترش سازمانهای جوانان «ایزجی» پرداخت و در کلیه مدارس شعباتی از آن را دایر کرد. یک نسل کامل از دانش‌آموزان تحت تأثیر تبلیغات شوونیستی قرار گرفتند.

فعالتهای وزارت اوقاف اساسی‌تر بود و شامل کمکهای مالی سخاوتمندانه به جنبش ترکچی می‌شد. این کمکها از طریق عایدات هنگفت از هدایا و وصایا می‌شد. با کمک وزارت اوقاف بانک ملی ترکیه تأسیس شد و نیز با کمک پنجاه هزار لیره‌ای این وزارت کتابهای مهمی درباره هلاکو و چنگیز و تیمور منتشر گردید.

وزارت اوقاف طبق الگوی جوامع مسیحی ترکیه یک نظام آموزشی مستقل از بودجه دولت بوجود آورد و آن را بصورت یک ابزار کاملاً مطیع دردست تبلیغات ناسیونالیستی و نژادپرستانه خود درآورد. کوشید «مدرسه»ها را که از دیرباز مرکز اعتقادات دینی بود دگرگون کند. اینگونه عوامل ذهنی و این احساسات شدید می‌بایست به‌سوی اهداف جدید رهبری شود و در خدمت تبلیغات درآید. در نتیجه بزودی حوزه‌های

علمیۀ جدیدی تأسیس شد که عامل جدید در آنها تدریس علوم ترک‌شناسی بود.^۹

از این زمان تلاشهای جدیدی ازسوی دولت برای محدود ساختن قدرت «شریعت» از طریق گسترش قدرت عرفی به عمل آمد. در این کار شیخ الاسلامهای پان‌تورانیست و طرفدار حزب اتحاد و ترقی نقش مهم و باارزشی ایفا نمودند. آنان تاکتیک جالبی بکار بردند: یکی از شیخ‌الاسلامها بانگ اعتراض علیه اینگونه کارها برداشت و استعفا داد و با این کار خود موقعیت شخصی‌اش را فدای «آرمان» کرد. جانشین او می‌توانست عمل انجام شده را آسان‌تر نپذیرد.

و سرانجام طلعت پاشا وزیر کشور و عضو مؤثر اتحاد و ترقی، از نفوذ و اختیاراتش برای ایجاد یک سازمان اداری قابل اعتماد استفاده کرد و آن انتصاب ترک‌گرایان به مشاغل مهم و کلیدی و «ترکی کردن» سازمانهای دولتی بود. این اصل در مورد استانداران، فرمانداران و شهرداران بکاربرده شد و اجازه داد پان‌تورانیستهای مشهوری از قبیل محمد امین، جلال، حسین کاظم و دیگران در سطوح بالای سلسله مراتب اداری قرار گیرند. بدین‌سان ترکان توجه خود را به آناتولی، این هسته مرکزی دولت معطوف داشتند و رژیم لایق‌ترین افراد خود را به آن منطقه اعزام داشت تا به

۹. فعالیتهای وزارت اوقاف یک جنبه جالب دیگر هم داشت: ایجاد سبک معماری ترک‌معاصر. با هزینه این وزارتخانه چند ساختمان به سبک قدیمی ترک ساخته شد. رهبری این جنبش را کمال‌الدین بیگ برعهده داشت که یک مهندس آرشیکت تحصیل‌کرده آلمان بود. چندتن از سرمایه‌داران ترک در قسطنطنیه و شهرهای دیگر کاخهایی به همین سبک ساختند. وزارت اوقاف همچنین کتابخانه کتانوف (Katanov) خاورشناس فقید روسی را که مملو از کتابهای ترک‌شناسی بود مصادره کرد و آن را تبدیل به «کتابخانه ملی» نمود.

«ترکی کردن» کشور در سطح بسیار گسترده پردازند. فقط کشتارهای وحشتناک سال ۱۹۱۵ بود که بعدها اعمال شنیعی را که در این هنگام در وزارتخانه طلعت طرح ریزی شده بود و منظور واقعی و دامنه گسترده آنها را فاش ساخت. این برنامه چیز دیگری جز ترکی کردن «آکادمیک و فرهنگی» بود.

* * *

در این فعالیت هیجان آمیز که در درون کشور صورت می گرفت، ترکها سایر اقوام تورانی را فراموش نکرده بودند بلکه برعکس برای آنها نیز برنامه هائی داشتند. انور پاشا قبلاً از طریق هیئت هائی که از روسیه آمده بودند روابطی با آنان برقرار ساخته بود و به یک توافق کلی درباره بعضی از اصول رسیده بودند. اندکی بعد در ۱۹۱۳ کنگره پان ترکستانها در بایزید (ولایت ارمنی نشین هم مرز روسیه!) تشکیل شد و تصمیم به «متحد ساختن دو شاخه غربی و شرقی ملت ترک گرفت» (یعنی آسیای صغیر و قفقاز) و برپیمان همکاری آنها صحه گذاشت.^{۱۰} راهی که این کنگره ترسیم کرد همان بود که ترکهای عثمانی و آذری در خلال جنگ جهانی اول دنبال کردند.

این وقایع در ۱۹۱۳ روی داد، یعنی هنگامی که بنظر می رسید دیپلوماسی بین المللی برای نخستین بار جداً به مسئله ارامنه علاقه مند شده و به اتفاق آراء تصمیماتی برای حل آن اتخاذ کرده است؛ هنگامی که در محافل ارمنی این امید بوجود آمده بود که ولایات نگون بخت ارمنی نشین

۱۰. نمایندگان آذربایجان قفقاز در این کنگره عبارت بودند از: احمد آقاییف، رسول زاده و توپچی باشی یف. درباره این کنگره پان تورانیست که در روزهای قبل از جنگ جهانی اول تشکیل شد و بلغارها نیز در آن شرکت داشتند متأسفانه اطلاعات دقیق تری در دست نداریم.

اندکی از نعمت صلح و آرامش برخوردار شوند و اصلاحات اداری که از مدتها پیش وعده داده شده بود تحت نظارت بازرسان اروپائی به عمل آید. درست در همین هنگام بود که «دو شاخه ملت ترک» از فراز سر ارامنه غربی و شرقی برنامه اتحادشان را تنظیم می کردند که در مرحله نخست این ملت مزاحم را بطور جدی تهدید به نابودی می کرد.

بدین سان جنگ بالکان یک نقطه عطف تاریخی بشمار می رود که ترکها از اسلام روگردان شدند تا آیین پان تورانیسم را بپذیرند؛ عثمان و اصل عثمانی گرایی را که اتحاد اقوام مختلف در یک امپراتوری بود منکر شدند تا خود را به نام ترک و فرزندان ترک در یک دولت ملی یکدست باز یابند.

درک این مطلب نشان می دهد که چرا ترکهای «جدید» در برابر جدائی پی در پی قسمتهائی از خاک امپراتوری این چنین بی تفاوت بودند. آنها برعکس این مناطق از دست رفته را «که سکنه آنها اغلب اقوام بومی مزاحم بودند و همیشه در معرض خطرات خارجی قرار داشتند». وزنه سنگینی می دانستند که ارزش تلاش برای حفظشان را نداشتند. می گفتند:

«آنها بهترین بخش از انرژی ترکها را صرف کرده و مانع از بکار بردن آن در زمینه های دیگر شده اند... در چنین شرایطی ترکیه نخواهد توانست از حال رکود خارج و وارد جاده تجدد شود مگر اینکه خودش را از شر این «بار سنگین امپراتوری» خلاص کند. وانگهی با این کار ترکیه که در اواخر قرن هجدهم گمان می رفت در حال احتضار است عملاً سر بلند کرده و به دنبال هربار که بخشی از خاک خود را از دست می دهد نیروهایش را باز می یابد».

در نظر ترکهای «جدید» از دست دادن اراضی که به عقیده بعضی ها فاجعه آمیز بود، جز عملیات جراحی سلامت بخش چیز دیگری نبود. درمانی که مرد بیمار را معالجه و نیرومند می کرد. برای اینکه باز هم به استدلالهای آنان که لبریز از اینگونه استعاره ها بود اشاره کنیم، می گفتند این کار اجازه داده است که با پایان عمر امپراتوری، این بیمار چند قرنی، از خاکسترهای ترکهای جوان متولد شوند. باز با شور و حرارت به یک تحلیل دیگر متوسل می شدند که بموجب آن «ترکیه در ازاء چند ایالت اروپائی از دست رفته میهن ایده آل خود، سرزمین اجدادی اش آناتولی را در آسیا بدست آورده است.»

بدنبال هریک از شکستهای ارضی عثمانیها که در تاریخ ثبت شده است، آنها با یک «غریزه سیاسی تمام عیار» سلطه خود را بر آناتولی تحکیم کرده و با کم و بیش موفقیت می کوشیدند اقتدار رسمی خود را در این منطقه به مرحله عمل در آورند.

اما پس از جنگ بالکان بود که رهبران ترک به عمق پیشنهادات مولتکه واقعاً پی بردند که ترکیه یک قدرت آسیائی است نه اروپائی؛ و در سیاست که باید نیروی زندگی خود را بازیابد. بنابراین ترکها باید عالماً و عامداً نگاه خود را متوجه به توده های ترک «در جهتی کنند که از آن آمده اند». ترکیه به یک سلسله عقب نشینی ها که از شکست در دروازه وین آغاز شده بود پایان می داد و با نشان دادن اراده و شوق «به سوی شرق می رفت»؛ جائی که میلیونها برادر هم نژاد انتظارش را می کشیدند. شعار مشهور گلاستون در مورد اخراج قطعی و تحقیرآمیز ترکان از حاشیه اروپا «با خورجین و بار و بنه» از نظر اخراج شدگان یک برکت بود. پس از یک جزر چند قرنی اکنون نوبت حرکت مدی فرارسیده بود یا دست کم

ارادهٔ پیشروی در جهت آسیا که در عمل نیز تا حدودی آشکار می‌شد. بدین جهت بود که ترکان به‌رغم شکستهای تحقیرآمیز و تضعیف سیاسی کشورشان، از یک احساس خوشبینی برخوردار بودند که از استدلالهای ترکهای جوان در مورد افتخارات گذشته و آینده ناشی می‌شد.

حسین جاهد بیگ این مطلب را در روزنامه «طنین» با این عبارات بیان کرد: «شکست در جنگهای بالکان از نظر مادی، در چشم انداز تاریخ ملت ترک یک پیروزی معنوی است».



اما از نظر نوزائی، چه چیزی در ترکیه دوباره زاده می‌شد؟ «نوزائی ملی» لزوماً معنی «نوزائی روحی» یعنی اعتقاد به اصول واقعاً پیشرفته‌تر و والاتر و آرمانهای انسان‌گرایانه را نمی‌دهد. آنچه که زاده می‌شود یا درواقع دوباره زاده می‌شود همانهایی است که قبلاً و بطور مرسوم وجود داشته و جوهر یک گروه نژادی معین و اصل باورهای آن را تشکیل می‌دهد. برای مطالعهٔ تاریخ و نژاد یک قوم باید همیشه این تفاوت را در نظر داشت. از یاد بردن این اصل و در نظر گرفتن مختصات هر گروه بخصوص ضوابط تحلیل عینی و روانشناسی نژادی و تاریخی، ما را به گمراهی سوق خواهد داد.

باتوجه به این اصل روانشناسی نژادی، کل نژاد ترک و خطوط اصلی صفات آن برای ما شناخته شده است: قوهٔ استدلال بسیار ضعیف، نفرت شدید از هرگونه مسائل انتزاعی و وسوسه‌های آرمان‌گرایی، گرایش به زندگی بی‌مصرف، مال‌پرستی، پرخاشگری و خشونت. این صفات منفی توأم با جنبه‌های مثبت است که فضایل ابتدائی نژادهای صحرانورد بشمار می‌رود: عشق تعصب‌آمیز به خاک و پرچم، شجاعت جسمانی، تحمل و

قناعت، روح همبستگی و انضباط، حس واقع بینی نظامی، حس سازماندهی نظامی، شهامت و اراده... مجموعه ای از صفات لازم برای ایجاد قومی سلطه گر و فاتح و نیز مجموعه صفات لازم برای بوجود آوردن جنگجویان خوب و شهروندان بد، سرداران خوب و دولتمردان بد، ارتش خوب و حکومت بد... خلاصه اینکه صفات خوب و حتی عالی وقتی مربوط به گردآوری سپاه، هجوم، فتح یک کشور، غارت، سرکوبی و ویرانی آن می شود. ولی هیچ گونه گرایشی به سازندگی ندارند. همین که جنگ به پایان می رسد، همین که شمشیرها غلاف می شود فضایل زمان جنگ رو به ضعف می رود. سربازان شجاع دیروزی بر روی افتخاراتشان به خواب می روند و غنایمی را که در جنگ بدست آورده اند صرف لابیگری و لنترانی می کنند... تا اینکه یکبار دیگر شیپورهای جنگ به صدا درآیند و فاتح به خواب رفته را بیدار کنند. اشتهای غنیمت او را برمی انگیزد، به اسبش مهمیز می زند، شمشیر خمیده اش را از غلاف بیرون می کشد. شعاری که ترکها با غرور فراوان تکرار می کنند این است: «ما یک ملت جنگجو هستیم».

همین هویت دسته جمعی، آشوبگر، جنگجو و پرخاشگر بود که در نژاد ترک دوباره زاده می شد. اکنون طبقه حاکمه ترک دیگر به اعمال زور و فشار و «رعایای» ضعیف و بی سلاحش راضی نمی شد. با یکدست با دقت هرچه تمامتر به برنامه ریزی برای نابود ساختن کامل این اقوام مشغول بود و با دست دیگر در صدد یک اقدام گستاخانه تر بود: ایجاد یک امپراتوری پهناور ترک و تاتار که با نیروی اسلحه و پشتیبانی اقوام تورانی برادر و کشورهای متفق قادر باشد یکبار دیگر شرق و غرب را به لرزه درآورد.

چنین قصدی در ادارات و تالارهای اجتماع کاخهای دولتی به هیچ وجه پنهان نمی‌شد. در کوچه و بازار به شکل «نوزائی ترکان» می‌پیچد. موکب عظیمی بود که در رأس آن پرچمهای سرخ در روز و مشعلهای افروخته در شب در حرکت بودند و فریادهایش خیابانهای قسطنطنیه را پر می‌کرد. «احتفال ملی» از طبقات گوناگون از دانشگاهیان تا باربران تشکیل می‌شد که هربار که به زیارت قبر سلطان محمد فاتح و سلطان سلیمان قانونی به راه می‌افتاد، آرزوی خود را به «انتقام وحشتناک» بیان می‌کرد.

سیل پیروزمندانه نفرت نژادی در سر راه خود بنای «برادری عثمانی» را مانند بنائی که بر روی شن ساخته شده باشد ویران می‌کرد و با خودش می‌برد. طبقه روشنفکر اقوام تحت سلطه که هنوز درگیر اوهام بود «از بیداری وجدان ملی در میان ترکها» اظهار شعف می‌کرد. بخصوص ارامنه که اکثر رهبران سیاسی شان امیدوار بودند «عنصر ترک امپراتوری به ارزش و فایده تشکیلات ملی پی برده باشد» و من بعد آن را در مورد اقوام محلی رعایت کند و حتی آنان را تشویق به متشکل شدن پیرامون اصل استقلال داخلی بنماید. آنان پیدایش گرگ تورانی را در افق سیاسی ترکیه علامت پیشگام سبکتر شدن رنجهای ارمنستان و استقرار کنفدراسیونی از اقوام عثمانی تلقی می‌کردند.

اما آنچه که گرگ تورانی در سرداشت جمع‌آوری گرگ بچه‌هایش بمنظور دریدن دیگران بود. به جای اینکه به سوی کنفدراسیون اقوام عثمانی حرکت کند به سوی کنفدراسیون اقوام تورانی گام برمی‌داشت.

این بود وضع پان‌تورانیسم در ترکیه قبل از جنگ ۱۹۱۴. جنبشی که تحت پوشش نهضت دانشگاهی و فرهنگی در روزهای قبل از جنگ

جهانی اول آغاز شده بود به سرعت سیاسی و حتی بیش از اندازه سیاسی شده بود. برنامه و راههائی کاملاً مشخص تدوین و حتی زمینه اتحادهائی را هم فراهم کرده بود. اکنون جنبش به خودش می پیچید، با بیصبری به زمین لگد می زد و منتظر لحظه اقدام بود.

فصل هشتم

پان‌تورانیسم در دوران جنگ جهانی اول

پان‌تورانیسم جنبشی است که بخصوص علیه روسیه پی‌ریزی شده بود زیرا بیشترین قسمتهای «توران ایردنتسا» زیر سلطه روسها قرار داشت. در صفحات قبل مشاهده کردیم که پان‌تورانیستها می‌کوشیدند مردم را مخصوصاً برضد «مسکوییهای وحشی» و «غول ستمگر مردم» برانگیزند. در روزهای قبل از آغاز جنگ جهانی، اینگونه تبلیغات و گرایشها به‌خاطر مسئله اصلاحات در ولایات شرقی^۱ شدت یافته بود که در نظر

۱. امپراتوری عثمانی در رویارویی با جهان غرب بارها درصدد اصلاح نظام اداری و اقتصادی و نظامی خود برآمد، ولی در مراحل پایانی کار این تلاش به‌نحو روزافزونی جنبه «بین‌المللی» و دخالت و اعمال نظر قدرتهای بزرگ جهانی در امور عثمانی یافت. آخرین تلاشی که در این زمینه به‌عمل آمد، رشته مذاکراتی بود که در سال ۱۹۱۳ بعنوان اصلاحات اداری در ولایات شرقی عثمانی میان سفرای کشورهای روسیه و انگلیس و فرانسه، آلمان و اتریش، و مقامات عثمانی در استانبول صورت گرفت. در این گفتگوها

ترکها چیزی جز «یک ترفند جدید دیپلوماسی امپریالیستی روسیه و یک تهاجم جدید پس از جنگ بالکان» نبود.

به عقیده ترکها مسئله ارامنه بطور کلی یک توطئه روسی بود که با هدف مضاعف تدافعی و تهاجمی علیه ترکیه ترتیب داده شده بود: انقلابیون ارمنی (که ارامنه روسیه نامیده می شدند) مأموران مزدور روسیه بودند که قصد داشتند ارمنستانی مستقل در ولایات شرقی ترکیه تأسیس کنند. علت این کار:

الف) ممانعت از تشکیل یک ترکیه یکدست و قوی بود که ترک گرایان در نظر داشتند با یکسان کردن یا نابود کردن اقوام محلی بوجود آورند (ترکها تأکید می کردند که منافع روسیه ایجاب می کند که در مرزهای جنوبی خود یک امپراتوری عثمانی ضعیف و دچار تفرقه داشته باشد در حالیکه عملی شدن اهداف ترک گرایان ناگزیر بمنزله ایجاد یک ترکیه متحد، قوی و در نتیجه خطرناک بود).

ب) ممانعت از پیشروی پان تورانیسم ترکیه به سوی اقوام تورانی روسیه. در این راه روسها یک مانع موقتی به صورت ارمنستان غربی بوجود آورده اند تا وقتی که خودشان بتوانند این نقاط استراتژیک بسیار مهم را در فلات ارمنستان اشغال کنند.

ج) آماده کردن مواضع مقدم برای پیشروی آینده به سوی «آبهای گرم»، یعنی جزایر دریای اژه و دریای مدیترانه.

به نظر ترکها سرانجام وقت و فرصت مناسب برای نابود کردن این توطئه روسی و عملی ساختن اهدافشان فرارسیده بود. اهداف مزبور

← تصمیم گرفته شد اداره این ولایات تحت نظارت مقامات اروپایی صورت گیرد، ولی اجرای این طرح به علت آغاز جنگ جهانی اول هیچ گاه به مرحله عمل در نیامد (و).

عبارت بود از:

الف) الغای کاپیتولاسیون، یعنی امتیازات برون‌مرزی که به اروپائیان اعطا شده بود. و بطور کلی تر و قطعی تر لغو هرگونه نظارت اروپائیان بمنظور دستیابی به آزادی عمل کامل.

ب) ترکی کردن ترکیه، حل مسئله ملیتهای بومی برای همیشه و «پاکسازی کشور» از اقوام مسیحی.

ج) برداشتن «مانع» ارمنی از سر راه پان‌تورانیسم از طریق نابود کردن نه‌تنها ارمنه غربی ساکن ترکیه بلکه نابودی ارمنه شرقی ساکن روسیه در صورت پیروزی نظامی بر روسیه و اشغال قفقاز.

و) در صورت شکست روسیه (که ترکها با خوشبینی آن را حتمی می‌دانستند و علت این خوشبینی داشتن متحد نیرومندی مانند آلمان امپراتوری و سربازان شجاع ترک بود)، منفجر ساختن و تجزیه غول روسی که موقتاً دچار ضعف می‌شد و آزاد ساختن اقوام ترک‌تبار و عملی ساختن اتحاد تورانیان.

هـ) همین که به این هدف نایل شدند، اجرای مرحله دوم برنامه و آزادسازی و اتحاد کلیه اقوام و ملت‌های مسلمان.

تعداد زیادی از رهبران ترک اصولاً ترک‌گرا و تاحدودی پان‌تورانیست بودند. ضمناً اقوام تورانی که آنها قصد داشتند متحد سازند عموماً مسلمان بودند. بنابراین هیچ ضرری در بهره‌برداری از اتحاد اسلام در جوار ترک‌گرایی وجود نداشت. ازسوی دیگر رهبران مزبور فراموش نمی‌کردند که کشورهای همسایه که ملت‌هایشان مسلمان ولی غیرترک هستند - مانند ایران و افغانستان - احتمالاً نقش مهمی در جریان آینده برنامه پان‌تورانیستها برعهده خواهند داشت. بنابراین یک اشتباه فاحش

سیاسی خواهد بود اگر خودشان را زیر علامت ترک گرائی «خالص» قرار بدهند.^۲

و بالاخره نباید نیروی لایزال معنوی و سیاسی جهان اسلام را از یاد برد، البته تا وقتی که آن را تحت کنترل داشته باشند. پاره‌ای از پان‌تورانیستهای افراطی رؤیای تشکیل یک امپراتوری جهانی اسلامی را پیرامون ترکیه بزرگ در سر می‌پرورانند؛ عیناً همانند سیارات اعمار که به دور خورشید می‌گردند. ترکچی‌ها می‌گفتند: «توران متحد و مستقل باید مرکز ثقل جهان اسلام باشد. عربستان، مصر، مراکش، الجزایر، تونس، ایران، افغانستان و دیگر کشورها (شاید منظورشان هند بود) باید ضمن برخورداری از استقلال داخلی از لحاظ خارجی یک جبهه واحد بوجود آورند. جهان اسلام باید مجموعه‌ای غیرقابل تفکیک را تشکیل بدهد».

به همین جهت بود که دولت عثمانی در آغاز جنگ جهانی اعلان جهاد داد. متن اعلان جهاد به شرح زیر بود:

«نابودی کفاری که ما را آزار می‌دهند خواه بصورت آشکار و خواه پنهان یک عمل خیر است. همانطور که قرآن مجید می‌فرماید: «هر جا که مشرکان را یافتید به قتل برسانید و از

۲. در این مورد بخصوص از استراتژی نظامی پان‌تورانیستها، نظریات انور و خلیل پاشا باهم تعارض داشت: انور پاشا موقع را برای جلب اقوام مسلمان به اهداف پان‌تورانیسم مناسب می‌دانست و لو اینکه پاره‌ای امتیازات نیز به آنان داده شود تا بدینوسیله آنان را مبدل به ابزار توسعه‌طلبی ترکان سازند. خلیل پاشا مسلمان غیرترک را یکسره بی‌حقیقت یا دست کم غیرقابل اعتماد می‌دانست بخصوص کسانی را که «خوکه‌های عرب» می‌نامید. او قصد داشت قفقاز را اشغال کند، ارامنه و گرجیها را نابود سازد و بی‌درنگ به آسیای مرکزی «گهواره نژادشان» برود. از آنجا ترکیه بزرگ می‌بایست به سوی شمال و غرب گسترش یابد و کلیه اقوام ترک را که هنوز آزاد نشده‌اند دربرگیرد.

شهرهاشان برانید چنانکه آنان شما را از وطن خود آواره کردند. و فتنه‌گری که آنها کنند سخت‌تر و فسادش بیشتر از جنگ است و این است کیفر کافران».^۳ هرکس که حتی یک کافر را بکشد، خداوند به او پاداش خواهد داد. بنابراین هر فرد مسلمان، در هر جا که زندگی می‌کند باید رسماً قسم بخورد که دست کم سه چهار مسیحی را در اطرافش به قتل برساند. زیرا آنها دشمن خدا هستند. و بدانید که پاداش شما از جانب آفریننده آسمان و زمین مضاعف خواهد بود. هرکس که از این دستور اطاعت کند از ترس روز حساب خلاص خواهد شد و در بهشت زندگی جاوید خواهد یافت».

امیدهای سیاسی که ترکان به این اعلان بسته بودند، هیچ‌گاه تحقق نیافت. نقشه رهبران ترکیه برای وا داشتن جهان اسلام به جنگ با متفقین با شکست کامل روبرو شد. اما یقیناً به عملی شدن طرح کشتار وحشتناکی که ترکیجی‌ها در درون کشورشان برنامه‌ریزی کرده بودند کمک کرد.

جالبتر و مهم‌تر از این اعلان جهاد، بخشنامه مفصلی بود که کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی بمناسبت اعلان جنگ به کلیه بخشهای تابعه خود صادر کرد. قسمتهائی از این سند را که ارزش تاریخی آن غیرقابل انکار است در زیر نقل می‌کنیم. بخشنامه با این کلمات آغاز می‌شود:

«از دو قرن پیش، کشورهای واقع در حاشیه قاره اروپا توسعه‌بری و بحری خود را متوجه کشورهای ترک و مسلمان کرده‌اند.

دولتهای مرکزی اروپا که بوسیله این کشورها محاصره شده اند چون محلی برای توسعه نداشتند هم و غم خود را مصروف پیشرفتهای گسترده خود نموده و ضمناً همواره چشمشان را به مراکز که آنان را تحت فشار قرار می دادند دوخته بودند».

«مرکز عمومی» پس از آنکه اوضاع سیاسی جهان را به تفصیل تجزیه و تحلیل می کرد، افزود:

«خصوصیت طبیعی که در دو جهان آلمانی و ترک-مسلمان نسبت به کشورهای دریانورد اروپائی احساس می شد، موجبات یک اتحاد معنوی را بین آن دو فراهم کرد. مسکوپیهای وفادار به وصیتنامه «دلی پترو» (یعنی پتر دیوانه و منظور پترکبیر است) هدفی جز نابودی ترکها ندارند. انگلستان و فرانسه که در گذشته ادامه حیات ترکیه را با علاقمندی تلقی می کردند، امروزه ترجیح می دهند با هم آهنگی با امپراتوری روسیه کمر به نابودی ترکیه ببندند تا پس از آن در کمال راحتی به بلعیدن سایر کشورهای مسلمان پردازند. آنان تاکنون هند، مصر، تونس، الجزایر و مراکش و چند کشور دیگر را بلعیده اند. ولی آیا ما می توانیم بیکار و دست به سینه بنشینیم درحالیکه متحدان طبیعی ما وارد جنگ با روسیه، دشمن سوگندخورده و جاودانی ما شده اند؟ پیروزی کشورهای اتحاد مثلث قطعی نخواهد شد مگر آنکه ما نیروهای خود را به حداکثر در اختیار آنان بگذاریم و از وقوع یک فاجعه بزرگ ممانعت کنیم.

فراموش نکنیم که تنها هدف ما در شرکت در جنگ جهانی، نجات خودمان از نابودی قریب الوقوع نیست. ما یک هدف فوری را دنبال می کنیم: تحقق بخشیدن به آرمان ملی و میهنی. همین

آرمان است که از یک سو ما را به نابودی دشمن مسکووی و رسیدن به مرزهای طبیعی که برادران هم‌نژادمان را دربرمی‌گیرد وامی‌دارد و از سوی دیگر احساسات مذهبی است که ما را به آزاد ساختن جهان اسلام از یوغ کفار برمی‌انگیزد».

در پایان بخشنامه آمده بود:

«اکنون می‌دانیم که چرا می‌جنگیم. وقتی از هدفهایمان اطلاع یافتیم با شور و حرارت وارد جنگ می‌شویم. ما برای ملت، مذهب و آرمان ملی خود نبرد می‌کنیم».

در برابر چنین شور و هیجان عقیدتی، در برابر چنین اراده‌ای، شعار بیطرفی که از جانب رهبران ارمنی امپراتوری عثمانی عنوان می‌شد طبعاً بیهوده و بی‌جا بود و کوچکترین تأثیری نداشت. نیز پیامهای آنان به نام «میهن مشترک» از قبل محکوم به شکست بود. زیرا از آن پس سکونت در «میهن مشترک» برای اقوام بومی بطور قطع ممنوع بود.

چیزی که برای ترکها اهمیت داشت «اصل شهروندی عثمانی» نبود که آن را بدون چون و چرا رها کرده بودند، بلکه بازوی مسلح ارامنه بود. می‌بایست آن را متحد خود سازند و در صورت عدم امکان آن را قطع کنند. چه بهتر اگر موفق می‌شدند ارامنه را متقاعد سازند که با میل و رغبت اهداف ترک‌گرایی را بپذیرند و سپس بدون هیچ دشواری و خشونت آن را در آتش جنگ بیفکنند. در غیر این صورت همیشه ممکن بود به شیوه‌های ترکی متوسل شوند.

موضع هیئت نمایندگی ترکیه که در اوت ۱۹۱۴ در هشتمین کنگره حزب داشناک تسوتیون در ارزروم شرکت کرد و پیشنهاد مشهورش همین بود: اتحاد نظامی علیه روسیه درازاء وعده ایجاد ارمنستان مستقل در

قفقاز. به عبارت ديگر يعنى بخشيدن قطعه‌اى از پوست خرس قبل از كشتن آن. آنها كارى جز توصيه كردن نداشتند ولى تشويق «شهروندان وفادار عثمانى» به بذل جان و مال برايشان كافى نبود. آنها خواستار مشاركت فعالانه ارامنه در جنگ بودند، بخصوص تعهد رهبرى سياسى ارامنه به برانگيختن ارامنه قفقاز عليه تزاريسم آنها را در اين كار تشويق مى‌كرد. ملت ارمنى مى‌بايست كلاً در ماجراجوئى جنگى حزب اتحاد و ترقى شركت كند و لواينكه ناچار باشد عواقب آن را تحمل كند. در نظر رهبران ترك هرگونه پاسخ مشروط، هرگونه اظهار نظر سواى پذيرش بى چون و چرا، مترادف با مخالفت و خيانت بود. در عمل نيز پاسخ ارامنه را كه مبنى بر وفادارى مدنى بود به همين نحو تلقى كردند. اين تعهد ارامنه آنان را نه تنها از خشم شديد ترك گرايان مصون نداشت بلكه وادارشان كرد كه روش وفادارى ساده لوحانه و بدون ابهامى را در پيش بگيرند كه آنان را از هرگونه وسيله دفاع از خويش محروم مى‌ساخت. هنگامى كه دسته موزيك نظامى بسيج شدگان ارمنى را به سوى ميدان جنگ هدايت مى‌كرد، ناقوس مرگ جوانان ملتى كه در دام مهلك رويداها افتاده بود بصدا درآمد. ظاهراً تجربه تلخ قرن‌هاى گذشته به اين ملت نياموخته بود كه پيامدهاى خطرناك اينگونه وفادارى، بى آنكه در احساسات تركها تغييرى بدهد، محروم ساختنش از هرگونه وسيله دفاعى و تسليم دست و پا بسته به داورى وحشتناك تركهاست.



ارزيابى شكست‌هاى تركان در تحقق اهداف درازمدتشان تا سال ۱۹۱۷ هرچه باشد، آنچه مسلم است آنها توانستند با سروصدای فراوان بخش عمده‌اى از برنامه کوتاه مدت خود را عملى سازند. اولاً تركيه حتى

قبل از ورود به جنگ تصمیم خود را دایر به الغای کاپیتولاسیون اعلام کرد. بعداً نیز عهدنامه‌های پاریس ۱۸۵۶ و برلین ۱۹۷۸ را ملغی کرد و کلیه حقوق و امتیازات یک ملت مستقل و مختار را به خود اختصاص داد. در مرحله دوم با استفاده از آمادگی روحی ترکان که به حد اعلا رسیده و به طرز وحشتناکی بوسیله عظمت طلبی آلمانیها تشویق شده بود، تبعید و کشتار دسته‌جمعی ارامنه را عملی ساخت، یعنی همان کاری که ضیاء گوک‌آلپ «تمیز کردن خانه» می‌نامید و هدف اصلی ترک‌گرایان بود. همین آزادی عمل کامل و بی‌دغدغه در نابودی بیش از یک میلیون افراد بیگناه بود که رهبری حزب اتحاد و ترقی «حق و امتیاز یک ملت مستقل و مختار» می‌نامید و حتی قبل از دست زدن به پاکسازی آن را مطالبه می‌کرد. همین اقدام بود که طلعت پاشا وزیر کشور حکومت اتحاد و ترقی با غرور فراوان اظهار داشت: «برای حل مسئله ارامنه من در عرض سه ماه بیش از آنچه عبدالحمید در عرض سی سال کرده بود انجام دادم».

و هنگامی که در ۱۹۱۷ دولت متبوعش عهدنامه برلین^۴ را که در ابتدا منظورش توجه به خواسته‌های ناچیز ارامنه بود ملغی کرد، عهدنامه مزبور بکلی کند و بی‌اثر شده بود: آخرین گروههای ملتی که ترک‌گرایان محکومت به زدودن از میهن تاریخی‌اش کرده بودند در صحرای سوریه در شرف مرگ بودند.

در این حال بود که خدایان جنگ از رهبران میلیتاریست اتحاد و

۴. معاهده‌ای که در ۱۸۷۸ از سوی کشورهای اروپائی به ترکیه عثمانی تحمیل شد و انجام اصلاحات را در ولایات شرقی ترکیه پیش‌بینی کرد و اولویت ارامنه را در ولایات مزبور به رسمیت شناخت.

ترقی روگردان شدند. سپاهیان شکست خورده ترک در برابر قزاقهای ارتش روسیه و داوطلبان ارمنی شروع به عقب نشینی کردند.^۵ ولایات شرقی که از ارامنه مزاحم پاکسازی شده بود یکی پس از دیگری بدست مسکویها و ارامنه قفقاز افتاد. «آرمان ملی» ترکان در نیمه راه تحقق، شروع به رنگ باختن کرد. طبق کلیه قرائن و شواهد فتح دروازه‌های توران دشوارتر از کشتار زنان و کودکان بی دفاع بود.

* * *

سال ۱۹۱۷ شاهد شکست نظامی «دشمن سوگند خورده و جاودانی» ترکها بود. و نیز انقلاب فوریه را همراه داشت؛ به عبارت دیگر تضعیف روسیه برای مدتی طولانی و حتی تجزیه آن کشور برای همیشه. برای اقوام تورانی ساکن امپراتوری تزارها، این یک فریاد شادی و تجدید امید رهایی و وحدت بود. ولی سازمانهای سیاسی آنان از بهره‌برداری از این فرصت منحصر بفرد خودداری ورزیدند. این سکوت و بی‌اعتنائی ظاهری در برابر آرمانهای پان‌تورانیست، این وفاداری — بازهم ظاهری — نسبت به تزاریسیم علتی جز نبودن هرگونه میدان مانور یا به عبارت دیگر ضعف و ناتوانی آنان نداشت. و حال آنکه در خارجه کادرهای سیاسی مسئول با فعالیتها و تظاهرات بی‌وقفه خود «هدف» را دنبال می‌کردند. بخصوص «کنگره مسلمانان جدائی‌خواه» که در ۱۹۱۶ در لوزان تشکیل شد، پیامی به امضای قاضی عبدالرشید ابراهیم، احمد آقا اوغلو، یوسف آچچورا و علی حسین زاده به پرزیدنت ویلسون فرستاد و به نام بیست و پنج میلیون مسلمانان روسیه — تاتار، باشقیر، قرقیز، سارت،

۵. تشکیلات نظامی مردمی که از سوی حزب داشناک تسویون ایجاد شده بود و در کار ارتش روسیه به آزادی ولایات ارمنی نشین عثمانی و نجات بازماندگان کشتار ارامنه می‌پرداخت.

تاجیک، ترکمن، کوه‌نشینان قفقاز - و به نام «حس همبستگی که در میان آنان پدیدار شده است» از افکار عمومی جهان یاری طلبید و تقاضا کرد آنان را «از یوغ ظالمانه تزاری» نجات دهند.

پس از فروپاشی تزاریسم، بازهم کنگره مسلمانها بود که همانند گذشته با سخنرانی‌ها و مصوبات خود مسیر تحولات را مشخص می‌کرد. براساس این سخنرانی‌ها و مصوبات کنگره، قرقیز-تاتارها خواهان اعاده خودمختاری ملی و دینی خویش بودند. از سوی دیگر جغتایی‌ها نیز همانند قرقیز-تاتارها خواهان استقلالی چون استقلال خانات خیوه و بخارا بودند. با این حال تمام آنها درخواست وحدت و ایجاد نوعی فدراسیون با عثمانی‌های برادر اتفاق نظر داشتند.^۷

کنگره ملی «ترک و تاتار» که در اوفا تشکیل شد، تقاضای تأسیس یک «دولت ولگا-اورالی» را نمود درحالیکه کریمه ضمن یک قورولتای که در باغچه‌سرای تشکیل شده بود استقلال خود را اعلام داشت. در ترکستان بمحض اینکه خبر انقلاب فوریه واصل شد، مردم حکومت ژنرال کوروپاتکین فرماندار منطقه را ساقط و «کمیتۀ ترکستان» را تأسیس کردند که سازمانی مختلط بود و مقصودوف پان‌تورانیست

۶. اقوام تورانی روسیه «مسلمان» و زبان آنها «مسلمان‌جا» (Muslumanja) نامیده می‌شود. ولی این موضوع نباید موجب اشتباه شود که هرجا صحبت از پان‌تورانیسم می‌شود، گفتگو از «نژاد مسلمان» و «اتحاد مسلمانان» کنیم. البته همانطور که هیچ‌گونه زبان مشترک اسلامی وجود ندارد، هیچ «نژاد اسلامی» نیز موجود نیست، بلکه تنها یک نژاد تورانی وجود دارد با گویشهای مختلف تورانی و گروههای قومی که به این گویشها تکلم می‌کنند. اینکه اکثر این گروهها پیرو دین اسلام هستند و اشتراک مذهب گرایش به وحدت را که همیشه در میان آنها وجود داشته تشویق می‌کند، به هیچ‌وجه خصلت نژادی این فرایند را تغییر نمی‌دهد.

مشهور در آن شرکت داشت.

در اواخر ۱۹۱۷ پس از یک دوره کوتاه شوروی شدن اجباری، «کمیته منطقه ای مسلمانان» که در فرغانه تشکیل شده بود، خودمختاری ترکستان را اعلام کرد و هسته مرکزی یک حکومت را تشکیل داد. در دسامبر «کنگره دهقانان» مسکو این حکومت را به رسمیت شناخت.

در آوریل ۱۹۱۷ در نخستین «کنگره مسلمانان قفقاز» حزب مساوات خواستار بازسازی امپراتوری بر اساس کنفدراسیون و تشکیل یک مجلس قانونگزاری مرکزی شد که نماینده جمیع مسلمانان روسیه باشد، در واقع تکرار همان شعارهای پان تورانیستی بود.

اما گذشته از این کنگره های منطقه ای، در ماه مه «کنگره مسلمانان سراسر روسیه» در مسکو تشکیل شد و از زبان نمایندگان که معرف اقوام تورانی نقاط مختلف امپراتوری بودند — ولگا، ترکستان، سیبری، کریمه، قفقاز — خواستار «آزادی و اتحاد» گردید.

در عین حال شعارهای مزبور مورد تفسیرهای گوناگون قرار می گرفت. دو جریان سیاسی اصلی که برای به کرسی نشاندن حرفشان مبارزه می کردند عبارت بودند از «طرفداران کنفدراسیون» و «جدائی خواهان». جریان نخست طرفدار حفظ روابط کنفدرال با روسیه بود و در میان تاتارهای شمالی و ترکستان طرفداران زیادی داشت در حالیکه باکو همیشه طرفدار خط جدائی از روسیه و به دنبال آن اتحاد با ترکهای عثمانی بود.

در دومین و سومین کنگره مسلمانان که در ژوئن و اوت ۱۹۱۷ در باکو منعقد شد، تصمیماتی بیش از پیش در راستای پان تورانیسم اتخاذ گردید.



در اواخر ۱۹۱۷ ارتش روس که روحیه‌اش را باخته و متلاشی شده بود با بی‌نظمی از جبهه قفقاز عقب‌نشینی کرد و ولایات ارمنی را که در حدود یک قرن پیش از ایران جدا ساخته بود، اهالی آن را به حال خودشان وا گذاشت؛ یعنی بقایای کسانی که از کشتار دسته‌جمعی جان سلامت برده بودند. افزون بر آن ارامنه قفقاز و گرجیها را در برابر خط مهلک پیشروی قوای ترک که قریب‌الوقوع بنظر می‌رسید، رها کرد. در حقیقت ترکها راه توران را در برابرشان گشوده می‌دیدند. بالاخره فرصت منحصر بفرد برای عملی ساختن سومین و چهارمین مرحله برنامه ترک‌گرایان در اختیارشان قرار گرفته بود: نابودی ارامنه قفقاز و آزادسازی «ایرندتای» تورانی.

آنچه برایشان اهمیت داشت این بود که قفقاز را فتح کنند و هرچه زودتر به آسیای مرکزی برسند. «پاکسازی» قطعی قوم ارمنی بیش از یک «کارپیش‌پا افتاده» و ساده نبود و اگر گفته رهبران نظامی ترک را باور کنیم که ادعا می‌کنند «پراز حسن نیت هستند» شاید یک تکلیف شاق و نامطبوع بود. ولی در هر حال می‌بایست آن را تا آخر عملی سازند تا راه توران متحد و مستقل باز شود. ارمنستان نمی‌بایست در سر راهشان قرار داشته باشد.

قشون ترک پیشروی خود را آغاز کرد. در ظرف دو ماه آناتولی شرقی به‌رغم مقاومت نومیدانه ارامنه که تنها مانده بودند پس گرفته شود. بموجب پیمان برست-لیتوفسک ۳ مارس ۱۹۱۸ ترکها نه تنها مجموع اراضی ای را که روسها در آغاز جنگ تصرف کرده بودند پس گرفتند بلکه افزون بر آن نواحی اولتی^۸ و قارص و اردهان را متصرف شدند. بدین سان

مرزهای قبل از جنگ به نفعشان تغيير يافت. اين فرصت غيرمنتظره بخصوص تسخير قارص و قلعه آن راه ماوراء قفقاز، دروازه توران رؤيائي را که قومي ترک و تاتار بيصبرانه در آن انتظار مي‌کشيدند و براي پيروزي قشون «برادر» که بصورت ظاهر براي همکاري با ارامنه و گرجيها آمده بودند فعاليت مي‌کردند، گشود.

همين که خبر اشغال ارزروم بدست ترکها منتشر شد، مساواتيها برضد سوويت باکوسر به شورش برداشتند با اين هدف که قدرت را در دست بگيرند و استقلال «آذربايجان» را اعلام کنند. از سوي ديگر آنان با توسل به شيويه‌اي که قبلاً آزمایش شده بود و بکار گرفتن مأموران محلي خود دست به کشتار ارامنه باکو و گنجه بخصوص در منطقه‌اي که ارامنه در اقليت بودند، زدند.^۹

افزون بر آن مساواتيها با کمک عوامل حزب اتحاد و ترقی عثمانی به سازماندهی و آموزش تاتارهای قفقاز پرداختند، به قوای که بدین‌سان تشکیل شد وظیفه ایجاد هرج و مرج در عقبه سپاه دشمن را واگذار کردند. بدین‌ترتیب در لحظاتی که ارامنه بکلی تنها مانده و در تلاش فوق‌انسانی برای دفاع از «ميهن مشترک» در برابر ارتش مهاجم خود را خسته می‌کردند، تاتارها که به شکل ستون پنجم سازماندهی شده بودند پلها و راه‌آنها را منفجر و چشمه‌های آب آشامیدنی را مسدود کردند، کارهائی که برای فلج ساختن نقل و انتقالات قوای ارمني لازم بود.

به‌رغم اظهارات رهبران ترک و تاتار که ادعا می‌کردند اکثریت

۹. آذربایجان در مناطق شمکور و نوخا و ارش و غیره نیز چند هزار روسی را قتل عام کردند. اکثر آنها پناهندگان و سربازهایی بودند که از جبهه بازمی‌گشتند.

جمعیت قفقاز را ترکها تشکیل می‌دهند، همه می‌دانستند که تاتارها حتی یک سوم جمعیت قفقاز نیستند و بنابراین بی‌چون و چرا در اقلیت می‌باشند. منظور آنان تطبیق دادن واقعیات با فرضیات و قرار دادن دنیا در برابر عمل انجام شده با عملیات سریع و خشن بود.

با این همه امکان نداشت بتوان با یک ضرب سراسر قفقاز را تبدیل به سرزمین ترکها کرد و گرجیها و ارمنی‌ها را یک‌جا نابود ساخت، آنهم به زور آذریها. بنابراین منظورشان این بود که این دو قوم را ابتدا از همدیگر جدا سازند و سپس در موقع مناسب و بطور جداگانه به نابودی آنها بپردازند. ارمنستان بخاطر موقعیت جغرافیائی‌اش مانع فوری را تشکیل می‌داد و بواسطه مقاومت دلیرانه و نومیدانه‌اش خطرناک‌تر بود و بنابراین می‌بایست اول آن را نابود کرد. در این میان می‌شد گرجستان را نرم کرد و مورد نوازش قرار داد و هنگامی که قشون «برادر بزرگ» یعنی عثمانی به آنجا رسید، حساب آن را هم رسید.



هنگامی که قشون ترکیه به ساری قمیش و باطوم رسید، دیگر تاتارها نیازی به ظاهرسازی نداشتند و نقاب خود را که بسیار نازک بود دریدند. در ۷ آوریل وزیران تاتار «حکومت ماوراء قفقاز» اولتیماتومی تسلیم و تقاضا کردند حکومت مزبور شرایط پیمان برست-لیتوفسک را بپذیرد و با عثمانی عهدنامه صلح منعقد کنند و گرنه از «سئیم»^{۱۰} (شورای دولتی)، ماوراء قفقاز خارج خواهند شد و استقلال آذربایجان را اعلام خواهند کرد.

ولی ترکها پس از تصرف قارص در ۱۱ آوریل دیگر راضی به آنچه

روسها به آنان واگذار می‌کردند. نبودند. در ۱۱ مه تقاضا کردند که سورمالو^{۱۱}، شرور^{۱۲} و نخجوان و همچنین راه‌آهن آلکساندروپل-اچمیادزین - ایروان-جلفا به آنان واگذار شود تا بتوانند هرچه زودتر به باکو برسند. ترکها بمنظور تکمیل فتوحات خود مطالبه آنچه را که باقی مانده بود به برادران قفقازی خود سپردند: قره‌باغ، زنگزور، دره‌الاکگر^{۱۳} و حتی ناحیه و شهر ایروان. نمی‌بایست حتی یک وجب از خاک ارمنستان باقی بماند که بتواند «دو بخش قوم ترک» را از یکدیگر جدا کند. شاید ارامنه می‌توانستند صومعه و کلیسای اچمیادزین را حفظ کنند و در آن مراسم نماز میت را برای ارمنستان و تمامی ارامنه اعم از غربی و شرقی اجرا کنند.

صحنه برای تکرار حوادث وحشتناک ۱۹۱۵ فراهم شده بود. اما ارمنی‌ها تصمیم گرفته بودند زنده بمانند. می‌بایست به هر قیمتی که شده موجودیت جسمانی و ادامه حیات خود را تأمین کنند. نبردهای مهمی که ارامنه از ۲۶ تا ۲۸ مه در سردارآباد، باش آباران و قره‌کلیسا کردند پیشروی پان‌تورانیستها را درهم شکست و آنان را مجبور ساخت که حق حیات و استقلال ارمنستان را ضمن پیمان باطوم (۴ ژوئن ۱۹۱۸) به رسمیت بشناسند.

بدیهی است که ترکها برنامه خود را رها نکرده بودند بلکه برعکس بقدری در رسیدن به کرانه‌های دریای خزر و نواحی ماوراء خزر شتاب داشتند که در برابر متحد آلمانی‌شان گوش شنوا نشان ندادند. قشون ترک برای اینکه وقت گرانباهش را در زد و خورد با ارامنه تلف نکند «حل

11. Sourmalou

12. Charour

13. Dara laguiaz

نهائی» این مسئله را که معلوم شده بود دشوارتر از آن است که پیش‌بینی کرده بودند، به بعد موکول کرد و به سادگی مانع ارمنستان را دور زد. ژنرال نوری پاشا در اواخر ژوئن به الیزابت پل (گنجه) رسید و در رأس یک سپاه ترک و تاتار خودش را آماده حمله به باکو کرد.

در این میان حزب مساوات در باطوم که در ۲۶ مه بدست ترکها اشغال شده بود «استقلال آذربایجان» را اعلام کرد و تا زمانی که باکورا آزاد نکرده‌اند گنجه را پایتخت موقت آن قرار داد. در گنجه، حکومت و مردم از نوری پاشا استقبال رسمی به عمل آوردند. بخشی از سخنرانی خان‌خوئینسکی رئیس حکومت در خوشامد به فرمانده ترک که در حضور جمع کثیری در مسجد گنجه ایراد کرد به شرح زیر است:

«سرانجام ملت ترک آذربایجان شاهد تحقق یافتن گرامی‌ترین آرمان خود می‌گردد: آذربایجان به دامن خلافت عثمانی می‌افتد. سرانجام آرزوی دیرینه مسلمانان به یکپارچه شدن عملی می‌شود: اتحاد زیر پرچم سبز سلطان. کوه‌نشینان قفقاز، تاتارها و قرقیزهای تاتارستان، سارتهای ماوراء خزر، اهالی خیه و بخارا و بالاخره افغانستان و هند ثروتمند، بیصبرانه در انتظار ارتش آزادی‌بخش عثمانی هستند. زنده باد ارتش عثمانی، زنده باد اسلام جهانی و متحد.»^{۱۴}

پاره‌ای از اشتباهات لفظی خان‌خوئینسکی نیاز به تصحیح دارد. اولاً او از خلافت عثمانی گفتگو می‌کند و حال آنکه هر مسلمانی می‌داند که فقط یک خلافت اسلامی وجود دارد و نه خلافت عثمانی. ثانیاً پرچم

سلطان عثمانی سرخ بود و رنگ سبز مخصوص «سنباق شریف» [علم پیامبر اسلام] است. ثالثاً از نام بردن ایران، بلوچستان و حتی عربستان که گهواره و کانون اسلام است در زمره کشورهای اسلامی غفلت می‌کند و از مجموع کشورهای مسلمان عربی یعنی مصر و طرابلس و تونس و الجزایر و مراکش نیز نام نمی‌برد. اشتباهات و غفلت‌های این نطق که منظورش نام بردن اقوام مسلمان تورانی است قابل توجیه نیست زیرا «اهالی هند ثروتمند» را نیز شامل می‌شود که ظاهراً همان‌قدر برای پان‌تورانیستها جاذب است که برای انگلیسیها که از دیرباز عاشق آن بوده‌اند. ولی نباید فراموش کرد که این سخنرانی مربوط به یک پان‌تورانیست است که اخیراً به آرمان گرویده است.

پس از نخستین مقاومت شدید ارامنه دشت آرارات در برابر ترکها در آغاز پروازشان به سوی توران، ترکها در دومین گام خود در برابر باکو با مقاومت جدید ارامنه روبرو شدند که به همان اندازه سمج و سرسختانه بود. انگیزه نبرد ارامنه باکو ضرورت حفظ جان تعدادی از جوامع محلی بود. اگر تجربه تلخ تاریخ به ارامنه باکو نیاموخته بود که چه چیزی در انتظارشان است (باتوجه به شیوه ترکها) آنان هیچ انگیزه ملی برای تلاش در حفظ این شهر ترک‌نشین و مانع شدن آذریها از تصرف آن نداشتند.

وترس آنان بی اساس نبود. هنگامی که در ۱۵ سپتامبر خلیل پاشا و نوری پاشا شهر را پس از چند هفته نبردهای موضعی و بالاخره جنگ تن‌به‌تن تسخیر کردند تا حکومت مساواتی گنجه را به ریاست خان خوینسکی در آن مستقر سازند، قوای آنان با کمک اهالی تاتار محلی به مدت چهار روز به قتل عام ارامنه بی دفاع پرداختند. بیست تا بیست و پنج هزار نفر کشته شدند و در حدود ده هزار تن دیگر پس از آنکه طبق شیوه

جدید پیروان حزب اتحاد و ترقی به دشت مغان تبعید شدند، جان خود را از دست دادند.

این بار خشم آنان برضد ارامنه قابل فهم بود. رزمندگان ارمنی پان تورانیستها را به مدت یک ماه در برابر باکو معطل ساخته و وادار کرده بودند نیرویشان را در آنجا تلف کنند و بدین سان وقت گرانبهایی را که می‌بایست صرف فتح توران کنند به هدر بدهند.

* * *

پس از تصرف باکو ترکها پیشروی خود را به سوی شمال، یعنی داغستان ادامه دادند. یک جناح دیگر از قشون ترک در جستجوی راهی از جنوب به سوی آسیای مرکزی، در بخشهایی شمالی ایران پیش رفت و نواحی تبریز، اردبیل و گیلان را اشغال کرد و در آنجا یک «قیام» ترتیب داد. در نظر پان تورانیستها آذربایجان ایران (تنها منطقه ای که نام آذربایجان با واقعیت تاریخی تطبیق می‌کند، برخلاف آذربایجان قفقاز که از نظر تاریخی یک موجود ساختگی است) همانند قفقاز تنها یک راه عبور به سوی ترکستان نبود، بلکه بخش مکملی از توران را تشکیل می‌داد، سرزمینی که اهالی آن از نژاد ترکمن و خورهای اوغوزی بودند و الحاق آن در برنامه کوتاه مدت آنان تحت عنوان «اوغوزیسم» ثبت شده بود.

در آسیای مرکزی جوانان ناسیونالیست ترکستان — سارته‌ها^{۱۵} و اوزبکها — بیکار نمانده بودند. پس از کودتای بلشویکها در پتروگراد — مشهور به انقلاب اکتبر — سربازان ارتش سرخ ترکستان را فتح و به اهالی آن وعده استقلال داده و یک «سوونارکوم» محلی تشکیل داده

۱۵. Sart در اصطلاح به مردمان یکجانشین و شهری آسیای میانه اطلاق می‌شود که در

اصل ایرانی تبار بوده و از اقوام کوچرو و ترک زبان منطقه متمایز می‌باشند. (و)

بودند که در آن هفت روسی و تنها دو ترک عضویت داشتند و حال آنکه در آن ناحیه اکثریت قاطع (۹۵ درصد) با ترکها بود، یعنی اوزبکها، ترکمنها، قرقیزها، قره‌قالپاقها و دیگران. در نوامبر ترکستان ضمن درخواست خودمختاری دست به قیام زد و یک دولت مستقل بوجود آورد. بلشویکها که سرگرم حل و فصل مسائل خود در جبهه غرب بودند موقتاً از دست زدن به اقداماتی جهت سرکوب «ضدانقلاب» ترکستان خودداری کردند.

اما در فوریه ۱۹۱۸ سربازان شوروی برای فتح دژپان‌تورانیسم اعزام شدند و در ترکستان با مقاومت شدیدی روبرو گردیدند که جز به بهای سرکوب شدید و نابودی بیش از یک میلیون نفر از طریق قحطی درهم شکسته نشد.^{۱۶} بدنبال آن طبق شیوه‌ای که بلشویکها بارها بکار برده بودند نوبت سیاست آشتی فرا رسید. در این نواحی ترک‌نشین که «مجدداً شوروی شده بود» تبلیغات و مبارزه برای «آموزش عقیدتی» جای بدرفتاریهای ارتش سرخ و چکا (پلیس مخفی شوروی) را گرفت. از جانب روسها سخنرانیهای مفصلی درباره شباهت کمونیسم و اسلام و توافق عظیم بین آن دو ایراد شد. پیامهایشان به «برادران مسلمان» آنان را تشویق می‌کرد که «برای نجات از مرگ با یکدیگر متحد شوند» یا اینکه «با پرولتاریای روسیه که آنان را از یوغ امپریالیسم نجات خواهد داد متحد شوند».

استراتژی بلشویکها دو هدف داشت: اولاً قصد داشت توجه و

۱۶. محاصره‌ای که بلشویکها بر ناحیه فرغانه تحمیل کردند، ممانعت از حمل غله از «آق‌تیوینسک» انبار غله منطقه و ایجاد قحطی بود که در آن هشتصد هزار نفر انسان و تعداد بیشماری اغنام و احشام جان باختند.

خصوصیت اقوام تورانی را از روسها به جای دیگری منحرف سازد و مبارزه ملی و مذهبی آنان را به انحرافی بکشاند که اجازه دهد وحدت کشور حفظ شود یا دست کم تجزیه آن که از آن واهمه داشتند به تعویق افتد. بدین سان استراتژی بلشویکها می‌خواست مجموع اقوام ترک و تاتار از جمله عناصر مذهبی و محافظه کار را به سوی خودش بکشاند تا بعدها بتواند تعصب مسلمانان را علیه شووینیسم پان‌تورانیستها برگرداند. در مرحله دوم هدف این سیاست استفاده از پان‌تورانیسم علیه انگلستان رقیب اصلی روسها در شرق بود.

با این همه نه سرکوبیهای ارتش سرخ برای آرام سازی ترکستان کافی بود و نه مبارزات تبلیغاتی که به دنبال آن صورت گرفت. جنگ پنهانی و خشن میان روسها و اقوام محلی اوزبک و سارت که دسته‌های چریکی تشکیل داده بودند و از مطالبه استقلال ترکستان دست نمی‌کشیدند، آنهم از مواضعی که بیش از پیش نزدیک به پان‌تورانیسم بود، همچنان ادامه داشت. بخصوص چریکهای جنبش «باسماچی»^{۱۷} می‌کوشیدند ایمان به نجات خود را بدست «برادر بزرگتر» عثمانی حفظ کنند؛ رویایی که چند سال بعد انور پاشا کوشید عملی سازد ولی موفق نشد.

در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ ترکیه عثمانی قرارداد ترک مخاصمه مودروس را با متفقین امضاء کرد که ترکیه را وادار می‌ساخت قفقاز و ایران را تخلیه کند و به مرزهای قبل از جنگ بازگردد. این شکست ترکان را برای یک لحظه از پا درآورد و مجبور به عقب‌نشینی کرد و ناچار شدند روایت ترکی شعار «پیشرفت به سوی شرق»^{۱۸} آلمانیها را ترک گویند.

۱۷. برای آگاهی بیشتر از «باسماچی‌ها» بنگرید: زکی ولیدی طوغان، قیام باسماچیان، ترجمه علی کاتبی، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۸. (و)

فصل نهم

پس از ترک مخاصمه

پس از آنکه ترکیه عثمانی با تصرف باکو و نخستین حرکات به سوی ترکستان تقریباً به هدفهایش نایل شده بود، ناگهان در صف دولتهای شکست خورده مرکزی درآمد و ناچار شد فتوحات گرانبهایش را در قفقاز و ایران رها کند و عقب بنشیند. علاوه بر آن بسیاری از مستملکات قبل از جنگ آن جدا شد (سوریه و بین النهرین) و حتی مناطقی مانند قسطنطنیه و ازمیر در قلب امپراتوری به اشغال بیگانگان درآمد.

در این سلسله جدائیهای ارضی آنچه مهمتر از همه بنظر می رسید و ضربه مهلکی به ترکیه بشمار می رفت جدائی ولایات شرقی آن در نتیجه تأسیس ارمنستان واحد بود. مقاومت سرسختانه ارمنه در سردارآباد در مه ۱۹۱۸ ترکیه را از اجرای برنامه نابودی ارمنه بازداشتی بود. در اثر ضیق وقت و فشار رویدادها ادامه حیات یک جمهوری ارمنستان ضعیف و

کوچک را در این گذرگاه که برایش جنبه حیاتی داشت تحمل کرده بود. وجود چنین مانعی در میان سه هسته قومی ترک — ترکیه و دو آذربایجان — وجود یک قوم غیرترک که بصورت دولتی مستقل سازمان یافته بود، طبعاً در نظر آنان غیرقابل قبول بود و جنبه موقتی داشت. بنابراین حتی یک لحظه با تأسیس ارمنستان بزرگ بصورت مانعی غیرقابل عبور و قطعی در برابر آرزوها و آرمانهایشان موافقت نکردند.

حفظ تمامی آناتولی، اعم از آناتولی شرقی و غربی، تضمین تمامیت و استقلال آن، ایستادن در موضع یک قوم تورانی سلطه گر، قطب جاذبه و وحدت اقوام برادر، ضرورت‌هایی بود که اکنون ترکیه به عنوان نخستین نکات استراتژی جدیدش در نظر می‌گرفت.

تحقق بخشیدن به این امر حیاتی به عهده چه کسانی واگذار می‌شد؟ کار حکومت سه گانه انور و طلعت و جمال تمام شده بود و این سه رهبر سیاسی از صحنه خارج شده بودند، یعنی از سواحل بوسفور و صحنه اعمال خونین خود گریخته بودند. حزب اتحاد و ترقی متلاشی شده بود.

اما یک نسل جدید در سایه جنبش ترک گرایی پدیدار می‌شد که شامل نظامیان و روشنفکران بود که آمادگی جایگزینی آن را داشت. نسلی کاملاً معتقد به آرمانهای ترک گرایی، طرفدار متعصب و آشتی ناپذیر استراتژی ملی ترک، نسلی به شدت واقع بین، میهن پرست و بی‌گذشت. همین که نخستین مرحله شکست و آشفتگی سپری شد، این رهبری جدید سیاسی در جستجوی راه نجات برآمد.

چسبیدن به آلمان شکست خورده کاری بیهوده و عبث بود. وانگهی ترکچی‌ها هیچ گاه جهت‌یابی استراتژیکی یک جانبه و کورکورانه انور و طلعت را که سرانجام کشورشان را مبدل به تابع و دنباله‌رو دولتهای مرکزی

اروپا ساخته بود تصویب نکرده بودند. بخصوص مخالفت روزافزونی را که دولت آلمان با نقشه‌های ترکان هنگام اجرای آنها به عمل آورده بود نمی‌بخشیدند، درحالی‌که در آغاز آنها را تشویق کرده بودند. و می‌توان گفت که در فردای ترک مخاصمه دستگاه رهبری ترکیه با رضایت شاهد طرد این دولت متحد و رقیب پان‌تورانیسم از صحنهٔ سیاسی آسیا بود، متحدی که نقشه‌های فتوحات نظامیش از برلین آغاز می‌شد و تا بخارا می‌رسید. در این هنگام بود که در افق سیاسی ترکیه نخستین جرقه‌های امید‌پدیدار شد. نخست جهت‌یابی جدیدی که بلشویکها در سیاست خارجی روسیه اتخاذ کرده بودند و سپس اختلاف بین کشورهای غربی.

روسیه متحد انگلستان و دشمن دیروزی ترکیه تبدیل به یک متحد بالقوه می‌شد، ضمن آنکه آشکارا با بزرگترین قدرت دریائی جهان مخالفت می‌ورزید. بنابراین شمشیر داموکلس روس دست کم موقتاً از فراز سر ترکیه دور می‌شد و جای این خطر را یک همکاری ارزشمند می‌گرفت. انگلستان پیروز که از حامی به دشمن تبدیل شده بود از ترکیه تقاضاهای طاقت‌فرسایی می‌نمود. اما این تقاضاها چندان ترسناک بنظر نمی‌رسید زیرا در برابر «مرد بیمار» که دوران نقاهتش را می‌گذراند منزوی مانده بود و ترکیه می‌توانست نه تنها روی آلمان و روسیهٔ بلشویک بلکه حتی روی فرانسه و ایتالیا متحدان انگلیس حساب کند. وانگهی انگلستان هر قدر بزرگواری نشان می‌داد نه از شهرت شکست‌ناپذیری برخوردار بود و نه از بی‌نظری. شرایط ترک مخاصمه مودروس و بخصوص شتابی که در انعقاد این قرارداد با دشمن شکست‌خورده بدون اطلاع سایر متفقین بکار برده بود، باعث شده بود که گنجاندن یک مادهٔ حیاتی را در آن «فراموش» کند: خلع سلاح ترکیه. و این خود قرینه‌ای بود بر اینکه انگلستان مغرور و

فاتح آماده است در بازی رقابت با روسیه و متفقین خودش به ترکیه کمک کند. افزون بر آنها ترکها قادر بودند برای فشار وارد ساختن به انگلستان افکار مسلمانان جهان را علیه آن کشور با استادی برانگیزند.

و بالاخره ترکیه می‌توانست روی حمایت اقوام تورانی حساب کند که از استپهای آسیای مرکزی چشم خود را با یأس و حرمان به برادر بزرگتر عثمانی‌شان دوخته بودند و در انتظار فرارسیدن ساعت اتحاد بسر می‌بردند. آن زمان گذشته بود که فریدبیگ می‌توانست بگوید «پان‌تورانیسم دارای آینده‌ای درخشان است ولی در حال حاضر وجود ندارد و چیزی را که وجود ندارد نمی‌توان مورد استفاده قرار داد». آینده‌ای که در آغاز قرن از دور مشاهده می‌شد اکنون در دسترس قرار داشت و آنچه را که بعضی‌ها ادعا می‌کردند وجود ندارد در حال شکوفائی بود. روسیه شوروی نیز مانند سایر دولتها نمی‌توانست این عامل جدید را که وارد صحنه سیاسی و نظامی بین‌المللی می‌شد نادیده بگیرد.

ترکها پس از اینکه این شرایط مساعد و نامساعد را سنگین و سبک کردند چون همیشه آماده بودند از عوامل مساعد استفاده کنند، تصمیم گرفتند تنها به خودشان و برادران هم‌نژادشان اعتماد کنند. بنابراین یکبار دیگر محور استراتژی ملی خود را از غرب به شرق و از قسطنطنیه به آناتولی منتقل ساختند و از اعماق آناتولی شرقی بود که جنبش «ملی» قدم به عرصه وجود گذاشت.

نسل جدید سیاسی پس از اصول «اتحاد اقوام تورانی» که قبلاً متروک شده بود، اکنون حتی اسم آن یعنی «اتحاد» را نفی می‌کرد و با اعلام هویت خود حزب ناسیونالیست «ملی» را بوجود می‌آورد که تشکیلاتی بود سیاسی-نظامی که دامنه اشتهايش دست کمی از

پیشینیانش نداشت. جنبش «ملی» چیزی جز ارائه افکار حزب اتحاد و ترقی به شکلی جدید در صحنه سیاسی نبود: از سرگرفتن شدیدترین گرایشهای شوونیستی در یک حزب سیاسی با شعارها و برنامه‌های جدید. بنابراین به جای آنکه همه چیز را دوباره بیافریند وارث و رونوشت حزب سابق گردید. این جنبش یک ترک‌گرایی گسترده‌تر و اساسی‌تر بود که خودش را از عثمانی‌گرایی بیمار و مبهم و اتحاد اسلام انجام‌نشدنی و ماجراجویانه جدا می‌ساخت. هیچ چشم‌انتظاری به اقوام بومی خواه «تابع» و خواه «متحد» امپراتوری ندوخته بود. قصد نجات خود را به هیچ چیز جز نیروهای صرفاً ترک نبسته بود. جنبشی بود فارغ از وسوسه جهت‌یابی سیاسی، این بلای ملیت‌های کوچک و آماده بود پی‌درپی (و حتی در صورت امکان هم‌زمان) با همه همکاری یا جنگ کند و به‌روسیله ممکن حتی فدا کردن ارزشها — از جمله مذهب و سنن فرهنگی — در راه وصول به آرمانش دست بزند.

جای آلمان‌پرستی حزب اتحاد و ترقی را فرصت‌طلبی «ملی»، این شیوه سنتی دیپلوماسی ترکیه، این فرزند مشروع نبوغ سیاسی ترک از زمانهای بسیار دور می‌گرفت. جنبش ملی ترکیه آنقدر مشهور است که نیازی ندارد در این جا به شرح و وصف تاریخچه آن پردازیم. مصطفی کمال و اقداماتش تا جایی مورد علاقه مطالعه ما در این کتاب است که ترک‌گرایی از آن ناشی می‌شود. بنابراین تنها به شرح چند رویداد و تاریخ که در درک مسائل اساسی کمک می‌کنند اکتفا می‌کنیم.

هدف جنبش «ملی» تحقق بخشیدن به آرزوی ترکها در مخالفت با برنامه تقسیم ترکیه بین متفقین بود ولی بخصوص علیه تأسیس ارمنستان مستقل هدایت می‌شد که دیواری تسخیرناپذیر و محکم میان ترکیه و

«گهواره تاریخی نژاد ترک» بشمار می‌رفت.

از بهار ۱۹۱۹ که جنبش «ملی» در آناتولی شرقی آغاز شد، رهبران آن اعلام کردند که حاضرند تا پای جان در راه استقرار یک دولت ملی در خاکشان مبارزه کنند. هدف «مدافعه ملی» که به همین منظور تشکیل شده بود طبق اظهار رئوف پاشا «جلوگیری از الحاق ولایات شرقی به ارمنستان بود».^۱

چند ماه بعد در تابستان ۱۹۱۹ گروه‌های مختلف «مدافعه ملی» در کنگره‌ای که به نام کنگره ارزروم شهرت یافت جمع شدند (۱۰ ژوئیه – ۷ اوت) تا عملیات خود را هماهنگ سازند و «میثاق ملی» ترکها را تدوین کنند. بموجب این میثاق، ملتون ترک خواستار استقلال کامل سیاسی و نظامی ترکیه «در مرزهای بین‌المللی» و آزادی ملت‌های اسلامی شدند.

کنگره ارزروم در ۱۵ ژوئیه طی تلگرافی به سلطان وحیدالدین در قسطنطنیه مفاد میثاق را به اطلاع وی رسانید. جمله پایانی تلگرام جنبه تهدید به متفقین را داشت و می‌گفت: «ما به جهانیان نشان خواهیم داد که اراده و شجاعت ترکها و عثمانیها قادر به انجام چه کارهائی است». (به دو صفت همزمان ترک و عثمانی توجه کنید.) کنگره سیواس در اواخر پائیز ۱۹۱۹ کاری را که در کنگره ارزروم آغاز شده بود تکمیل کرد. مصطفی کمال به عنوان «رئیس کمیته اجرائی دفاع ملی» ریاست این کنگره را برعهده داشت. میثاق ملی به اتفاق آراء به تصویب رسید. ولایات آناتولی شرقی ارتباط خود را با قسطنطنیه قطع کردند و کمیته اجرائی عنوان حکومت را بر خود نهاد. نتیجه این کار سقوط حکومت

داماد فرید پاشا در قسطنطنیه بود.

رئیس الوزرائی که جانشین او شد، بی درنگ به انتخابات مجلس مبعوثان دست زد که اکثر نمایندگان آن موافق میثاق ملی بودند و در ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۰ بر آن صحه گذاشتند. و بالاخره در ۲۹ ژانویه ۱۹۲۰ «بیوک ملی مجلسی» (مجلس ملی کبیر) در آنکارا گشایش یافت.

متفقین برای آنکه بین خودشان بهتر به توطئه پردازند، هریک از جانب خود به مصطفی کمال کمک می کردند. ذخایر آلمانیها در ترکیه، انبارهای وسیع نارنجک و فشنگ و تفنگ که انگلیسیها مصادره کرده بودند از راههای اسرارآمیز بدست ترکها می افتاد. ایتالیائیها راه آهن انتالیه-قونیه را تبدیل به یک پل واقعی برای ارسال اسلحه و مهمات به ترکها کرده بودند. همین گونه خدمات از سوی فرانسویان و از طریق جاده های استان کیلیکیه انجام می گرفت.

با همه این احوال، با ارزش ترین کمکی که به مصطفی کمال شد بدون چون و چرا از جانب شوروی بود. او خیلی زود، از آغاز ۱۹۱۹ که هنوز در قسطنطنیه بسر می برد، با بلشویکها تماس برقرار کرده بود و این کار را از طریق آشنایان دوستش سرهنگ شوارتز^۲ آلمانی انجام داده بود. پس از آنکه با یک مأمور بلشویک که با نام مستعار کاتز^۳ در قسطنطنیه می زیست مذاکرات محرمانه ای به عمل آورد و پس از آنکه تلگرام دوستانه ای از لنین دریافت کرد، آنگاه جلال نوری روزنامه نگار را به مسکو فرستاد که مورد احترام لنین قرار گرفت و مبلغ هنگفتی پول برای «تبلیغات کمونیستی» دریافت کرد و از طریق باکوبه ارزروم باز گشت. از این پس مصطفی کمال تماس مداوم و نزدیک با دولت شوروی را حفظ

2. Schwartz

3. Katz

کرد. در این کار اعضای حزب اتحاد و ترقی به نحوی مؤثر به حکومت «ملی» کمک می‌کردند، هرچند وقتی بعدها کوشیدند با کمک «دوستان» روسی علیه کمال توطئه کنند و حکومت را حتی به بهای کمونیست شدن ترکیه در دست بگیرند به شدت مجازات شدند.^۴

رهبران حزب اتحاد و ترقی پس از فرار از ترکیه در برلین یک فرقه پان اسلامیت تشکیل دادند که هدفش شوراندن ملل مسلمان و فشار وارد ساختن به متفقین بود. چندی بعد پس از حصول به یک توافق اولیه با بلشویکها به مسکوف رفتند، چون در مبارزه با انگلستان کمک شورویها را مفیدتر از کمک آلمانیها تشخیص داده بودند. رهبران اتحاد و ترقی برای اینکه سزاوار همکاری باشند تعهد کردند که «آزادی اقوام مسلمان» یعنی تورانیان مقیم شوروی و مناطق نفوذ آن کشور را از فهرست خواسته‌های خود حذف کنند و فقط با دولتهای امپریالیست مبارزه کنند. این آغاز یک مضحکه شگرف در تاریخ معاصر بود: همکاری کمونیستهای روسی با پان تورانیستهای ترک!



۴. در سال ۱۹۲۵ یعنی اندک زمانی پس از پایان جنگهای خارجی و سرکوب شورشهایی داخلی ترکیه و حل و فصل تقریباً نهایی مسائل سیاست خارجی ترکیه، گروه‌های مختلف جناح حاکم بر ترکیه کمالیست فرصت و فراغت یافتند که به اختلافهای داخلی خود بپردازند. تعدادی از همکاران کمال پاشا که تنی چند از اعضای کمیته اتحاد و ترقی سابق نیز در میان آنها بودند به شیوه مرسوم و سنتی خود به تشکیل مجامع سری و توطئه قتل مصطفی کمال مشغول شدند. راز آنها آشکار شد و مصطفی کمال از این فرصت برای سرکوب کل مخالفان خود و از جمله اکثر اعضای سابق کمیته اتحاد و ترقی، استفاده کرد. افرادی چون ضیاء خورشید، علی شکرو، دکتر ناظم، کاظم قره‌بکر، حسین جاوید (مدیر روزنامه طنین) و... در میان متهمین بودند. در پی یک رشته محاکمات فرمایشی در ازمیر و آنکارا تعدادی از متهمین به اعدام و زندان و تبعید محکوم شدند. (و)

روسها که از ارزش وعده و وعیدهای ترکها بی اطلاع نبودند قصد داشتند با این حال از وجود طرفداران و اعضای حزب اتحاد و ترقی برای شوروی کردن جهان اسلامی و بخصوص خود ترکیه استفاده کنند. بدین جهت نقشه‌های انورپاشا و بدری پاشا را مورد تشویق قرار دادند و در ۱۹۱۹ «جمعیت آزادی اسلام» را که وابسته به بخش مسلمانان در اداره امور شرق کمیساریای خارجه شوروی بود تأسیس کردند. مرکز دائمی این جمعیت در مسکو بود و دو شاخه داشت: کمیته مرکزی شرقی و غربی. گروهی که در برلین مستقر شده بود خودبخود بصورت کمیته مرکزی غربی درآمد و کمیته مرکزی شرقی در یکی از شهرهای آناتولی مستقر شد.

کنگره سیواس که بواسطه حضور نمایندگان قفقاز، ایران، ترکستان و غیره هنوز بشدت رنگ پان‌تورانیستی داشت تصمیم گرفت مرکزی برای «جمعیت آزادی اسلام» در آناتولی تأسیس کند. در این کنگره نمایندگی بخش مسلمانان اداره امور شرق مسکو را آقاپار محمودوف^۵ نماینده تاتار برعهده داشت. روسیه شوروی نیز به عنوان «دوست و مدافع اسلام» و بخصوص «ترکیه انقلابی» عامل مهم مبارزه ضد امپریالیستی در آن شرکت کرده بود و از زبان نمایندگانش رسماً اصول میثاق ملی را تأیید کرده و به ترکیه وعده مساعدت برای بازپس گرفتن کیلیکیه، سوریه، بین‌النهرین و عربستان را می‌داد. در عوض ترکها قول می‌دادند به تبلیغاتچی‌های کمونیست اجازه فعالیت در کشورشان را بدهند و امنیت شخصی آنان را تأمین کنند، قولی که البته بزودی زیر پا گذاشته شد. این بود فواید بسیار مشکوک و قابل بحثی که بخاطر آنها روسیه

شوروی حقوق ارمني‌ها را فدا کرد، کسانی که تاريخ چند هزار ساله و حقوق سياسی بی‌چون و چرايشان بر آناتولی شرقی نیاز به ثابت کردن نداشت. درست در فردای اين تشويقهای شوروی بود که مصطفی کمال نقاب از چهره برداشت و به متفقين اعلان جنگ داد.

در اين جا قصد نداريم تحولات اين جنگ را تشریح کنیم. فقط کافی است متذکر شويم که اين جنگ به قرارداد لوزان (۲۴ ژوئيه ۱۹۲۳) منتهی شد که بموجب آن ملت کوچکی شاهد خاک‌سپاری هدفهايش بدست «متفقين بزرگش» گرديد پس از آنکه تا آخرين لحظه آن را استثمار کردند و سپس به عمل ظالمانه شوالیه‌های ترک‌گرا صحنه گذاشتند. اگر ترکیه «ملی» به حفظ آناتولی قانع می‌شد، اگر هدف خود را «استقلال ترکیه در مرزهای ملی‌اش» قرار می‌داد باز هم لطمه‌ای که به موجودیت جسمانی و سياسی ملت ارمني زد تا حدودی قابل تحمل بود. ولی ترکها صفت «ملی» را از مدتها پيش به مفهومی گسترده‌تر و فراسوی اقوام ترک آناتولی برگزيده بودند تا در آن تورانيان یا دست‌کم اوغوزيان را که به عقیده آنان خواهان وحدت با آنها بودند بگنجانند. منظور میثاق ملی از «مرزهای ملی» مرزهای قومی یا جغرافیائی نبود، بلکه مرزهای نژادی بود.



ترکیه جدید به عنوان دومین عنصر برنامه فردی خود قصد داشت راه توازن را بازنگاه دارد. بدین جهت از نخستین پرده جنگ استقلال، کنگره سیواس مبارزه تا پای جان را نه‌تنها علیه «ارمنستان بزرگ» بلکه علیه موجودیت هرگونه دولت ارمني اعلام داشت.

اگر نخستین ماده برنامه ملی، یعنی آزادسازی آناتولی مترادف با

صدور حکم مرگ ارمنستان واحد بود، دومین ماده آن یعنی تصمیم به حفظ راه توران بمنزله نابودی بی قید و شرط جمهوری کوچک ارمنستان بشمار می رفت. بنابراین حمله عمومی به ارمنستان در کنگره سیواس ۱۹۱۹ طرح ریزی شد.^۶ و نیز در همین کنگره تاریخی بود که ترکیه و آذربایجان قفقاز اساس اتحادی را پایه ریزی کردند که یک ماه بعد (در اکتبر ۱۹۱۹) بوسیله پیمان سری قسطنطنیه بین کریموف نماینده آذری و جوادبیگ نماینده مصطفی کمال بر آن صحنه گذاشته شد. پیمان مزبور مقرر می داشت:

الف) طرفین متعاهدین می بایست در تلاش در حفظ تمامیت ارضی به یکدیگر کمک کنند.

ب) آذربایجان می بایست از هر اتحادی که مورد تصویب ترکیه نباشد خودداری کند.

ج) ارتش آذری می بایست بوسیله افسران ترک تربیت شود. بعدها ترکیه که به ضروریات استقلال خودش واقف شده بود و ملاحظات دیگری را نیز در نظر می گرفت نتوانست (یا نخواست) تا آخر از استقلال آذربایجان پشتیبانی کند. مضافاً که توانست آذریها را متقاعد سازد که «موقتاً» به شوروی شدن کشورشان تن در دهند. ولی ضمناً با حرارت زیاد در دفاع از منافع تحت الحمایه اش اقدام کرد و سرزمینهای جدیدی را به خاک آذربایجان افزود.



در سیواس ترکها و آذریها سیاست خود را در برابر گرجستان هم آهنگ ساختند و تصمیم گرفتند موقتاً این کشور را با هدفهایشان موافق

6. René Pinon, "L'offensive de l'Asie", "Revue des deux Mondes", Paris, 15 avril 1920.

سازند، یعنی هرگونه احتمال همدستی بین ارامنه و گرجیها را برطرف کنند. به دنبال آن مذاکراتی در تابستان ۱۹۲۰ در تفلیس صورت گرفت که منتهی به عهدنامه بیطرفی متقابل ترکیه- گرجستان گردید که فؤاد پاشا و یوسف کمال بیگ آن را از جانب ترکیه امضا کردند. گرجیها متعهد می شدند در صورت بروز جنگ بین ترکها و ارامنه مداخله نکنند و در عوض نواحی بورچالو، اخالقلای و اردهان را تصرف نمایند.

در پائیز ۱۹۱۹ موافقتنامه دیگری در صامسون بین مصطفی کمال و شورویها به امضا رسید. در این موافقتنامه شورویها در مورد کلیه مسائل مورد اختلاف از جمله نابودی ارمنستان به «متحدشان چراغ سبز دادند» علت این کار نگرانی آنان در حفظ یک راه دخول به فلات آناتولی بود. بنابراین می توان گفت که لشکرکشی های ژنرال کاظم قره بکر نه تنها از قبل برنامه ریزی شده بود بلکه خیلی زود دعای خیر شورویها را هم بدست آورده بود. ضمناً مصطفی کمال توانست زمینه تفاهمی با فیصل ولیعهد حجاز بیابد و از این جانب نیز بیطرفی موافق را تضمین کند.



از سوی دیگر نشست کمیته مرکزی غربی جمعیت آزادی اسلام در ژانویه ۱۹۲۰ در برلین تشکیل گردید. در این کنگره حسین رشید بیگ (نماینده مرکز جهانی)، کوچک طلعت (نماینده حزب اتحاد و ترقی)، نوری بدری بیگ (نماینده کردهای آناتولی)، بهجت ریاض^۷ (نماینده افغانها)، حسین النویسی^۸ (نماینده ملیون مصر)، قاضی زاده (از آذربایجان ایران)، آقانور همدانی (از سوی ملیون ایران) شرکت داشتند و طلعت پاشا بر آن ریاست می کرد.

7. Behjet Riyat

8. Hussei en-Nossinki

حسین رشیدیگ گزارشی را قرائت کرد که تأکید می‌کرد به برکت کمک‌های شوروی نتایج درخشانی بدست آمده و پیام به ملل اسلامی در همه جا بازتاب مساعدی داشته است. گردهم آئی مزبور لزوم ایجاد روابط مستحکم بین گروههای «اسلامی-بلشویک» (از جمله اتحاد و ترقی) را از یک سو با ملیون ترک و از سوی دیگر با «پان ژرمنیستها» تأکید کرد. یکبار دیگر ارمنستان به عنوان مانعی که نیروهای طرفدار مصطفی کمال و بلشویکها^۹ را از یکدیگر جدا می‌ساخت محکوم شد که می‌بایست از سر راه برداشته شود.

در اثر یک تصادف مرموز در همان هنگام که نشست توطئه آمیزی در برلین جریان داشت، در قسطنطنیه نیز در ۲۹ ژانویه ۱۹۲۰ و در زیر چشم قوای اشغالی متفقین میتینگ مشهور دانشگاه تشکیل شد. نطقهای آتشرینی از جانب حمدالله صبحی (رئیس سابق ترک اجاق قسطنطنیه)، خانم خالده ادیب داستانسرای مشهور و نویسنده کتاب «توران نو» و بخصوص یوسف آچورا بنیان گذار پان تورانیسم ایراد گردید.

پس از خالده ادیب که نطقش پیامی در جهت همبستگی و اقدام برای حفظ سلطه ترکان بر قفقاز و ترکستان بود، آچورا رشته سخن را در دست گرفت و از شهدای داردانل تجلیل کرد که «در راه آزادی ملت محروم ترک» جان باخته بودند. او گفت که فداکاریهای آنان ثمره خود را در آزادی آذربایجان به بار آورده است و افزود: «باید ارمنستان، این مانعی را که دولتهای اروپائی در میان دو بخش برادر ملت ما یعنی ترکهای آناتولی و ترکهای قفقاز ایجاد کرده اند از میان برداشت و نابود کرد»^{۱۰}

9. "Bolshevism and the Turks", "Quarterly Review", Vol. 239, janvier-avril 1923.

10. René Pinon, art. cité cf. ci-dessus.

هیجان مردم که در درون تالار و بیرون آن اجتماع کرده بودند غیرقابل توصیف بود. چند فروند هواپیمای جنگی متفقین بر فراز دانشگاه به پرواز درآمدند ولی ترکها به آنان جز نفرت و بدگمانی احساسی نداشتند و لذا این قدرت نمائی را نادیده گرفتند. آقچورا در پایان سخنرانی اش اظهار داشت: «هرچند ترکیه امروز از لحاظ نظامی شکست خورده ولی از لحاظ سیاسی پیروز است و آن هم به برکت پان تورانیسم».

* * *

چند ماه بعد در سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو که به تازگی شوروی شده بود، کنگره ملل شرق تشکیل شد. یک سال پیش لنین طی یک اعلامیه غیررسمی تأکید کرده بود که روسیه شوروی با انگلستان در حال جنگ است. کنگره باکو با ترتیب دادن صحنه سازی که برای این کار لازم بود بر این گفته لنین صحنه گذاشت.

سخنرانیهای کنگره لبریز از اصطلاحات «تکنیکی» بویژه ایدئولوژیکی بود. ولی ما ترجیح می دهیم آنها را به زبان ساده تر بیان کنیم.

در این کنگره ۱۸۲۳ نماینده شرکت داشتند (پاره ای منابع تعداد شرکت کنندگان را بیشتر و عده ای کمتر تخمین می زدند) که از سوی کشورها و اقوام زیر آمده بودند: ترکیه (که اکثریت نمایندگان را تشکیل می دادند)، ترکستان، خیوه، بخارا، قازان، قلموقستان، قرقیزستان، داغستان، آذربایجان، گرجستان، ایران، افغانستان، چین، هند و چند کشور دیگر... ضمناً نمایندگان ارمنستان (یعنی بلشویکهای ارمنی) نیز در آن شرکت کرده بودند.

نطق افتتاحیه بوسیله رفیق نریمان نریمانوف رئیس شورای

کمیسرهای خلق (سوونارکوم) آذربایجان ایراد شد که اعلام داشت: «ساعت انتقام فرارسیده است. شرق باستانی بیدار می شود و مبارزهٔ رهائی بخش خود را آغاز می کند».

سخنران بعدی زینوویف دبیرکل بین الملل سوم بود که پرسید: «مگر ما آسیائی نیستیم؟» نمایندهٔ روسیه جدید با این جمله نمایندگان ملل شرق را غافلگیر کرد و با اعلان جهاد مقدس علیه انگلستان به سخنانش پایان داد (و حال آنکه خودش یهودی بود و در اصل اپفل باوم^{۱۱} نامیده می شد).

مشتهای گره کرده به هوا رفت و این کنگره کمونیستی بسیار شگفت انگیز با شمشیرهای آخته و نوای سرود «انترناسیونال» که ارکستر می نواخت بر سوگند اتحاد علیه جهان غرب صحه گذاشت. وحدت نظر روسها و ترکها در خلال این گردهم آئی بیسابقه در تاریخ مشرق زمین که بظاهر یک شوخی ناهنجار بنظر می رسید در باطن بسیار خطرناک و بخصوص برای ارامنه یک تراژدی بود. روسها می کوشیدند از تمایلات استقلال طلبانهٔ ملل شرق و دین مشترکشان اسلام بهره برداری نموده آنان را در مدار خودشان قرار بدهند. بگفتهٔ بوخارین در «تئوری اقتصاد انتقالی» جنبشهای انقلابی آن زمان از هند تا ایران و مصر و ترکیه هرچند «فاقد محتوای طبقاتی بوده و تمایلات ناسیونالیستی و بورژوائی بر آنها تسلط دارد، ولی در عین حال با این واقعیت ساده که مخالف امپریالیسم اروپائی هستند قابل بهره برداری می باشند». این بود نقطه نظر روسها دربارهٔ مبارزهٔ رهائی بخش ملی، هنگامیکه خود را به عنوان متحد و قهرمان «نبرد استقلال» به کنگرهٔ ملل شرق معرفی کردند.

و اما ترکها می‌کوشیدند با پذیرفتن شعارهای کمونیستی و وانمود کردن به اینکه عاملی مهم در انقلاب جهانی هستند روسها را فریب بدهند. این کار مانع نمی‌شد که آنان در پشت پرده برای نقشه‌های خودشان کار بکنند: اتحاد اسلام در مذاکره با نمایندگان خاورمیانه و پان‌تورانیسم در مذاکره با نمایندگان آسیای مرکزی. وانگهی طبیعی بود که ترکها علاقه‌چندانی به مبارزه طبقاتی نداشتند و علاقه آنان به تحکیم سلطه روسها بر آسیا از آن هم کمتر بود. حتی آزادی ملل مسلمان از یوغهای گوناگونی که بر گردنشان بود و آنها را سرکوب می‌کرد برایشان علی‌السویه بود. آنان تنها به یک ملت و به یک یوغ می‌اندیشیدند: ملت توران و یوغ روس. اسلام‌گرایی آنان تا حدودی واقعیت داشت که با پان‌تورانیسم تطبیق یا دست کم آن را تحکیم می‌کرد.

در نظر اتباع ترک‌نژاد سابق روسیه که به باکو آمده بودند کنگره ملل شرق فرصتی منحصر بفرد بود که نمایندگانشان می‌توانستند در حاشیه جلسات رسمی کنگره با یکدیگر دیدار و مشورت نمایند. این بار برخلاف کنگره‌های مسلمانان زمان تزارها از بکار بردن اصطلاحات کمونیستی بی‌محتوا راحت شده بودند و می‌توانستند با زبان عادی با هم گفتگو کنند و در مورد انتخاب تاکتیکهای مناسب با اوضاع جدید روز با هم تبادل نظر نمایند. بجای اصل «عدم همکاری با غیرمسلمانها» فرمول انعطاف پذیرتر «بهره‌برداری از کمونیسم برای اهداف خودمان» را برگزیده بودند.

بخشی از نامه‌ای که یک کمونیست جوان اهل قرقیزستان در ۱۹۲۰ نوشته و گرایشهای واقعی این «متحد» شورویها را نشان می‌دهد بدین قرار است: «اگر ما خودمان را زیر پرچم کمونیسم قرار داده‌ایم به این علت است که اشتغال خاطر ما رهائی ملی است و نه چیز دیگر».

دو نظریه اتحاد اسلام که روسها و ترکها عنوان می‌کردند بکلی باهم فرق داشت و حتی باهم مخالف بود. شورویها با اتحاد اسلام که در خارج از مرزهایشان از هند تا مراکش بخصوص در کشورهای غیرترک فعالیت کند مخالفتی نداشتند و حتی آن را تشویق می‌کردند. ولی اتحاد مسلمانان در خاک امپراتوری روسیه را که اکنون شوروی شده بود و نوعی پان‌تورانیسم زیر پرده بشمار می‌رفت به هیچ وجه نمی‌توانستند تحمل کنند. در این خصوص برخورد میان انور پاشا و زینوویف کاملاً گویا بود.

انور پاشا در نامه‌ای به رئیس کنگره از بین الملل سوم تشکر کرده بود که اجازه داده است کسانی که «با امپریالیسم مبارزه می‌کنند» در باکو اجتماع کنند. در این نامه، انور که تا دیروز مورد لطف و همکار آلمان امپراتوری بود امپریالیسم بریتانیا و نیز امپریالیسم آلمان را مورد طعن و لعن قرار می‌داد. او به روسها خاطر نشان می‌ساخت که چگونه ترکیه با بستن بغازها به شکست امپراتوری تزاری و در نتیجه به پیروزی بلشویسم کمک کرده است. یا چگونه درحالی‌که خود او به یاری انقلابیون روس می‌شتافته غرق کشتی اش در دریای سیاه و جلوگیری از پرواز هواپیمایش مانع شده که به انقلاب جهانی خدمت کند. (تمام این حرفها دروغ بود و حوادثی درخور قصه‌های شرقی بشمار می‌رفت). با این حال روسها بخوبی در جریان فعالیت‌های انور و رفقاییش در قفقاز و افغانستان و ترکستان قرار داشتند. آنها هیچ گاه فراموش نکرده بودند که در ماه آوریل همان سال (۱۹۲۰) ارتش سرخ هنگام پیشروی به سوی آذربایجان، در گنجه خود را رویاروی قشون نوری پاشا برادر پان‌تورانیست انور یافته بود، قشونی مرکب از آذریهای مساواتی و ترکهای عثمانی که راه را بر آنان سد کرده بودند.

و بالاخره بلشويکها هنوز خشم و نفرت خود را از «استقبال به سبک عبدالحميد» که مصطفی کمال از تبليغاتچی هائی که بين الملل سوم به آناتولی فرستاده بود به عمل آورده بود فراموش نکرده بودند: مصطفی صبحی مترجم «کاپیتال» کارل مارکس به زبان ترکی و سیزده تن از همراهانش را به بهانه بازگرداندن به شوروی به زور در طرابوزان سوار کشتی کرده بودند و ديگر اثری از آنها دیده نشده بود. مصطفی کمال در پاسخ چیچرين کميسر امور خارجه شوروی که درباره سرنوشت مصطفی صبحی سؤال کرده بود با خونسردی پاسخ داده بود: «اینگونه حوادث هنگام کولاک در دریای سیاه زیاد روی می‌دهد».

پاسخ زینوویف خشن و تهديدآمیز بود: «آنقره و کماليون که در نظرشان شخص سلطان مقدس است هيچ وجه تشابهی با کمونيستها ندارند». او سياست حزب اتحاد و ترقی را محکوم کرد و گفت اين سياست هم با اتحاد و هم با ترقی منافات دارد و سخنانش را با هشدارى به اين مضمون پایان داد: «تمايلات اتحاد اسلام، اتحاد و ترقی و مساواتيسم نمی‌تواند متعلق به ما باشد و هيچ ربطی به کمونيسم بين المللی ندارد».

ضمن جواب زینوویف انور اجازه صحبت خواست که به او داده نشد. (این جزئیات را مديون نماينده گیلان در کنگره باکو هستيم)^{۱۲}. اما چه اهمیتی داشت. نامه انورپاشا دست کم این تأکید واقعی را دربرداشت که می‌گفت: «ما خوشوقتيم که امروز خودمان را متحد

۱۲. از ۱۹۲ نفر ایرانی که در کنگره باکو شرکت کردند جز تعداد معدودی اسامی پراکنده و آن هم نام چهره‌های معروف جنبش کمونيستی ایران، صورت دیگری در دست نیست، لهذا شناسایی «نماينده گیلان» در این کنگره میسر نیست. (و)

بین الملل سوم می‌یابیم که همانند ما در جستجوی حقیقت است». نابودی ارمنستان دقیقاً بخشی از این حقیقت بود. در این خصوص هیچ سوء تفاهمی وجود نداشت، تنها هماهنگی افکار و کردار مطرح بود و بس. در موارد دیگر ممکن بود منافع چند صد ساله روسها با پان‌تورانیسم و اتحاد اسلام برخورد کند. ممکن بود کمونیسم و جنبش ملی اصولاً مخالف و حتی دشمن یکدیگر باشند. ولی در مورد ارمنستان و طرح نابودی آن اختلافات بر طرف وزینه توافق پدیدار می‌شد.

ترکیه قصد داشت خاک قفقاز را که متفقین «امپریالیست» در پایان ۱۹۱۸ از دستش خارج کرده بودند مجدداً تصرف کند. روسیه قصد داشت کلیه سرزمینهای دوره تزاری را پس بگیرد و جمهوریه‌های ماوراء قفقاز را کمونیست کند. امتیازات دوجانبه کوچک می‌توانست راه را برای توافق در مرزهای مشترک هموار سازد. ایجاد سرپلی از باکو به ارزروم و از ارزروم به باکو هدفی بود که هر دو طرف دنبال می‌کردند، هر کدام به نفع خودش و به ضرر طرف مقابل. برای یک طرف این سرپل راه وصول به توران بود و برای طرف دیگر وسیله حفظ سلطه اش بر قفقاز و در صورت امکان انضمام تنها کشور تورانی مستقل، ترکیه به خاک خودش.



چندی پس از ماجرای کنگره باکو که مخلوطی از رویدادهای خنده‌آور و غم‌انگیز بود، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۰ سپاه کاظم قره‌بکر حمله به ارمنستان را آغاز کرد. در همان حال واحدهای ارتش سرخ مرکب از سربازان روسی و آذری از پشت به ارمنستان حمله‌ور شدند. فریاد نزع ارمنستان از سوی «غرب متمدن» که ارامنه علی‌رغم خیانت آشکارش به آن چسبیده بودند، بکلی، نشنیده گرفته شد و درحالیکه «کمیسرهای

عالی» کشورهای متفق در قفقاز شاهد و ناظر بودند و سخنرانان در جامعه ملل به پرگوئی اشتغال داشتند، ارتش ترکیه قارص و آلساندروپل را تصرف کرد و یکبار دیگر خاک ارمنستان در خون هزاران قربانی بیگناه غرق شد. ترکیه در راه عملی ساختن «آرمان بزرگ» خود و به موازات آن فتوحات ارضی، یک مسئله را فراموش نمی‌کرد و آن فتوحات قومی-نژادی بود: ترکی کردن هر وجه از خاک مفتوحه. مگر این شیوه معجزآسا نبود که به کاظم قره‌بکر اجازه داد ماده‌ای در قرارداد آلساندروپل بگنجاند و ارامنه را وادار کند که به‌عنوان یک حقیقت مسلم بپذیرند که «هیچ بخشی از خاک امپراتوری عثمانی دارای اکثریت ارمنی نیست؟»^{۱۳}

بموجب قرارداد آلساندروپل مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۰ ترکیه ولایت قارص و ناحیه سورمالورا از ارمنستان جدا کرد و طرف مقابل خود و متحدش شوروی را وادار کرد که نخجوان و قره‌باغ را به آذربایجان بدهد و بدین‌سان یک مرز تماس فوری با این کشور یا به عبارت دیگر بین «دو بخش برادر از قوم ترک» ایجاد کند.

در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ عهدنامه دوستی ترکیه و شوروی به امضا رسید. در ماده اول آن شورویها اصول میثاق ملی ترکها را برسمیت شناخته و پذیرفتند و قارص و اردهان را به مصطفی کمال واگذار کردند. در ماده دوم باطوم به گرجستان داده شد. ماده سوم الحاق نخجوان ارمنی‌نشین را به شکل یک «جمهوری خودمختار شوروی» به آذربایجان مقرر داشت. ماده ۱۴ دولت شوروی را متعهد می‌کرد که مواد این عهدنامه را به

13. "Ecllosion et Développement de la République Arménienne" (en arm.): cf. *Revue "Haïrenik"*, No 11, 1926, Boston.

خاتیبیان رئیس هیئت نمایندگی ارمنستان در مذاکرات آلساندروپل ادعا می‌کند که این مطلب در متن نهائی قرارداد وجود نداشته است.

جمهوریهای قفقاز بقبولانند.

به موجب قرارداد قارص (۲۱ اکتبر ۱۹۲۱) ترکیه باز هم توانست بیشتر برود و ناحیه سورمالورا که در اجرای نقشه‌هایش اهمیت بسزائی داشت به خاک خود ملحق سازد و بالاخره چندی بعد قره‌باغ علیا (ناگورنو قره‌باغ) از ارمنستان جدا شد و به شکل «منطقه‌ای خودمختار» به آذربایجان منضم گردید.

به برکت این قراردادها ترکها توانستند مواضع پیشرفته خود را در راه توران بازیابند. ناحیه نخجوان که هم مرز ترکیه و آذربایجان ایران است بوسیله یک نوار خاکی باریک از آذربایجان شوروی جدا شد و بخش ارمنی نشین زنگزور مبدل به چهارراهی میان ترکیه و دو آذربایجان گردید و عملاً راه ورود به باکورا برای آنها تضمین کرد.^{۱۴}

ملت ارمنستان که در زیر چتر حمایت شورویها از استقلال خود صرفنظر کرده بود، عملاً تنها و بی دفاع و بدون پشتیبانی قابل اعتماد در برابر امواج این اقیانوس ترک ماند که از سه طرف آن را احاطه کرده بود.

۱۴. امروزه یک بخش دیگر از ناحیه زنگزور «کردکرای» (Kurdkrai) یا ناحیه خودمختار کرد نام دارد. این بخش که در میان قره‌باغ علیا و ناحیه ارمنی نشین زنگزور واقع است تحت قیمومت جمهوری شوروی آذربایجان می‌باشد.

فصل دهم

پان تورانیسم امروزی^۱

و در ترکیه امروز، پان تورانیسم این جنبشی که می توانست بخود ببالد که واقعیت های جامعه ترکیه را دگرگون کرده و جهت یابی جدیدی به زندگی سیاسی آن چه از نظر داخلی و چه خارجی داده است، آیا به تاریخ سپرده شده و دیگر قادر نیست الهام بخش سیاسی ترکان امروزی باشد؟ یا اینکه هنوز زنده است؟ موضع رژیم «ملی» آنکارا در خصوص این ایدئولوژی و پیامدهای آن چیست؟

امروزه آنکارا با روسیه شوروی مناسبات عادی و دوستانه دارد، همان دولتی که پان تورانیسم آن را دشمن اصلی خود تشخیص داده بود و تنها تجزیه آن می تواند «ایردنتای» ترک را آزاد و هدف مشهور «توران متحد و مستقل» را عملی سازد.

۱. منظور «پان تورانیسم» سال انتشار کتاب، یعنی ۱۹۲۶ میلادی است. (و)

پس از امضای عهدنامه دوستی ترکیه و شوروی مصطفی کمال از تریبون مجلس ملی کبیر ترکیه رسماً اتحاد اسلام و پان تورانیسم را محکوم کرد و گفت:

«یکی از علل بدبختیهای ما هدفهای غیرعملی رهبران نسل پیشین ترک می باشد. آنان رؤیای تأسیس یک امپراتوری پهناور را در سر می پروراندند که اقوام مسلمان و نژادهای تورانی را با یکدیگر متحد سازد. این رؤیای اتحاد اسلام و پان تورانیسم را بوجود آورد و حزب اتحاد و ترقی را تشویق کرد که در جنگ بزرگ شرکت نماید. ولی اینها جز آرزوهای بی پروپایه نیست. ما باید در سیاست متواضع تر و واقع بین تر باشیم. اتحاد اسلام در نظر من تنها اشتغال فکری علاقه ای است که به عنوان یک ملت مسلمان به برادران مسلمان خود که در کشورهای دیگر زیست می کنند داریم؛ مایلیم آنها را پیشرفته و خوشبخت ببینیم؛ از دستیابی آنان به استقلال خوشوقت می شویم. اما اینکه سیاست خود را براساس اتحاد اسلام قرار دهیم بمنزله این است که کشورمان را در معرض خطر قرار دهیم و به هدف خود لطمه وارد سازیم. ما نسبت به آنها نظر مساعد داریم ولی هیچ گاه بخاطرشان مبادرت به جنگ نخواهیم کرد. ما نه پان اسلامیت هستیم و نه پان تورانیست. هدف ما نیل به استقلال واقعی است و این تنها هدفی است که ما را وادار می سازد که خونمان را در راهش بریزیم».

بیانات فوق با آنچه در مورد تغییر طرز تفکر رهبری سیاسی نرکیه گفته می شد و تضمین هائی برای حفظ صلح در خاورمیانه دربرداشت، چه قدر خوب و اطمینان بخش بود اگر در آن صداقت وجود داشت. متأسفانه همانطور که بیسمارک دیپلومات مشهور می گوید اظهارات رسمی

تنها برای پنهان کردن افکار و نیات گویندگان بکار می‌رود نه علنی‌کردنشان. به همین جهت است که برای درک برنامه‌ها و اهداف یک دولت معین، هیچ‌کس به اظهارات رسمی رهبران سیاسی بخصوص رئیس آن دولت استناد نمی‌کند.

بدیهی است که رهبر جنبش ملی نمی‌توانست در زمانی که ترکیه سرگرم جنگ استقلال در جبهه غرب بود و پشتیبانی جز روسیه نداشت، لحن دیگری بکار ببرد. همین استدلال را در مورد موضع مصطفی کمال، حمدالله صبحی رئیس سابق ترک‌اجاق در مصاحبه‌ای با یک بانوی روزنامه‌نگار فرانسوی بکار برد.^۲

صبحی پس از ایراد سخنانی پرشور و بسیار مفصل درباره برنامه‌هایی که نزد نخبگان سیاسی و رهبران روشنفکر ترکیه گرامی بود افزود که تمام این اظهارنظرها و گفته‌ها تنها خودش را متعهد می‌سازد نه غازی‌پاشا را (عنوان مصطفی کمال) و همیشه میان او و کمال وحدت نظر وجود ندارد چون کمال به عنوان دولتمرد و رئیس کشور همیشه در برابر الزامات دست و پاگیر قرار می‌گیرد و حال آنکه خود او در هر حال روشنفکری بیش نیست.

بنابراین در مورد برنامه‌های آینده، دیکتاتور ترکیه و وزیر آموزش و پرورش حزب اتحاد و ترقی در مجموع با یکدیگر موافق اند فقط این توافق تمام‌عیار و مستمر نیست. با اینهمه بنظر می‌رسد موارد اختلاف محدود به شیوه کار و موقعیت مناسب بوده باشد. حتی شاید از نظر یک سیاستمدار مسئول محدود به مسئله رازنگهداری بوده باشد که یک روشنفکر چنین تعهدی را ندارد.

ما مخالفتی با اظهارات مصطفی کمال نداریم که کمالیسم ربطی به اتحاد اسلام ندارد. با این حال در این مورد باید متذکر شویم که آنکارا با مهارت فراوان از اسلام به عنوان یک حربۀ سیاسی استفاده کرد. هنوز کنفرانس اسلامی را از یاد نبرده ایم که در آن کلیه کشورهای مسلمان شرکت کرده بودند، یعنی نه تنها مسلمانان سنی بلکه امیر شیعه کربلا، امام یحیی امام یمن و سید احمد السنوسی که ضمناً ریاست کنفرانس را برعهده داشت. غازی مصطفی کمال نمایندگان جهان اسلام را به آناتولی دعوت کرده بود و به شرح دست آوردهای ترکیه پرداخت و یک هشدار غیرمستقیم نیز به جهان غرب داد. اگر این کنفرانس نمایی دعوت نمی شد، اگر قراردادهای اتحاد با ایران و افغانستان امضا نمی شد، اگر با ملیون مصر و هند توافقهائی به عمل نمی آمد و بطور کلی جمیع کشورهای اسلامی به غرب فشار نمی آوردند، مشکل می توان گفت که ترکیه موفق می شد به موفقیتی مانند انعقاد پیمان لوزان نایل شود که بمنزله تسلیم کامل متفقین در برابر میثاق ملی ترک بود.

ولی سیاست اسلامی کمال با اتحاد اسلام عبدالحمید و پان‌اسلامیسم حزب اتحاد و ترقی تفاوت داشت که ملت‌های مسلمان غیرترک را از اشت‌های توسعه طلبی خود به وحشت می انداخت. ترکیه ملی تصمیم گرفته بود ملت‌های مزبور را از حسن نیت خود مطمئن سازد. این سیاست هیچ برنامه ای درخصوص تأسیس یک امپراتوری اسلامی زیر پرچم ترک‌ها نداشت. آرمان آن به گفته شخص کمال اتحاد اسلام نبود بلکه ناسیونالیسم ترک بود. سیاست آن نیز عبارت بود از بهره برداری از احساسات برادرانه ای که اعضای مختلف خانواده مسلمانان جهان نسبت به یکدیگر داشتند و معرفی کردن ترک‌ها به آنان نه بعنوان ارباب بلکه

برادری با حقوق مساوی، به‌عنوان دوست و مدافع هدف آنها در رهائی ملی، به عبارت دیگر بکار بردن «فرمول جدید شرقی در زمینه ناسیونالیسم» و بهره‌برداری از افکار جهان اسلام به‌عنوان یک حربۀ سیاسی علیه اروپا. ترکیه جدید با کنار گذاشتن پان‌اسلامیسم و برداشت متعارف عثمانی‌ها از آن، خط‌مشی جدید را به‌عنوان سیاسی مؤثر مطرح ساخت. به‌عنوان مثال می‌توان به این نکته اشاره کرد که آنها به‌سادگی از تقدم دین و مذهب چشم پوشیدند: در سال ۱۹۲۴ مجلس کبیر ملی خلافت را ملغی کرد. ترکیه با این اقدام خود ظاهراً نه‌تنها چیزی را از دست نمی‌داد بلکه دستاوردهایی نیز کسب می‌کرد. ترکچی‌ها از مدتها پیش متوجه شده بودند که از راه اتحاد اسلام به اهداف خود نخواهند رسید. جنگ جهانی هم این نقطه نظر را ثابت کرده بود.

اعلان جهاد در ابتدای جنگ هیچ کس را در کشورهای تحت سلطۀ متفقین (انگلیس و فرانسه) به حرکت درنیاورده و بسیج نکرده بود. از الجزیره تا کلکته مسلمانان عملاً بدون استثناء زیر پرچم متفقین گرد آمده و به خدمات نظامی پرداخته و با ترکیۀ عثمانی جنگیده بودند. جهان اسلام به‌رغم چندین دهه تبلیغات همچنان اولویت خلافت عثمانی را نادیده گرفت. در خطبه‌های نماز جمعه مراکشها نام مولائی یوسف، افغانها نام امیر کابل، اعراب نام حسین شریف مکه، شیعیان ایران و عراق و هند نام حضرت علی (ع)، زیدیهای یمن نام امام یحیی، و هابیها نام ابن‌سعود، دروژهای سوریه و لبنان نام حکیم و یزیدیها نام شیطان را ذکر می‌کردند. بنابراین خلافت عثمانی که از قبل از مشروعیت محروم شده بود بیش از پیش فاقد محتوا و ارزش واقعی می‌شد.

از سوی دیگر مسئلۀ خلافت روابط میان ترکان و اعراب را طی

قرنهای متمادی زهرآلود ساخته بود. در نظر اعراب ترکان غاصبانی بیش نبودند و در حالتی که بازماندگان خانواده شرفای قریش هنوز در قید حیات بودند، هیچ چیز ادعای ترکها را بر جانشینی پیامبر اسلام توجیه نمی‌کرد.

و پان‌تورانیستها که همیشه اهل عمل بودند با زرنگی خودشان را از شر این مایه نفاق خلاص کردند و با این کار خود اعراب را با اهدافشان موافق یا دست کم بیطرف ساختند. بجز چند مورد استثنائی، کلیه جهان اسلام این اقدام را پذیرفت.

اکنون ترکیه جدید اعتبار خود را نزد کشورهای مسلمان حفظ کرده است، آن‌هم نه به‌عنوان مقرر خلافت بلکه به‌عنوان یک کشور اسلامی مستقل و پیروز. افزون بر آن در نظر نسل جوان ناسیونالیست این کشورها ترکیه هاله‌ای از یک کشور مرفعی و غیرتوسعه‌طلب را برسر دارد.

و اما در مورد پان‌تورانیسم برعکس، جای تردید باقی نیست — و دلایل بیشماری آن را تأیید می‌کند — که آرمان ترک‌گرایی برای ترکها بصورت آرمان ملی درآمد، که رژیم جدید نه تنها آن را نادیده نمی‌گیرد و تشویق می‌کند بلکه نصب‌العین خود قرار داده و تحمیل کرده است. اقدامات و تلاشهای جنبش «ملی» همیشه بوسیله برنامه‌ها و نقشه‌های پان‌تورانیستی هدایت می‌شد، و اکنون نیز همین وضع را دارد.

درواقع اگر حکومت آنکارا پان‌تورانیست نبود چرا کلیه چهره‌های برجسته پان‌تورانیسم مانند یوسف آقچورا، احمد آقا اوغلو، علی حسین زاده، ایاز اسحاقی، ضیاء گوک‌آلپ، فؤاد کوپرولوزاده، محمد امین، حمدالله صبحی، علی حیدر، خالده ادیب، جلال نوری، ضیاء نور، یعقوب قدری، یونس نادى، روشن اشرف، فالح رفقی را پیرامون خود جمع کرده و به کار

گرفته بود؟ آنهم در عالیت‌ترین مقامات دولتی، مجلس ملی کبیر، هیئت وزیران، وزارت آموزش و پرورش، مطبوعات و محافل سیاسی؟

روابط آنان با حزب حاکم بقدری نزدیک بود که جنبهٔ سازمانی پیدا کرده بود. وانگهی ضیاء گوک‌آلپ بنیانگذار ترک‌گرایی در مقدمهٔ کتابش مرسوم به «ترک چولون اساسلر» (مبانی ترک‌گرایی) تأکید کرده بود: «شمشیر خدا در ترکیه دردست حزب خلق قرار دارد. ترکچی‌ها نیز به‌نوبهٔ خود قلم خدا را دردست دارند». در حقیقت این پان‌تورانیست‌های مشهور نه‌تنها از نخستین ساعات دوست و همکار مصطفی کمال بودند بلکه بالاتر از آن هم‌رمز او و پیشگامان واقعی جنبش ملی بشمار می‌رفتند.

احتمال دارد در پاره‌ای موارد اختلاف نظرهایی (در مورد اصول و شیوهٔ کار) میان مصطفی کمال و «برادران آرمان و اقدام» او وجود داشت ولی بطور قطع و یقین در سطح اصول «ترک وحدتی» بکار برده می‌شد. (اتحاد ترکان). در ترکیه جدید واژهٔ «اتحاد» ممنوع شده و به‌جای آن واژه «وحدت» بکار برده می‌شد.

این اصول در نظر رهبر ترکیهٔ جدید گرامی بود. شبکهٔ بسیار گستردهٔ «ترک‌اجاقها»، این کوره و گهوارهٔ پان‌تورانیسم سراسر ترکیهٔ ملی را می‌پوشاند، جایی که بدون ارادهٔ دیکتاتور حتی یک برگ تکان نمی‌خورد. ریاست آن به لطیفه‌خانم همسر مصطفی کمال در زمانی که بانوی اول کشور بشمار می‌رفت واگذار شده بود. حمدالله صبحی هنگامی که وزارت آموزش و پرورش را اداره می‌کرد عنوان ریاست کمیتهٔ رهبری «ترک‌اجاق» را نیز داشت. عصمت اینونو نخست‌وزیر عضو «اجاق» آنکارا بود و غالباً سخنرانیهای ایراد و به عضویت خود مباحثات

می‌کرد.

«اجاقها»، این نهادهای پان تورانیستی نه تنها نادیده نگرفته و تشویق می‌شدند، بلکه حتی جنبه رسمی نیز پیدا کرده بودند. طبق تصویبنامه هیئت وزیران ترکیه، کلیه کارمندان دولت اعم از نظامی و غیرنظامی می‌بایست به عضویت آنها درآیند. نمایندگان رسمی کمال در قورولتای (مجمع عمومی سالانه) اجاقها شرکت می‌کردند.

اگر اضافه کنیم که این کانونهای صددرد و وفادار به اهداف ترک‌گرایی، پرشورترین پشتیبانان غازی پاشا هستند و برای او تبلیغات بی‌قید و شرط و کاملاً هم‌آهنگ می‌کنند، آنوقت درمی‌یابیم که صفت «ملی» مترادف با «ترکچی» است. بمناسبت آخرین سوءقصد نافرجامی که به جان مصطفی کمال صورت گرفت فالح رفقی^۳ سرمقاله‌نویس نشریه «حاکمیت ملی» چنین نوشت:

«ماجرای مصطفی کمال در ۱۹۱۹ آغاز نشده بلکه به سالهای نخستین مشروطیت عثمانی برمی‌گردد که دوطرز تفکر رقیب رویاروی هم ایستاده بود: یکی متعلق به «مرکز عمومی» حزب و دیگری آرمان مصطفی کمال. مرکز حزب اتحاد و ترقی که در آن زمان بسیار نیرومند بود برای ساکت کردن کمال متوسل به حربۀ نابودی جسمانی گردید، یعنی هفت‌تیر که امروز نیز یکبار دیگر آن را از جلد بیرون می‌کشند تا بوسیله آن قدرت را در دست بگیرند.»

سرمقاله‌نویس حاکمیت ملی از اینکه کمال حتی پس از کنگره ارزروم و رفاه و صلحی که برای ترکیه به ارمغان آورده و صحت نظریاتش را ثابت می‌کند باز هم برای چهارمین بار مورد سوءقصد قرار گرفته ابراز تنفر می‌کند

و دشمنان کمال را عاری از روحیه جوانمردی و میهن‌پرستی می‌داند که منکر کارهای انجام شده بدست او هستند.

در این جا لازم است مطالبی را که در فصول پیشین (بخصوص فصل چهارم) متذکر شدیم، یعنی مبارزه بین دو جناح عثمانی‌گرا و ترک‌گرای حزب اتحاد و ترقی (و پیروزی جناح اخیر) را پس از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۸ تا جنگ جهانی اول به خوانندگان یادآوری کنیم. در آن صورت درک خواهند کرد که فالح رفقی از چه طرز تفکری گفتگو می‌کند و نقطه‌نظری که مصطفی کمال خود را قهرمان آن می‌داند کدام است. کمال نه تنها تکیه کردن رژیم بر کلیه اقوام امپراتوری عثمانی را بدون تبعیض نمی‌پذیرفت بلکه حتی حاضر نبود بر اقوام مسلمان غیر ترک در داخل و خارج ترکیه، یعنی «آرمان اسلامی» متکی شود. او قصد داشت ترکیه جدید را نه بر پایه مذهب بلکه بر پایه قوم و نژاد بنا کند. بمحض اینکه فرصت مناسب دست داد او این اصول را در معرض آزمایش قرار داد و برنامه کوتاه‌مدت «ترکچی» ها را به مرحله اجرا درآورد. ضیاء گوک‌آلپ می‌گوید: «می‌توان تأکید کرد که میثاق ملی در اصول خود برنامه ترک‌گرایی را دنبال می‌کند». گوک‌آلپ در اینجا عقاید خود را در پرده و با خویش‌داری بیان می‌کند زیرا در ترکیه جدید هیچ فکر و عقیده‌ای نباید جز از ناحیه شخص مصطفی کمال عنوان شود. به همین جهت گوک‌آلپ بلافاصله می‌افزاید که تمام امتیازات و افتخارات پیروزی به کمال تعلق دارد زیرا «برنامه‌ریزی در عالم رؤیا کاری است آسان ولی تحقق بخشیدن به آن بس دشوار».

بنیانگذار ترک‌گرایی که در دوران جوانی خود از گفتن «زنده باد سلطان» به بهای بخطر انداختن جانش خودداری کرده بود، اکنون

می پذیرفت که این افتخار را نصیب «قهرمان آرمان ترک گرائی» کند.

* * *

خصلت ترک گرائی کمال آتاتورک نه تنها در امور نظامی و جنگی بلکه در زمان صلح نیز مشهود است. او در جبهه داخلی همان مبارزه دیرینه ترک گرایان با عناصر محلی و طرفداران اتحاد اسلام را دنبال کرد و آن را به نتیجه منطقی اش رساند. در ۱۹۲۲ مبارزه برای نابودی سلطه مذهب و روحانیت به اوج خود رسید: جدائی سیاست از مذهب عملی شد. مدرسه ها و تکیه ها بسته شدند، مؤسسات خیریه اسلامی — مدارس، بیمارستانها، یتیم خانه ها، نوانخانه ها — با مجموع اوقاف پردرآمدشان به وزارت آموزش و کشور منتقل شدند. به زور قوانینی که با شتاب به تصویب رسیده بود و شامل زمینه های وسیعی از حجاب زنان و لباس مردان تا تراشیدن ریش و روابط خانوادگی می شد، ترکیه قدم در راه تجدید گذاشت، همان اصلاحاتی که ترکیچی ها در ده سال پیش پیشنهاد کرده و مورد ستایش قرار داده بودند.

دومین هدف که ترکی کردن تمام عیار کشور بود، با سماجی خلل ناپذیر از سوی کمال دنبال شد. ترکهای جوان که نیمه اسلامی و نیمه پان تورانیست بودند و هنوز تا حدودی تحت تأثیر عقاید عثمانی گرائی قرار داشتند، موظف به پاکسازی کشور از ارامنه و یونانیان شدند. این برنامه که بدست یک ترک گرای اصیل مانند مصطفی کمال آغاز شد نمی توانست به حد تکامل برسد مگر اینکه ترکیه کاملاً یکدست شود و اقلیتهای غیر ترک ولو اینکه مسلمان باشند (از قبیل کرد، لرگی و چرکس) نابود یا با ترکها یکسان شوند. در مرحله اول کردها قرار داشتند که همانند ارامنه مرتکب این گناه کبیره شده بودند که در سر راه گسترش ترکها

به سوی شرق قرار گرفته بودند. در نظر ترکها عراق مستقل بانواحی کردنشین آن (حتی غیرمستقل) همانند ارمنستان مانع عمده‌ای در راه وحدت «برادران هم نژاد ساکن ترکیه و قفقاز و ایران» بشمار می‌رفت.

میثاق ملی که سنگ زیربنای سیاست آتاتورک را تشکیل می‌داد و بوسیله خود او و همکاران بسیار نزدیکش تدوین شده بود در نظر کسانی که با اصطلاحات پان‌تورانیستها آشنا هستند کاملاً گویاست. وانگهی اصطلاح پان‌تورانیسم از جانب بیگانگان به امیال و آرمانهای ترکها اطلاق شده بود که جهان تورانی و نژاد تورانی را ترک می‌دانند و وحدت بین اقوام مزبور را «ترک اتحاد» و «ترک وحدتی» می‌نامند. در بخش آخر ماده اول میثاق ملی آمده است: «تمام مناطقی که اکثر ساکنینش را مسلمانهای عثمانی تشکیل بدهند، حال چه این مناطق در محدوده خطوط ترک مخاصمه فوق‌العاده باشد یا فراسوی آن، [و ساکنینش] به یکدیگر احساس احترام و ایثار متقابل داشته و حقوق نژادی و اجتماعی خویش و موقعیت هریک را محترم شمارند. تمامیتی را تشکیل می‌دهند که به هیچ وجه من‌الوجه قابل تجزیه و جدایی نیست.» با این عبارت پردازی که ظاهراً تأکید بی‌ضرری است بر «وحدت ملی» درواقع ازسرگیری بی‌پرده شعار مشهور پان‌تورانیستهاست: وحدت نژاد، زبان، مذهب و آرمانها. و تمام ترکها از بزرگ و کوچک این مطلب را بخوبی می‌دانند.

وقتی یک روزنامه‌نگار مقیم قسطنطنیه درباره رسول‌زاده و دیگر رهبران آذری عبارت «تبعیدشدگان» را بکار برد (چون این اشخاص پس از شوروی شدن کشورشان به ترکیه پناهنده شده بودند) یکی از همکاران برجسته کمال با این کفرگوئی به مخالفت برخاست و گفت: «هیچ ترک آذری در ترکیه در تبعید بسر نمی‌برد، زیرا در نظر هر فرد ترک که

معنی و مفهوم مرز را در میثاق ملی درک کرده باشد فرقی میان خاک ترکیه و دیگر مناطق ترک نشین وجود ندارد»^۴

بدین سان در ترکیه جدید که خود را دوست روسیه شوروی می‌نامید، در روز روشن و بدون هیچ ابهامی آذربایجان شوروی جزء لاینفک خاک ترکیه اعلام شد. و خواننده ژرف بین روزنامه‌های ترکیه هر روز می‌توانست اظهارنظرهایی از این قبیل و حتی مقالات مفصلی را در این زمینه بخواند. احمد آقا اوغلو رئیس اداره کل مطبوعات ترکیه نه تنها انتشار چنین مقالاتی را منع نمی‌کرد، بلکه خودش از اظهار مطالبی مهم‌تر و آشکارتر خودداری نمی‌ورزید.

آقایف، شخصیتی که در صفحات قبل نام برده شد و اکنون نماینده مجلس کبیر ملی و سردبیر روزنامه «حاکمیت ملی» است می‌گوید: «آنکارا از این جهت ناسیونالیست است که بلندپروازیهای امپراتوری سابق عثمانی را رها کرده و هدفش را ایجاد یک دولت ملی محدود در مرزهای قومی-نژادی قرار داده است... و آرزو دارد استقلال خود را در خدمت بازسازی میهن ترک خود قرار دهد».

از «مرزهای نژادی» که آقایف اشاره می‌کند بی‌اطلاع نیستیم. ازسوی دیگر می‌دانیم که «میهن ترک» که می‌خواهد ایجاد کند همان امپراتوری هسیونگ-نون و اردوی زرین است. از این جهت نه تنها آنکارا بلکه سراسر ترکیه ناسیونالیست است. سرمقاله‌نویس «حاکمیت ملی» بمناسبت آخرین کنگره «ترک‌اجاقها» نوشت: «جنبش ترکچی سراسر کشور و دولت را فرا گرفته است».^۵

4. Cf. "Waket", 24 janvier 1926, page 3.

5. Cf. "Hakimiyet i Milliye", 24 avril 1926, "A l'occasion du Kouroultai".

ادبيات معاصر، روزنامه‌ها، اصطلاحات زبان، ترانه‌های مردمی ترکیه لبریز از روح تورانی است. نسل جدید اشعار محمد امين، دامستانهای خالده ادیب، نوشته‌های یعقوب قدری و دیگران را با شور و هیجان می‌خواند و به زبان ترکی ساده و عاری از لغات بیگانه می‌نوید. مطالعات ترک‌شناسی فؤاد بیگ کوپرولوزاده، مقالات فلسفی و جامعه‌شناسی ضیاء گوک‌آلپ و دیگران علاقه زیادی برمی‌انگیزد. طبقه روشنفکر ترکیه ظاهراً کلیه ارتباطات خود را با گذشته نزدیک که هنوز «عثمانلی و اسلامی» نامیده می‌شد بریده است. نسبت به ادبیات این دوره که برای همیشه سپری شده است اظهار تنفر می‌کند و آن را «ادبیات لذت‌جوئی و تنبلی می‌نامد که یک محیط ناسالم و مملو از هیجانات مصنوعی» بوجود آورده بود. ادبیات جدید از دشتهای بیکران و کوههای رفیع جهان اورال-آلتائی، از زندگی بی‌غل و غش قهرمانان صحرانورد توران باستان، از نیروی جسمانی فوق‌العاده، از روح پرجوش و خروش و قدرت اراده آنان که مانند «زه کمان کشیده می‌شود» تجلیل می‌کند و بالاخره از جنگها و پیروزیهای اخیر نام می‌برد.

ادبیات مزبور در سراسر «جهان ترک» پخش می‌شود. تاقازان، تاشکند و سمرقند که خواستاران زیادی دارد می‌رسد، بویژه در بخارا که انجمن فرهنگی ترکیه طی دهسال اخیر به پیشرفتهای درخشانی نایل شده است. به قول ایاز اسحاقی: «نشریات ترک یورودو ترجمان افکار و درعین حال ملک تمامی جهان ترک می‌باشد.»

حمدالله صبحی با اصطلاح شاعرانه‌اش «کاروان آرمانها را دائما به سوی کشورهای ترک زبان می‌برد». همانطور که دیروز تصویر تزار و امروز عکس لنین کلبه‌های موزیکهای روسی را زینت می‌دهد، تصویر

مصطفی کمال در خانه هر تورانی تبعه شوروی دیده می‌شود و آن‌چنان مورد ستایش قرار می‌گیرد که مقامات شوروی بمنظور جلوگیری از این کار مجازاتهای سنگینی وضع کرده‌اند. هیئت‌های بشمارى نه‌تنها از ترکستان روس بلکه از ترکستان چین نیز به ترکیه می‌روند که پان‌تورانیستهای ترکیه بسیاری از شاگردان سابق خود را در میان آنها می‌بینند. تعداد جوانانی که برای ادامه تحصیل به استانبول می‌روند بسیار زیاد است و در سالهای اخیر افزایش محسوس یافته است. آنان نه‌تنها در دانشگاه استانبول بلکه در دبیرستانهای آنکارا، ازمیر و طرابوزان به تحصیل می‌پردازند. صدها معلم ترک در مدارس قفقاز، ترکستان و تاتارستان شمالی تدریس می‌کنند. به برکت دوستی ترکیه و روسیه، کشور شوراهای به‌آسانی اجازه ورود به پان‌تورانیستها را می‌دهد. در فوریه ۱۹۲۶ «کنگره ترک‌شناسی» که در باکو تشکیل شد و در آن ۹۸ نماینده ترک و تاتار شرکت داشتند (تعداد کل شرکت‌کنندگان ۱۳۱ نفر بود) دوتن از رهبران مشهور پان‌تورانیست هیئت نمایندگی ترکیه را رهبری می‌کردند: علی بیگ حسین‌زاده و فؤاد بیگ کوپرولوزاده که شخص اخیر به ریاست کنگره برگزیده شد.

مطبوعات ترکیه اعم از روزنامه‌ها و مجلات حق ورود آزاد به روسیه شوروی را دارند و به برکت تبلیغات فرهنگی مستمر، اقوام تورانی سرودهای میهنی ترکیه را می‌خوانند و با غرور و مباهات به زبان ترکی استانبولی سخن می‌گویند.^۶

۶. این «ماه‌عسل» در سال ۱۹۲۸ به پایان رسید. دولت شوروی که از بدو تلاشهای خود برای اعاده حاکمیت روسیه بر قفقاز در سالهای ۲۱-۱۹۱۹، چه از لحاظ سیاست خارجی خود برای جلب همکاری کمالیستهای ترکیه و چه برای مقهور ساختن سایر ملل و اقوام قفقاز به

محمد امین شاعر ملی تمام ترکهای جهان بشمار می‌رود. اشعار او مقام مهمی در کتابهای درسی دارد. آوای شعر «ای ترک بیدار شو» او در همه جا طنین می‌افکند:

بیدار شوید ای برادران،
بدست شما است که زندگی جهان ترک بارور می‌شود
همه زنبوران عسل فقط یک کندو دارند
همه ترکان نیز نباید جز یک توران واحد داشته باشند

* * *

از آلتائی صعود کن
نعره‌ای وحشیانه از دل برآور
در راه انقلاب
وقتی گلها می‌شکفند که آغشته به خون باشند.
از همه فرزندان
ایمان، خون و شجاعت بخواه
تا زیر پرچم تو گرد آیند
تمام ترکان جهان.

* * *

بانو ژرژ-گولیس^۷، نویسنده‌ای که ترکان و تمایلات و

← برخی جوانب از ناسیونالیسم مساواتی‌های آذربایجان (منجمله حرکت پان‌تورکی آنها) میدان عمل داده بود و در سالهای پس از اعاده حاکمیتش بر کل قفقاز نیز ترکی‌گردانی زبان برخی از اقوام و طوایف قفقاز را (بویژه داغستانی‌ها) تشویق می‌کرد ولی از سال ۱۹۲۸ که با خط‌مشی جدید شوروی مبنی بر مقابله با پان‌ترکیسم مصادف بود، زبان ترکی رسمیت منطقه‌ای و سراسری خود را از دست داد و تقویت زبان‌ها و لهجه‌های محلی بعنوان زبانهای رسمی و ادبی شروع شد. (و)

دست آوردهای آنان را بخوبی می شناسد، در کتابش تحت عنوان «ترکیه جدید» عاملی را که موفقیت مصطفی کمال را تضمین کرده است تجزیه و تحلیل می کند: وفاداری جهان ترک و مغول، این سرچشمه لایزال انسانی، فداکاری پرشور این سربازان آماده جانبازی که کمال توانست از آن ابزار اصلی موفقیت خود را بسازد و بکار برد. پیشگامان پان تورانیسم از قبیل حمدالله صبحی، آقایف و دیگران وقتی راه را گشودند و میان گروههای مختلف تورانی نخستین تماسها را برقرار کردند، باور نمی کردند که تبلیغاتشان به این نقاط دوردست برسد و این چنین سریع اثر کند. نویسنده ما تأکید می کند که بدون مشارکت این اقوام که یک زنجیر متصل از گروههای نژادی برادر از قفقاز تا مرزهای چین تشکیل می دهند — تاتارهای کریمه، مسلمانان قفقاز، بخارا و خیوه و سمرقند — مصطفی کمال نمی توانست این قدرت و جذابیت را کسب کند که بتواند در برابر انگلستان و روسیه قد علم کند. وانگهی از سال ۱۹۲۰ که تازه قدرت کمال در آنکارا مستقر شده بود وی خود را قهرمان وحدت این اقوام گوناگون قلمداد می کرد. هیئت های نمایندگی آنان را با تشریفات کامل می پذیرفت و بهترین افسران خود را در اختیارشان قرار می داد. گذشته از انورپاشا که انضمام ترکستان را برعهده گرفته بود، تعداد بیشماری از روشن فکران و افسران ترک پی در پی عازم این سرزمین پهناور می شدند و شبکه های فعال ایجاد می کردند.

بانو ژرژ — گولیس تحلیل خود را با اصرار بر خصلت دوگانه روابط ترکیه و شوروی پایان می دهد: درحالی که قوای اعزامی روسها به تدریج در دشتهای آسیای مرکزی ذوب می شوند، قراردادهای پی در پی بین مسکو و آنکارا به امضا می رسد؛ دو دولت چنین وانمود می کنند که این عملیات

نظامی را که همچنان ادامه دارد نمی‌بینند.^۸

* * *

درست است که ترکیه به کمک روسیه شوروی توانست قدرت از دست رفته خود را بازیابد و درست است که یکی از انگیزه‌های عمده روسها در این کار — شاید انگیزه اصلی — مهار مار هفت سرپان‌تورانيسم بود که از خواب بیدار می‌شد و در درون مرزهای کشورشان رژیم نوپای آنان را به لرزه درمی‌آورد. این مسئله چندان توجه ما را به خود جلب نکرده و جا دارد درباره آن به بحث پردازیم.

جالبترین رویداد نظامی که نویسنده ما به آن اشاره کرده است، شورشی است که در ۱۹۲۲ در ترکستان آغاز شد و به سرعت سرکوب گردید. در صفحات قبل مشاهده کردیم که چگونه بلشویکها در ۱۹۱۸ بوسیله ارتش سرخ و محاصره نظامی توانستند انقلاب (یا ضدانقلاب طبق ضوابطی که انتخاب می‌شود) فرغانه را سرکوب و قدرت شوراها را برقرار کنند. اما مسئله کاملاً حل نشده بود. قرقیزها و اوزبکهای جوان که بیشترشان طرفدار استقلال و حتی اتحاد با ترکیه بودند به کوهها پناه بردند و جنبش آنان به حیات خود ادامه داد. مأموران ترک و آذری به آنان کمک می‌رساندند و به این کوه‌نشینان که با سماچی نامیده می‌شدند اسلحه و پول می‌دادند. حملات غافلگیرانه و تلافی و حمله متقابل بدون وقفه ادامه داشت.

در آوریل ۱۹۲۲ انورپاشا که در نتیجه فعالیت‌های پی‌گیرش «حزب ترکی شوراهای توده‌ای» را در مسکو تأسیس کرده و با مسخره‌بازی و تظاهر به کمونيسم توانسته بود اعتماد بلشویکها را جلب کند، با

8. Cf. Georges-Gaulis Berthes, "La Nouvelle Turquie", 1924.

مأموریت میانجیگری بین شورویها و شورشیان ازسوی کمیته اجرائی مرکزی مسکوبه ترکستان اعزام گردید. ولی بمحض اینکه به تاشکند رسید در رأس شورشیان قرار گرفت و فرماندهی نیروهای نظامی مشترک ترکستان و بخارا و خیوه و عنوان افتخاری «امیر» به وی تفویض شد. یک ماه بعد از طریق باکو یا دقیق تر بگوئیم بوسیله نریمانوف رئیس کمیته شوراهای توده ای آذربایجان پیامی به مسکو فرستاد که خلاصه آن را در زیر می خوانید:

«من مأموریت دارم اراده مردم بخارا و خیوه و ترکستان را در آزاد و مستقل زیستن به شما ابلاغ کنم. شورا تقاضا دارد:

الف — استقلال این کشورها به رسمیت شناخته شود.

ب — واحدهای ارتش سرخ و ارگانهای حکومت بلشویکی ظرف مدت دو هفته مناطق مزبور را تخلیه کنند. در صورتیکه خواسته اقوام مسلمان که در زیر یوغ زجرآور کمیسرهای مزاحم خرد شده اند نادیده گرفته شود، آنان برای رهائی کشورشان از یوغ مسکو به اسلحه متوسل خواهند شد».

اعلامیه با این هشدار خاتمه می یافت که دو هفته پس از صدور اولتیماتوم، نویسنده آن آزادی عمل خود را محفوظ می دارد و ازسوی دیگر مأموریتی را که یک ماه پیش کمیته اجرائی به او داده بود مسترد می دارد. و اعلامیه را با این عنوان امضاء کرده بود: «انور، فرمانده کل قوای بخارا و خیوه و ترکستان».

فقط چند ماه کافی بود تا ارتش سرخ ترکستان را مجدداً فتح کند و انور قربانی یک گلوله بلشویک بشود و به هلاکت برسد. ولی پرونده جدائی طلبی آسیای مرکزی بطور قطع بسته نشد. سامی بیگ، جنیدخان و

اشخاص دیگر جای انور را گرفتند. ناسیونالیست - پان‌تورانیستهای ترکستان که در محل در اختفا بسر می‌بردند یا در خارج از آزادی برخوردار بودند، اقدامات و تبلیغات خود را ادامه دادند. حتی در کشورهای ترک‌نشین تحت سلطه شوروی حکومتها و احزاب کمونیست محلی خودشان را قهرمان حقوق و امتیازات ملی وانمود کردند. با شکوایه‌ها و تقاضاهای مکرر به کنگره‌های کمونیستی سراسر روسیه موفق شدند جدائی مناطقی را که جدیداً در اوزبکستان و تاجیکستان تأسیس شده بود از جمهوری سوسیالیستی فدراتیور روسیه، یعنی روسیه به معنی اخصّ کسب کنند و در مرحله بعدی الحاق مستقیم آنها را به اتحاد جماهیر شوروی با حقوق مساوی با روسیه، بیلوروسی، اوکراین و ماوراء قفقاز تأمین نمایند.

سایر اقوام تورانی اتحاد شوروی — قزاقها، قره‌قرقیزها، قره‌قالپاقها، تاجیکها[!]، قرقیزهای شمالی، قلموقها، تاتارهای کریمه و ولگا، باشقیرها، آذربای و دیگران — کم و بیش از همین گونه استقلال داخلی برخوردارند. به عبارت دیگر ما خودمان را در برابر چهارده پانزده «ترکیه کوچک» می‌یابیم، مجموعه‌ای ساخته شده از اقوام همخون، هم‌مذهب و قابل بهره‌برداری در امر وحدت آینده. به گفته یک نویسنده دیگر کارشناس در این موضوع: «تورانیان تا اقوام بسیار دورافتاده یاقوت، زیریان^۹، وتیاک^{۱۰}، چرمیس^{۱۱}، زبان ملی قدیمی خود را باز می‌یابند و رؤیای آزادی و وحدت با برادران تاشکندی، قازانی و آنکارائی خود را در سر می‌پرورانند.»^{۱۲}

9. Zirianes

10. Votiaks

11. Tcheremis

12. Cf. Labonne Roger, "La Turquie Laïque", "Le Correspondant", septembre 1924.

وسوسه می شویم که یکبار دیگر به کتاب خانم ژرژ-گولیس مراجعه کنیم که پس از تعیین نقش عنصر تورانی در پیشرفتهای اخیر ترکیه ملی، نکته جالبی را درباره آرمانیهای آنان متذکر می شود. در نظر او قفقاز و آسیای مرکزی منطقه گسترشی بشمار می رود که ترکها قصد فتح آن را دارند و هیچ گاه این قصد را ترک نخواهند کرد که ناگزیر آنان را به بازسازی امپراتوری عثمانی به شیوه ای کاملاً متفاوت وامی دارد.

خانم ژرژ-گولیس این برنامه را «گرامی ترین و مقدس ترین» آرزوی ترکان می داند. او یقین دارد که این کنفدراسیون بزرگ ترک و تاتار و مغول که از آنکارا آغاز می شود (یک پایگاه استراتژیک بسیار ارزشمند) در نظر بسیاری از کادرهای روشنفکر و نظامی ترک اوج پیروزی حتمی ملیون بشمار می رود. به این گفته باید افزود که چنین روندی پیامدهائی خواهد داشت که مهمترین آن جنگ با روسیه است باید گفت که چنین رویدادی ترکها را نمی ترساند. آنان اطمینان دارند که از روزهای سخت جنگ جهانی اول زمان به نفعشان کار کرد. و هنوز هم می کنند. اقوام مزبور اسب تروای ترکان در پشت سردشمن بشمار می روند و پان تورانیسم در حال پیشرفت است.^{۱۳}



پان تورانیسم به عنوان هدف، گرایش و برنامه از نظر ترکها دیگر یک مسئله مربوط به تئوری و اصول نیست. ترکهای عثمانلی و «ایردنتا» آرمان وحدت ترکها را بی چون و چرا پذیرفته و به موقع اجرا گذاشته اند. حتی یکبار توانسته اند بخشی از برنامه خود را عملی سازند و آن وقتی بود که باکورا تصرف کردند و از آنجا به سوی آذربایجان ایران در جنوب و

داغستان در شمال پيشروی کردند و هيچ معلوم نيست که اگر روزی دوباره فرصت دست بدهد اين کار را تکرار نکنند.

اکنون رهبران ترکیه درباره مسائل و طرز اجرای اين برنامه و شکل خاصی که باید به اين اتحادیه داده شود بحث دارند. ساختار سیاسی ترکیه بزرگ چگونه خواهد بود؟ در اين مورد آنان به دودسته تقسيم می‌شوند: تورانیان «ايردنتسا» مایلند به‌صورت فدرال به کشور مادر ملحق شوند درحالی‌که ترکهای ترکیه دست کم در مورد اوغوزیها خواستار الحاق بی‌قید و شرط می‌باشند. البته در خود ترکیه اشخاص نسبتاً واقع‌بینی نیز وجود دارند که راه‌حل فدرال را ترجیح می‌دهند همانطور که در میان تورانیان روسیه افراطیونی هستند که طرفدار الحاق قطعی می‌باشند. نقطه‌نظر اخير ازسوی حزب «بیوک ترکیه و اتحاد اسلام» که در ۱۹۱۷ در آذربایجان قفقاز تأسیس شد پشتیبانی می‌شد. ولی حزب مزبور در اقلیت ماند همانطور که فدرالیستهای ترکیه نیز در اقلیت هستند.

بنابراین یک خط فاصل مشخص ترکهای ترکیه و ترکهای مقیم خارج از آن کشور را از یکدیگر جدا می‌سازد. دسته اول طرفدار وحدت براساس تمرکز (مرکزی وحدتجی) و دسته دوم طرفدار وحدت براساس عدم تمرکز (عدم تمرکز و وحدتجی) هستند.

پاره‌ای از سیاستمداران ترکیه بقدری از تزه‌ای عدم تمرکز ناراحت می‌شوند که حتی صداقت مبارزان قدیمی پان‌تورانيسم را مورد تردید قرار می‌دهند و آنان را متهم به داشتن «تمایلات تجزیه‌طلبی» و «استقلال‌خواهی» می‌کنند.

در اين خصوص مشاجره قلمی شدیدی از ژانویه ۱۹۲۶ در روزنامه «وقت» استانبول آغاز شد که در آن از یک سو علی‌حیدر امیربیگ

نویسنده سیاسی ترک و ازسوی دیگر ایاز اسحاقی رهبر تاتارهای شمالی و محمدامین رسول‌زاده رهبر آذری حزب مساوات شرکت داشتند. در جریان این بحث ایاز اسحاقی با صراحت اعلام کرد: «ترکهای خارجی هیچ‌گاه تمایلی به وحدت بدون ترکیه نداشته‌اند. تاتارهای شمالی هیچ‌گاه آرزو نداشته‌اند که یک واحد سیاسی مستقل پیرامون قازان بوجود آورند، همچنانکه ترکستان مایل نبوده است پیرامون بخارا و کریمه پیرامون باغچه‌سرای و آذربایجان پیرامون باکو چنین واحد مستقلی داشته باشند. این کانونهای مختلف همیشه خود را شاخه‌های درخت تنومند ترک می‌دانسته‌اند. اظهارات مغایر این نظریه دروغهایی بیش نیست که به تحریک مخالفان پان‌تورانیسم که بکلی با حقایق ما بیگانه‌اند جعل شده است».^{۱۴}

از آرزوهای مردم ترکستان و تاتارستان شمالی اطلاع دقیقی در دست نداریم؛ ولی در مورد آذربایجان قفقاز این واقعیت را می‌دانیم که آنان نخستین قوم تورانی روسیه شوروی بودند که خود را قهرمان پان‌تورانیسم در کنار ترکیه معرفی کردند. بدین لحاظ مناسبات ترکیه و آذربایجان قفقاز موضوع اساسی این مشاجره قلمی را تشکیل می‌داد.

در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۵ علی حیدربیک این مسئله را مطرح کرد که سقوط نهائی آذربایجان مستقل به این علت بود که آن کشور الحاق به ترکیه را نپذیرفت. رسول‌زاده^{۱۵} به‌عنوان رهبر نیرومندترین حزب سیاسی

14. Cf. "Waket", 23 janvier 1926, "Pour l'union turque", "Les Turcs du nord parlent de l'union turque".

۱۵. محمد امین رسول‌زاده از پان‌تورانیستهای مشهور بود که در تهران روزنامه «ایران نو» را منتشر می‌کرد و در عین حال با روزنامه‌های «صراط مستقیم» و «طنین» و «ترک‌بودو» چاپ استانبول همکاری داشت. پس از انقلاب ۱۹۱۷ یکی از رهبران حزب مساوات شد و به ←

آذربایجان^{۱۶} بی‌درنگ به وی پاسخ داد و شعار خویش را تکرار کرد: «حزب دموکرات-لیبرال مساوات طرفدار وحدت اقوام ترک‌نژاد و موافق اتحاد با ترکیه است. ولی تمرکز را نمی‌پذیرد و فدرالیست است. حزب مساوات بخاطر مواضع سیاسی اش واقع‌بین است نه خیال‌پرست».

خلاصه‌ای از تزهائی را که طی این مشاجره قلمی مطرح شد در زیر شرح می‌دهیم:

روشنفکر ترک از اصول فدرالیسم و استقلال که مورد ستایش مساوات است انتقاد می‌کند و می‌گوید فرمول فدرالیسم بسیار کشدار و مبهم است.

همانطور که دیروز آذربایجان با گرجستان و ارمنستان فدراسیون تشکیل داد و غولی به نام «کنفدراسیون ماوراء قفقاز» را علیه ما علم کرد، قادر است فردا با روسیه یا ایران فدراسیونی تشکیل بدهد و این بازی را تکرار کند^{۱۷}. فدراسیون چیز خوبی است ولی با کی؟ با گرجیهای منشویک و ارامنه داشناک؟ شما چه‌طور می‌توانید با ارامنه متحد شوید درحالی‌که هنوز خون ۱۱۰۰۰ ترک که در ظرف سه ماه در باکو و ایروان و قارص کشته‌اند خشک نشده است؟».

← ریاست مجلس شورای ملی آذربایجان انتخاب شد. به‌دنبال شوروی شدن این کشور با دخالت استالین از تبریاران شدن نجات یافت و به سمت بازرس مدارس مسلمان در مسکو منصوب گردید. وقتی فعالیت‌های پنهانی او کشف شد از شوروی فرار کرد و به ترکیه رفت و در استانبول روزنامه «بنی قفقاز» (قفقاز نو) را منتشر ساخت. رسولزاده در ۱۹۵۴ درگذشت.

۱۶. حزب مساوات در زمان جنگ بالکان به شکل کمیته مخفی تشکیل شد. در اواخر ۱۹۱۷ مبدل به حزب سیاسی گردید. سال بعد در قفلیس با حزب «عدم تمرکز» ترک ائتلاف کرد و این صفت را به نام خود افزود و شد حزب مساوات فدرالیست و طرفدار عدم تمرکز.

۱۷. مساواتی‌ها در مراحل نخست اقتدار خویش در آذربایجان (ژوئن ۱۹۱۸) احساسات

آنگاه علی حیدر مسائل عملی را در برابر آذربایجانها مطرح می سازد و می گوید: «منافع سیاسی و اقتصادی که شما حساب می کنید از طریق چنین کنفدراسیونی در قفقاز کسب کنید کدام است؟» و به این سؤال خود یک پاسخ صریح می خواهد:

پس از آنکه آذربایجان متحد با گرجستان و ارمنستان به آنها در قیام برضد روسها کمک کرد، در صورتیکه احتمالاً جنگی بین ترکیه و این دو کشور در بگیرد، چه رویه ای در پیش خواهد گرفت؟ موضع آذربایجان متحد ارمنستان که دشمن ترکیه است در جهان ترک چه خواهد بود؟».

علی حیدر بیگ با اصل استقلال آذربایجان نیز مخالف است و آذربایها را متهم می کند که نه تنها آرزوی استقلال در برابر روسیه بلکه در برابر ترکیه را هم دارند و گرنه خود را با شعار «جدائی از روسیه، وحدت با ترکیه» تطبیق می دادند. و بالاخره آیا آنها ترک واقعی هستند یا نه؟ می گوید: «شما آرزوی یک دولت آذربایجان مستقل را دارید که ارتش، نیروی دریائی، پرچم ملی، وزارت امور خارجه و دارائی خود را داشته باشد و ضمناً این دولت متحد ترکیه باشد». و حال آنکه ترکها چنین ادعائی را ← پان ترکی شدیدی بروز دادند که بعنوان نمونه می توان از نامگذاری غیرتاریخی و نادرست «آذربایجان» بر اران یاد کرد، که انگیزه ای جز زمینه سازی برای دست اندازی بر آذربایجان واقعی در ایران نداشت ولی به تدریج با سنگین تر شدن فشار روسیه بلشویکی و سلب اطمینان فزاینده مساواتی ها از ترکهای عثمانی، اقدامات دامنه داری جهت تحکیم روابط دولت مساواتی و دولت ایران به عمل آمد. هیتی به سرپرستی زیادخان اف به ایران آمد و هیتی نیز به سرپرستی سید ضیاء الدین طباطبایی عازم باکو شد. ولی هجوم نهایی بلشویکها (آوریل ۱۹۲۰) بر قفقاز موجب سقوط حکومتهای مستقل آن سامان شد و موضوع منتفی شد. با توجه به این تحولات می توان گفت که سوءظن و بدبینی پان ترکها به محمد امین رسولزاده چندان هم بی حساب نبوده است.

تحمل نمی‌کنند.

«وقتی ترکی‌های ترکیه گفتگو از اتحاد می‌کنند، یقیناً این خواب را نمی‌بینند که نه قوم ترک نژاد یک جا در دامن یک دولت واحد متحد شوند و تواریخ جداگانه و فواصل جغرافیائی عظیم خود را محو کنند. ولی در عین حال حاضر نیستند تأسیس دولتهای ترک را که در جوار مرزهایشان باشند و به اتحاد با آنان بسنده کنند بپذیرند. شعار ما وحدت زبان و وحدت خاک است.»

رسول‌زاده در مقاله‌اش نوشت هیچ کس در آذربایجان مخالف اتحاد با ترکیه نیست و شعار استقلال فقط در مخالفت با روسیه است نه ترکیه. وی ضمن تأکید بر اینکه از واقعیات بدیهی صحبت می‌کند، با ارائه اسناد و مدارک به اثبات نظریه‌اش می‌پردازد و می‌گوید اسناد مزبور نه تنها عقیده شخصی او را مدلل می‌سازند بلکه اصول عقاید و آرمانهای سیاسی و معتقدات یک گروه سیاسی معین را در کشورش بیان می‌کنند؛ لذا باید آنها را به همین صورت پذیرفت وگرنه همه آنها را باطل شناخت.

* * *

«اصول عقاید و آرمانهای سیاسی و معتقدات یک گروه سیاسی معین (یعنی حزب مساوات) کدام است؟ رسول‌زاده در چند جا خطاب به حیدریبگ تکرار می‌کند که اصول مزبور شامل «اتحاد با ترکیه ولی بر اساس ساختار عدم تمرکز است». وی شکایت می‌کند که حیدریبگ واقعیتهای تاریخی و شرایط تاریخی حقیقی را نادیده می‌گیرد، غیر مسئول و خیالپرداز است و تشتت افکار بوجود می‌آورد. رهبر مساوات می‌گوید: «در جهان سیاست ما بیشتر به مکتب واقع‌گرایی تعلق داریم تا تحمیل عقاید خیالپرستانه».

مبارز قدیمی پان‌تورانیسم معتقد نیست که چنین کنفدراسیونی در ماوراء قفقاز بتواند به تحقق فدراسیون اقوام ترک‌نژاد که بزرگترین هدف زندگانی اش بوده است لطمه بزند. برعکس، می‌تواند یک نیروی امدادی موقت ولی بسیار سودمند در راه نیل به هدفها و برنامه‌های ترکها باشد. در هرحال حضور آذربایجان در کنفدراسیون ماوراء قفقاز تضمینی برای ترکیه خواهد بود که کنفدراسیون مزبور هیچ‌گاه علیه آن کشور دست به اقدامی نخواهد زد.

سیاستمدار آذری درجائی دیگر می‌گوید: «از اینکه کنفدراسیون مزبور در گذشته یکبار مانع از اتحاد با ترکیه شده است نمی‌توان نتیجه گرفت که در آینده نیز چنین وضعی ناگزیر تکرار خواهد شد». و جمله‌ای از یکی از مقالات سابق خود را نقل می‌کند:

«با مشاهده جوششهای خلاق که امروزه حیات ملی ترکیه متناوباً در اینجا و آنجا از خود نشان می‌دهد، نمی‌توان این باور را پذیرفت که به‌رغم انواع و اقسام موانع سرانجام روزی این جوئها به هم خواهند پیوست و رودی از یک فدراسیون نیرومند را تشکیل خواهند داد؛ همانطور که دولتهای بسیار کوچک و پراکنده آلمانی در ۱۸۷۱ با یکدیگر متحد شدند و یک قدرت نظامی، بازرگانی علمی و فرهنگی تراز اول بوجود آوردند.

برای وصول به این آرمان‌گرایی، جهان ترک باید مراحل گوناگونی را به‌پیماید و اتحاد با ملیتهای قفقاز علیه سلطه روسیه دقیقاً یکی از این مراحل می‌باشد.^{۱۸}

رسول‌زاده مقاله خود را با این تذکر ختم می‌کند که واقع‌بینی سیاسی که درباره آن گفتگو می‌کند در سطح تاکتیکی است نه هدف نهائی؛ چرا

که خود او به منظور تزریق عقاید پان‌تورانيستی به نسلهای جديد آثار «خيالپردازانه» منتشر می‌کند.

اگرچه علی حیدر بیگ به شدت با فکر فدراسیون مخالف است و می‌کوشد آن را بی اعتبار سازد و برای اینکه آذریها را بترساند آنان را متهم می‌کند که هنوز فکر اتحاد با اردوی مقابل - ارمنستان و گرجستان - را در سر دارند، ولی در عین حال، تاکتیک واقع بینانه و پیشرفت مرحله به مرحله را می‌پذیرد و می‌گوید: «در زندگی ملتها هیچ چیزی غیر ممکن نیست و در درازمدت ممکن است به کلیه هدفهایشان نایل شوند مشروط بر اینکه خودشان را تحت رهبری نخبگان روشنفکر وفادار به اصول و اهداف کاملاً مشخص قرار دهند.» و به عنوان مثال آلمان، ایتالیا، یونان و لهستان را ذکر می‌کند، ملتهائی که امروزه برنامه رهایی ملی خود را که زمانی رؤیاهای شاعرانه بشمار می‌رفت عملی ساخته اند. وی می‌افزاید: «باید بین خیالپردازی ملی و خیالپردازی ادبی فرق گذاشت.

اولی شاید ارزش خود را از دست داده باشد در حالیکه دومی اساس میهن پرستی آرمانگرایانه و واقع بینانه را تشکیل می‌دهد. اصل این است که در موقع تدوین برنامه عمل چه در سطح فردی و چه در سطح حزبی هدفها، مرحله ها و زمانها دقیقاً مطرح، ارزیابی و درباره آنها تصمیم گرفته شود. در مبارزه حیات ملی، مردم و ارتش و احزاب سیاسی ستاد جنگی را تشکیل می‌دهند. برنامه های حزبی شبیه به نقشه های جنگ است. در صورت لزوم هدف نهائی پنهان نگاه داشته می‌شود و مراحل تعیین شده به عنوان هدف اعلام می‌گردد. مساوات یک حزب ترک است که می‌تواند هدف نهائی خود را پنهان نگاه دارد و فقط مرحله اولیه را هدف اعلام کند. بنابراین باید به تهیه و تدوین مرحله اول برنامه اش بسنده کند و

هدفش را براساس تغییرات آن مشخص سازد. در این صورت تلاشهای آن در جهت برنامه کاری که ما برایش تعیین خواهیم کرد متمرکز خواهد شد. بدین سان آذربایجان شمالی ابتدا استقلال خود را تأمین خواهد کرد و در مرحله بعدی با ترکیه متحد خواهد شد.^{۱۹}

در این سند مهم قید شده است: «ترکها از خودشان می پرسند اگر آذربایجانها در تمایل خود به وحدت با ترکیه صداقت دارند پس چرا این کار را در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ عملی نساختند که روسیه از صحنه قفقاز خارج شده بود؟». واقعاً چرا؟ این سؤال برای ما هم مطرح است. رویدادها و شرایط تاریخی حقیقی که مانع از وحدت کامل آذربایجان با ترکیه (که ظاهراً مورد موافقت مساواتیها قرار نگرفت) یا دست کم اتحاد فدرال با آن کشور شد و رسول زاده به آنها اشاره می کند چه بود؟

در فاصله زمانی پایان ۱۹۱۷ تا دسامبر ۱۹۱۸ (از شکست ارتش تزاری تا ورود قشون ترکیه به قفقاز) آذربایجان که از لحاظ کمی به زحمت یک سوم جمعیت قفقاز را تشکیل می داد و بوسیله ارمنستان از ترکیه جدا می شد و از سوی دیگر به نحو محسوسی فاقد تشکیلات بود، طبعاً نمی توانست رویه ای جز آنچه اتخاذ کرد داشته باشد. آذربایجان جز اتحاد ظاهری با سایر ملل قفقاز و شرکت اجباری در «سشیم» ماوراء قفقاز چاره ای نداشت. همگی بدون استثناء از آرامنه و گرجیها گرفته تا ترکها از اوضاع واقعی آذربایجان در آن سالهای پر آشوب اطلاع دارند و هیچ کس از ترتیبات و اقدامات پشت پرده آنان بی خبر نیست.

آذریها به نحوی آشکار یا پنهان، هرچه در توان داشتند در فلج

ساختن اتحاد سه ملت بکار بردند، به نیروهای ارمنی از پشت خنجر زدند تا این «دشمنان ترکیه» به‌روسیله ممکن و در هر جا که دستشان می‌رسید نابود سازند. بمحض اینکه قشون «آزادی‌بخش» ترکیه قدم به خاک قفقاز نهاد، آذریها از «سئیم» خارج شدند و استقلال خود را اعلام کردند. در گنجه در نخستین ماههای به‌هم پیوستگی، دیگر آذری و عثمانلی وجود نداشت، تنها یک «ترک چولوق» و یک ارتش واحد با ژنرالهای ترک وجود داشت که هدفش تصرف باکو و فتح سراسر قفقاز بود. می‌بایست ابتدا وحدت ترکهای ترکیه و قفقاز را در عمل تأمین کرد و شکل لازم را که می‌بایست به آن داد به بعد موکول ساخت. آن‌روزها روز عمل و فعالیت بود، فعالیتی که در خون و آتش جریان داشت.

بدنبال آن روزهای شکست فرارسید. ترک مخاصمه ترکها را مجبور کرد که به کشورشان بازگردند و انگلیسهای فاتح در قفقاز مستقر شدند و علناً تمایل خود را به اینکه آذربایجان را تحت قیمومیت خود قرار دهند ابراز نمودند. بنابراین «آذربایجان محکوم شد که یک کشور مستقل باقی بماند با ارتش، وزارت امور خارجه و دارائی اش». دولت مزبور نمی‌توانست استقلال خود را در رابطه با شمال و همچنین در رابطه با جنوب حفظ نکند. انگلیسیها دقیقاً با کورا به همین منظور اشغال کرده بودند که مانع از چنین اتحادی شوند و جلو پیشروی ترکها را به‌سوی آسیای مرکزی سد کنند. کلیه سازمانهای دولتی از وزارت خواربار گرفته تا بانک دولتی، صنایع نفت، ناوگان بازرگانی، پست و تلگراف و تلفن، دادگستری و شهربانی یکسره دردست انگلیسیها قرار داشت و ممکن نبود آذربایجان بتواند طبق تمایلات ملی خود عمل کند.^{۲۰}

بمحض اینکه انگلیسیها آذربایجان را ترک کردند، روسیه شوروی جانشین آنها شد و استقلال نسبی آن کشور که حفظ شده بود یکبار دیگر غرق در خون گردید. مبارزان و سیاستمداران ترک روسیه که قبل از جنگ جهانی اول خیالپردازی با شور و حرارت بودند، بخصوص رهبران آذری از تجربیات چند دهه اخیر بویژه سه سال استقلال و دشواریها و پایان کار فاجعه‌آمیز خود پخته‌تر شده بودند اکنون از خیالپردازی سیاسی سرخورده و ترکهای عثمانی را به واقع‌بینی بیشتر تشویق می‌کردند. آنان بطور قطع و یقین دریافته بودند که آذربایجان به تنهایی و بدون متحد شدن با سایر ملل قفقاز نخواهد توانست خود را از سلطه روسها نجات دهد. بنابراین به ترکها توصیه می‌کردند که شکیبایی و خدعه بکار ببرند.

آذریها نه تنها مایل نبودند به هیچ‌وجه با گرجیها و ارمنه که همه چیزشان از نژاد گرفته تا مذهب با هم تفاوت دارد همزیستی داشته باشند، نه تنها اتحاد با ترکیه عثمانی گرامی‌ترین آرزویشان بود، بلکه موفقیت برنامه‌های پان‌تورانیستی در نظرشان از هر چیزی بیشتر اهمیت داشت. تنها یک فدراسیون نیرومند پان‌تورانیست از مدیترانه تا آرال و بالخاش می‌توانست سد محکمی در برابر سرازیر شدن روسها به سوی جنوب بوجود آورد و موجودیت و آزادی آذربایجان را تضمین کند.

فدراسیون مزبور که ترکیه و دو آذربایجان، ترکمنستان، اوزبکستان و سایر نقاط ترک‌نشین را دربرمی‌گرفت هیچ ارتباطی با فدراسیون ماوراء قفقاز نداشت و تنها یک مرحله را در راه هدف نهائی یعنی فدراسیون اقوام ترک‌نژاد تشکیل می‌داد. حال می‌فهمیم که باکودر چه جهتی فدرالیست بود.

رهبران آذری که واقع‌بین و مصلحت‌گرا بودند به برادران بزرگتر

عثمانی خود می‌گفتند «بیائید دیپلمات باشیم. بگذارید ابتدا ما با گرجیها و ارمنی‌ها متحد شویم و برضد روسیه قیام کنیم و تجزیه قفقاز را عملی سازیم، آنگاه با شما متحد خواهیم شد». به‌تنهایی یا با بقیه اقوام تورانی؟ پیش‌بینی آن دشوار بود. آذربایها قصد داشتند ابتدا آذربایجان ایران را به خودشان ملحق سازند و سپس قفقاز را به آذربایجان بزرگ تبدیل کنند. می‌گفتند ترک کردن سراسر قفقازیه که درحال حاضر ۳۰ درصد آن ترک است، با کمک ترکها و ترکمنها کار دشواری نیست.

یک چیز مسلم بود: فدراسیون ماوراء قفقاز حتی یک روز پس از نبرد رهائی‌بخش قفقاز نمی‌توانست به حیات خود ادامه بدهد. آذربایها می‌خواستند نقشه خود را با بهره‌برداری از فکر اتحاد و همبستگی ملل قفقاز عملی سازند و همین که بلوطهای داغ را بدست «متحدان» بی‌اطلاعتان از آتش درآوردند، خود آنها را در تنور بیفکند.

علاقه‌ای که ترکها و تاتارها به نواحی غیرترک قفقاز نشان می‌دادند، یقیناً محدود به مشاجره قلمی نمی‌شد. ترکیه ملی از ابتدای کار کلیه تلاشهای خود را برای «استقرار سازمانهای مشابه با سازمانهای که بوسیله آنها توانست آناتولی را تسخیر کند» یا به عبارت دیگر تشکیل «شوراهای ملی» در ارمنستان و مناطق مجاور آن بکار برده است. سیل مأموران ترک اعم از کمالیون‌ترکیه و مساواتیهای آذربایجان به سوی ارمنستان شوروی و مناطق خودمختار مجاور آن (بخصوص نخجوان) و بالاخره آذربایجان ایران سرازیر شده است. دولت ترکیه در مناطق مرزی ارمنستان انبوهی از پناهندگان و همچنین مقادیر زیادی اسلحه و مهمات انباشته است. هنگامی که شیپور نبرد نهائی پان‌تورانیسم بدمد پناهندگان مزبور اسب تروای ترکیه را تشکیل خواهند داد و در مدتی کوتاه ارمنستان

ضعیف و درمانده را زیر سم اسبان قرون وسطائی خود نابود خواهند ساخت.

تبریز یکی دیگر از کانونهای توطئه است. شورشهای پی در پی عشایر ترک که در این منطقه مشاهده می شود بندرت از تحریکات عوامل پان تورانیست مبری است. دومین مرحله از برنامه پان تورانیستها تجزیه ایالات شمالی ایران — آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان — از پیکر ایران است.

اینکه ترکها به نحوی مقاومت ناپذیر به سوی شرق کشانده می شوند و هیچ گاه میدانی به این وسعت را برای توسعه خود از دست نخواهند داد و به هرگونه ندای دوستی و همزیستی مسالمت آمیز گوش شنوا خواهند داشت، واقعیتی است که فقط نابینایان می توانند نادیده بگیرند. و نیز واقعیتی است مسلم که ترکهای روسیه بخصوص قفقاز، بدور از هرگونه حالت انفعالی یا بیطرفی از آغاز بیداری شان به سوی غرب و ترکیه کشانده می شوند. امروزه زنا، گرگ تورانی در بلندیهایی آلتائی بیداد نمی کند بلکه از فراز قله آرات که متعلق به ترکیه شده است زوزه می کشد و منتظر فرصت است که گرگ بچه های خود را به حمله به نواحی اطراف، بخصوص ارمنستان و آذربایجان ایران تشویق کند.



ممکن است بعضی ها از خودشان پرسند که بازگشت به مبداء و مبانی پان تورانیسم چه ضرورتی داشت و کافی نبود اگر به توصیف آرزوها و تلاشهای آن بسنده می کردیم؟ به عقیده ما نه، زیرا در میان سیاستمداران و حتی کارشناسان مسائل ترکیه هستند کسانی که می گویند چنین برنامه هائی وجود ندارد و عده ای دیگر که عقیده دارند

ولواینکه چنین نقشه‌هائی وجود داشته باشد جز فانتزی و خیالپردازی و ماجراجوییهای عملی‌نشدنی چیزی نیست. آنها در حقیقت جدی بودن جنبش پان‌تورانیسم را مورد تردید قرار می‌دهند.

و بالاخره کسانی هستند که ضمن شناسائی پان‌تورانیسم و پذیرفتن نقشه‌های خطرناک آن، عملاً طوری رفتار می‌کنند که گوئی این چیزها وجود ندارد. نمی‌دانیم باید در بی‌اطلاعی اینگونه اشخاص شک کرد یا در صمیمیت آنها.

هدف ما در نوشتن این کتاب روشن کردن ذهن خوانندگان بر اساس منابع بسیار موثق در مورد پدیده‌ای است که بالقوه وجود دارد و نمی‌توان با نادیده گرفتن، خود را به کوچه‌علی‌چپ زدن، داشتن اطلاعات ناقص و صمیمیت مشکوک با آن مبارزه کرد. طبیعی است که اگر افکار، عقاید و انگیزه‌های پان‌تورانیستها را به وضوح شرح ندهیم، نقشه‌ها و اقدامات آنان تصادفی، نامنظم، مخالف عقل سلیم و باورنکردنی بنظر می‌رسد.

مردم عادی هیچ اطلاعی از تمایلات و انگیزه‌های پان‌تورانیستها و واقعیتهای روانشناسی، جریانهای فکری و اساس هدفهای آنان از لحاظ نژادی، ژئوپولیتیکی و اقتصادی ندارند. اطلاعات آنان دربارهٔ دکرترین سیاسی که الهام‌بخش ترکیه معاصر است نیز بسیار ضعیف است. در اینصورت ناآشنائی با پان‌تورانیسم و سیاست ملی ترکیه که بر اساس آن بنا گردیده است یک غفلت بزرگ بشمار می‌رود.

و نیز طبیعی است که یک روح عاری از پیشداوری، به گفتارها و اعلامیه‌ها راضی نشود. در بحث دربارهٔ اهداف و ایدئولوژی ترکان باید تصریح کنیم که چرا ما چنین پیش‌بینی‌ها و پیامدهای آتی آنها را تکرار می‌کنیم. باید بگوئیم از کجا می‌دانیم که آنها چنین تمایلات و معتقداتی

دارند. برای اثبات مدعایمان دلایل مثبت، کافی، صریح، مشروع و رد‌نکردنی لازم است.

ما سعی نکرده‌ایم نقطه نظرهای خود را بر اساس استدلال‌ها یا مدارکی قرار دهیم که از اسناد تاریخی یا شهادت شخصیتهای ترک و بیگانه جمع‌آوری کرده‌ایم. ضروری دانستیم که منشاء و تحولات پان‌تورانیسم را بررسی کنیم زیرا همان‌طور که سن‌فرانسوی اسیزی^{۲۱} گفته است: «وقتی ریشه یک موضوع را بررسی کنیم، نظر کاملتری نسبت به آن پیدا خواهیم کرد زیرا ریشه و مبداء بخش مهمی از هر موضوع و حتی اساسی‌ترین بخش را تشکیل می‌دهد».

قصد ما در نوشتن تاریخ پان‌تورانیسم این بود که نه تنها آن را به عنوان یک ایدئولوژی ساده بلکه یک نیروی زنده معرفی کنیم که خودش را در کلیه جنبه‌های زندگی اقوام تورانی نشان داده است: زندگی فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و طبعاً سیاسی که آنرا بکلی دگرگون ساخته است. نشان بدهیم که این «فانتزی بی اساس» و «ماجراجویی بدون فردا» از چه منشائی سرچشمه گرفته و چگونه گام به گام اهداف پان‌تورانیستها را که ابتدا به شکل طرح بود به واقعیتهای سیاسی مبدل کرده است.

در آخرین فصل این کتاب که عنوان «پان‌تورانیسم امروزی» را دارد باید این حقیقت تلخ و خطرناک را تکرار کنیم که آنها هرگز آرمان «توران متحد و مستقل» را رها نکرده و آنرا همچنان «پنهانی‌ترین و گرامی‌ترین هدف خود» می‌شمارند. هدفی بیشتر گرامی تا پنهانی، چرا که آن را در روزنامه‌های ترکیه مورد بحث و مشاجره قلمی قرار می‌دهند.

بنابراین نقشه‌ای که آنها در مدنظر دارند چیز جدیدی نیست بلکه از سر گرفتن اهداف سابقشان است که عملی نشده بلکه فقط به حالت تعلیق درآمده است تا در اولین فرصت دوباره به راه بیفتد.

قتل عام ارامنه غربی در آوریل ۱۹۱۵ به هیچ وجه خطر مرگ را از سر آنها دور نساخته و هر وقت که فرصت دست دهد تکرار خواهد شد و ارامنه را که در کشوری بسیار کوچک پیرامون آرگاتس^{۲۲} و کومای سیونیک^{۲۳} آخرین پایگاه و پناهگاه و سنگرشان جمع شده‌اند، تهدید خواهد کرد. در برابر این پیشگوئی مشهور که از چند قرن پیش ترکیه را «مرد بیمار اروپا» می‌نامید و تجزیه آن را در آینده پیش‌بینی می‌کرد، ترکها دقیقاً بمنظور جلوگیری از چنین تجزیه‌ای رو به سوی شرق نهاده و با گامهای محکم به سوی برادران همخون خود در آسیای مرکزی می‌شتابند. ارامنه که مانعی در سر این راه بشمار می‌روند یا باید خاک خود را تخلیه کنند و یا نابود شوند. از نظر ترکها راه‌حل دیگری وجود ندارد این تصمیم غیرقابل برگشت و بیرحمانه است.

اکنون باید دید عملی ساختن این آرزوها تا چه اندازه مقدور است. آیا آنها امکانات و توانایی فرهنگی، معنوی، سازمانی و مادی لازم را برای این کار دارند؟ آیا کشورهای اروپائی اجازه خواهند داد که آنان رفتار شنیع چنگیز و تیمور را تکرار کنند؟ بخصوص روسیه که سلاحهای پان‌تورانيسم به سوی او هدف‌گیری شده است؟

این کتاب احتمالاً این سؤالات را در ذهن خوانندگان برمی‌انگیزد. و نیز سؤالات دیگر. این پرسشهای حاد که فکر هر میهن‌دوستی را تا حد وسواس مشغول می‌دارد نیاز به روشن شدن و پاسخ‌گوئی دارد. ما ترجیح

22. Aragatz

23. Siunik

دادیم گزارش بیطرفانه‌ای از واقعیتها به خوانندگان عرضه نمائیم و بگذاریم خودشان نتیجه‌گیری کنند. اظهارنظر و پیشنهادات خود را به فرصت دیگری در آینده موکول می‌کنیم.

* * *

فهرست اعلام

آتاتورک؛ ۱۷۴-۱۷۵ (هم‌چنین نگاه
کنید به — کمال — مصطفی).
آتیلا؛ ۲۲، ۵۸، ۶۸، ۹۰، ۹۲.
آخوندزاده — میرزا فتحعلی؛ ۲۸.
آذربایجان (ایران — قفقاز — آذربایجان)؛ ۷،
۱۰، ۱۹، ۳۵-۳۶، ۶۵، ۷۱، ۷۹.
۸۱، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۹،
۱۴۴، ۱۵۲-۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲-
۱۶۳، ۱۸۳-۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲-
۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۶.
آزارات — دشت؛ ۱۳۸.
آرال — دریاچه؛ ۷۱، ۱۹۴.
آرگاتس؛ ۱۹۹.

آریا — آریائی؛ ۲۰، ۷۰.
آسیا — آسیائی (مرکزی — جنوبی —
صغیر)؛ ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۳۷،
۴۰، ۴۴، ۶۴، ۷۰-۷۲، ۷۵، ۱۱۴،
۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۸،
۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۳.
آقاووغلو — احمد؛ ۳۲، ۱۳۰، ۱۷۰،
۱۷۶.
آقاگوندوز؛ ۶۰.
آق‌تیوینسک؛ ۱۴۰.
آقچورا — یوسف؛ ۳۱، ۴۲، ۴۹-۵۰،
۵۴، ۶۰، ۶۴-۶۵، ۷۰، ۱۰۱،
۱۳۰، ۱۵۵-۱۵۶، ۱۷۰.

- آقایف — احمد؛ ۳۶، ۳۹-۴۰، ۴۲، ۴۷، ۶۱-۶۲، ۶۴-۶۵، ۷۰، ۷۴، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۷۶، ۱۸۰.
- آکمولینسک؛ ۲۲.
- آلبانی — آلبانیائی؛ ۵۶، ۶۳.
- آلپ ارسلان؛ ۶۸، ۹۲.
- آلپ تکین؛ ۷۳، ۷۶.
- آلپ — تورگود؛ ۶۵.
- آلتائی؛ ۷۱-۷۲، ۷۹-۸۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۶.
- الکساندروپل — قرارداد؛ ۱۳۶، ۱۶۲.
- آلمان — آلمانی — آلمانیها؛ ۶-۸، ۱۲، ۱۵، ۴۳، ۴۷، ۷۰، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۹۱.
- آمودریا؛ ۷۱.
- آنااتولی؛ ۱۹-۲۰، ۷۱، ۸۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۳ (شرقی)، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۹۵.
- آنقره؛ ۱۶۰.
- آنکارا؛ ۲۶، ۵۴، ۷۶، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۶۵، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳.
- ابراهیم — قاضی عبدالرشید؛ ۱۳۰.
- ابن سعود؛ ۱۶۹.
- ابن سینا؛ ۹۰-۹۱.
- ابوعلی سینا — ابن سینا.
- اتحاد اسلام؛ ۲، ۵، ۶، ۳۲-۳۳، ۴۸-۵۱، ۵۴، ۶۴، ۷۲، ۸۸، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۵.
- اتحادیه تجار عثمانی؛ ۱۰۹.
- اتحادیه دانشجویان کریمه؛ ۶۴.
- اتفاق المسلمین — انجمن؛ ۶۴.
- اجتهاد — روزنامه؛ ۱۰۴.
- اچمیادزین؛ ۱۳۶.
- احمدوف — عین الدین؛ ۳۰.
- احرار — حزب؛ ۶۱.
- اخلاقلاکی؛ ۱۵۴.
- ادیب — خالده؛ ۶۰، ۶۵، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۷، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۷.
- ارامنه — ارمنی — ارمنی ها؛ ۱۹، ۳۲، ۳۴-۳۷، ۵۵، ۶۳، ۸۱ (قتل عام)، ۸۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۲-۱۹۵، ۱۹۹.
- اران قفقاز؛ ۱۰، ۱۸۸.
- ارپد؛ ۲۲.

- ارتساخ — بلندی؛ ۳۷.
 اردبیل؛ ۱۳۹.
 اردهان؛ ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۶۲.
 ارزروم؛ ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۶۱، ۱۷۲.
 ارسطو؛ ۹۱.
 ارش؛ ۱۳۴.
 ارشاد — مجله؛ ۳۹.
 ارمنستان؛ ۲۰-۲۱، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۳-۱۴۴، ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۶-۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۲، ۱۹۵-۱۹۶.
 اروپا — اروپائی — اروپائیه؛ ۸ (شرقی)، ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۳-۴۵، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۷۰-۷۱، ۷۵، ۸۹، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۹۹.
 اروج اف — حلیم جان؛ ۳۰، ۴۰.
 ازمریر؛ ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۷۸.
 اسپاروخ — اسپریش.
 اسپنسر؛ ۷۵.
 استالین؛ ۱۴، ۱۸۷.
 استالینگراد؛ ۱۲.
 استانبول — استانبولی؛ ۴۰، ۴۳، ۱۲۱، ۱۷۸، ۱۸۵-۱۸۷.
 اسحاقی (اسحقاف) — ایاز؛ ۳۰-۳۱، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۵.
 اسد — شیخ؛ ۴۸.
 اسفندیاری — محتشم السلطنه؛ ۷.
 اسکندر؛ ۵۸.
 اسلام مجموعه سی؛ ۱۰۳.
 اسلاو و اسلاوها؛ ۴، ۲۶-۲۷.
 اسیزی — فرانسوا؛ ۱۹۸.
 اشرف — روشن؛ ۱۷۰.
 اطروش؛ ۷۳، ۱۲۱.
 اعراب؛ ۶۴، ۱۶۹-۱۷۰ — همچنین نگاه کنید به عرب.
 افندی — امرالله؛ ۱۰۵.
 افندیها؛ ۴۴.
 افریقای شمالی؛ ۷۵.
 افسانه پانتورانیسم؛ ۱۵-۱۷.
 افغانستان — افغانها؛ ۷۲، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۸-۱۶۹.
 اقبال — مجله؛ ۴۰.
 اقدام — گروه؛ ۸۶، ۱۰۰.
 اقدام یوردو؛ ۱۰۱.
 اقیانوس آرام؛ ۲۳.
 اقیانوس منجمد شمالی؛ ۱۹، ۲۳، ۷۱.
 اکینجی — نشریه؛ ۲۸.
 الاگز؛ ۱۳۶.
 الپ ارسلان — الپ ارسلان.

۱۱۴، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۱،

۱۵۹-۱۶۰، ۱۸۰-۱۸۳.

اودیان — گریگور؛ ۴۶.

اورال — اورال آلتائی؛ ۲۱، ۲۵، ۷۱-

۷۲، ۷۹، ۱۳۱، ۱۷۷.

اورمانیف — احمد؛ ۳۱.

اورنبورگ؛ ۳۷، ۴۰، ۷۱.

اوزبکان — اوزبکھا؛ ۲۰، ۳۷، ۶۹،

۷۳-۷۲، ۷۹-۸۰، ۹۰، ۱۳۹-

۱۴۱، ۱۸۱.

اوزبکستان؛ ۱۸۳، ۱۹۴.

اوستای زرتشت؛ ۲۰.

اوغوزخان؛ ۵۸-۵۹، ۷۹-۸۰، ۹۰.

اوغوزستان؛ ۸۰-۸۱.

اوغوزیان — اوغوزھا — اوغوز؛ ۶۱، ۷۹-

۸۰، ۹۲، ۱۵۲، ۱۸۵.

اوغوزیسم؛ ۱۳۹.

اوقا؛ ۲۶، ۳۷، ۷۱، ۱۳۱.

اوکرائین؛ ۴، ۱۸۳.

اولتی؛ ۱۳۳.

اویغوری؛ ۷۲.

ایالات متحد امریکا — امریکا.

ایتالیا — ایتالیائیھا؛ ۷۳، ۹۷، ۱۱۱،

۱۴۵، ۱۴۹، ۱۹۱.

ایدیل — ایدیلی — ادبیات؛ ۳۰-۳۱.

ایران — ایرانی — ایرانیھا؛ ۱-۷، ۱۱،

۱۷، ۱۹-۲۲، ۳۲، ۳۶، ۶۵، ۷۱-

الجزائر؛ ۳۳، ۴۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸،

۱۶۹.

السنوسی — سید احمد؛ ۱۶۸.

الغبیگ؛ ۹۰-۹۱.

النویسی — حسین؛ ۱۵۴.

الیزابت پل — گنجہ.

امام بحیی؛ ۱۶۸-۱۶۹.

امریکا؛ ۱۵، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۷۱.

امیریگ — حیدر؛ ۱۸۵.

امیر تیمور؛ ۹۳ — همچنین نگاہ کنید بہ

تیمورلنگ.

امین بیگ — احمد؛ ۵۴، ۶۲، ۱۱۲.

امین بیگ — محمد؛ ۴۸، ۶۵، ۸۷-۸۸،

۱۱۳، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۹.

انتالیہ؛ ۱۴۹.

انجمن تاریخ ترک؛ ۱۲.

انجمن خیریه بخارا؛ ۶۴.

انجمن دانش؛ ۱۰۵.

انجمن دانشجویان روسیہ؛ ۶۴.

انجمن زبان ترک؛ ۱۲.

انجمن مهاجرین قسطنطنیہ؛ ۶۴.

انگلستان — انگلیس — انگلیسی؛ ۶-۷،

۱۳، ۱۵، ۴۷، ۶۰ (سفارت)، ۷۵،

۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵،

۱۵۰، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۹، ۱۸۰،

۱۹۳-۱۹۴.

انور پاشا؛ ۶، ۷، ۱۰، ۱۴، ۷۲، ۱۱۱،

- باش آباران؛ ۱۳۶.
- باشقیر — باشقیرها؛ ۲۶، ۷۲-۷۳، ۸۰، ۱۳۰، ۱۳۱.
- باطوم؛ ۱۳۵-۱۳۶ (پیمان).
- باغچه سرای؛ ۲۷-۲۸، ۱۳۱، ۱۸۶.
- باکو؛ ۱۱، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۵-۳۷، ۳۹-۴۰، ۶۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۸-۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳.
- بالتیک؛ ۱۹-۲۰.
- بالخاش؛ ۱۹۴.
- بالکان — جنگ — کوه؛ ۶۵، ۷۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۲۲، ۱۸۷.
- بایزید؛ ۱۱۴.
- بایکال؛ ۷۱.
- بحر خزر؛ ۱۹، ۸۱.
- بخارا؛ ۷۱، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶.
- بدری بیگ — نوری؛ ۱۵۴.
- بدری پاشا؛ ۱۵۱.
- بدریه — مدرسه؛ ۴۵.
- بربرستان — الجزایر.
- برست — لیتوفسک (قرارداد)؛ ۱۳۳، ۱۳۵.
- برلین — عهدنامه؛ ۱۲۹، ۱۴۵، ۱۵۰.
- ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۹۲-۹۳، ۹۵، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۶.
- ایران نو — روزنامه؛ ۱۸۶.
- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان — کتاب؛ ۲.
- ایرتیش؛ ۲۲.
- ایرج؛ ۲۱.
- ایرکوتسک؛ ۷۱.
- ایروان؛ ۳۶-۳۷، ۱۳۶.
- ایزجی؛ ۱۰۸، ۱۱۲.
- ایسپریش؛ ۲۲.
- ایشی — قدری؛ ۳۰.
- ایغوری؛ ۹۵.
- ایلدرم بایزید؛ ۱۰۲.
- اینونو — عصمت؛ ۱۷۱.
- ایوان مخوف؛ ۲۷.
- ایونی؛ ۸۱.

ب

- بابعالی؛ ۴۴، ۱۱۱.
- باتو؛ ۷۱.
- باتوخان؛ ۹۰.
- باسماچی — جنبش؛ ۱۴۱، ۱۸۱.

- پاریس؛ ۳۱، ۴۸، ۴۵، ۱۲۹ (عہدنامہ)
پامیر؛ ۷۱.
پان اسلامیسم؛ ۴۸، ۵۳، ۱۵۰، ۱۶۶،
۱۶۸-۱۶۹.
پان اسلامیسم؛ ۴-۵، ۵۰، ۷۵.
پان ترکیسم؛ ۱-۱۷، ۲۶، ۴۶، ۷۳،
۱۷۹.
پان تورانیسم؛ در اکثر صفحات.
پان ژرمانیسم؛ ۸، ۷۵.
پان عثمانی؛ ۴۵.
پتر دیوانہ — پتر کبیر — دلی پترو.
پترزبورگ؛ ۳۸، ۴۰، ۴۷.
پتروگراد؛ ۱۳۹.
پروس — پروسی؛ ۷۰، ۹۰.
پوکنسکی — برادران؛ ۲۹.
پونطیوس — پیلاطوس؛ ۳۶.
پیامبر اسلام (ص)؛ ۳۲، ۴۸، ۱۳۸،
۱۷۰.
بریتانیا — انگلستان.
بغداد؛ ۹۱، ۹۳.
بلغ؛ ۹۱.
بلشویک — بلشویکھا؛ ۱۴، ۱۳۹،
۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۵۵-
۱۵۶، ۱۵۹-۱۶۰، ۱۸۲، ۱۸۸.
بلغارستان — بلغارھا — بلغار؛ ۴،
۱۹-۲۰، ۲۲، ۲۵-۲۶، ۶۳، ۹۲،
۹۷، ۱۱۴.
بلوچستان؛ ۱۳۸.
بوخارست — پیمان؛ ۲۶.
بوخارین؛ ۱۵۷.
بوداپست؛ ۲۱، ۴۴.
بورچالو؛ ۱۵۴.
بورچینا (گرگ)؛ ۹۲.
بوسفور — سواحل؛ ۲۶، ۱۴۴.
بیات — کاوہ؛ ۱۷.
بیان الحق — روزنامہ؛ ۴۰.
بیزانس؛ ۲۷.
بیسمارک؛ ۱۶۶.
بیکوف — موسی؛ ۳۰.
بیلکی مجموعہ سی؛ ۱۰۵.
بیلوروسی؛ ۱۸۳.
بین النهرین؛ ۷۱، ۱۴۳، ۱۵۱.

ت

- تاتار — تاتارھا؛ در اکثر صفحات.
تاتارستان؛ ۲۶، ۳۳، ۴۴، ۱۳۷، ۱۷۸.
تاریخ عمومی ہونھا — کتاب؛ ۴۶-۴۷.
تازہ اف — ضیاء الدین؛ ۳۲، ۴۰.
تازہ حیات — مجلہ؛ ۳۹.
تاجیک — تاجیکھا؛ ۱۳۱، ۱۸۳.
تاجیکستان؛ ۱۸۳.

- تاشکند؛ ۱۷۷، ۹۹، ۱۸۲-۱۸۳.
تبریز؛ ۱۳۹، ۱۹۶.
ترجمان - مجله؛ ۲۸.
ترقی - مجله؛ ۳۹.
ترک - ترکها؛ در اکثر صفحات.
ترک - مجله؛ ۳۱، ۴۹-۵۰.
ترک اتحاد - مجله؛ ۴۸.
ترک اجاق؛ ۲۶، ۴۷، ۶۰، ۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۶.
ترک بیکی درنه ای؛ ۱۰۴-۱۰۵.
ترک چولوق اساسلر - کتاب؛ ۷۶، ۹۰، ۱۷۰، ۱۹۳.
ترکستان؛ در اکثر صفحات.
ترکش - آلب ارسلان؛ ۱۲.
ترک گوجو؛ ۱۰۸.
ترکمن - ترکمنها؛ ۲۰، ۳۷، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۱۳۱، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۹۴.
تروای - اسب؛ ۱۸۴، ۱۹۵.
ترک یوردو - نشریه؛ ۲۶، ۴۷، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۴، ۸۶، ۹۵، ۱۰۸، ۱۸۶.
ترکیه؛ در اکثر صفحات.
تزار - تزاری - تزارسم؛ در اکثر صفحات.
تسینگهای؛ ۷۹.
تصفیه چی؛ ۸۶.
تصویر افکار - نشریه؛ ۶۱.
تعارف المسلمین - نشریه؛ ۶۴.
- تفلیس؛ ۳۶-۳۷، ۴۰، ۱۵۴، ۱۸۷.
تقی زاده - حسن؛ ۱۱.
تنگ - روزنامه؛ ۴۰.
تنگ ییلدیز - روزنامه؛ ۴۰.
توپچی باشی یف - علی مردان؛ ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۶۵، ۱۱۴.
توران - تورانیان؛ در اکثر صفحات.
توران - مجله؛ ۲۱.
توران متحد و مستقل - کتاب؛ ۱۵.
توران نو؛ سرنوشت یک ترک - داستان؛ ۶۰.
تورکیات مجموعه سی؛ ۹۲.
توفیق - خالد؛ ۸۷.
توفیق - رضا؛ ۶۱، ۶۵.
توفیق بیگ - ابوضیا؛ ۷، ۱۰۱.
تو-کیو (قبیله)؛ ۲۱.
تومسک؛ ۴۰.
تونس؛ ۳۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸.
تونگوز - تونگوزها؛ ۲۰، ۷۲، ۷۹.
تهران؛ ۱۴۱، ۱۸۶.
تیمور - تیمورلنگ؛ ۲۲، ۶۸، ۹۱-۹۲، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۲، ۱۹۹.

ج

- جاوید - حسین؛ ۱۵۰.
جاهد بیگ - حسین؛ ۶۰، ۱۱۷.
جردر - عبدالله؛ ۶۰.

- جفتائی — جفتائی ہا؛ ۱۳۱، ۹۵۔
 جلال؛ ۱۱۳۔
 جلفا؛ ۱۳۶۔
 جمال پاشا؛ ۱۴۴۔
 جمعیت آزادی اسلام؛ ۱۵۱، ۱۵۴۔
 جناب — شہاب الدین؛ ۶۱۔
 جناب — علی؛ ۵۷۔
 جنید خان؛ ۱۸۲۔
 جواد — احمد؛ ۶۵۔
 جواد بیگ؛ ۱۵۳۔
 حریہ — مدرسہ؛ ۴۵۔
 حزب اتحاد و ترقی؛ ۴۷، ۵۱، ۵۳،
 ۵۶-۵۷، ۶۳-۶۵، ۸۲، ۹۸، ۱۰۵،
 ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۴،
 ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰-۱۵۱،
 ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۶-۱۶۸،
 ۱۷۲-۱۷۳۔
 حزب خلق؛ ۱۷۱۔
 حسین — شریف مکہ؛ ۱۶۹۔
 حسین زادہ — علی بیگ؛ ۳۲-۳۳، ۳۵-
 ۳۶، ۳۹-۴۰، ۴۲، ۴۷، ۵۷، ۶۴-
 ۶۵، ۱۳۰، ۱۷۰، ۱۷۸۔
 حضرت علی (ع)؛ ۱۶۹۔
 حضرت محمد (ص)؛ ۱۰۴۔
 حضرت مسیح (ع)؛ ۳۶۔
 حقیقت — مجلہ؛ ۴۰۔
 حکمت — احمد؛ ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۹۰۔
 حکیم؛ ۱۶۹۔
 حیات — روزنامہ؛ ۳۹، ۴۷۔
 حیدر — علی بیگ؛ ۱۷۰، ۱۸۶، ۱۸۸-
 ۱۸۹، ۱۹۱۔
 حیدر پاشا — بیمارستان؛ ۴۷۔

ج

- چرکس؛ ۵۶، ۱۷۴۔
 چرمیس؛ ۱۸۳۔
 چنگیز — چنگیز خان؛ ۲۲، ۲۷، ۴۸،
 ۵۸، ۶۸-۶۹، ۹۰، ۹۲، ۱۰۱،
 ۱۱۲، ۱۹۹۔
 چوسن — غذا؛ ۹۲۔
 چیچرین؛ ۱۶۰۔
 چین — چینی؛ ۱۹، ۲۰ (دیوار)، ۲۱،
 ۲۳، ۴۷ (سالنامہ) ۷۱، ۷۹، ۱۵۶،
 ۱۷۸۔
 خاتیسیان؛ ۱۶۲۔
 خاص محمد اوف — خلیل؛ ۷۳۔
 خالد — ضیا؛ ۱۱۲۔

خ

ح

- حاکمیت ملی — نشریہ؛ ۱۷۲۔
 حجاز؛ ۱۵۴۔
 حران؛ ۶۳۔

دریای سیاه؛ ۷۲، ۱۶۰.

دریای مدیترانه؛ ۱۲۲.

ر

رادلوف؛ ۳۰، ۶۸.

رادیو آزادی؛ ۱۵.

راس — سردنيسن؛ ۱۳.

رامیوف — ذاکر؛ ۳۱.

رامیوف — شاکر؛ ۳۱.

راهنمایی برتورانیان و پان تورانیسم —

جزوه؛ ۱۳.

رایش دوم؛ ۸.

رسولزاده — محمد امین؛ ۱۰-۱۱، ۶۵،

۱۰۱، ۱۱۴، ۱۸۶، ۱۸۸-۱۹۰.

رشاد — نوری؛ ۸۷.

رشیدی — مدرسه؛ ۵۷.

رشید بیگ — حسین؛ ۱۵۴-۱۵۵.

رشید پاشا؛ ۴۶.

رضا — توفیق؛ ۱۰۰.

رضا — عنایت الله؛ ۱۰۰.

رفقی — فالح؛ ۱۷۲-۱۷۳.

رفیع زاده — اکرم؛ ۶۱.

روس — روسیه — روسها؛ در اکثر

صفحات.

رومانی؛ ۷۳، ۹۷.

ریاض — بهجت؛ ۱۵۴.

رنوف بیگ — حسین؛ ۶.

خامه های جوان — گنج قلمبر.

خان خوئینسکی؛ ۱۳۷-۱۳۸.

خراسان؛ ۷۱، ۷۹، ۱۹۶.

خزر — دریا؛ ۲۲، ۳۷، ۷۱، ۱۳۶ —

همچنین نگاه کنید به بحر خزر.

خلیل پاشا؛ ۱۲۴، ۱۳۸.

خورشید — ضیا؛ ۱۵۰.

خورها؛ ۷۹، ۱۳۹ (اوغوزی — نژاد)

خیابانی — شیخ محمد؛ ۷.

خیوه؛ ۷۱-۹۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۶،

۱۸۰، ۱۸۲.

د

داردائل — شهدا؛ ۱۵۵.

داشناک تسوتیون؛ ۱۲۷.

داغستان؛ ۷۱، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۷۹،

۱۸۵.

دده قورقود؛ ۷۹.

دربند؛ ۱۰، ۳۱.

دروزها؛ ۱۶۹.

دشت مغان؛ ۱۳۸.

دلی پتر؛ ۱۲۶.

دورکهایم؛ ۶۹.

دوگین؛ ۴۷، ۴۹، ۶۸.

دوما — مجلس؛ ۳۸-۴۰، ۴۳، ۷۳.

دیاربکر؛ ۵۶-۵۷.

دریای اژه؛ ۱۲۲.

رئوف پاشا؛ ۱۴۸.

سالیان؛ ۳۲، ۴۷.

سامارا؛ ۷۱.

ساموئید؛ ۷۲.

سامی؛ ۴۹.

سامی بیگ؛ ۱۸۲.

سایان — کوه؛ ۱۹.

سبیل الرشاد؛ ۱۰۱.

سردارآباد؛ ۱۳۶، ۱۴۳.

سریانی — سریانیان؛ ۸۱، ۸۷.

سزار؛ ۵۸.

سلجوقیان؛ ۲۲، ۹۰، ۹۳.

سلطان ایلدرم بایزید؛ ۱۰۱.

سلطان سلیمان قانونی؛ ۱۱۹.

سلطان عبدالحمید دوم؛ ۵، ۳۳، ۴۵-

۴۸، ۵۱، ۵۵، ۸۵-۸۶، ۹۸، ۱۰۳،

۱۰۷، ۱۲۹، ۱۶۰، ۱۶۸.

سلطان غالیف؛ ۱۴.

سلطان عبدالمجید؛ ۴۴.

سلطان محمد فاتح؛ ۹۸، ۱۱۹.

سلطان محمود دوم؛ ۴۹.

سلم؛ ۲۱.

سلیمان — نظیف؛ ۶۱.

سلیمان پاشا؛ ۴۶-۴۷.

سمرقند؛ ۹۱ (رصدخانه)، ۱۷۷، ۱۸۰.

سجاق شریف؛ ۱۳۸.

سورمالو؛ ۱۳۶، ۱۶۲-۱۶۳.

سوریه؛ ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۶۹.

ز

زازا — کرد؛ ۵۷.

زاره واند — نعلبندیان.

زبان نو — ینی لسان.

زبانهای تورانی — مقاله؛ ۱۶.

زرتشت؛ ۲۰.

زنا — گرگ؛ ۹۲، ۱۹۶.

زندگی نو — ینی حیات.

زنگزور؛ ۱۳۶، ۱۶۳.

زهر خانم؛ ۲۹.

زیادخان اف؛ ۱۱، ۱۸۸.

زیدیها؛ ۱۶۹.

زیریان؛ ۱۸۳.

زینوویف؛ ۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۰.

ژ

ژاپن؛ ۱۹ (دریا)، ۳۵، ۳۷، ۸۹.

س

ساراتوف؛ ۷۱.

سارت — سارته؛ ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۹،

۱۴۱.

ساری قمیش؛ ۱۳۵.

سالونیک؛ ۵۴-۵۹، ۶۳-۶۵، ۶۷، ۷۷،

۸۶.

سه طرز سیاست — مقاله؛ ۴۹.

سیبری؛ ۲۰، ۳۷، ۷۱-۷۲، ۱۳۲.

سیب سرخ — قزل آلمان.

سیردریا؛ ۲۲.

سیلزی؛ ۹۰.

سینبریسک؛ ۳۷.

سیواس؛ ۱۴۸، ۱۵۱-۱۵۳.

سیف الدین — عمر؛ ۵۷، ۷۶.

ستیریم؛ ۲۱.

ستیم؛ ۱۹۲-۱۹۳.

ش

شاه اسماعیل؛ ۷۹.

شاهنامه؛ ۲۱، ۹۲.

شورو؛ ۱۳۶.

شکرو — علی؛ ۱۵۰.

شکسپیر ترکیه — امین — محمد.

شس الدوله دیلمی؛ ۹۱.

شمشیر داموکلس؛ ۱۴۵.

شمکور؛ ۱۳۴.

شمی — آئین؛ ۲۰.

شناسی — ابراهیم؛ ۴۶، ۸۶.

شوارتز — سرهنگ؛ ۱۴۹.

شورای ملی آذربایجان؛ ۱۰.

شوری — شورویها؛ در اکثر صفحات

(همچنین نگاه کنید به روسیه).

شوشی؛ ۳۶.

شهر — جلال؛ ۵۸.

شیروان؛ ۱۰، ۳۱.

ص

صارم — نسیم؛ ۵۸.

صامسون؛ ۱۵۴.

صبحی — حمدالله؛ ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۱۰۶.

۱۵۵، ۱۶۷، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۷.

۱۸۰.

صبحی — مصطفی؛ ۱۶۰.

صدا — مجله؛ ۳۹.

صراط مستقیم — نشریه؛ ۶۲، ۱۸۶.

صرب؛ ۶۳.

صربستان؛ ۴، ۹۷.

ض

ضیا — گوگ آلب — ضیا.

ضیایک — محمد؛ ۵۶-۵۷، ۶۳، ۸۱.

۸۸، ۹۱.

ط

طاهر — ولید؛ ۴۹.

طباطبایف — احمد؛ ۲۹.

طباطبائی — سید ضیاء الدین؛ ۱۱.

۱۸۸.

طیبه — مدرسه؛ ۴۵.

طرابلس؛ ۹۷ (جنگ)، ۱۳۸.

طرازبوزان؛ ۱۶۰، ۱۷۸.

غ

- طغایف؛ ۳۰.
طغرل؛ ۲۲، ۶۸.
طلعت — کوچک؛ ۱۵۴.
طلعت پاشا؛ ۱۱۳-۱۱۴، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۵۴.
طنین — روزنامه؛ ۶۰، ۱۱۷، ۱۵۰، ۱۸۶.

ف

- فادفیندر؛ ۱۰۸.
فارابی؛ ۹۰-۹۱.
فالح — رفیق؛ ۸۷.
فدیرآتی؛ ۶۱.

ظ

- ظفر — محمد؛ ۴۸.

ع

- عاشق کرم؛ ۷۹.
عاصم — نجیب؛ ۴۹، ۶۰.
عبدالحق — حمید؛ ۶۱، ۸۶.
عبدالله بیگ؛ ۱۱۲.
عثمان اوف؛ ۴۰.
عثمانلی اتحاد؛ ۴۸.
عثمانی؛ در اکثر صفحات.
عدادی — مدرسه؛ ۵۷.
عراق؛ ۱۶۹-۱۷۵.
عرب — عربی؛ ۵۶، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۱۰۳-۱۰۴.
عربستان؛ ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۵۱.
عسکراف — گردنه؛ ۳۷.
علوی — عزت؛ ۶۵، ۷۰، ۹۵.
عمان؛ ۴۸.
غازی پاشا؛ ۱۶۷ — همچنین نگاه کنید به کمال — مصطفی.
غصبرینسکی — اسماعیل؛ ۴-۵، ۱۳-۱۴، ۲۸-۲۹، ۴۲، ۶۴-۶۵.

- فادفیندر؛ ۱۰۸.
فارابی؛ ۹۰-۹۱.
فالح — رفیق؛ ۸۷.
فدیرآتی؛ ۶۱.
فرانسه — فرانسویان — فرانسویها؛ ۴۷، ۸۵-۸۷، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۹.
فردوسی؛ ۲۱، ۹۲.
فرغانه؛ ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۸۱.
فریدیگ — احمد؛ ۵۱، ۱۴۶.
فرید پاشا؛ ۱۴۹.
فضولی؛ ۷۹، ۸۵.
فکرت — توفیق؛ ۶۱.
فلسفه نو — بنی فلسفه.

- فنلاند — فنلاندیها؛ ۱۹-۲۰، ۲۵، ۷۲، ۷۹، ۹۲.
فن لوکوک؛ ۳۰.
فواد پاشا؛ ۱۵۴.
فیصل؛ ۱۵۴.
فیوضات — مجله؛ ۴۰.

ق

- قره گز — بازی؛ ۹۲.
- قزاقها؛ ۷۲، ۱۸۳.
- قزل آلتا — داستان؛ ۸۰.
- قسطنطنیه؛ در اکثر صفحات.
- قصر شیرین؛ ۶.
- قفقاز؛ در اکثر صفحات.
- قلموستان؛ ۱۵۶.
- قلموقها؛ ۱۸۳.
- قمیز — نوشابه؛ ۹۲، ۱۰۰.
- قوتاد قوبیلیگ؛ ۹۵.
- قورولتای؛ ۱۳۱.
- قونیه؛ ۴۴، ۱۴۹.
- قیام با سماچیان — کتاب؛ ۱۴۱.
- ک**
- کابل؛ ۱۶۹ (امیر).
- کاپیتال — کتاب؛ ۱۶۰.
- کاتبی — علی؛ ۱۴۱.
- کاتز؛ ۱۴۹.
- کادت — حزب؛ ۳۱.
- کاسپی — نشریه؛ ۳۱.
- کاظم — حسین؛ ۱۱۳.
- کاظم زاده؛ ۷۰-۷۱.
- کانون ترقی — ترک اجاق.
- کانون ترک — ترک یوردو.
- کاهون — لئون؛ ۴۸-۴۹، ۵۷.
- کتانوف — کتابخانه؛ ۱۱۳.
- قاجارها؛ ۷۲.
- قارص؛ ۷، ۱۳۳-۱۳۵، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۸۷.
- قازان؛ ۲۶-۲۷ (خانات)، ۳۱ (مجله — مخبر)، ۳۷، ۳۹ (دانشگاه) — ۴۰، ۶۷، ۷۱، ۹۹، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶.
- قاضی زاده؛ ۱۵۴.
- قاهره؛ ۳۱، ۴۹، ۹۳.
- قبحاقها؛ ۷۲، ۷۹، ۹۰.
- قدری — یعقوب؛ ۵۸، ۸۷، ۱۷۰، ۱۷۷.
- قرآن؛ ۶۸، ۷۲، ۹۱، ۹۴ (به زبان ترکی)، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۲۴.
- قرقیز — قرقیزها؛ ۲۶، ۳۷-۳۸، ۴۴، ۷۱-۷۲، ۷۹-۸۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۸۱، ۱۸۳.
- قرقیزستان؛ ۳۹، ۴۱، ۱۵۶، ۱۵۸.
- قرن نوزدهم — نشریه؛ ۴۰.
- قره باغ؛ ۳۲، ۳۷، ۱۳۶، ۱۶۲-۱۶۳.
- (ناگورنو)
- قره بکر — کاظم؛ ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۱-۱۶۲.
- قره داغ — مونه نگرو.
- قره قاپاقها؛ ۱۴۰، ۱۸۳.
- قره قرقیزها؛ ۱۸۳.
- قره کلیسا؛ ۱۳۶.

۱۱۱ — همچنین نگاہ بہ حزب اتحاد

و ترقی .

کمیۃ ترکستان؛ ۱۳۱ .

کنفدراسیون ماوراء قفقاز؛ ۱۸۷ .

کوہرولوزادہ — ضیاء؛ ۱۷۰ .

کوہرولوزادہ — فواد بیگ؛ ۹۲، ۱۷۷ —

۱۷۸ .

کوہرولوزادہ — محمد فواد؛ ۵۷-۵۸ .

کوتاہیہ؛ ۵۱ .

کورواوغلو؛ ۷۹، ۹۲ .

کوروپاتکین — ژنرال؛ ۱۳۱ .

کومای سیونیک؛ ۱۹۹ .

کویشف؛ ۷۱ .

کیف؛ ۲۷ .

کلیکیہ؛ ۵۵-۵۶، ۱۴۹، ۱۵۱ .

کینگان؛ ۱۹ .

گ

گالاسرای — دبیرستان؛ ۴۵ .

گرجستان؛ ۱۳۵، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۵۶،

۱۶۲، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۱ .

گرجی — گرجی ہا — گرجیان؛ ۳۲،

۳۵-۳۶، ۱۲۴، ۱۳۳-۱۳۵،

۱۵۴، ۱۸۷ (منشویک)، ۱۹۲،

۱۹۴-۱۹۵ .

گرگان؛ ۱۹۶ .

گلدستون؛ ۱۱۶ .

کرد — کردہا؛ ۱۹، ۳۴، ۵۶، ۶۱،

۱۷۴ .

کردزازا؛ ۵۷ .

کرد کرای؛ ۱۶۳ .

کرمانشاہ؛ ۶ .

کرہ؛ ۷۲ .

کریم اف — کریموف؛ ۳۱، ۱۵۳ .

کریمہ؛ ۳۷، ۴۰، ۶۴، ۷۱-۷۲، ۹۹،

۱۳۱-۱۳۲، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۶ —

ہمچنین نگاہ کنید بہ باغچہ سرای .

کلثوم خانم؛ ۱۰۰ .

کلکتہ؛ ۱۶۹ .

کمال آتاتورک؛ ۱۲ — ہمچنین نگاہ

کنید بہ کمال — مصطفی .

کمال — علی؛ ۵۰، ۶۱ .

کمال — مصطفی؛ ۱۲، ۱۴۷-۱۵۵،

۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۱ —

۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰ .

کمال الدین بیگ؛ ۵۶، ۱۱۳ .

کمال بیگ — یوسف؛ ۱۵۴ .

کمال پاشا؛ ۱۵۰ .

کمال پاشازادہ — سعید؛ ۶۱ .

کمال — نامق؛ ۴۶، ۹۲-۹۳ .

کمال — یحیی؛ ۸۷ .

کمالیسم؛ ۳ .

کمالی — ضیاء الدین؛ ۳۰ .

کمیۃ اتحاد و ترقی؛ ۳-۸، ۱۴، ۶۲،

ماکاریا؛ ۳۸.
متفقین؛ ۱۳، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۵-۱۴۶،
۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۱،
۱۶۸، ۱۶۹.
مجار — مجارها؛ ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۴۰،
۷۹، ۹۲.
مجارستان؛ ۱۹، ۲۱-۲۲، ۲۵.
مجمع ادبی ترکیه؛ ۶۰.
محمد — ضیاء بیگ — محمد.
محمودوف — آقاپار؛ ۱۵۱.
مدحت — احمد؛ ۶۱.
مدحت پاشا؛ ۴۶، ۸۲.
مدیترانه؛ ۲۳.
مدیح — زکی؛ ۶۵.
مساوات — مساواتها — حزب؛ ۱۰-
۱۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۵۹.
۱۷۹، ۱۸۶-۱۸۷، ۱۹۵.
مسکو — مسکووی؛ ۱۴، ۲۷، ۱۲۱
(وحشی)، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲.
۱۴۹، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۸۰، ۱۸۲.
۱۸۷.
مراکش؛ ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۶۹.
مرجانی — شهاب الدین؛ ۲۹.
مصر — مصریان؛ ۳۳، ۷۵، ۱۲۴، ۱۲۶.
۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۸.
معلم — ناجی؛ ۸۶.
معلم ثانی — ابونصر فارابی.

گنج قلمر — مجله؛ ۵۷-۵۹، ۶۷، ۹۰.
گنجه؛ ۱۰، ۳۶، ۱۳۴، ۱۳۷-۱۳۸،
۱۵۹.
گوگ آلب — ضیاء؛ ۵۷-۵۸، ۶۵، ۷۰،
۷۶-۸۱، ۸۶، ۹۰، ۱۲۹، ۱۷۱،
۱۷۳، ۱۷۷ — همچنین نگاه کنید به
ضیاء بیگ — محمد.
گولیس — ژرژ؛ ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۴.
گیلان؛ ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۹۶.

ل

لبنان؛ ۱۶۹.
لزگی؛ ۱۷۴.
لطفی — فکرت؛ ۶۱.
لطیفه خانم؛ ۱۷۱.
لنین؛ ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۷۷.
لوبن؛ ۶۹.
لوزان؛ ۱۳۰، ۱۵۲ (قرارداد)، ۱۶۸
(پیمان).
لوکوک — فن؛ ۶۸.
لهجه عثمانی — دیکسیونر؛ ۴۶.
لهستان — لهستانی؛ ۴، ۹۰، ۱۹۱.
لیبی؛ ۹۷، ۱۱۱.

م

مارکس — کارل؛ ۱۶۰.
مازندران؛ ۱۹۶.

- مغول — مغولہا؛ ۲۰، ۲۲، ۴۸، ۶۹، ۷۱ —
 ۷۲، ۷۹، ۱۰۱ — ۱۰۲، ۱۸۰، ۱۸۴.
 مغولستان؛ ۷۱.
 مقدمہ بر تاریخ آسیا — کتاب؛ ۴۸.
 مقدونیہ — جہہ؛ ۶۲.
 مقصودوف؛ ۳۱، ۴۰ — ۴۱، ۱۳۱.
 مکہ، ۹۱، ۱۰۴.
 ملامح — جمعیت؛ ۶۲.
 ملی حرکت — حزب؛ ۱۲.
 مناکیان؛ ۱۰۱.
 منچوری؛ ۷۱.
 منچوہا؛ ۲۰، ۶۹.
 منجم — عبدالہدی؛ ۴۸.
 منگوئر — طایفہ، ۷۹.
 منیر بیگ؛ ۷.
 من یک ترک ہستم — شعر؛ ۴۸.
 مودروس — قرارداد؛ ۱۴۱، ۱۴۵.
 موصل؛ ۷۱.
 مولائی یوسف؛ ۱۶۹.
 مولتکہ — فون؛ ۴۳، ۷۰.
 مولر — ماکس؛ ۶۸.
 مونٹسکیو؛ ۷۵.
 مونٹہ نگرو؛ ۹۷.
 مینورسکی — ولادیمیر؛ ۱۶.
 نادى — یونس؛ ۱۷۰.
 ناظم — دکتر؛ ۱۵۰.
 ناظم — اورخان؛ ۸۷.
 ناظم اوغلو — صدری — مقصودوف.
 نخجوان؛ ۳۶، ۱۳۶، ۱۶۲ — ۱۶۳، ۱۹۵.
 نریمانوف — نریمان؛ ۱۵۶، ۱۸۲.
 نصیری — عبدالقیوم؛ ۲۹.
 نظام السلطنہ؛ ۶.
 نظیف — سلیمان؛ ۱۰۰.
 نعلبندیان — زاون؛ ۱۵.
 نعلبندیان — وارتوہی؛ ۱۵.
 نوخا؛ ۱۳۴.
 نور — ضیاء، ۱۷۰.
 نوری — جلال؛ ۶۱، ۶۵، ۱۰۰، ۱۴۹.
 نوری پاشا؛ ۷، ۱۰، ۱۳۷ — ۱۳۸، ۱۵۹.
 نوغای — اقوام؛ ۷۲.
 نہاد — تحسین؛ ۶۵.
 نیزنی — نوگورود؛ ۳۷ (بازار مکارہ)،
 ۳۸.
 و
 والا — نورالدین؛ ۸۷.
 وامبری — آرمینیوس؛ ۱۳، ۳۰، ۴۰، ۴۴،
 ۴۹، ۶۸، ۹۹.
 وتیاک؛ ۱۸۳.
 وحید الدین — سلطان؛ ۱۴۸.
 وفیق پاشا — احمد؛ ۴۶ — ۴۷.
 ناجی — عمر؛ ۵۷.

- وقت — روزنامه؛ ۳۱.
 وطن — روزنامه؛ ۵۴.
 ولگا — رود — سواحل؛ ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۴۸، ۷۱-۷۲، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۸۳.
 ولیدی طوغان — زکی؛ ۱۴۱.
 وهابیه؛ ۱۶۹.
 ویلسون — پرزیدنت؛ ۱۳۰.
 ویلهلم دوم؛ ۸.
 ینی حیات — انجمن؛ ۵۹.
 ینی فلسفه؛ ۶۰.
 ینی قفقاز؛ ۱۸۷.
 ینی گازتا؛ ۱۰۴.
 ینی لسان — انجمن؛ ۵۹-۶۱، ۸۶، ۱۰۱.
 یونان — یونانی — یونانیان؛ ۶۳، ۸۱.
 (پونتوس) ۹۷، ۱۱۰، ۱۷۴.
 ییلدیز — روزنامه؛ ۳۱، ۴۰.

هـ

- هابسبورگ — امپراطوری؛ ۳-۴، ۸.
 هاشم بیگ؛ ۳۹.
 هسیونگ نون؛ ۲۱، ۴۷، ۶۹، ۱۷۶.
 هشرخان؛ ۲۷، ۴۰، ۶۴، ۷۱.
 هلاکو؛ ۹۲، ۱۱۲.
 همایون گلخانه — خط؛ ۴۵.
 همدانی — آقانور؛ ۱۵۴.
 هند؛ ۱۳، ۳۳، ۴۸، ۸۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۸-۱۶۹.
 هون — هونها؛ ۲۲، ۲۶، ۴۷، ۹۰.

ی

- یاقوت، یاقوتها؛ ۷۲، ۷۹-۸۰، ۹۰، ۱۸۳.
 ای ترک بیدارشو — شعر؛ ۱۷۹.
 یزیدیه؛ ۱۶۹.
 یمن؛ ۶۳، ۱۶۸.

کتاب‌شناسی

کتابهای مورد استفاده

Zia Gök Alp - "*Les Fondements du Turquisme*", 1923
- "*Poèmes*"

Mehmed Emine - "*Poèmes*" (recueils)

Halidé Edib - "*Nouveau Touran*", 1910; "*Mémoires*", 1926

British Intelligence Service - "*Turanians and Panturanism*"

Tekin Alp - "*Turkismus und Panturkismus*", 1915, Weimar

Ahmed Emine - "*The Development of Modern Turkey as measured by its Press*". 1914, New York

Mme Berthe Georges-Gaulis - "*Angora, Constantinople, Londres*", 1922

Mme Berthe Georges-Gaulis - "*La Nouvelle Turquie*", 1924

Kiazim Ömer - "*Angora et Berlin*", 1922

- Kiazim Ömer - "*L'Aventure Kémaliste*", 1921
Jean Schlicklin - "*Angora, 1919-1922*"
Lothrop Stoddard - "*The New World of Islam*", 1921
Arminius Vambéry - "*Western Culture in Eastern Lands*"
Paillarès Michel - "*Le Kémalisme Devant les Alliés*"
Clair Price - "*Rebirth of Turkey*", 1923
Enrico Insabato - "*L'Islam et la Politique des Alliés*", 1920
M.A. Czaplicka - "*The Turks of Central Asia*", 1918

روزنامه های ترکیه

وقت

جمهوریت

حاکمیت ملی

ملیت

نشریات

دوره های نشریات زیر مورد استفاده قرار گرفته است. شماره های
بین الهلالین از اهمیت خاصی برخوردارند:

"*Touran*" - organe de Turani Tarsagag, Budapest

"*Asiatic Review*" - (janvier-octobre, 1923)

"*Revue Du Monde Musulman*", 1909-1926

"*L'Asie Française*"

"*Orientalistische Literaturzeitung*" - (septembre-octobre, 1925)

"*The Moslim World*"

"*Journal of Central Asian Society*", (Vol. XII, 1925)

"Le Correspondant", (1922-1924)

"La Revue Politique Internationale" (janvier-mars, 1920)

"Revue Des Deux Mondes" - (avril, 1920)

"Quarterly Review" - (janvier-avril, 1923)

"Current History"

"Oriente Moderno"

"The New Orient"

"The American Political Science Review" (Vol. XI, 1917)

"Turkiyat Mejmouase" (Collection de Turcologie, 1925, Istanbul)

